



دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهات پیرامون
قرآن و علوم

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)



ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

مقدمه

بخش اول: شبهات قرآن و علم

فصل اول: کلیات

- ۱۱ قرآن، در راستای علم گستری
- ۲۳ معجزات قرآن؛ محال عادی نه عقلی
- ۳۳ راه‌های اثبات علوم قبل از اسلام و اعجاز علمی قرآن

فصل دوم: بررسی شبهات پیرامون قرآن و کیهان‌شناسی

- ۴۹ قرآن و پیدایش جهان و همسان با علوم روز
- ۶۱ تشبیه وسعت بهشت به آسمان‌ها و زمین، کنایه از گستردگی آن
- ۶۷ تصویر منظومه شمسی در قرآن، شگفت‌انگیز و همسو با یافته‌های علمی
- ۷۷ شگفتی‌های خورشید، ماه و ستارگان، سازگار با یافته‌های علمی
- ۸۷ حرکت خورشید در قرآن، یکی از شگفتی‌های نجوم
- ۹۷ روز، آشکار کننده خورشید یا خورشید، آشکار کننده روز
- ۱۰۷ بررسی داستان ذوالقرنین و تفسیر خورشید، در چشمه لجن آلود
- ۱۱۷ مسطح بودن یا کروی بودن کره زمین
- ۱۲۵ گردش شب و روز از شگفتی‌های خلقت در قرآن

- ۱۳۳ پدیده رعد و برق، سازگار با علم و تجربه
- ۱۴۵ حرکت کوه‌ها در دنیا یا رستاخیز
- ۱۵۱ شکافته شدن آسمان

فصل سوم: بررسی شبهات پیرامون قرآن و انسان شناسی

- ۱۶۳ آفرینش انسان همسو با یافته‌های علمی و به دور از تناقض
- ۱۷۵ جنین شناسی قرآن، برگرفته از وحی، یا گالن یونانی
- ۱۸۹ اثر انگشت، از شگفتی‌های علمی قرآن
- ۱۹۹ پدیده طبیعی عادت ماهانه و آثار زینبار آن، برای همبستری
- ۲۰۷ حضرت سلیمان؛ آشنا با زبان حیوانات
- ۲۱۷ قدرت حضرت سلیمان؛ نشانه اعجاز الهی
- ۲۳۱ حضرت یونس علیه السلام، در شکم ماهی؛ محال عادی یا خارق العاده

فصل چهارم: بررسی شبهات متفرقه پیرامون قرآن و علوم

- ۲۳۹ زنبور عسل در قرآن؛ شگفتی و اعجاز
- ۲۵۱ شکل گیری باران، از شگفتی‌های علمی قرآن
- ۲۶۱ شهاب ثاقب؛ خرافه یا معجزه‌ای کشف نشده، در قرآن
- ۲۶۷ عدم اکسیژن در ارتفاع، از شگفتی‌های علمی قرآن
- ۲۷۵ قرآن، بیان کننده مکان رویش مروارید، نه نحوه شکل گیری آن
- ۲۸۳ گرفتن موی پیشانی دروغگو، یعنی سیطره قدرت، نه اعجاز علمی
- ۲۹۱ زنده شدن زمین، بعد از مردن، شگفتی دیگری از قرآن
- ۲۹۹ سایه‌های تسلیم پذیر، نشانه‌ای برای خداشناسی
- ۳۰۹ سجده، یعنی تسلیم پذیری عالم هستی

بخش دوم: سؤالات قرآن و علم

- ۳۱۹ نظر قرآن کریم راجع به علوم روز، حس و تجربه چیست؟
- ۳۱۹ اهمیت فراگیری علوم از دیدگاه اسلام
- ۳۲۰ قرآن کریم و علوم تجربی
- ۳۲۳ از نظر علم نجوم، اول کهکشان‌ها و سپس سیارات و ستارگان و در آخر، زمین به وجود آمد؛ چرا در قرآن گفته شده، اول زمین و بعد کرات آسمانی و در آخر، ستارگان به وجود آمده‌اند؟ آیا قرآن اشتباه کرده است؟

- ۳۲۳ راه نیافتن باطلی در قرآن
- ۳۲۴ آفرینش جهان هستی در قرآن
- ۳۲۷ پیدایش آسمان و زمین در قرآن
- ۳۳۱ طبق آیه ۱۲ سوره فصلت، خداوند ستارگان را وسیله‌ای برای حفظ آسمان‌ها قرار داده است؟ از نگاه علمی، ستارگان چگونه باعث حفظ آسمان‌ها می‌شوند؟
- ۳۴۱ زمین از نظر فیزیکی هم، گسترش دارد (ذاریات، ۴۸) و هم، کاهش، پس چرا در قرآن از کاهندگی زمین علاوه بر گسترندگی آن، سخن به میان نیامده است؟
- ۳۴۵ از تعبیر «رب المشارق و المغرب» چگونه کرویت زمین استنباط می‌شود؟

مقدمه

دفع و رفع"، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

پیروان مکاتب بشری و الحادی همواره تلاش کرده اند تا دست آوردهای علمی را در برابر گزاره‌های دینی قرار داده و تضاد آنها را به اثبات رسانند. در این مجموعه سعی کرده‌ایم تا به برخی از شبهات این عرصه پاسخ دهیم.

در اینجا لازم است از حجج اسلام آقایان حسن رضا رضایی و صاعد رازی در تهیه این اثر تشکر نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

حوزه‌های علمیه



بخش اول: شبّهات قرآن و علم

فصل اول: کلیات

قرآن، در راستای علم گستری

چکیده شبهه

دین سبب گسترش نیافتگی خردگرایی و فراهم نشدن شرایط رشد سکولاریسم در جامعه و عدم ایجاد و توسعه افکار فلسفی و تئوری‌های علمی می‌شود و دین اسلام به فرهنگ کهن ایرانی ضربه زد. منشأ قرآن نیز غیر الهی است و تنها نوشته تاریخی است؛ از سویی دین، علم‌ستیز است و روحانیت و نظام آموزشی در جامعه ما، استقلال فکری را ضربه زده‌اند. در غرب مدرنیته با رشد فلسفه، علوم انسانی و تمام دانش‌ها، گام به گام دین را به عقب راندند. تمدن کنونی غرب با اندیشه و ابتکار انسانی اوج گرفت؛ اما ما قربانی قرآن و اسلام شدیم. بنابراین باید به دنبال توسعه فرهنگ نقد دین برآمد و باید نشان داد که قرآن نه نوشته و نسخه آسمانی است و نه محصول نبوغ و الهام محمد.

چکیده نقد

بی‌تردید تنها نجات‌بخش انسان‌ها از اسارت‌های مادی و معنوی و فکری، دین و آموزه‌های دین است، اما با سوء استفاده قرار دادن این امر مقدس توسط عده‌ای همچون اربابان کلیسا، سبب شد برخی دین را افیون ملت‌ها معرفی کنند و عده‌ای هم با بهانه قرار دادن رفتار اربابان کلیسا که در اثر آن، انسانیت و خردگرایی و علم دچار افول شد، خواستار جدایی دین از تمام عرصه‌های بشری شدند و مستمسک آنها هم دین مسیحیت بود، به علت عمل کرد بسیار بد کلیسا؛ از این‌رو دین به تمامه مورد هجمه مردم به خصوص دانشمندان قرار گرفت و چنین القا شد که هر کس خواهان آزادی، پیشرفت و سعادت است، باید دین را در امورات خود دخالت ندهد و تنها در نهان‌خانه دل آن را پاس دارد و این شد که سکولاریسم و اومانیسم رشد پیدا کرد و این رشد، همزمان بود با رنسانس. از این‌رو بشریت شاهد رشد مادی با سیر صعودی بود که تقارن یافته بود با کنار زدن کلیسا؛ از این رهگذر چنین در ذهن جهانیان و حتی روشنفکران مسلمان جا افتاد که تنها نسخه پیشرفت بشر و آزادی او، کنار زدن دین و عدم دخالت آن در تمام عرصه‌های دنیوی بشر است. اما اسلام نه تنها به مانند مسیحیت ارائه شده توسط کلیسا نیست بلکه خود عامل ایجاد تمدن، آزادی انسان‌ها و توسعه دهند دانش‌هاست. احکام و دستورات آن همواره در جهت مصالح انسان‌هاست و به دنبال تشکیل مدینه فاضله است.

مقدمه

از قرن شانزدهم میلادی امواج سهمگین عقلانیت و سکولاریزم، بسیاری از مبانی اعتقادی مسیحیت را در نوردید و بر ملت‌هایی که روزی داعیه خدا پرستی داشتند، سلطه یافت. ملت‌های مسلمان نیز از گزند این تندباد در امان نماندند و از قرن نوزدهم به تدریج اندیشه‌های سکولاریستی وارد عرصه‌های فرهنگی، دینی و علمی مسلمانان شد. پذیرش این اندیشه در میان روشنفکران مسلمان، ناشی از قیاس ناروای اسلام با مسیحیت بوده است.

عرصه سکولاریسم تنها در سیاست و حکومت نیست که دخالت دین در امور سیاسی و حکومتی را مورد انکار و نفی قرار می‌دهد، بلکه در تمام مناسبات بشری، مشارکت دین نفی شده است؛ هر نوع فعالیت دین در عرصه‌های دنیوی و اجتماعی، حتی آموزشی نفی شده است. دین به یک امر فردی و قلبی فرو می‌کاهد؛ هر چند رویکرد افراطی آن، نه حذف دین از عرصه اجتماع و دنیا، بلکه حذف آن از ذهن و دل انسانی است. در این نگرش، آموزه‌های فرا طبیعی مورد نقد و جرح قرار می‌گیرد و چون دین نیز از مصادیق بارز آن است، به نفی و پاک کردن صورت آن از ذهن انسانی پرداخته می‌شود.^۱

تعریف فنی‌تر سکولاریسم که خاستگاه آن در جهان

۱. قدردان قراملکی، محمد حسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، قم، بوستان کتاب، ص ۷۵.

غرب بود، در همه کشورهای اسلامی تبلیغ و دین تنها به امور عبادی و معنوی منحصر شد و فاقد احکام اجتماعی و سیاسی جلوه داده شد.

نقد و بررسی شبهه

گنه کرد در بلخ آهنگری...

انحراف در آیین مسیحیت (به ویژه فرقه کاتولیک) و نظرات خاص پاپ‌ها که به شکل غیررسمی بر جهان مسیحیت اروپایی حکومت می‌کردند و همچنین استفاده از نیروی مذهب توسط حاکمان اروپایی به نفع خود، زمینه اصلاحات مذهبی در قرون جدید در اروپا شد و به دنبال این اتفاق و آغاز رنسانس، بنیادهای فکری و فلسفی کلیسا فرو ریخت. در واقع عملکرد نادرست اربابان کلیسا و مسیحیت سبب ایجاد چنین تفکری شد که دین باید از تمام عرصه‌های بشری کنار رود. تفکر جدا انگاری دین و دنیا، عقل گرایی و علم گرایی رواج یافت؛ یعنی معانی مختلفی که در حوزه سکولاریسم به کار می‌رود.^۱

این اتفاق سبب شد که عده‌ای به اصطلاح روشنفکر، دین را به طور کلی ناکارآمد معرفی کند؛ لذا تفکرات اومانیستی،

۱. برای ویلسون، فرهنگ و دین، مقاله جدا انگاری دین و دنیا، ماهنامه کیان، ۱۳۷۵ش، شماره ۲۲، صفحات ۳۶-۴۱. برای ویلسون، فرهنگ و دین، مقاله جدا انگاری دین و دنیا، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

سکولار و لیبرال، شکل گرفت؛ برخی روشنفکران و جامعه‌شناسان مسلمان در ایران، به تفکر سکولار و لیبرالی روی آوردند، غافل از آن که مسیحیت غیر از اسلام است و به مصداق: «گنه کرد در بلخ آهنگری- به شوشتر زدند گردن مسگری»، به مخالفت با اسلام به عنوان این که دین به طور کلی ناکارآمد است، پرداختند.

کارآمدی دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

۱. دین و حقوق مردم در حکومت

کلیسا از يك ملازمه پیش ساخته خود دفاع می‌کرد که بر مبنای آن، اعتقاد به دین و خدا با پذیرفتن حاکمیت مطلق کلیسا و انکار حقوق مردم ملازم است. شهید مطهری می‌فرماید: ارباب کلیسا و برخی فیلسوفان اروپایی، نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر، برقرار کردند، طبعاً نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و بی‌خدایی فرض شد.^۱

در تئوری حکومت مورد ادعای کلیسا، به صورت مطلق حقوق و نقش مردم نادیده انگاشته شده بود اما در دین اسلام، دیانت و ایمان به خدا، پشتوانه حقوق مردم و از آن جمله حق آنان در عرصه سیاست و حکومت است و

۱. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۵.

حکومت، امانتی در دست حاکم معرفی شده و حاکم، امین و حافظ منافع و حقوق شهروندان است.

حکومت اسلامی در برابر حکومت ظالمان قرار دارد؛ از این رو ظالمان همواره سعی در جلوگیری حکومت اسلامی داشتند. زیرا چنین حکومتی بر پایه عدل استوار است و آنان این عدالت را به ضرر خود می‌دانستند؛ چون به دنبال منافع شخصی خود همچون اربابان کلیسا بوده و هستند؛ با هر نوع حکومت اسلامی و لو ضعیف هم مخالف هستند، همچون ترکیه در زمان آتاترک.

۲. دین و حقوق بشر

در برابر نظریه فوق که حکومت به صورت مطلق از آن کلیسا معرفی و نقش مردم هیچ انگاشته می‌شد، واکنش افراطی از سوی مردم به خصوص روشنفکران مسیحی بروز کرد که بر اساس آن، با طرح نظریه حقوق طبیعی، این بار حقوق دین و خداوند نادیده انگاشته شد. رهاورد آن، انکار هرگونه نقش دین در حقوق طبیعی از قبیل آزادی، تعیین حکومت و حاکم شد و بستر عقب‌نشینی کلیسا از عرصه سیاست و حکومت مهیا گردید.^۱

در نگاه غربی چون «تکلیف» مقید تمایلات و غرایز نفسانی انسان است، مخالف حقوق طبیعی تفسیر می‌شود،

۱. قدردان قراملکی، محمد حسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، قم، بوستان کتاب، ص ۷۵.

اما در منظر دین، چون تکالیف، انسان را به غایت و هدف مسیر زندگی خود نزدیک می‌کند و مطابق استعدادهای انسانی است، عین «حق انسانی» تلقی می‌شود.

۳. دین و علم

رشد و بالندگی علوم تجربی در دوره رنسانس و ناسازگاری آن با برخی از آموزه‌های مسیحی، برخی انگاره‌های مسیحی و دینی مورد تردید و انکار قرار گرفت. مثال بارز آن حرکت خورشید بر دور زمین بود که انگاره دینی کلیسا بود و گاليله خلاف آن را ثابت کرد. این واکنش کلیسا موجب شد که این تلقی نزد دانشمندان و مردم ظهور کند که دین با علم سرسازگاری ندارد و برای علم هم که شده، باید از دیانت دست کشید^۱

در دین اسلام، علم‌آموزی رابطه مستقیمی در تکامل فرد و جامعه دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان منحصراً کمال انسان و جامعه را با فراگیری آموزه‌هایی در پرتو آن، از این طریق دانست.

نکته مهم این که عده‌ای به اصطلاح دانشمند، مطالب و نظریاتی را مطرح می‌کنند و با بیانی آن را به عنوان علم مطرح می‌کنند، حال آن که در واقع چنین مواردی علم نیست، بلکه صرفاً تراوشات فکری یک انسان است که در اکثر موارد بر پایه

۱. باریور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش، ص ۴۳ و ص ۲۱۰.

یک سری توهّمات و استقراهای ناقص و اطلاعات ناتمام و یا غلط، بنیان نهاده شده است و به مرور زمان طرفدارانی پیدا می‌کند و این فکر، کم‌کم حاکم می‌شود و چهره علمی به خود می‌گیرد و اجرایی می‌شود.

۴. دین و عقل

مسیحیت به دلیل اشتمال بر آموزه‌های ناسازگار با عقل، در برابر عقل و مدعیان عقلانیت قرار گرفت؛ اینجا می‌توان به آموزه‌های «تثلیث»، «تجسد»، «گناه نخستین»، «مسأله خدا»، «فروش آمرزش‌نامه»، «قداست، عصمت کلیسا و پاپ»، «تناقض‌های کتاب مقدس» و حمایت معنوی از حاکمان جور و مشروعیت بخشی به حکومت آن‌ها، اشاره کرد.^۱

آنچه که باید در اینجا بیان داشت، این است که تعارض و چالش علم و دانشمندان، به مسیحیت تحریف شده و آموزه‌های غیر عقلانی آن اختصاص دارد. آیین اسلام بر احکام عقلانی مشتمل است و ملازمه بین عقل و دین وجود دارد.

استاد شهید مطهری می‌نویسد: «بین حکم عقل و حکم شرع، همیشه تلازم است؛ هر چه را که عقل حکم به لزوم آن کند، دین هم حکم به لزوم آن می‌کند و هر چه را که دین حکم به لزوم آن بکند، عقل هم حکم می‌کند. اگر عقل

۱. قدردان قراملکی، محمد حسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، قم، بوستان کتاب، ص ۴۴ تا ۷۵.

يك مصلحتی را كشف كرد (كشف يقينی و قطعی، نه كشف احتمالی و گمانی)، در اینجا باید حكم بكنیم كه حتماً اسلام هم دستورش همین است، ولو آن دستور به ما نرسیده باشد»^۱.

دين سبب گسترش نيافتگی خردگرایی نيست، بلکه بارها در قرآن و روايات، به اين امر تشويق نموده است. امامان شيعه عليه السلام جان خويش را در راه جهل زدایی فدا نمودند، چنان كه در زیارت اربعین امام حسين عليه السلام می خوانیم: «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ امام حسين جان خود را در راه خدا فدا نمود تا مردم را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.»

۵. دين و آزادی

اگر تمایلات انسان را ریشه و منشأ آزادی و دموکراسی بدانیم، همان چیزی به وجود خواهد آمد كه امروز در مهد دموکراسی های غربی شاهد آن هستیم. در این کشورها، مبنای وضع قوانین در نهایت امر چیست؟ خواست اکثریت. همین مبنا است كه هم جنس بازی، به حكم احترام به دموکراسی و نظر اکثریت، قانونی می شود.^۲

در نقطه مقابل این نوع دموکراسی و آزادی، دموکراسی اسلامی قرار دارد؛ دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان

۱. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، صدرا، ص ۱۳۹.

است، اما آزادی انسان، در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود؛ البته اسلام دین ریاضت و مبارزه با شهوات به معنای کشتن شهوات نیست.^۱

۶. دین و تجدد

تجدد و مدرنیسم، نگاه انسان به دین را متحول می‌کرد؛ انسان پیشین که در محرومیت مادی بسر می‌برد، با کامیابی خود در این دنیا، خوشبختی خود را در این دنیا یافت و دیگر به وعده‌های خوشبختی ادیان آسمانی در جهان دیگر، بهای لازم را نمی‌داد.

استاد مطهری در این باره می‌گوید: «برخی روشنفکران مسلمان را معتقد ساخت که اگر شرقی می‌خواهد متمدن شود، باید از فرق سرتا ناخن پافرنگی شود، خطش خط فرنگی، زبانش زبان فرنگی، طرز لباس پوشیدنش همان طرز لباس پوشیدن فرنگی، آدابش، مراسمش، تشریفاتش، ادبیاتش، عقایدش، فلسفه‌اش، هنرش، اخلاقش، همه فرنگی شود.»^۲

اما باید دانست که اسلام، تجدیدی را که انسان را از انسانیت و مصالح خود دور کند، سبب بی عدالتی و فساد شود، نمی‌پذیرد و در صورتی که انسان مبتلا به تجدد نامطلوب شود و راه‌گریزی از آن نباشد، در حد اکل میته عند

۱. مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، صدرا، ص ۲۷۱.

۲. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۸.

الاضطرار، باید از آن بهره ببرد.

بنا بر این، این که گفته شده، عقب راندن دین در غرب باعث رشد شد؛ در برابر این سخن می‌گوییم چنین رشدی در مسیر ناصحیحی بنیاد نهاده شده و شاهد آن هم بحران‌های موجود در دنیا است، به نحوی که هر چه به اصطلاح رشد بیشتر باشد، سیر بحران‌ها صعودی است و جوامعی که رشد کمتری داشته‌اند، کمتر دچار بحران شده‌اند؛ البته این سخن به معنای عدم استفاده از نوآوری‌ها و در مسیر رشد قرار گرفتن نیست، بلکه رشد و پیشرفت در سایه دین و انسانیت مورد نظر است، تا آن آرمان شهر و مدینه فاضله تحقق یابد.

معجزات قرآن؛ محال عادی نه عقلی

چکیده شبهه

در قرآن از حوادثی به عنوان آیت و نشانه صفات الهی یاد شده است که هرگز با علل و عوامل طبیعی و روابط عادی بین پدیده‌ها سازگار نیست؛ تولد حضرت عیسی از مادری باکره، سخن گفتن او در گهواره و صحبت کردن حضرت سلیمان با حیوانات، نمونه‌هایی از داستان‌های یاد شده در قرآن است که جنبه عقلانی نداشته و به هیچ عنوان با علم امروزی همخوانی ندارد؛ چرا که مثلاً برای تولد یک انسان، وجود دو جنس مخالف و ترکیب اسپرم و اوول لازم است؛ نیز حیوانات برای سخن گفتن به مغزی بی‌اندازه پیچیده نیاز دارند تا بتواند یک سلسله فعل و انفعالات بسیار بغرنج را انجام دهد و بدیهی است که هیچ حیوانی از چنین مغزی که به او قدرت تفکر و تکلم عقلانی بدهد، برخوردار نیست! از سوی دیگر آیات قرآن از شنیدن سخنان مورچه توسط حضرت سلیمان حکایت دارد؛ این درحالی است که مورچگان، دارای ارگان‌های مربوط به تولید صوت نیستند و تنها با بو یا یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؛ چنین اشتباهاتی ناشی از اطلاعات کم اعراب، نسبت به بیولوژی حیوانات و در نتیجه انسانی بودن متن قرآن است!

چکیده نقد

پیامبران الهی برای اثبات ارتباط خود با ملکوت عالم، به اذن خداوند، به خوارق عاداتی دست می‌زدند تا مردم با مشاهده آن، به صدق مدعای ایشان علم پیدا کنند؛ قرآن کریم در آیات فراوانی به پاره‌ای معجزات آنان اشاره کرده است؛ تحقق چنین معجزاتی، به معنای تحقق اموری فراعقل بوده و عقل، اگرچه نمی‌تواند وجود آن را اثبات کند (چون اثبات امور جزئی در توان عقل نیست و در این خصوص به مدارک تاریخی نیازمندیم) اما به انکار آن نیز نمی‌تواند دست یازد؛ از منظر عقل تامادامی که یک پدیده از جریان عمومی علل و اسباب خارج نباشد، وجودش ممکن است و نمی‌توان آن را به صرف استبعاد ممتنع دانست؛ به عبارت دیگر، معجزات، از سنخ امور فراعقلی‌اند نه عقل ستیز؛ اموری عقلانی به شمار می‌روند؛ آئی بودن تحقق معجزه و محتاج نبودن آن به شرایط زمانی و مکانی مخصوص که از ویژگی‌های آن است، سبب شده تا عده‌ای با تکیه بر حس و تجربه، معجزه را خرافه و مخالف قانون علیت انگارند؛ این در حالی است که معجزات، هرگز نافی قانون علیت عام نبوده و تنها از عللی فرامادی و فراطبیعی حکایت دارند!

مقدمه

قرآن کریم، آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که به گفته خود، عزیز و استوار است و هیچ باطلی در آن راه ندارد. کتابی است که از جانب خداوند حکیم و برای هدایت بشریت نازل شده است. باورمندی به محتوای درونی این کتاب شریف و صیانت آن از هرگونه اشتباه، آن چنان از اهمیت برخوردار است که از دیرباز تاکنون مخالفان و موافقان این کتاب را در کشاکش سوال و جواب واداشته است؛ چرا که باور به وجود هرگونه اختلاف در ساحت این کتاب آسمانی که مهم‌ترین منبع فکری و سلوکی مسلمانان است را بکلی فرو می‌پاشد. از این رو عالمان اسلامی همواره بر آن بوده‌اند تا از کیان این کتاب الهی پاسداری کرده و با دلایل علمی و منطقی مخالفان را پاسخ دهند. قرآن کریم از داستان‌ها و حوادثی خبر می‌دهد که با نظام علت و معلول مادی همخوانی ندارد و جز با عوامل خارق عادت صورت نمی‌پذیرد. این حادثه‌ها همان معجزاتی است که به پیامبرانی چون حضرت موسی، سلیمان، عیسی و جز آنان نسبت داده است. عدم مطابقت این حوادث با جریان عادی پدیده‌ها شبهه‌ای است که عده‌ای در تلاش برای خدشه دار جلوه دادن کتاب عالی مسلمانان ایراد کرده‌اند که به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

اعجاز تولد عیسی علیه السلام

یکی از آیات و نشانه‌هایی که خداوند متعال در قرآن کریم برای بندگان خود از آن یاد می‌کند، معجزه تولد حضرت عیسی از دامن مادری باکره و سخن گفتن ایشان، در گهواره می‌باشد که در آیه‌های ۱۶ تا ۲۱ سوره مریم به آن اشاره رفته است:

«و در این کتاب از مریم یاد کن، آن گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت. و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد. [مریم] گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم. گفت: من فقط فرستاده پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم. گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام؟ گفت: [فرمان] چنین است، پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است، و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم، و [این] دستوری قطعی بود.»

برخی بر این آیات ایراد گرفته و این ماجرا را از افسانه‌هایی می‌دانند که ریشه در فرهنگ کهن داشته است. اینان عقیده دارند که داستان تولد عیسی علیه السلام از مریم باکره، جز خرافه و ادعایی غیر علمی چیز دیگری نیست و این موضوع را با اساطیر و افسانه‌های باستانی هندی مقایسه می‌کنند. دلیل ایشان برای خرافه بودن این آیات، ناسازگاری آن با علم می‌باشد.

بررسی و نقد

حکم عقل در رابطه با مشاهده پدیده‌ها از دو حالت خارج نیست: اول آن که از پذیرش آن امتناع می‌ورزد و آن را خلاف عقل و ضرورت می‌داند؛ دوم آن که از درک علت و عوامل آن عاجز است و حکم به فراعقل بودن می‌دهد، نه حکمی عقل ستیز. اولی مانند آن که عقل چنین امکانی را باطل می‌داند که عدد دو با فرض دو بودن از سه بیشتر باشد؛ دومی مانند تمامی معجزاتی که قرآن کریم از آن‌ها یاد کرده است. باری، با مطالعه آیات قرآن کریم چنین به دست می‌آید که قرآن، قانون عمومی علیت و معلولیت را می‌پذیرد و برای مرگ، زندگی و حوادث طبیعی، چون حوادث آسمان و زمین، اسبابی قائل است. گرچه در آخر برای اثبات توحید همه را به خداوند متعال مستند می‌کند. اما در عین حال، قرآن از داستان‌ها و حوادثی به عنوان آیت و معجزه خبر می‌دهد که از جریان عادی و معمولی علت و معلول خارج بوده و جز با عوامل خارق عادت صورت نمی‌پذیرد. فرقی که میان روش عادی و خرق عادت هست، این است که ما روابط مخصوص برای پدید آوردن حوادث عادی را مشاهده می‌کنیم و شرایط زمانی و مکانی مخصوص آن را می‌بینیم؛ در حالی که مشاهده این رابطه در مورد معجزات، صورت نمی‌پذیرد؛ چرا که حوادث در معجزات، آتی و فوری اثر می‌گذارند، به خلاف حوادث طبیعی

که اسباب، اثر خود را بتدریج می‌بخشند.^۱ باری، معجزه یا روش خرق عادت، قانون علیت را نفی نمی‌کند و تحت قانون علیت عام قرار دارد و فقط علتی برتر و فراتر از علل طبیعی و مادی دارد؛ از همین روست که خود علم هم نمی‌تواند حوادث خارق عادت را نپذیرد. همین علت باعث شده تا روان‌کاوان در مقام توجیه این حوادث، آن‌ها را به جریان امواج نامرئی الکتریسته و مغناطیسی نسبت دهند. آری فقط کسانی خوارق عادت را نمی‌پذیرند که تنها سروکارشان با علوم طبیعی و حس و تجربه می‌باشد. دانشمندان دنیا نیز آن قدر از مرتاضان، حرکات و کارهای خارق العاده دیده‌اند که دیگر جای هیچ شک و تردیدی در وجود حوادث خارق العاده باقی نمانده است.^۲ معجزه تولد حضرت عیسی و سخن گفتن ایشان نیز که قرآن از آن یاد کرده است، از این قاعده مستثنی نیست؛ باردار شدن یک دوشیزه امری خلاف عقل نیست که از عقل از پذیرش آن امتناع ورزد. آری، در نظام آفرینش برای به وجود آمدن هر موجود، یک سلسله عوامل و اسباب نیاز است؛ مثلاً برای تولد یک انسان، وجود دو جنس مخالف، آمیزش و ترکیب اسپرم و اوول لازم است. نظام عالم طبیعت مخلوق خدا و محکوم فرمان او است و هر

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۷۴.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۷۶.

گاه بخواهد، می‌تواند این نظام را دگرگون سازد و به وسیله اسباب و عوامل غیر عادی موجوداتی را بیافریند.^۱ این در دایره سیطره و قدرت خداوند بوده و مستلزم هیچ نوع محال عقلی نیست.

گفتگوی انسان‌ها با حیوانات

قرآن مدعی است که حضرت سلیمان، زبان حیوانات را می‌دانسته و در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره نمل از سخن گفتن او با مورچه سخن به میان آورده است:

«تا آن‌گاه که به وادی مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت: ای مورچگان، به خانه‌های‌تان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیانش شما را پایمال کنند. [سلیمان] از گفتار او تبسم کرد و گفت: پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس بگزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی، پردازم و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ات داخل کن».

برخی از مخالفان در مقام رد این ادعای قرآن گفته‌اند: طبق تحقیقات بیولوژیک، مورچگان دارای ارگان‌های مربوط به تولید صوت نیستند و تنها با به‌جای گذاشتن رد شیمیایی و حس بویایی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؛ از سوی دیگر، توانایی حرف زدن، ناشی از یک سلسله فعل و انفعالات

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۵۲.

بسیار بغرنج است که به مغزی بی‌اندازه پیچیده نیاز دارد و هیچ حیوانی از چنین مغزی که به او قدرت تفکر و تکلم عقلانی بدهد، برخوردار نیست. بنابراین، اینکه انسانی گفت و گوهای دیگر حیوانات را بفهمد، خلاف علم و واقع است.

بررسی و نقد

در پاسخ این شبهه، ذکر دو نکته حائز اهمیت است.

اول: معنای کلمه «قول» در آیات قرآن، متفاوت است. یک نوع قول و سخن گفتن، همان سخن گفتن انسانی و استخدام صوت می‌باشد؛ و دیگر انواع آن، سخن گفتن شیاطین با یکدیگر، گفت و گوی خداوند با انسان، حیوانات، جمادات، نباتات و بالاخره، سخن گفتن انسان با حیوانات می‌باشد. چنین نیست که کلمه «قول» در تمام این موارد، از یک سنخ باشد. سخن گفتن به معنای ابراز معانی و مقاصدی است که در ذهن گوینده است و می‌خواهد آن را به شنونده و مخاطب خود انتقال دهد؛ هرگونه رفتاری که این فرایند را انجام دهد، نوعی گفتن و قول به حساب می‌آید؛ هر موجود باشعوری به شیوه خاصی با محیط خود ارتباط برقرار می‌کند و با دیگر افراد نوع خود سخن می‌گوید؛ حتی انسان‌ها که قادر به تکلم زبانی در سطح پیچیده هستند، می‌توانند به شیوه‌های گوناگون دیگری هم با یکدیگر گفتگو کرده و پیام‌های خود را انتقال دهند؛ در حوزه روان‌شناسی، به ویژه روان‌شناسی اجتماعی، مسائلی مانند زبان بدن، ارتباط

چشمی، نمادها و... مورد بحث قرار می‌گیرد؛ این روش‌ها نوعی سخن گفتن، و منتقل کننده پیام از پیام‌دهنده به پیام‌گیرنده است.

دوم: هیچ ضرورتی ندارد، مرجع همه چیز علم تجربی باشد و همه چیز تنها بایستی با علم تجربی به اثبات برسد؛ چنین چیزی نه تنها ممکن نیست که اگر امکان هم داشته باشد، سودمند نیست و نتیجه‌ای جز محروم شدن انسان از منابع آگاهی و کاهش سطح فهم و دانش انسان‌ها نخواهد داشت؛ علم تجربی که محدود به عالم ماده و تجربه است، یک مقوله، و عقل سلیم نیز مقوله دیگری می‌باشد؛ نباید عرصه فعالیت آن‌ها را یکی گرفت و جایگزین نمود؛ چرا که باعث درک نادرست، از حقایق می‌گردد.

از سوی دیگر، خود علم تجربی هم محتاج عقل و براهین عقلی است؛ علم تجربی آثار و نشانه‌هایی را که در عالم ماده یافته، به عقل ارجاع می‌دهد تا عقل به آن حکم کند. علوم حسی در باب عمل با تجربه تایید می‌شوند، و اما خود تجربه، اثباتش با تجربه دیگر نیست و گر نه لازم می‌آید، یک تجربه تا بی‌نهایت، تجربه بخواهد، بلکه علم به صحت تجربه، از طریق عقل به دست می‌آید، نه حس و تجربه؛ پس، اعتماد بر علوم حسی و تجربی، به‌طور ناخودآگاه، اعتماد بر علوم

عقلی نیز هست.^۱ امروزه نیز علم تجربی، برقراری ارتباط با حیوانات و فهم سخن آنان را بعید نمی‌داند؛ دانشمندان علوم تجربی، تلاش می‌کنند تا بتوانند از طریق صداها، سیگنال‌ها، ارتعاشات صوتی یا فیزیکی، برخی از پیام‌ها و مفاهیم آن‌ها را درک کرده و البته تا حدودی موفق بوده‌اند؛ مثلاً چه صدایی علامت خشم، چه صدایی علامت رضایت، چه صدایی علامت گرسنگی، چه صدایی علامت تشنگی و امثال آن است. باری، هیچ محال و ضرورت عقلی لازم نمی‌آید که خداوند با قدرت بی‌انتهای خود، چنین علمی را به پیامبرش عطا کرده باشد و حکم به صحت این موضوع، مطلبی عقل‌گریز نیست که عقل از پذیرفتن آن امتناع ورزد.

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۴۸.

راه‌های اثبات علوم قبل از اسلام و اعجاز علمی قرآن

چکیده شبیه

این فرض که انسان‌های آن زمان از فلان پدیده مطلع نبوده‌اند، قابل اثبات نیست و در ادعای معجزه‌های علمی، ابتدا باید این فرض اثبات شود و تا این اثبات نشود، ادعای معجزات علمی کاملاً بی‌معنی است؛ با توجه به وجود پیشرفت‌های علمی و فناوری خاص آن دوران و تجربه‌های روزمره و همگانی مردمان آن زمان، کاملاً ساده لوحانه است که بگوئیم، مردمان آن زمان در مورد فلان قضیه و پدیده هیچ دانش و تصور و اطلاعاتی نداشته‌اند. مانند: معجزه نر و مادگی رستنی‌ها (گیاه و درختان) ادعای معجزه دریا‌های به هم چسبیده و....

مقدمه

مسایل علمی قرآن قابل تقسیم به سه قسم است:

یک) برخی از آنها برای دانش افزایی است و مردم نیز از آن اطلاع داشتند. اشاره قرآن به آنها در راستای تایید، یا امضا و یا برای اثبات خداشناسی و معادشناسی می باشد. برای نمونه در سوره نحل به شفا بخشی عسل اشاره و آن را از قدرت الهی می داند.^۱

دو) برخی از نکات علمی به صورت غیر مشهور یا آگاهی فردی در گوشه های از نقاط جهان مطرح بوده و مخاطبان عصری قرآن از آن بی اطلاع بودند؛ می توان آن را شگفتی های علمی قرآن نامید؛ برای نمونه، قرآن به حرکت زمین اشاره کرد که در برخی از نظریات دانشمندان یونان وجود داشت، ولی در منطقه شبه جزیره عربستان این آگاهی حاکم نبود.

سه) اما آنچه سبب اعجاز علمی در میان مفسران شده، آن است، نکته علمی که در قرآن مطرح شده، و مردم عصر نزول در سرتاسر جهان از آن بی اطلاع بوده اند.

اینجا به این سوال اصلی پاسخ می گوییم: چگونه می توان اثبات کرد که مردم عصر نزول از نکات علمی بی اطلاع بودند؟ شاید به صورت فردی یا خاص یا در گروه علمی و در کشوری از آن، آگاهی داشتند؟

۱. سوره نحل، آیه ۶۹.

مفهوم اعجاز

اعجاز در لغت

«اعجاز»، مصدر باب افعال از ماده «عجز» است. دیدگاه‌های لغت‌نویسان راجع به واژه «اعجاز»، تقریباً با یکدیگر همسواست. ابن فارس، واژه معجزه را به معنای ناتوانی و نیز پایان و انتهای هر چیزی می‌داند.^۱ قرشی اعجاز را به عاجز کردن و ناتوانی معنا کرده، و برای آن، شاهی از آیات قرآن،^۲ آورده است.^۳

راغب اصفهانی، ریشه و اصل واژه «معجزه» را تأخر از چیزی و وقوع آن به دنبال امری برشمرده؛ ولی عنوان کرده که در عرف، به معنای قصور و ناتوانی از انجام دادن کاری گفته شده است.^۴ به اعتقاد برخی از نویسندگان، واژه اعجاز، به معنای ناتوان کردن^۵ یا ناتوان یافتن،^۶ آمده است.

به صورت خلاصه می‌توان، دیدگاه‌های لغویان را برای این ماده در چند معنا خلاصه کرد:

الف) ضعف و ناتوانی؛^۷

۱. قزوینی رازی، احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۲.
۲. سوره یونس، آیه ۵۳: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»؛ شما نمی‌توانید [خدا را] درمانده کنید»
۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۹۲.
۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۳.
۵. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، ص ۸۸۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۳.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۵۸. جوهری، اسماعیل

ب) درنگ کردن و تأخیر داشتن؛^۱

ج) پایان؛^۲

د) فوت و از دست رفتن.^۳

با دقت در معانی پیش گفته، می‌توان گفت: معنای اصلی ماده عجز، «ضعف» است و معانی دیگر به همین معنا باز می‌گردد؛ معانی مذکور، یا سبب ضعف و یا نتیجه آن هستند. در قرآن کریم، واژه «إعجاز» و «معجزه» به معنای اصطلاحی آن به کار نرفته؛ ولی ماده «عجز» در قالب اوزان دیگر صرفی به کار رفته که در تمام موارد، معنای لغوی آن مورد توجه بوده است.^۴

اعجاز در اصطلاح

برای معنای اصطلاحی «اعجاز»، تعاریف مختلفی ارائه شده است. طریحی می‌نویسد: «معجزه، امری است خارق العاده که با ادعای نبوت مطابقت داشته و با تحدی همراه است».^۵

بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۳، ص ۸۸۳. فراهیدی، احمد، العین، ج ۱، ص ۲۱۵.

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۵۵۳. قزوینی رازی، احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۳، ص ۸۸۳. قزوینی رازی، احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۲۴. خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد، ص ۷۴۷.

۴. سوره قمر، آیه ۲. سوره حاقه، آیه ۷. سوره هود، آیه ۷۲. سوره صافات، آیه ۱۳۵. سوره فاطر، آیه ۴۴. سوره مائده، آیه ۳۱. سوره سبأ، آیه ۳۸.

۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ص ۱۲۵.

سیوطی، بر این دیدگاه است که معجزه امری است خارق عادت که در مقام «محاجه» آورده می‌شود و دیگران از آوردن آن، عاجز و ناتوان باشند.^۱ آیت الله خوئی معتقد است: کسی که مقامی را از ناحیه خداوند ادعا می‌کند، به عنوان گواه بر صدق گفتارش، لازم است عملی انجام دهد که قوانین طبیعت را بشکند؛ به طوری که دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان باشند. چنین عمل خارق العاده را «معجزه» و انجام دادن آن را «اعجاز» می‌نامند.^۲ علامه طباطبائی، معجزه را امری خارق العاده دانسته است که دلالت کند «ماوراء»، در طبیعت و امور مادی تصرف کرده، و این بدان معنا نیست که معجزه مبطل امر عقلی و ضروری است.^۳

واژه «معجزه» در روایات اهل بیت نیز در قالب اصطلاحی آن به کار رفته و این گویای قدمت این اصطلاح از سده نخستین اسلام است. امام صادق علیه السلام در تبیین چیستی معجزه می‌فرماید: «وَالْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ لِيُعْرِفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»؛^۴ «معجزه نشانه‌ای الهی است که خداوند آن را به غیر از انبیا و رسولان و حجت‌هایش عطا نمی‌کند، تا به وسیله آن،

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۱.

۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۳.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، آیه ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۱۲۲.

راستگویی راستگويان از دروغگویی دروغگويان، باز شناخته شود.»

بر اساس تعريف‌ها، معجزه عبارت است از: کار خارق العاده‌ای که با ادعای نبوت همراه است و با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر می‌شود و مردم نیز از انجام دادن آن، عاجز باشند؛ اگر کار خارق العاده‌ای از بنده‌ای صالح سرزند که مدعی نبوت نیست، در حوزه اعجاز تعريف نمی‌شود، بلکه آن را می‌توان در حوزه «کرامت» و «لطف» بررسی کرد.

منظور از «اعجاز علمی»، آن است که در زمان نزول مطالب مندرج در قرآن. در زمینه علوم طبیعی و انسانی. کسی از اسرار آن‌ها اطلاع نداشته و مدت‌ها بعد از نزول آیات مربوط، اسرار علمی^۱ آن‌ها، توسط دانشمندان کشف شده است. این امور که حقیقتاً فوق عادت قلمداد می‌شوند، در قالب اعجاز علمی قرآن قابل بررسی است.

در قرآن، واژه «اعجاز» و «معجزه» نیامده است؛ حتی آیه‌ای بدین مضمون که «قرآن معجزه است»، وجود ندارد؛ ولی واژه‌های همسو و مترادف با اعجاز، مطرح شده‌اند؛ مانند: آیه، برهان، سلطان، بینه.

۱. قطعاً کسی که بشر را خلق و قرآن را نیز نازل کرده است، به تمام جوانب آن آشنایی دارد و به اسرار آن آگاه است: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فرقان: ۶)؛ «بگو: کسی آن {قرآن} را فرو فرستاده که راز [ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند».

مفهوم «شگفتی»

شگفتی در لغت

«شگفتی» واژه‌ای فارسی است که مترادف‌های آن، عبارتند از: ناشناخته و شگرف، و معادل عربی آن، عجیب است.^۱ کلمه شگفتی در فارسی با واژه غریب همراه می‌شود و در اصطلاح عموم، به امری گفته می‌شود که موجب حیرت و تعجب گردد.^۲ به نظر می‌رسد، ناشناخته بودن مسئله‌ای یا غیر آشکار بودن عامل آن، علت اصلی شگفتی و تعجب باشد. واژه شگفتی در ادبیات فارسی، درباره معجزات پیامبران نیز به کار رفته است.^۳

شگفتی در اصطلاح

«شگفتی» از جمله واژگانی است که در دهه‌های اخیر در مباحث علوم قرآنی، برای تمایز امور عجیب و شگفت‌آور و کشفیات علمی، با اصطلاح اعجاز، رایج شده است. استاد رضایی اصفهانی، نظریه پرداز در زمینه قرآن و علوم، درباره اصطلاح شگفتی می‌نویسد: «برخی آیه‌های قرآن، آن گونه به مطالب علمی و قوانین جهان اشاره می‌کنند که شگفتی هر بیننده‌ای را بر می‌انگیزاند. اما از آنجا که این مطلب به

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۹، ص ۱۴۴۲۵. معین، محمد، فرهنگ معین،

ج ۲، ص ۲۰۸۶. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۵۵۵.

۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۵۵۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۵۶۹.

۳. معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۸۶.

صورت دیدگاهی غیر مشهور در مراکز علمی، توسط برخی از دانشمندان مطرح شده بود، اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی مخالفت با دیدگاه‌ها و نظریه‌های مشهور در علوم آن عصر به شمار می‌آید که شگفت‌آور است و بر عظمت علمی قرآن دلالت میکند^۱. استاد بهجت‌پور، درباره شگفتی‌ها معتقد است: «اگر قرآن از مطالب علمی خبر دهد که قبلاً کتاب‌های آسمانی یا کشفیات و علوم بشری به آن اشاره کرده باشند، اعجاز علمی قرآن تلقی نمی‌گردد، بلکه این موارد، از نوع شگفتی‌های علمی قرآن به حساب می‌آید»^۲.

منظور از «شگفتی‌های علمی»، عبارت است از: آموزه‌های علمی قرآن که در قالب خداشناسی یا معادشناسی، یا در قالب تمثیل و تشبیه بیان شده، در عصر نزول، برای بیشتر مردم روشن نبوده، بلکه برخلاف دیدگاه مشهور دانشمندان آن عصر بوده است؛ هر چند به صورت غیر مشهور، نظریه علمی قرآن مطرح بوده است.

بررسی راه‌های رسیدن به دانش مردمان عصر نزول

در متن شبهه به آگاهی‌های علمی عصر نزول اشاره نموده و می‌نویسد: برای اثبات اعجاز علمی قرآن، لازم است عدم آگاهی‌های مردم عصر نزول اثبات شود، در حالی که اثبات شدنی نیست. ادعایی که شبهه پرداز، مطرح کرده

۱. رضایی اصفهانی، علوم قرآن (۲) اعجاز در علوم طبیعی و انسانی، ص ۱۳۵.

۲. بهجت‌پور، عبدالکریم، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۱۵۷.

یک ادعای صرف است و برای خود، دلیل قانع کننده‌ای ذکر نکرده است. آگاهی‌های عصر نزول را می‌توان از چند طریق به اثبات رساند.

۱. رجوع به کتاب‌های مقدس

برای اثبات آگاهی مردم نسبت به مسئله‌ای، لازم است به کتاب‌های مقدس پیشین مراجعه شود. اگر آن نکته علمی یا غیر علمی، در متون مقدس وجود داشته باشد، دیگر نمی‌توان ادعای اعجاز نمود. برای نمونه، مسئله حرمت خمر و شراب، در همه ادیان الهی حرام بوده و هیچ آیینی که از تحریف بشر مصون مانده باشد، شرب خمر را جایز نمی‌داند؛ امام رضا علیه السلام، فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ» خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن‌که شراب را در شریعت او حرام کرد». در دین مسیح، شراب، سمبل و نماد خون حضرت عیسی می‌باشد که در راه انسان‌ها به منظور آمرزش گناهان آنان ریخته شد.^۲ اما هر کسی که به غیر از مناسک آئینی، شراب نوشد، در حق عیسی مسیح جفا کرده است. در جای دیگر آمده است: هر کس به طور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند (عیسی) را بنوشد،

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۴.

۲. انجیل متا، آیه باب ۲۶، آیه فقره ۲۸. همچنین انجیل مرقس، آیه باب ۱۴، آیه فقرات ۲۴ و ۲۵. نیز انجیل لوقا، آیه باب ۲۲، آیه فقرات ۱۷ تا ۲۱.

مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود^۱. در مطلب دیگری آمده است: بنده شراب زیاده مباش^۲. در بعضی عبارات تورات، شراب نوشیدن منع شده و آمده است: پادشاهان نباید شراب بنوشند؛ زیرا باعث می‌شود که فرایض (واجبات) را فراموش کنند و در داوری دچار انحراف گردند^۳. آثار زیان بار شراب خواری در تورات این چنین بیان شده است: «شراب خوار استهزا می‌کند و مسکرات، عربده می‌آورد و هر که به آن فریفته شود، حکیم نیست»^۴. زاری، جراحات‌های بی علت و سرخی چشم، از آثار دائم الخمرها است^۵. این که حرمت شراب را به قرآن منحصر بدانیم، تصویری نادرست است؛ هر چند در کتاب‌های مقدس کنونی، به شرب خمر اشاره شده است^۶. قرآن در چهار آیه^۷ به شراب و تحریم آن اشاره کرده است و به علت تحریم آن، در متون گذشته، نمی‌توان ادعای اعجاز کرد.

۲. از طریق کتاب‌های دانشمندان قبل از اسلام

قبل از اسلام در برخی از کشورها مانند ایران، روم، یونان و هند، کتاب‌هایی نوشته شده و آثار علمی دانشمندان،

۱. رساله پولس رسول به قرن‌تین، باب ۱۱، فقره ۲۷.

۲. رساله پولس رسول به تیطس، باب ۲، فقره ۴.

۳. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب امثال سلیمان نبی، باب ۳۱، فقرات ۳ تا ۶.

۴. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب امثال سلیمان نبی، باب ۲۰، فقره ۱ و ۲.

۵. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب امثال سلیمان نبی، باب ۲۳، فقره ۳۰؛ محلاتی، ساحل نجات در مضرات شراب، تریاک، قمار و موسیقی.

۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۲۱۰.

۷. سوره بقره، ۲۱۹. سوره نساء، آیه ۴۳. سوره مائده، آیه ۹۰. سوره نحل، آیه ۶۷.

ثبت و برای آیندگان به ارث گذاشته شده است؛ اگر شخصی، ابتکار یا اختراعی داشته، در مکتوبات علمی ثبت شده است. برای نمونه، نخستین مکتوبات علمی در باره جنین شناسی را به بقراط (متوفی ۳۷۷ ق م) نسبت داده‌اند و بعد از آن، ارسطو^۱ (متوفی ۳۲۲ ق م) نظراتی درباره پیدایش جنین، ترکیب و رشد آن مطرح نمودند. به نظر ارسطو: تشکیل شدن جنین، ناشی از اختلاط منی با خون قاعدگی زن است.^۲ این نظریه تا حدود دو هزار سال پذیرفته بود. جالینوس^۳

۱. ارسطو (Aristotle)، یکی از دانشمندان مشهور قبل از میلاد، است. در قرن چهارم پیش از میلاد (۳۸۴-۳۸۵) در استاگیروس stagiras به دنیا آمد و در سن ۶۲ سالگی در خالکیس chalcis درگذشت. در سن ۱۸ سالگی برای تحصیلات عالیه در رشته فلسفه و منطق عازم آتن و در آکادمی افلاطون مشغول شد. بعدها به درباره مقدونیه راه پیدا کرد و معلم اسکندر شد و بعد از مدتی به وطن خود بازگشت و بعد از درگذشت اسکندر مورد بی‌مهری هم وطنان خود واقع و از شهر رانده شد. سبک ارسطو خشک و رسمی و زبان او پر از اصطلاحات بود. کتاب‌های وی تقریباً به طور کامل از بین رفته و تعداد زیادی از جزوات درس وی باقی مانده است. وی اولین کسی بود که به صورت خاص به مطالعه بر روی جنین پرندگان و حیوانات پرداخت. بسیاری از خرافات در نظریه وی وارد شد و بسیاری از پزشکان نیز از وی پیروی کردند و حدود ۲۰۰۰ سال افکارش در جنین شناسی حاکم گشت. (ا.ا. تیلر، ارسطو، ص ۶-۱۵)

۲. ارسطو، فی کون الحیوان، ص ۳۷-۴۲.

۳. جالینوس گالن (Claudius Galenus) (۱۲۹-۲۰۰ م) از پزشکان یونان باستان بود. دیدگاه‌های او بیش از هزار سال بر پزشکی اروپا سایه افکنده بود.. جالینوس اهل پرگامون یونان (برگامای کنونی در ترکیه) بود. وی عقاید بقراط و پیروان او را استوار ساخت و کتاب‌های بسیار در کشف حقایق فن پزشکی تألیف کرد.

جالینوس ۹۵ سال بعد از مسیح متولد شد و آنان که او را هم‌روزگار با مسیح دانسته‌اند، گویند: وی به سوی عیسی رو آورد تا به وی ایمان آورد، در حالی که این مطلب درست نیست؛ زیرا جالینوس در مواردی از کتب خود از موسی و مسیح یاد کرده که معلوم می‌شود، بعد از مسیح می‌زیسته است. جالینوس دانشمند، فیلسوف و طبیعی دان زمان خود بود. وی از مردم شهر فرغامون (پرگاموس - پرگاما - برگاما - برگامه - برگمه - پرگامون) است. کتاب‌های پر ارزشی در پزشکی و جز آن از علوم طبیعی و صناعت منطق (حدوداً ۴۰۰

(متوفی ۱۹۹ میلادی)، دیدگاهی درباره جنین مطرح ساخت که برخلاف ارسطو بود.^۱ در قرن نوزدهم میلادی، با اختراع میکروسکوپ و پس از اکتشاف چگونگی عملکرد اسپرم و تخمک، دانش جنین‌شناسی وارد مرحله جدیدی شد و در قرن بیستم به اوج شکوفایی خود رسید.^۲ در قرآن نیز به مسئله مراحل تکوین جنین اشاره شده و می‌توان با نظرات دانشمندان پیشین مقایسه کرد و اعجاز علمی بودن یا نبودن را به اثبات رساند.

۳. از طریق کتاب‌های تاریخی

برای کشف آگاهی‌های مردم از مسائل و نکات علمی می‌توان از کتاب‌های تاریخی و داستان‌ها و قصص استفاده کرد. نویسندگان تاریخ، به دانشمندان و اختراعات‌شان توجه داشته و به سطح علمی مردم هر قرن اشاره کرده اند. برای نمونه قرآن به بیان اختلاف سرانگشت یا خطوط سرانگشت اشاره کرده و مایه شگفتی در عصر نزول شده است. از برخی از کتاب‌های تاریخی استفاده می‌شود که

کتاب) تالیف کرده که اکثر آنها توسط حنین بن اسحاق به عربی ترجمه شده است. وی در سن ۸۸ سالگی به قصد بیت المقدس از روم بیرون رفت و به سیسیل رسید و در همانجا درگذشت. در پایان باید گفت که مسلمانان بیشتر از یونانیان به کتاب‌های جالینوس اهمیت قائل بودند و محمد بن زکریا رازی معلومات خود را مادیون وی می‌دانست. (رازی، محمد بن زکریا، الشکوک للرازی علی کلام فاضل الاطباء جالینوس، ج ۱، ص ۱۵).

۱. رازی، محمد بن زکریا، الشکوک للرازی علی کلام فاضل الاطباء جالینوس، ج ۱، ص ۶۹.

۲. سلطانی نسب، رضا و گرجی، فرهاد، جنین‌شناسی انسان، ج ۱، ص ۳.

انگشت‌نگاری و تشخیص هویت، در قبل از اسلام در بعضی کشورها مانند چین مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۱ اما در منطقه جزیره العرب، از چنین دانشی برخوردار نبودند. با توجه به وجود چنین دانشی در گوشه‌هایی از جهان نمی‌توان آن را اعجاز علمی قرآن نامید؛ اما می‌توان در زمره شگفتی علمی قرآن قرار داد. حتی می‌توان از طریق باستان‌شناسان و حکاک‌های روی دیوار و ظروف یا خود تکنولوژی و... به برخی از مسائل پی‌برد.

درباره زوجیت باید گفت: در آیات متعددی از قرآن به زوجیت در انسان‌ها، میوه‌ها، گیاهان و همه اشیاء اشاره شده است. در لغت عرب «زوج» منحصر به «نر» و «ماده» نیست. بلکه به هر دو چیزی گفته می‌شود که قرینه یکدیگر باشند و به چیزهای مقارن و مشابه و متضاد نیز اطلاق می‌گردد.^۲

انسان تا قرن‌ها گمان می‌کرد که مسئله زوجیت و وجود جنس نر و ماده، فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است، تا آنکه در سده‌های اخیر دانشمندان به وجود زوجیت در جهان گیاهان به صورت یک قانون کلی پی‌بردند. سپس با کشف واحد ساختمانی موجودات (اتم)

۱. رک: آزوقی مشکین آبادی، محمد، هویت‌شناسی (درس تخصصی دوره‌های دانشکده افسری)، چاپ ۱۳۸۶ش.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۴.

دریافتند که مسئله زوجیت در همه اشیاء عمومیت دارد. در این آیات به صراحت از زوجیت میوه‌ها، رویدنی‌ها، نفوس جانوران و آنچه که ما نمی‌دانیم و سرانجام از زوجیت کل اشیاء عالم بحث شده است. قرآن کریم ۱۴۰۰ سال پیش این مطالب را در آیات متعددی بیان نمود؛ هنگامی که بشر نمی‌توانست درک صحیحی از آن داشته باشد.

در قرآن شگفتی یا اشارات علمی وجود دارد. هر موردی را که قبل از قرآن دانشمندان از آن آگاهی داشتند، نمی‌توان اعجاز نام‌گذاری کرد. مسائل علمی که در قرآن مطرح شده زمانی می‌توان ادعای اعجاز کرد که قبل از قرآن در متون مقدس و کتاب‌های علمی دانشمندان و کتاب‌های تاریخی و باستان‌شناسان وجود نداشته باشد.

**فصل دوم: بررسی شبهات
پیرامون قرآن
و کیهان شناسی**

قرآن و پیدایش جهان و همسان با علوم روز

چکیده شبهه

ایده آغاز پیدایش جهان از مواد گازی شکل از قدیم بوده و قرآن آن را به غلط به عنوان دود آورده است؛ در حالی که در زبان عربی لغات کافی برای تشریح گاز وجود داشته است؛ این آیات چند مشکل اساسی دارند و با وجود این خطاها نمی‌توان گفت قرآن کلام خدا و دارای اعجاز است:

اول: آغاز جهان از گاز هم نبوده است و بلکه اگر انفجار بزرگ صحیح باشد، پیدایش جهان، قبل از هر نوع ماده‌ای، از انرژی محض است و چندین لحظه بعد از انفجار است که ماده شکل می‌گیرد و آنهم نه بصورت گاز بلکه پلاسما، بعد از سرد شدن پلاسماست که گازها بوجود می‌آیند.

دوم: طبق آیات ۹-۱۲ سوره فصلت، اول زمین بوجود آمده و سپس بر روی آن کوه‌ها و درختان و برکات دیگر قرار گرفته و سپس بقیه جهان آفریده می‌شوند؛ یعنی زمین و کوه‌ها و غیره وجود داشته و بقیه جهان دود و یا گاز بوده است؟! این یعنی نگرش قرآن مخالف با کشفیات علوم جدید است.

سوم: تکرار هفت طبقه بودن آسمان بدون هیچگونه توضیح علمی، نشان دهنده تراوشات ذهنی انسان‌های آن دوران است که به غلط معتقد بودند منظومه شمسی دارای هفت «سیاره» است که در محور خود بدور زمین در گردشند.

چکیده نقد

هیچ کدام از فرضیه های گوناگونی که در چگونگی آفرینش آسمان و زمین ارائه شده است، یقینی نمی باشد و قرآن نیز به جزئیات نپرداخته و نمی توان گفت نگرش دقیق قرآن مطابق کدام نظریه است.

نظریه بیگ بنگ همانند بسیاری از گزاره های علمی به اثبات قطعی نرسیده است و تنها در اندازه یک فرضیه مطرح می باشد؛ نمی توان به صرف طرح یک فرضیه علمی، به اشتباه بودن قرآن معتقد گشت.

دخان به معنای دودی است که همراه با آتش باشد و این آتش هم ممکن است از گاز باشد، همانگونه که امروزه در پالایشگاه ها قابل مشاهده است و هم می تواند از دیگر مواد آتش زا باشد. اگر نظریه آفرینش از گاز یا مواد انرژی زا، ثابت شده و یقینی باشد، باز هماهنگ با آیات قرآنی است؛ زیرا همانگونه که گاز آتش زا و دود آفرین است، مواد انرژی زا نیز می تواند آتش زا بوده و دود ایجاد کند.

هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان قبلا صورت گرفته و زمین بعد از آن و به هنگام بیان کردن، نخست از زمین که مورد توجه انسان هاست شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمان ها بپردازد.

منظور از هفت طبقه و هفت آسمان، هفت سیاره

منظومه شمسی نیست تا گفته شود قرآن از عصر نزول تاثیر پذیرفته و هفت آسمان گفته و چون امروزه بیشتر از هفت سیاره کشف شده، پس قرآن مخالف علم سخن گفته است.

مقدمه

قرآن کریم برای هدایت بشریت اشاره‌ای گذرا به هستی‌شناسی دارد و به جزئیات نمی‌پردازد؛ برخی از افراد بدون توجه به هدف اصلی قرآن، گاهی نیامدن جزئیات را نقص قرآن می‌پندارند و گاهی تفسیر غلط از کلیات قرآن را بهانه مخالفت قرآن با یافته‌های علمی تصور می‌کنند و این در حالی است که نه اینگونه تفسیرها مخالف با علم است و نه یافته‌های علمی به قطعیت رسیده است و نه نیامدن برخی جزئیات هستی‌شناسی، دلیلی بر نقص قرآن می‌باشد.

نقد و بررسی

۱. آغاز آفرینش هستی

۱-۱. فرضیه‌های علمی در آفرینش جهان

«کانت آلمانی . یک قرن پیش» فرضیه‌ای درباره چگونگی آفرینش زمین و آسمان مطرح کرد که سپس «لاپلاس فرانسوی» آن را تکمیل کرد. طبق این فرضیه، سیارات منظومه شمسی از حلقه گازی بوجود آمده‌اند که در نتیجه نیروی گریز از جرم مرکزی (خورشید) در ابتدای انقباض آن جدا شده‌اند؛ این فرضیه اشکالاتی دارد از جمله اینکه همه سرعت حرکات دورانی سیارات نمی‌تواند از خورشید باشد. به این جهت فرضیه «چمبرلین و مولتون» پیش‌آمد. طبق این فرضیه، در نتیجه تصادم خورشید با جرمی همانند آن و جدا شدن سیارات، این حرکات از خارج منظومه به آنها داده شده

است و این فرضیه با آنکه هیچ دلیل مثبت علمی ندارد، تصور چنین تصادمی آنهم در همه منظومه‌های شمسی، احتمالی بس بعید است.

آخرین فرضیه را «وایزسیکر آلمانی» ابداع کرده و بوسیله «کویپروت‌هار» تکمیل شده است. طبق این فرضیه از گاز گسترش یافته (ئیدروژن، هلیوم و غباری) خورشید و سیارات با هم شکل گرفته و نیروی گریز از مرکز، آنها را از خورشید دور رانده، سپس ماده اولی آنها با برخورد با ذرات پیوسته و متراکم شده، تا این سیارات بوجود آمده است.

این فرضیه نیز با دلیل قطعی اثبات نشده، اما از همه نظریات و فرضیه‌ها، به ظاهر آیات قرآن در سوره دخان و انبیاء و غیره، نزدیک‌تر است؛ زیرا ظاهر همه این آیات این است که نخست ماده‌ای پدید آمده و گسترش یافته آن گاه از همین ماده گسترش یافته، ستارگان با هم پدید آمده و تسویه شده است.^۱

با این حال هیچ کدام از فرضیه‌های گوناگونی که در چگونگی آفرینش آسمان و زمین ارائه شده است، یقینی نمی‌باشد و قرآن نیز به جزئیات ریز نپرداخته و نمی‌توان گفت نگرش دقیق قرآن مطابق کدام نظریه است.

۱. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲-۱. مهبانگ یا بیگ بنگ (Big bang) نگاهی دیگر به آفرینش هستی

انفجار بزرگ (یا مهبانگ یا بیگ بنگ Big bang)، یکی از تئوری‌های علمی، درباره آغاز آفرینش است که می‌گوید: تا لحظه قبل از انفجار بزرگ حجم جهان صفر و چگالی (وزن مخصوص) آن برابر با بی‌نهایت بود و همه ماده و انرژی موجود در جهان حاضر در گوی چگالی متمرکز بود. ده میلیارد سال پیش از این یا بیشتر، این گوی منفجر شد و طوفان‌هایی که عمدتاً متشکل از پروتون‌ها، نوترون‌ها، الکترون‌ها و مقداری ذره «آلفا» بود، به فضا فرستاد و با گذشت زمان این گاز تجمع پیدا کرده و به ماده تبدیل گشت.^۱

بنا به نظر برخی از مفسرین، قسمت اول آیه ۳۰ سوره انبیاء: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بهم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم»، شاید اشاره به نظریه بیگ بنگ داشته باشد، یعنی: به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و منظومه شمسی، کره زمین و غیره به وجود آمد.^۲

۱. مایک گلداسمیت، تیم فورنيس، آشنایی با نجوم، مترجم: عشر، رضا، جمشاد نقاش شوشتری، بی‌جا، انتشارات الهام، ۱۳۸۵ش، ص ۴۵؛ نجوم دینامیکی، رابرت تی دیکسون، مترجم طوسی، احمد خواجه نصیر، نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۸؛ نرم افزار پرسمان، عنوان، خلقت عوالم.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳،

نظریه بیگ بنگ مربوط به کل جهان اعم از آسمان و زمین و کهکشان‌هاست؛ امکان دارد که خداوند جهان را از توده گازی یا از یک اتم خلق کرده باشد، اما حضرت آدم را از گل بیافریند و این دو هیچ منافاتی با هم ندارد.

باید گفت: نظریه بیگ بنگ هم همانند بسیاری از گزاره‌های علمی به اثبات قطعی نرسیده است و تنها در اندازه یک فرضیه مطرح می‌باشد و چه بسیار دیده شده است که با گذشت زمان و با پیشرفت علم و اکتشافات جدید، گزاره‌های علمی کنار گذاشته شده و نظریه‌های جدیدی ارائه گردیده است؛ از این رو نمی‌توان به صرف طرح یک فرضیه علمی، به اشتباه بودن قرآن معتقد گشت.

۲. آفرینش هستی از دخان، همسان با علم روز

دُخَان به معنای دود و غباری است که با لهیب و شعله همراه باشد.^۱ به دود خالی، دخان گفته نمی‌شود و به دودی که از سوختن هیزم بالا می‌آید، گفته می‌شود.^۲

ص ۳۹۴؛ مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۲۴۶.

۱. مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۹۴؛ موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۳۴؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۶۳.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۱۲۶؛ ابن سیده، علی، المحکم و

با این نگرش، دخان به معنای دودی است که همراه با آتش باشد و این آتش هم ممکن است، از گاز باشد، همانگونه که امروزه در پالایشگاه‌ها قابل مشاهده است و هم می‌تواند از دیگر مواد آتش‌زا باشد. بنابراین، اگر نظریه آفرینش از گاز یا مواد انرژی‌زا، ثابت شده و یقینی باشد، باز هماهنگ با آیات قرآنی است؛ زیرا همانگونه که گاز، آتش‌زا و دود آفرین است، مواد انرژی‌زا نیز می‌تواند آتش‌زا بوده و دود ایجاد کند.

۳. قرآن و خلقت هماهنگ آسمان و زمین

قرآن کریم در آیات ۲۷-۳۰ سوره نازعات، خلقت آسمان را قبل از زمین می‌داند: «آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت. و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود! و زمین را بعد از آن گسترش داد»؛ و در آیات ۱۱-۱۰ سوره فصلت می‌فرماید: «او پروردگار جهانیان است! او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود،- اینها همه در چهار روز بود- درست به اندازه نیاز تقاضاکنندگان! سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد: به وجود آید (شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آییم»؛

هر چند ظاهر آیه این است، آسمان بعد از زمین خلق شده، اما واژه «ثم» در ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾^۱ هم برای تأخیر در زمان می‌آید، و هم برای تأخیر در بیان، در اینجا تأخیر در بیان است به این معنا که هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان، قبلاً صورت گرفته و زمین بعد از آن، و به هنگام بیان کردن، نخست از زمین که مورد توجه انسان‌هاست، شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمان‌ها بپردازد.^۲

۴. تفاوت هفت آسمان با هفت سیاره منظومه شمسی

۴-۱. مفهوم شناسی سماء (آسمان)

کلمه «سماء» و مشتقات آن، دارای مفهوم جامعی است که مصادیق و معانی متعددی از آن اراده می‌شود. «سماء» در لغت از ریشه «سمو» به معنای بلندی است؛^۳ حتی برخی لغویین ادعا کردند، هر بالائی نسبت به پایین آن، آسمان، و هر پایینی نسبت به بالای آن، زمین است؛^۴ پس آسمان چند معنا دارد:

یک) جهت بالا: مانند درخت پربرکت و پاکیزه که ریشه آن

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۳۹۴؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیات؛ رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، انتشارات مبین، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۵۴.

۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المکتبه الرضویه، ۱۳۳۲ش، ماده سماء.

در زمین ثابت و محکم، و شاخه‌های آن به آسمان کشیده شده است.^۱

دو) جو اطراف زمین: قرآن می‌گوید: «و از آسمان، آب مبارکی را فرو فرستادیم».^۲

سه) مکان سیارات و ستارگان: خداوند می‌فرماید: «بزرگوار آن خدایی است که در آسمان، برج‌ها مقرر داشته و در آن، چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت».^۳

۴-۳. مفهوم شناسی هفت

الف: هفت به معنای عدد حقیقی: یعنی هفت آسمان پر از ستاره و سیاره، مثل هفت کره خاکی زمین.^۴

ب: هفت، به معنای کثرت: یعنی آسمان‌های زیادی (مجموعه کرات و سیارات و...) خلق کرد و زمین‌های زیادی (کره‌های خاکی مشابه زمین) خلق کرد که همه آن‌ها در فضا شناور و معلق هستند.

هدف قرآن، هدایت معنوی و تربیتی بشر است و اشاره قرآن به مواردی از قبیل هفت آسمان و زمین، حرکت خورشید و زمین و... علاوه بر حقانیت آنها، نشان از قدرت

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲. سوره ق، آیه ۹.

۳. سوره فرقان، آیه ۶۱.

۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، انتشارات مبین، ج ۱، ص ۱۶۵.

لایزال او و هموار نمودن راه خداشناسی و آماده کردن زمینه تفکر و تدبر در آفرینش است؛ همچنین بعضی از مطالب علمی قرآن، نیازمند به زمان و اثبات علوم تجربی می‌باشد؛ اگر علوم در مسائل علمی قرآنی نظریه‌ای نداد، دلیل بر باطل بودن نظریه قرآن نیست.

با این توضیح می‌توان گفت: منظور از هفت طبقه و هفت آسمان، هفت سیاره منظومه شمسی نیست تا گفته شود قرآن از عصر نزول تاثیر پذیرفته و هفت آسمان گفته و چون امروزه بیشتر از هفت سیاره کشف شده، پس قرآن مخالف علم سخن گفته است.

نتیجه‌گیری

هیچ کدام از فرضیه‌های گوناگونی که در چگونگی آفرینش آسمان و زمین ارائه شده، یقینی نمی‌باشد و نمی‌توان گفت نگرش دقیق قرآن مطابق کدام نظریه است.

نظریه بیگ بنگ به اثبات قطعی نرسیده و تنها در اندازه یک فرضیه مطرح می‌باشد.

دخان به معنای دودی است که همراه با آتش باشد و این آتش هم ممکن است از گاز باشد و هم می‌تواند از دیگر مواد آتش‌زا باشد.

قرآن، صراحتی به آفرینش زمین قبل از آسمان ندارد.

منظور از هفت طبقه و هفت آسمان، هفت سیاره
منظومه شمسی نیست.

تشبیه وسعت بهشت به آسمان ها و زمین، کنایه از گستردگی آن

چکیده شبهه

در زبان محاوره، مثال زدن برای روان شدن مطلبی است که درکش آسان نیست، اما قرآن هر مثالی که می زند، مخاطبش را بیش تر سرگردان می کند و انتساب این مطالب به خالق کائنات، توهین کردن به خداست. به عنوان نمونه در آیه ۲۱ سوره حدید می گوید: ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾؛ سبقت بگیرید برای رسیدن به آمرزشی از خدای تان و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است...».

آیا فضای بیکران میان سیارات و ستاره ها (آسمان) دارای طول و عرض است که بتوان آنرا محاسبه کرد؟

چطور برای زمین که يك جسم کروی است، می توان عرض و طول در نظر گرفت؟

آیا عرض زمین و آسمان، هیچ نقطه مشترکی از نظر مقیاس دارند که این دو با هم عنوان شده اند؟

نقد و بررسی

خداوند متعال در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها و زمین است؛

برای پرهیزگاران آماده شده است». در آیه ۲۱ سوره حدید هم می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنة آن، مانند پهنة آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است؛ این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است». همانگونه که عرض و طول آسمان‌ها و زمین برای افراد جامعه قابل تصور نیست، اما عظمت و بزرگی زمین و آسمان را درک می‌کنند؛ تصور طول و عرض بهشت نیز فراتر از تصور است. مردم در همین اندازه بدانند که وسعتش بیش از وسعت آسمان‌ها و زمین است.

مراد از «عرض» در آیه، پهنا و گستره است. در زبان عربی، هنگامی که می‌خواهند، بگویند: فلان شیء از وسعت برخوردار است، واژه «عرض» را به کار می‌برند و عبارت «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» کنایه از این است که بهشت از نظر گستره، به اندازه‌ای وسیع است که به نهایت وسعت رسیده، و یا به قدری است که قوه بشری از درک گستره آن ناتوان است. بهشتیان و جهنمیان با وجود جسمانی، پاداش و کیفر داده می‌شوند، ولی بهشت و جهنم، ویژگی‌های این جهان مادی را ندارد؛ زیرا با برچیده شدن این جهان مادی و

تمام کرات آسمانی و ویران شدن آن‌ها، قیامت آغاز می‌شود: **﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾**^۲ در آن روز که این زمین، به زمین دیگر و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگر) مبدل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند». خداوند متعال در سوره دیگر می‌فرماید: **﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾**^۳ هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود و هنگامی که ستارگان بی‌فروغ شوند». بنابراین، بهشت و جهنم در عالم دیگری فوق این جهان مادی است و ویژگی‌های این جهان مادی را ندارد.

در این دو آیه، هدف قرآن این نیست که وسعت دقیق بهشت را بیان کند، بلکه با تشبیهی کنایه‌ای، گستره آن را برای تقریب ذهن مردم بیان می‌کند؛ باید توجه داشت که مراد از "عرض" در این آیه، اصطلاح هندسی آن که در مقابل "طول" است، نیست، به معنی لغوی که وسعت است، می‌باشد.^۴

علامه طباطبائی به این معنا تصریح دارند که منظور از عرض بهشت، چیزی در مقابل طول آن نیست، بلکه منظور

۱. پرسمان قرآنی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۳. سوره تکویر، آیه ۱-۲.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم،

۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۹۱.

وسعت آن است و این خود استعمالی است شایع و کأنه تعبیر به عرض، کنایه است از اینکه وسعت آن به نهایت درجه است و یا به قدری است که خیال بشری نمی‌تواند آن را بسنجد و برایش حدی تصور کند.^۱

با این توضیح می‌توان پاسخ شبهات ذیل را داد:

۱. آیا فضای بی‌کران میان سیارات و ستاره‌ها (آسمان) دارای طول و عرض است که بتوان آنرا محاسبه کرد؟

منظور، طول و عرض ریاضی نیست، بلکه وسعت و گستره آن را می‌رساند.

۲. چطور برای زمین که يك جسم کروی است، می‌توان عرض و طول در نظر گرفت؟

دایره هم مساحت دارد که اگر عرض و طول را به معنای ریاضی هم بگیریم، باز ایرادی ندارد و می‌توان مساحت آن را در نظر گرفت.

۳. آیا عرض زمین و آسمان، هیچ نقطه مشترکی از نظر مقیاس دارند که این دو با هم عنوان شده‌اند؟

وسعت و گستره داشتن، نقطه مشترک در زمین و آسمان است؛ یعنی همانگونه که زمین پهناور است، آسمان

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷.

نیز پهناور است. همانگونه گستره زمین و آسمان برای همه قابل تصور نیست، گستره بهشت نیز قابل تصور نیست.

تصویر منظومه شمسی در قرآن، شگفت انگیز و همسو با یافته های علمی

چکیده شبهه

قرآن مدعی است که ماه مانند يك لامپ، تمام هفت آسمان را روشن می کند: ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا. وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾.

۱) چه کسی خلقت آسمان ها را دیده است؟

۲) مگر ماه نور دارد یا عامل انتشار نور است که هفت آسمان را روشن کند و چگونه ماه به هفت آسمان روشنائی می دهد، اما خورشید فقط يك چراغ است؟

آیا این مطالب مبهم، بی معنا و غیر علمی، می تواند گفته های خالق کائنات باشد؟

نقد و بررسی

شبهه اول: چه کسی خلقت آسمان ها را دیده است؟

مقدمه

چینش و گزینش کلمات قرآنی، ادبای فرهیخته را کاملاً مجذوب خود می‌کند؛ هرگز کلمه‌ای را نمی‌یابند که متناسب جای خود نباشد، یا واژه‌ای در جایی بیگانه قرار گرفته باشد، یا کلمه دیگری شایسته‌تر از کلمه موجود در قرآن باشد؛ قرآن با چنان انسجام و دقت نظمی نازل شده که مایه حیرت صاحب خردان و عجز همگان گردیده است. برخی، بی‌توجه به پیام‌های عمیق قرآنی، وجود برخی از کلمات را نامناسب پنداشته و تصور می‌کنند که مثلاً، چون دیدن باید با چشم سر باشد، نباید در گزارش اخبار گذشتگان از دیدن استفاده شود و باید به پیامبر خدا گفته شود، آیا تو فلان مطلب را نشنیده‌ای؟ پیام تربیتی دیدن فراتر از شنیدن است و بایستی به چنان اعتقادی رسید که شنیده‌ها را مانند دیدنی‌ها باور داشت و عقاید را خطاناپذیر کرد.

۱- دانستن و اندیشیدن لازمه دیدن

«رأی» در لغت به معنای دیدن است و دیدن، گاهی با حواس ظاهر است و گاهی با اندیشه می‌باشد که همراه با علم است؛ به باور داشتن و درست پنداشتن، هم دیدن گفته می‌شود؛ مانند کسی که می‌گوید: من فلانی را با تقوا می‌بینم؛ یا گفته می‌شود: رأی و نظر من این است و ...؛ گاه میل پیدا کردن به شخصی، تفکری و شناخت پیدا کردن بر مطلبی را هم دیدن گویند.^۱

۱. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر،

معنای دقیق «**أَلَمْ تَرَ، أَلَمْ تَرَ**» هم، دیدن با چشم است و هم دیدن با اندیشه؛ هم دیدن به معنای اعتقاد داشتن است و هم دیدن به معنای یقین پیدا کردن از راه‌های دیگر؛ در هر آیه‌ای باید دید کدام معنا مناسب‌تر می‌باشد.^۱

۲- شناخت یقینی همانند دیدن

شناختی که با یقین باشد و شکی در آن راه نداشته باشد، به منزله دیدن با چشم است؛ همانگونه که اگر کسی چیزی را با چشم خود ببیند، دیگر در بودن آن تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ اعتقاد داشتن هم در مرحله والای معرفتی، به گونه‌ای است که این فرد معتقد، هیچگونه تردیدی در درستی باورش ندارد. قرآن کریم گاهی از «علم» تعبیر به «دیدن» کرده، تا بفهماند، مطلب آن قدر روشن است که می‌توان آگاهی از آن را، دیدن خواند.^۲

چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۳۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۹۱؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۶۲؛ موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۱۷؛ زمخشری، محمود، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۹م، ص ۲۱۳.

۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۳۴۷؛ فیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۲۷؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۳۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۲۱؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۱۹.

قرآن به جای استفاده از «الم تسمع» (آیا نشنیدید)؟ «الم تخبر» (آیا به تو خبر داده نشده؟) و مانند آن، از تعبیر «الْمَرَّ»؛ آیا ندیده‌ای» استفاده نموده است. خداوند، از این تعبیر برای گزارش حوادث و حکایت‌هایی (از جمله ماجراهای سجده مخلوقات بر خداوند، قوم عاد، ثمود، فرعون، اصحاب فیل و مانند آنها^۱) برای پیامبرش بهره جسته است. این تعبیر علاوه بر آنکه تأکیدی بر صدق اخبار الهی است (که دیدن همیشه یقین بخش‌تر است)، در به تصویر کشیدن صحنه‌هایی از حوادث گذشته، نقش برجسته‌ای ایفا می‌نماید.^۲

«الْمَرَّ» یعنی ایمان و یقین به بودن این مطالب از چنان منزلتی برخوردار است که به منزله دیدن با چشم است. هیچ کلمه به اندازه این دو حرف عادی رساتر و گویاتر نیست و گرنه قرآن از آن استفاده نمی‌کرد.^۳

شبهه دوم: مگر ماه نور دارد یا عامل انتشار نور است که هفت آسمان را روشن کند و چگونه ماه به هفت آسمان روشنائی می‌دهد، اما خورشید فقط يك چراغ است؟

۱. سوره بقره، آیات ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۸. سوره آل عمران، آیه ۲۳. سوره نساء، آیات ۴۴، ۴۹، ۵۱، ۶۰، ۷۷. سوره ابراهیم، آیات ۱۹، ۲۴، ۲۸. سوره مریم، آیه ۸۳. سوره حج، آیات ۱۸، ۶۳، ۶۵. سوره نور، آیات ۴۱، ۴۳. سوره فرقان، آیه ۴۵. سوره شعراء، آیه ۲۲۵. سوره لقمان، آیه ۲۹، ۳۱. سوره فاطر، آیه ۲۷. سوره زمر، آیه ۲۱. سوره غافر، آیه ۶۹. سوره مجادله، آیه ۸-۱۴، ۷. سوره حشر، آیه ۱۱. سوره فجر، آیه ۶. سوره فیل، آیه ۱.

۲. قاسمی، حمید محمد، تمثیلات قرآنی و ویژگیها، اهداف و آثار تربیتی آن، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۳. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، وجدانی، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۸. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۲۶۵.

مقدمه

قرآن در آیات ۱۶-۱۵ سوره نوح می‌گوید: «مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را طبقات روی هم آفریده است. و ماه را در میان آسمان‌ها نور، و خورشید را چراغ قرار داد».

خورشید و ماه در همین آسمان اول قرار دارد و دور از بقیه ستارگان نیست و هماهنگ و در کنار هم هستند و مراد از طبقات همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند؛ با این نگرش می‌توان گفت که بودن ماه در آسمان‌ها با یافته‌های علمی در تضاد نمی‌باشد و ماه هم در شب‌ها آسمان را نورانی می‌کند هر چند نورش از خودش نباشد و خلاصه سخن اینکه مطالب قرآن هیچ تناقض و ناسازگاری با یافته‌های علمی ندارد و خود این گویای الهی بودن آیات قرآن می‌باشد.

خداوند متعال انسان‌ها را دعوت به تفکر و نظر کردن در پدیده‌های طبیعی می‌کند تا از راه مشاهده نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، به عجایب خلقت به او پی برده و بر این باور برسند که این شگفتی‌ها، آفریننده‌ای دارد؛ و تنها خالق این شگفتی‌ها سزاوار پرستش کردن می‌باشد؛ و شرط اساسی برای مطالعه این پدیده‌ها، در کنار هم نهادن آیات مرتبط، و ترجمه دقیق آنها و مطالعه یافته‌های تجربی و علمی است. برخی، بدون توجه به این فرایند و با درک ناقصی از آیات،

می‌پندارند که آیات قرآن با یافته‌های علمی سازگار نیست، در حالی که توجه دقیق به دیگر آیات نیز باعث از بین رفتن پندار تناقض، ناسازگاری و کاربرد نداشتن آیات خواهد شد.

۱. سازگاری نور بودن ماه با علم

خداوند متعال برای هدایت بشریت به یکتاپرستی، انسان‌ها را به اندیشیدن در یکی از خلقت‌ها فرا می‌خواند که همه آن را به چشم دیده و تجربه کرده‌اند: «آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده، و ماه را در میان آسمان‌ها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است»^۱. در آیه دیگر، خدا را خالق ماه نورانی و خورشید چراغ افروز معرفی می‌فرماید: «او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد...»^۲.

«ضیاء» از «ضوء»، چیزی است که از اجسام نورانی پراکنده می‌شود. «منیر» به معنای نور پرتو و اشعه‌ای پراکنده شده است که بر کار دیدن کمک می‌کند؛ اختصاص دادن خورشید به ضیاء و اختصاص دادن ماه به نور، به خاطر آن است که دایره ضیاء محدودتر از نور است؛ یعنی نور دایره‌اش وسیع‌تر است و اختصاصی به اجسام نورانی ندارد، برخلاف ضوء که مختص به اجسام نورانی است.

۱. «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»؛ سوره نوح، آیه ۱۶-۱۵.

۲. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...»؛ سوره یونس، آیه ۵.

توضیح بیشتر

کلمه ضیاء، پرتو افشانی و انتشار اشعه را می‌فهماند و بیانگر انبساط نور، گسترش، حرارت و پراکندگی آن است، در هنگامی که نور به حدّ شدید و تام برسد. به همین دلیل، اطلاق کلمه ضیاء در مورد ماه نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا نور آن همراه با شدت و تمامیت نیست و فاقد پرتو افشانی، نورپراکنی، انبساط و انتشار تامّ و شدید است.

جالب این است که در کاربرد زبان عربی، به نوری که در آینه می‌تابد و منعکس می‌شود، «ضیاء» گفته نمی‌شود، بلکه نور به آن اطلاق می‌گردد؛ زیرا فاقد حرارت و شدت و انبساط است؛^۱ درست مثل ماه که همچون آینه‌ای، نور خورشید را منعکس می‌سازد و آنچه در خورشید لحاظ می‌شود و مطلوب است، بسط نور، پرتوافکنی، نورافشانی و حرارت است که در پی آن، پس از شب، روز فرا می‌رسد؛ اما در ماه، آنچه لحاظ شده و مطلوب است، صرفاً وجود نور در شب است، تا احتیاجات ضروری برطرف گردد.

خدای متعال به هر کدام از خورشید و ماه، خلقت متناسب با هدف و غرض از خلقش را عطا فرموده است. آنچه در خورشید مطلوب است ضیاء بوده که نور توأم با پرتو افشانی و حرارت است و آنچه در ماه مطلوب بوده، صرفاً

۱. محمدی، یدالله نیازمند، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ ششم، ۱۳۵۸ش، ص ۱۴۳.

وجود نور است تا احتیاجات ضروری را برطرف سازد و نیز حساب ماه و سال آسان گردد.

نور بودن بودن ماه، هر چند نورش را از خورشید بگیرد، سازگار با علم روز می باشد. هر کسی با آمدن شب به این حقیقت اعتراف دارد که آسمان در شب های مهتابی روش تر از شب هایی است که ماه در آسمان دیده نمی شود. این نه به معنای کنایه است و نه شاعرانه و بلکه حقیقتی انکارناپذیر است که همه انسان ها از هر فرهنگ و دانشی بدان اعتراف دارند. این همان است که قرآن به صراحت اعلام می دارد و در این کتاب آسمانی، باطلی وجود ندارد.^۱ این باطل نبودن، هم به معنای معارف باطل است که در قرآن وجود ندارد و هم به معنای هر نوع اشتباه علمی و ادبی در قرآن می باشد.

۲. خورشید و ماه در کنار دیگر ستارگان

خداوند متعال بشریت را به مطالعه نشانه های بزرگ آفرینش دعوت کرده و آنان را به سیر آفاقی برده و می گوید: «آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است».^۲

«طباق» گاه به معنی قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می آید و

۱. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است». سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲. «الْمُتَرَوَاتِ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا». سوره نوح، آیه ۱۵.

گاه به معنی هماهنگی و مطابقت دو چیز با یکدیگر است؛ در اینجا هر دو معنی صدق می‌کند.

مطابق معنی اول، آسمان‌های هفتگانه یکی بالای دیگری قرار دارد و تمام آنچه را که ما با چشم مسلح و غیر مسلح از ستارگان ثابت و سیار می‌بینیم، همه جزء آسمان اول است و شش عالم دیگر، یکی ما فوق دیگری بعد از آن قرار دارد که از دسترس علم و دانش انسان امروز بیرون است و خورشید و ماه نیز در همین آسمان اول می‌باشد.

مطابق معنای دوم، قرآن به هماهنگی و مطابقت آسمان‌های هفتگانه در نظم، عظمت و زیبایی اشاره می‌کند که خداوند ماه را در میان آسمان‌های هفتگانه مایه نور، روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. خورشید و ماه در همین آسمان اول قرار دارد و دور از بقیه ستارگان نیست و هماهنگ و در کنار هم هستند و مراد از آن، همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند.^۱

۱. «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا»؛ سوره نور، آیه ۱۶؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۸۴ و ج ۲۰، ص ۴۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، ج ۲۵، ص ۷۵.

شگفتی‌های خورشید، ماه و ستارگان، سازگار با یافته‌های علمی

چکیده شبهه

در قرآن کریم مطالبی وجود دارد که با یافته‌ها و تجربه‌های امروزی در تضاد می‌باشد؛ به عنوان نمونه:

الف) از نظر قرآن، خورشید و ماه در بین طبقات آسمان قرار دارند و بسیار دورتر از سایر ستارگان هستند و سایر ستارگان، زینت آسمان پائینی هستند و خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؛ با این نگاه، برای رفتن به کره ماه باید از آسمان دنیا و از تمام ستارگان عبور نمود و چنین تصویری باطل است.

ب) در باور قرآن، خورشید جهت رسیدن به محل استقرارش، در حرکت است و این حرکت باعث پیدایش شب و روز می‌گردد؛ اما از نظر علمی، خورشید ثابت است و حرکت نمی‌کند.

ج) در قرآن آمده: خدا ستارگان را برای این خلق کرده تا ما در تاریکی شب، راهمان را گم نکنیم؛ و این در حالی است که ستارگان کمکی به پیدا کردن مسیر نمی‌کنند.

چکیده نقد

خورشید و ماه در همین آسمان اول قرار دارند و دور از بقیه ستارگان نیستند و هماهنگ و در کنار هم هستند؛

مراد از طبقات، همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند؛ با این نگرش می‌توان گفت که رفتن به کره ماه و دیگر کرات به معنای عبور از داخل خورشید یا دیگر ستارگان نیست تا با یافته‌های علمی در تضاد باشد. درباره حرکت خورشید نیز باید گفت که طبق یافته‌های علمی نه تنها خورشید و بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت هستند و منظور از حرکت خورشید، حرکت دورانی به دور خویش و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد و در کنار این دو پدیده، پدیده دیگری به نام ستارگان وجود دارند که می‌توان از آنها در تشخیص قبله، پیدا کردن شمال و جنوب در شب، نزدیک به صبح بودن و غیره استفاده کرد. این را تجربه‌های افراد و علم پیشرفته ثابت کرده، و مطالب قرآن هیچ تناقض و ناسازگاری با یافته‌های علمی ندارد و خود این، گویای الهی بودن آیات قرآن می‌باشد.

مقدمه

خداوند متعال انسان‌ها را دعوت به تفکر و نظر کردن در پدیده‌های طبیعی می‌کند تا از راه مشاهده نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، به عجایب خلقت او پی برده و بر این باور برسند که این شگفتی‌ها، آفریننده‌ای دارد و تنها خالق این شگفتی‌ها سزاوار پرستش کردن می‌باشد و شرط اساسی برای مطالعه این پدیده‌ها، در کنار هم نهادن آیات مرتبط و ترجمه دقیق آنها و مطالعه یافته‌های تجربی و علمی است. برخی بدون توجه به این فرایند و با درک ناقصی از آیات، می‌پندارند آیات قرآن با یافته‌های علمی سازگار نیست و یا برخی آیات کاربرد ندارند؛ مانند آیاتی که بیانگر راهنما بودن ستارگان است. در حالی که هم علم و هم تجربه ثابت کرده که می‌توان از طریق ستارگان جهت‌یابی کرد و مسیر حرکت را پیدا نمود. توجه دقیق به دیگر آیات نیز باعث از بین رفتن پندار تناقض، ناسازگاری و کاربرد نداشتن آیات خواهد شد.

نقد و بررسی

۱- خورشید و ماه در کنار دیگر ستارگان

خداوند متعال بشریت را به مطالعه نشانه‌های بزرگ آفرینش دعوت کرده و آنان را به سیر آفاقی برده و می‌گوید: «آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است»^۱.

۱. «أَلَمْ تَرَ وَكَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا». سوره نوح، آیه ۱۵.

«طباق» گاه به معنی قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می‌آید و گاه به معنی هماهنگی و مطابقت دو چیز با یکدیگر است و در اینجا هر دو معنی صدق می‌کند.

مطابق معنی اول، آسمان‌های هفتگانه یکی بالای دیگری قرار دارد و تمام آنچه را که ما با چشم مسلح و غیر مسلح از ستارگان ثابت و سیار می‌بینیم، همه جزء آسمان اول است و شش عالم دیگر، یکی ما فوق دیگری، بعد از آن قرار دارد که از دسترس علم و دانش انسان امروز بیرون است و خورشید و ماه نیز در همین آسمان اول می‌باشد. مطابق معنای دوم، قرآن به هماهنگی و مطابقت آسمان‌های هفتگانه در نظم و عظمت و زیبایی اشاره می‌کند که خداوند ماه را در میان آسمان‌های هفتگانه مایه نور و روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. خورشید و ماه در همین آسمان اول قرار دارند و دور از بقیه ستارگان نیستند و هماهنگ و در کنار هم هستند و مراد از آن، همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند.^۱ رفتن به کره ماه و دیگر کرات به معنای عبور از داخل خورشید یا دیگر ستارگان نیست تا با یافته‌های علمی در تضاد باشد.

۱. «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» سوره نور، آیه ۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۸۴ و ج ۲۰، ص ۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، ج ۲۵، ص ۷۵.

۲- حرکت یا جریان خورشید

قرآن در آیات متعددی به حرکت‌های خورشید اشاره کرده است.^۱ برخی از صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است.^۲

با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم خود دارای حرکت انتقالی است و نه تنها خورشید، بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است.^۳ منظور از حرکت خورشید، حرکت دورانی به دور خویشت و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد.^۴

طبق یافته‌های علمی ثابت شده است که: خورشید با سرعت دوازده مایل در ثانیه، پیرامون خود حرکت می‌کند

۱. سوره یس، آیه ۳۷-۴۰. سوره انبیاء، آیه ۳۳. سوره رعد، آیه ۲. سوره فاطر، آیه ۱۳.

سوره زمر، آیه ۵. سوره لقمان، آیه ۲۹. سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۸۵.

۳. رضائی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش، ص ۴۸. اریک- اوبلاکر، کتاب فیزیک نوین، ترجمه: بهروز بیضائی، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ش، ص ۴۵.

۴. مؤدب، رضا، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم، احسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص ۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، ج ۱۸، ص ۳۸۸.

و حرکت آن با گردش زمین تفاوت دارد.^۱ دانشمندان علوم تجربی می‌گویند: خورشید با سرعت، حرکت وضعی می‌کند و در هر ۲۵/۵ روز، یک مرتبه به دور خود، می‌چرخد و در هر ۲۰۰ میلیون سال، یک مرتبه به دور مرکز کهکشان می‌گردد و با سرعت ۱۹/۵ کیلومتر در ثانیه حرکت انتقالی دارد. این حقایق کشف شده، هرچند هنوز قطعی نیست و ممکن است مقدار حرکت کم یا زیاد، اندازه‌گیری شده باشد، ولی اصل حرکت خورشید و اینکه زمین، به دور خورشید می‌چرخد و ماه، به دور زمین می‌چرخد، از مسلمات ثابت شده علم هیئت و نجوم است.^۲

حاصل معنای آیه این است که: آفتاب پیوسته در جریان است، مادامی که نظام دنیوی بر حال خود باقی است تا روزی که از حرکت بیفتد، قیامت برپا گردد و همه نتیجه افکار و اعمال خود را ببینند.^۳

۳- راهنمای راه یکی از آثار ستارگان

خداوند کسی است که ستارگان را آفرید تا از نور، طلوع و جایگاه آنها در تاریکی‌های صحرا و دریا استفاده شده و راه

۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۶، ص ۵۱۰.

۲. نوری، حسین، دانش عصر فضا، قم، چاپخانه امیر، ص ۲۶. رضائی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ص ۴۲۴.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۳۲.

پیدا شود. برخی از ستارگان در جلو انسان، برخی در پشت سر، برخی در سمت راست و برخی در سمت چپ قرار دارند و در مسافرت‌ها، در شهرها، در یافتن قبله، تشخیص اوقات شب و پیدا کردن راه‌ها در صحراها و دریاها، برای مردم راهنما هستند؛ جمله «لِتَهْتَدُوا بِهَا» دلالت ندارد بر اینکه ستارگان فقط به خاطر راهنمایی مردم آفریده شده‌اند، بلکه خداوند ستارگان را برای منافع مهم و بی‌شماری آفریده، و برخی از ستارگان که نام‌های خاصی دارند، مهم‌ترین علامت‌هایی است که ناخدای کشتی در کشتی، راننده در ماشین و مسافری که بر اسب خود سوار است، با این علایم راه خویش را پیدا می‌کنند. بسیاری از کشتی‌ها، در زمانی که قطب‌نمای آنها خراب می‌شود، بر طبق نقشه آسمان و موقعیت‌های ستارگان، راه می‌پیماند.^۱

این علامت‌ها در عصر مدرن نیز کاربرد دارد، به طوری که دانشمندان فضایی با طلوع و غروب برخی ستارگان مانند دب اکبر و غیره، مسافرت‌ها و مطالعات علمی خود را شروع می‌کنند.^۲

۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۳۶۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروهی از مترجمان، تهران، فراهانی، چاپ اول، ج ۸، ص ۱۹۸. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

۲. فیومی، سعید صلاح، الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبة القدسی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷.

بنابراین، از ستارگان می‌توان در تشخیص قبله، پیدا کردن شمال و جنوب در شب، نزدیک به صبح بودن و غیره استفاده کرد؛ این را تجربه‌های افراد و علم پیشرفته ثابت کرده است.^۱

به عنوان نمونه، پیدا کردن ستاره قطبی می‌تواند در شب راهنمای خوبی برای به دست آوردن جهات اصلی باشد. برای این منظور باید با چند صورت فلکی آشنا بود:

یکی از آنها دب اکبر (خرس بزرگ، ملاقه بزرگ، آبگردان، بنات النعش بزرگ، هفت برادران بزرگ و ...) است؛ چهار ستاره از هفت ستاره، کاسه آبگردان را تشکیل داده و با اسامی دبه (Dubhe)، مراق (Merak)، فخذ (phecæ)، مغرز (Megrez)، معروفند؛ ستارگان قائد (Aikaid)، عناق (Mizqr) و جون (Aliotn) دسته آبگردان، را صورت بخشیده‌اند؛ در نزدیکی عناق، ستاره کوچک «سها» قرار دارد که در روزگار پیش جهت آزمون نور چشم از آن استفاده می‌کردند.

دیگری صورت فلکی دب اصغر (خرس کوچک، ملاقه کوچک، آبگردان کوچک، بنات النعش کوچک، هفت برادران

۱. حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفة الوقت و القبلة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق، ص ۸۷. طبرانی، احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردب اردن، دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۶۵. فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۷۹.

کوچک و ... است. معروف‌ترین و پرنورترین ستاره این مجموعه فلکی، ستاره جدی (قطبی) نام دارد. پیدا کردن این ستاره در آسمان ساده است؛ بدین گونه که اگر فاصله بین دو ستاره مراق و دبه مشهور به قراولان که در کاسه آبگردان بزرگ است را، شش برابر کنیم و در امتداد دبه مراق پیش رویم، به ستاره جدی که دب اصغر نامیده شده، خواهیم رسید.

اگر در يك زمين هموار، روبروی ستاره قطبی به گونه‌ای بایستیم که ستاره نامبرده، برابر دو ابروی (وسط پیشانی) ما قرار گیرد، روبروی شمال جغرافیایی ایستاده و پشت سر ما جنوب، طرف راست ما مشرق اعتدال و طرف چپ ما مغرب اعتدال خواهد بود.^۱

نتیجه‌گیری

خورشید و ماه در همین آسمان اول قرار دارند و دور از بقیه ستارگان نیستند و مراد از طبقات همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند.

رفتن به کره ماه و دیگر کرات به معنای عبور از داخل خورشید یا دیگر ستارگان نیست.

نه تنها خورشید و بلکه تمام منظومه شمسی و حتی

۱ زمانی قمشه‌ای، علی، هیئت و نجوم اسلامی، قم، موسسه فرهنگی سماء، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۰.

کهکشان راه شیری، در حرکت هستند و منظور از حرکت خورشید، حرکت دورانی به دور خویش و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد.

از ستارگان می‌توان در تشخیص قبله، پیدا کردن شمال و جنوب در شب، نزدیک به صبح بودن و غیره استفاده کرد.

حرکت خورشید در قرآن، یکی از شگفتی‌های نجوم

چکیده شبهه

برخی از مفسران با استناد به آیه ۳۸ سوره یس «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» و آیه ۲ سوره رعد «وَسَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»، حرکت خورشید را اعجاز علمی قرآن دانسته و می‌گویند: خورشید با مجموعه منظومه شمسی به سوی يك سمت معین و ستاره دور دستی به نام ستاره «وگا»؛ یا ستاره «نسر»؛ یا ستاره «جاثی» و یا به طرف مجموعه «هرکول» حرکت می‌کند و این نگرش چند اشکال دارد:

با توجه به مفرد بودن ضمیر «لَّهَا»، آیه ۳۸ سوره یس فقط به خورشید اشاره دارد نه کل منظومه شمسی.

«لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» به جایگاه یا قرارگاه ترجمه می‌شود؛ پس ستاره وگا یا دیگر ستاره‌ها جایگاه خورشید نیستند.

این نگاه مخالف روایاتی است که در تفسیر این آیات می‌گوید: خورشید در یک چشمه غروب می‌کند یا خورشید می‌رود و در زیر عرش، خدا را سجده می‌کند.

این موضوع در کتاب مقدس، افسانه‌های ژاپنی، ایرانی و یونانی هم آمده است؛ پس اگر معجزه باشد، آن‌ها معجزه هستند، نه قرآن.

چکیده نقد

طبق یافته‌های علمی نه تنها خورشید و بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت هستند و منظور از حرکت خورشید، حرکت دورانی به دور خورش و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد و اینکه هنوز علم نتوانسته مسیر دقیق حرکت خورشید را به دست آورد یا آمدن نام برخی از ستارگان و کهکشان‌ها در داستان‌ها و تشابهات اسمی، هیچکدام دلیل بر افسانه بودن وجود ستارگان یا حرکت خورشید نمی‌باشند. این که در روایات آمده خورشید در یک چشمه یا به زیر عرش می‌شود، کنایه و مجازگونه می‌باشد؛ البته نباید مطالب ثابت نشده علمی را بر قرآن تحمیل کرد.

مقدمه

خداوند متعال انسان‌ها را به تفکر و نظر کردن در پدیده‌های طبیعی دعوت می‌کند تا از راه مشاهده هماهنگی دستگاه آفرینش به عجایب خلقت به او پی برده و بر این باور برسند که این شگفتی‌ها، آفریننده‌ای دارد و تنها خالق این شگفتی‌ها سزاوار پرستش کردن می‌باشد و شرط اساسی برای مطالعه این پدیده‌ها، در کنار هم نهادن آیات مرتبط و ترجمه دقیق آنها و مطالعه یافته‌های علمی است. برخی اشاره گذرای قرآن به برخی مطالب علمی و کشف نشدن حقایق توسط علم محدود بشری و یا وجود برخی از نام‌ها در کتاب‌های گذشته یا داستان‌ها را دلیل بر وحیانی نبودن و تاثیر پذیری قرآن می‌پندارند، در حالی که اینها با هم ناسازگار نیستند.

نقد و بررسی

۱. حرکت یا جریان خورشید

در نگرش قرآنی، مادامی که نظام دنیوی بر حال خود باقی است، خورشید پیوسته در جریان است تا روزی که قیامت برپا گردد.^۱ قرآن در آیاتی^۲ به حرکت خورشید اشاره کرده و

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۳۲.

۲. سوره یس، آیه ۳۷-۴۰. سوره انبیاء، آیه ۳۳. سوره رعد، آیه ۲. سوره فاطر، آیه ۱۳. سوره زمر، آیه ۵. سوره لقمان، آیه ۲۹. سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

برخی از صاحب نظران این آیات را شگفتی‌های علمی قرآن دانسته‌اند.^۱ موريس بوکای با استناد به آیه ۳۳ سوره انبیاء و آیه ۴۰ سوره یس نتیجه می‌گیرد که قرآن تصریح کرده که خورشید روی مداری حرکت می‌کند.^۲

با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم خود دارای حرکت انتقالی است و نه تنها خورشید و بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است.^۳ خورشید هم به دور خود می‌چرخد و هم به دور مرکز کهکشان می‌گردد و هم در مجموع در حرکت هستند. این حقایق کشف شده ثابت می‌کند که اصل حرکت خورشید، از مسلمات ثابت شده علم هیئت و نجوم است.^۴

منظور از حرکت خورشید، حرکت دورانی به دور خویش و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد.^۵

۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۸۵.

۲. بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: مهندس ذبیح الله دبیر، ص ۲۱۵.

۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش، ص ۴۸. اریک- اوبلاکر، کتاب فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضائی، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ش، ص ۴۵.

۴. نوری، حسین، دانش عصر فضا، قم، چاپخانه امیر، ص ۲۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ص ۴۲۴.

۵. مؤدب، رضا، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم، احسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص ۲۰۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۸. مغنیه، محمدجواد، تفسیر

۲. ستارگان حقیقتی انکار ناپذیر

تا کنون چندین جزیره کهکشانی یا به عبارتی دیگر، خوشه‌های کهکشانی کشف شده و دانشمندان دریافته‌اند که کهکشان‌ها ضمن اینکه خودشان هر کدام دارای ستاره‌ها و منظومه‌هایی هستند و با نظام ویژه‌ای خانواده خود را اداره می‌کنند، منظومه‌های داخلی هر کهکشان نیز، وابسته به اعضای خانواده بزرگ‌تری به نام جزایر کهکشانی هستند. یعنی هزاران کهکشان مثل کهکشان شیری در یک سطح بزرگتری در فضا به دور یکدیگر جمع شده و مجموعه عظیم کهکشانی را تشکیل داده‌اند که آن را جزایر کهکشانی یا خوشه‌های کهکشانی می‌نامند.^۱

برای هر کدام از این کهکشان‌ها، جزیره‌ها و ستاره‌ها، نامی گذاشته شده است که این نام‌ها گاهی به نام کاشف، گاهی به نام بزرگان این علم و گاهی نیز بسته به شکل ظاهری آنهاست.^۲

کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۶، ص ۵۱۰.

۱. سلیمی، لطفعلی، کهکشانها در قرآن، قم، انصاری، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۶۷.

۲. ابن طاووس، علی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۶۸ق، ص ۶۵.

۳. کهکشان‌ها و ستارگان کشف شده منظومه شمسی

۳-۱. ستاره جاثی:

یکی از جزیره‌های کهکشانی صورت فلکی به نام «جاثی» است که با اندکی تخیل، شبیه مردی است که به زانو نشسته و از ۲۹ ستاره تشکیل یافته است (یعنی مجموعه این ستارگان از دور شبیه مرد به زانو نشسته است، نه اینکه واقعا در آسمان مردی به زانو نشسته باشد).^۱

برخی مجموعه هرکول (Hercules) را همان مجموعه‌ای می‌دانند که «جاثی» گفته می‌شود.^۲ از این رو، منظور از حرکت خورشید به سمت «هرکول» همان حرکت به سوی «جاثی» است.

۳-۲. ستاره نسر

«شلیاق» یا «چنگ رومی» صورت فلکی کوچکی است که ده ستاره دارد و ستاره نسر یکی از ستاره‌های آن می‌باشد؛ برای دیدن دقیق آن، به تلسکوپ بزرگ نیاز هست.^۳

۱. قطب‌الدین شیرازی، محمود، اختیارات مظفری، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا، ص ۴۱. ابو ریحان بیرونی، محمد، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تهران، بابک، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ص ۹۲. سلیمی، لطفعلی، کهکشانها در قرآن، قم، انصاری، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۶۷ و ۲۸۰ و ۴۱۴.

۲. زمانی قمشه‌ای، علی، هیئت و نجوم اسلامی، قم، موسسه فرهنگی سماء، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۵.

۳. نصیر الدین طوسی، محمد، بیست باب در معرفت اسطرلاب، چاپ اول، ص ۸۲. آملی، حسین، پنجاه باب سلطانی، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا، ص ۱۳۴. سلیمی، لطفعلی، کهکشانها در قرآن، قم، انصاری، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۲۸۲. قطب‌الدین شیرازی، محمود، اختیارات مظفری، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا، ص ۴۱.

به نظر می‌رسد، ستاره «وگا» نیز یکی از زیر مجموعه‌های شلیاق یا چنگ می‌باشد.^۱

۴. منافات نداشتن وجود ستارگان با افسانه‌ها

هر چند در کنار این حقیقت‌ها، افسانه‌ها و داستان‌هایی وجود دارند که با این مجموعه‌های فلکی شباهت اسمی دارند، یا برخی از گزارش‌های قرآنی در کتاب‌های پیشین آمده است؛ اما این بدان معنا نیست که چنین ستارگانی وجود ندارند و افسانه هستند؛ زیرا:

نام برخی از این ستارگان، برگرفته از کاشفان آن مجموعه فلکی، یا عالمان ستاره‌شناس و یا افراد برجسته و گاهی اسطوره‌ای است و این منافاتی با اصل و حقیقت این مجموعه‌ها ندارد.

نام برخی از این ستارگان یا مجموعه‌ها برگرفته از شکل ظاهری آنهاست، مانند ستاره مجموعه «جاثی» که به ظاهر شبیه مردی به زانو نشسته می‌باشد و نام‌گذاری‌ها دلیل بر افسانه شدن حقیقت‌ها نمی‌شوند.

امروزه برخی از شاعران و یا نویسندگان از ادبیاتی مانند دریای غم، آسمان پرستاره، یک ستاره در آسمان نداشتن، درخشش همچو خورشید، ماه بی‌مثال و غیره استفاده

۱. <https://fa.wikipedia.org>

<https://www.zoomit.ir>

<http://www.noojum.com>

می‌کنند که هیچکدام از این عبارتها به معنای این نیست که پس، دریایی، ماهی ای، ستاره‌ای، خورشیدی و ... جود ندارد؛ خود این کنایه‌گویی، بهترین دلیل بر وجود این مجموعه‌هاست که افرادی با سلیقه ذوقی، نام آنها را در داستان‌های خود می‌آورند.

نتیجه‌گیری

حرکت و جریان خورشید، حقیقتی است انکار ناپذیر؛ هر چند نوع حرکت آن را علم نتوانسته است به طور دقیق مشخص کند.

تعیین مکان حرکت و جریان خورشید به سمت ستاره وگا، جایی یا هرکول یا ..، در حد یک نظریه است و تحمیل آن بر آیه قرآن صحیح نیست و نمی‌توان مکان‌های حدسی را به قرآن نسبت داد؛ اما آوردن نظریه‌های مطرح علمی و بدون تحمیل آن در تفسیر قرآن ایرادی ندارد.

اشارات قرآن به حرکت خورشید از شگفتی‌های علمی قرآن و نوعی رازگویی است و این، عظمت قرآن و آورنده آن را نشان می‌دهد.

آمدن حرکت خورشید در کتاب مقدس به صورت مبهم و گذرا؛^۱ شباهت‌های اسمی مجموعه‌های فلکی و ستارگان

۱. کتاب مقدس، ترجمه: گروهی از مترجمان، انگلیس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲ میلادی، عهد عتیق، کتاب مزامیر یعنی زبور داود، مزمور نوزدهم، شماره ۵: «خیمه برای آفتاب در آنها قرار داد و او مثل داماد از حجله خود بیرون می‌آید و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند». (دویدن خورشید یعنی حرکت کردن آن).

به افراد و داستان‌ها، دلیل بر افسانه بودن اصل این
کهکشان‌ها و ستارگان نیست و خللی بر روحیانی بودن قرآن
ایجاد نمی‌کند.

روز، آشکار کننده خورشید یا خورشید، آشکار کننده روز

چکیده شبهه

قرآن کریم در آیات ۳-۱ سوره شمس، ادعا می‌کند که روز، خورشید را آشکار می‌کند: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا﴾؛ این ادعایی غلط است و قرآن، برعکس گفته؛ زیرا این خورشید است که روز را آشکار می‌کند، نه اینکه روز، خورشید را آشکار کند و چون تصور عامیانه مردم اینگونه بود و قرآن دست آورد بشری است، به جای اینکه بگوید خورشید روز را آشکار می‌کند، برعکس گفته است.

چکیده نقد

این آیه یکی از شگفتی‌های علمی قرآن کریم است که در عصری که همه می‌پنداشتند، خورشید با آمدنش روز را پدیدار می‌کند، قرآن می‌گوید این روز است که به خورشید نمود داده، زیبایی‌های خورشید و جلوه‌گری آن را آشکار می‌سازد؛ زیرا جلوه‌گری خورشید در هیئت نور است که در روز نمایان می‌شود و این روز است که زیبایی‌های خورشید پدیدار می‌سازد. گو اینکه همین روز باعث ه وجود آمدن خورشید شده است و این شگفتی‌ها را گاهی علم ثابت می‌کند و گاهی هم بدان رشد نرسیده که از نظرگاه علمی آن را تبیین کند و قرآن همواره تاکید دارد که معارفش شگفتی‌آفرین است.

مقدمه

زبان قرآن بسی سنجیده و واژگان و تعبیرش به دقت برگزیده و تنظیم شده‌اند و ظریف‌ترین معانی را در برمی‌گیرند؛ چیزی که هست بشر با اطلاعات ناقص خود نمی‌تواند در آن واحد به همه آن لطایف دست یابد و در این راه به تدریج پیش می‌رود.

نقد و بررسی

۱. واژه‌شناسی «جَلَّأَ»

«جَلَّأَ» از ریشه «جلو» بر وزن فلس به معنای آشکار شدن و بروز پیدا کردن است و «جَلَّى» یعنی روشن و آشکار شد. در قرآن نیز به معنای ظاهر شدن آمده است: «بگو علم قیامت فقط نزد پروردگار من است؛ جز او در وقتش آن را ظاهر نمی‌کند».^۱ در آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّأَهَا» یعنی قسم به روز که آفتاب را ظاهر و آشکار می‌سازد. این یعنی، نور آفتاب پیوسته در فضا هست، آمدن روز که همان حرکت زمین است، آفتاب را ظاهر می‌کند.^۲

روز، خورشید را آشکار می‌کند، یعنی با آمدن روز، خورشید

۱. «قُلْ إِنَّمَا عَلَّمْتُكُمْ فَرْقَ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ» سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۸۸. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۸. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۶. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۰۷.

نیز که به خاطر شب، از نظرها پنهان بود، دوباره آشکار می‌شود؛ پس این روز است که خورشید در آن پیدا می‌شود.^۱

به اخراج شدن افراد از خانه‌شان هم جلاء وطن گویند؛ زیرا خروج از خانه و شهر، يك نوع ظهور است؛ گوئی شخص در شهر مخفی بوده و با خروجش آشکار می‌شود.^۲

گفته می‌شود: شمشیر جلا پیدا کرد؛ یعنی با رفتن زنگ‌ها، زیبایی خود را آشکار کرد و به زنی هم که آرایش دهد، «جلاء المرأة» گفته می‌شود؛ زیرا با آرایش، زیبایی‌هایش را آشکار می‌کند؛ و روز در آیه ۳ سوره شمس، جلا دهنده خورشید دانسته شده است، به خاطر اینکه در روز، خورشید بر همگان آشکار می‌شود.^۳

به دیگر سخن، «جلاء» ضد مخفی بودن است و چون خورشید، در شب از دیده‌ها پنهان است و در روز دیده می‌شود، گویا روز آن را پدیدار ساخته است.^۴

۱. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۲. فیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۸.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۵۰. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۱۲۷۶.

۴. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۳۰۳. حمیری، نشوان، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۱۵۱.

۲. مرجع ضمیر در «وَالْتَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا»

۲-۱. ارض مرجع ضمیر «ها»

ضمیر «ها» به ارض بر می‌گردد؛ کلمه ارض قبلاً ذکر نشده بود، ولی از فحوای کلام معلوم است که روز، زمین را ظاهر و آشکار می‌کند.^۱

در تفسیر نمونه آمده است: در اینکه ضمیر در جلاها به چه چیز باز می‌گردد؟ در میان مفسران گفتگو است؛ بسیاری، آن را به زمین یا دنیا بر می‌گردانند؛ هر چند در آیات گذشته، سخنی از «زمین» در میان نبوده، ولی از قرینه مقام روشن می‌شود.^۲

این سخن با ظاهر آیه سازگار نیست و کلمه «ارض» وجود ندارد و از فحوای کلام نیز چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

۲-۲. دنیا یا ظلمت مرجع ضمیر «ها»

ضمیر «ها» به دنیا بر می‌گردد و معنایش این است که: قسم به خورشید که دنیا را روشن می‌کند و بعضی دیگر گفته‌اند: به ظلمت بر می‌گردد.^۳

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش، ج ۲۷، ص ۴۰.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲-۳. «شمس» مرجع ضمیر «ها»

ضمیر «ها» به «شمس» برمی گردد و معنایش این است: سوگند می خورم به روز که خورشید را نمایان می کند؛ چون با بر آمدن روز، خورشید نمایان می شود. این سخن با آیه قبل نمی سازد، چون در آیه قبل می فرمود: خورشید، روز را روشن می کند، و واقع هم همین است، نه اینکه روز خورشید را روشن کند.^۱

بعضی معتقدند درست است که در حقیقت، خورشید، روز را ظاهر می کند، ولی به طور مجازی می توان گفت که روز خورشید را آشکار کرد، اما مرجع ضمیر، «ارض» باشد، مناسب تر به نظر می رسد.^۲ این نگاه درست نیست؛ زیرا:

در آیه قبل گفته: قسم به خورشید و گسترش نور آن؛ و سخنی از روز نبو؛

در آیات، کلمه ارض وجود ندارد و نمی توان ضمیر را به مرجعی بازگرداند که وجود ندارد.

۳. روز آشکار کننده زیبایی و جلوه گری های خورشید

ظاهر آیات این است که هر چهار ضمیر «ها» در آیات اولیه سوره شمس، به لفظ «الشمس» برمی گردد و صریح آیات

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۷، ص ۴۰.

این است که آفتاب را روز تجلی می‌دهد و شب می‌پوشاند و بدین ترتیب، قرآن با اشاره‌ای گذرا، دخالت زمین و حرکت وضعی زمین را در تابانیدن یا پوشانیدن آفتاب برای اهل زمین، اشعار می‌دارد.^۱

در حقیقت این آیه یکی از شگفتی‌های علمی قرآن کریم است که در عصری که همه می‌پنداشتند، خورشید با آمدنش روز را پدیدار می‌کند، قرآن می‌گوید: این روز است که زیبایی‌های خورشید را پدیدار می‌کند؛ زیرا تجلی خورشید در هیئت نور است که در روز نمایان می‌شود. به دیگر سخن، با حرکت زمین است که قسمتی از آن رودرروی خورشید قرار می‌گیرد و خورشیدی را که از نظرها پنهان بود، نمایان می‌سازد و با رفتن تاریکی، خورشید در نظرها جلوه‌گری می‌کند و تو گویی، اگر روز نمی‌آمد و همیشه شب بود، اثری هم از خورشید پیدانمی‌شد و این شگفتی‌ها را گاهی علم ثابت می‌کند. گاهی هم بدان رشد نرسیده که از نظرگاه علمی آن را تبیین کند. قرآن همواره تاکید دارد که معارفش شگفتی‌آفرین است:

«مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است».^۲

«که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به

۱. فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۱۰۴.

۲. «وَأَنَّهُ لَنَتَنَزِّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره شعراء آیه ۱۹۲.

سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است»^۱.

قرآن تا ابد معجزه خواهد ماند و هیچ کس را توان خلل آوردن در این اعجاز وجود نخواهد داشت.^۲

مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی بر این باور است که ضمائر «ها» در این آیات، به «الشمس» برمی‌گردند و صریح آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا»، هم این است و چون نظر علمی و عامیانه قدیم این بود که گردش خورشید، روز را پدید می‌آورد، برخی این بیان قرآن را مجاز یا مبالغه دانسته‌اند؛ در این بیان حکیمانه «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» برآمدن روز، به وضع خورشید نسبت داده نشده که مخالف با واقع باشد (زیرا شب و روز با حرکت زمین است نه خورشید که در عصر نزول قرآن برخی بدان باور بودند) و صریح آیه این است که آفتاب را روز تجلی می‌دهد نه آنکه روز از تجلی آفتاب برمی‌آید؛ زیرا در واقع، تقابل قسمتی از زمین با خورشید است که روز را برمی‌آورد و آفتاب متجلی می‌گردد و آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» نیز همین واقعیت را می‌رساند که بر خلاف آنچه می‌فهمیدند و ظاهر است، تاریکی شب، مانند تجلی روز، راجع به گردش و وضع خورشید نیست، بلکه گردش زمین است و با آمدن شب، خورشید

۱. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲. یوسف حاج احمد، موسوعة الإعجاز العلمي في القرآن الكريم و السنة المطهرة، دمشق، مكتبة ابن حجر، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق، ص ۳۴۱.

پوشانده می‌شو؛ زیرا با گردش زمین، قسمتی از آن، پشت به خورشید قرار گرفته و تاریک می‌شود.^۱

زغلول می‌گوید: مردم بر این پندار بودند که خورشید نمایانگر روز است، در حالی که قرآن عکس این پندار را تعریف می‌کند و بر این حقیقت و شگفتی علمی اشاره دارد که تجلی خورشید در صورتی واقع می‌شود که در یک طبقه‌ای با زمین رود و قرار می‌گیرد و نورش پرتو افکنی می‌کند؛ بنابراین، آیه می‌گوید: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾؛ یعنی وقتی نیم کره زمین با خورشید مواجه گشته و روز می‌آید، نور افشانی خورشید شروع می‌شود.^۲

نتیجه‌گیری

برخی، ضمیر «ها» در ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ را به «ارض» یا به «دنیا» یا به «ظلمت» بر می‌گردانند، در حالی که این کلمات در آیات نیامده و بهترین مرجع «الشمس» است.

صریح آیات این است که روز تجلی آفتاب را می‌دهد و شب می‌پوشاند و این آیه، یکی از شگفتی‌های علمی قرآن کریم است که در عصری که همه می‌پنداشتند، خورشید با حرکتش روز و شب را به وجود می‌آورد، قرآن می‌گوید با حرکت

۱. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲. زغلول راغب محمد النجار، من آیات الإعجاز العلمي فی القرآن الکریم، قاهره، مكتبة الشروق الدولية، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۶.

زمین و روز شدن است که خورشید پدیدار می‌شود؛ بنابراین،
تجلی خورشید با حرکت زمین و روز شدن است.

آیه می‌گوید: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾؛ یعنی وقتی نیم کره زمین
با خورشید مواجه می‌شود، نور افشانی خورشید شروع
می‌شود و این یعنی در روز است که نور دهندگی خورشید بر
همگان آشکار می‌گردد.

بررسی داستان ذوالقرنین و تفسیر خورشید، در چشمه لجن آلود

چکیده شبهه

مفسران در ترجمه و تفسیر آیه ۸۶ سوره کهف که مربوط به داستان ذوالقرنین است، دچار معجزه تراشی شده و توهمات محمد را توجیه کرده اند. آنها «حتی» را به «احساس کرد» معنا کرده اند، در حالی که «حتی» در زبان عربی تنها دلالت بر قید زمان دارد. همچنین کلمه «وجدها» به معنای «یافت» می باشد و «تغرب» را که دقیقاً به معنای «پنهان می شود» است، چنین القا می کنند که منظور قرآن این است که ذوالقرنین گمان و احساس کرد، خورشید در چشمه ای لجن آلود پنهان شد، در حالی که در هیچ جا به معنای گمان و احساس کردن نیامده است. این فقط یک نمونه از فریب و تحریف مفسرین قرآن در معجزه تراشی بود.

چکیده نقد

قرآن کلام خداست و عمیق و پرمعنا، بدون توشه علمی کافی و تفسیر و تعلیم نمی توان از آن بهره گرفت. تفسیر قرآن به معنای معجزه تراشی برای قرآن نیست؛ تفسیر قرآن، به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن است. طراح شبهه با نادیده انگاشتن معانی و تفسیر درست آیه، به فهم مورد نظر خود بسنده کرده تا شبهه خود را اثبات کند؛ در حالی که شیوه بحث علمی، مقتضی است که برای

درک واقع بینانه یک متن، خود را در فضای متن قرار داده و تمامی شواهد راجع به گوینده و مخاطب را مورد دقت قرار داده و با نگاه فراگیر به فهم و تفسیر متن پرداخت.

مقدمه

قرآن، معجزه و دستورالعمل الهی است، برای پیمودن طریق کمال و سعادت بشریت. از آنجا که کلام خدا عمیق و پرمعناست و آیات مجمل و متشابه نیز دارد، بدون توشه علمی کافی نمی‌توان از آن بهره گرفت و پیام حق را دریافت. همه انسان‌ها نیز قادر نیستند، مقدمات لازم جهت مراجعه مستقیم به قرآن را کسب کنند. بدین جهت جامعه اسلامی نیاز شدید به بیان و تفسیر قرآن دارد. اما برخی از شبهه افکنان، تفسیر مفسران قرآن را معجزه‌تراشی و توجیه توهّمات حضرت محمد ﷺ می‌پندارند و برای ادعای خود به آیات و تفسیر آنها، مثال می‌زنند.

نقد شبهه

بررسی و نقد شبهه، در چند مطلب ذیل بیان می‌شود:

نگاهی به تفسیر آیه مربوط به داستان ذوالقرنین

خداوند در آیه ۸۶ سوره کهف فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾؛ (ذو القرنین) تا به غروبگاه آفتاب رسید، احساس کرد [و در نظرش مجسم شد] که خورشید در چشمه تیره و گل‌آلودی فرو می‌رود و در آنجا قومی را یافت؛ گفتیم: ای ذو القرنین! آیا می‌خواهی [آنان] را مجازات کنی و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب نمایی؟»

نقد اشکالی که به ترجمه و تفسیر این آیه شریفه شده است:

۱. با مراجعه به منابع ادبیات عرب و کتاب‌های لغت روشن می‌شود که کلمه «حتی»، تنها بر زمان دلالت ندارد، بلکه دارای معانی مختلفی است.^۱ کلمه «حتی» در این آیه به معنای غایت (الی أن) است^۲ و دلالت می‌کند بر این که فعلی در تقدیر است: «فسار حتی اذا بلغ»؛ و سیر کرد تا به مغرب آفتاب رسید».^۳

«حتی» به «احساس کرد» معنا نشده و به معنای غایت ترجمه شده است: «تا به غروبگاه آفتاب رسید» و ترجمه به «احساس کرد» درباره کلمه «وَجَدَ» است که در ذیل به توضیح آن خواهیم پرداخت؛ پس این اشکال در شبهه وارد نیست.

۲. «وَجَدَ»؛ در لغت یعنی «یافت»؛ اما همان طور که مترجمان و مفسران قرآن گفته‌اند، مقصود از این که فرمود: «وَجَدَهَا تَعْرُبُ فِي عَيْنِ حَمِيَّةٍ؛ آفتاب را یافت که در دریایی لجن‌دار

۱. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۱۲۲. بیاتی، ظاهر شوکت، أدوات الإعراب، بیروت، مجد الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ص ۸۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲. دعاس، حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۵۷.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۰.

غروب می‌کرد)، این است که به ساحل دریایی رسید که دیگر ماورای آن، خشکی امید نمی‌رفت، چنین ترجمه و تفسیر شده است: «چنین به نظر می‌رسید و احساس می‌شد» که آفتاب در دریا غروب می‌کند؛ چون انتهای افق، بر دریا منطبق است.^۱ منظور این نیست که ذوالقرنین به محلّ غروب خورشید رسید؛ زیرا هیچ‌کس به آنجا نمی‌رسد. باید این کلمه با درک واقع‌بینانه، ترجمه و تفسیر شود. مانند در آنجا «احساس کرد» یا «چنین یافت» یا «چنین دید» که گویا خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود و تیره رنگ فرو می‌رود؛ زیرا خورشید در آب نمی‌نشیند، در آسمان است و هرگاه انسان در کنار یا در داخل دریا باشد، احساس می‌کند و چنین به نظرش می‌آید که خورشید در آب دریا غروب می‌کند و پنهان می‌شود و هرگاه در خشکی باشد، احساس می‌کند که خورشید در خاک غروب می‌کند، اما هیچ‌یک واقعیت ندارد.^۲ از این رو، قرآن به «وَجَدَهَا تَغْرِبُ» تعبیر کرده است، نه «كَانَتْ تَغْرِبُ».^۳

«وَجَدَهَا» بیانگر این است که غروب کردن خورشید در دریا تنها در نگاه ذوالقرنین بوده «وَجَدَهَا كَأَنَّهَا تَغْرِبُ»^۴ و

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۰.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۵۷.

۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴. دخیل، علی بن محمد علی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۷.

نه این که به راستی خورشید در چشمه‌ای غروب کرده باشد. تعبیر قرآن درست، طبق فصاحت و بلاغت و برای آسان‌تر شدن فهم است. شبهه‌کننده با نادیده‌انگاشتن معانی و تفسیر درست آیه، به فهم مورد نظر خود بسنده کرده تا شبهه خود را اثبات کند؛ در حالی که شیوه بحث علمی مقتضی است که برای درک واقع‌بینانه یک متن، خود را در فضای متن قرار داده و تمامی شواهد راجع به گوینده و مخاطب را مورد تأمل و دقت قرار داده و با نگاه فراگیر به فهم و تفسیر متن پرداخت. برداشت یک‌جانبه‌گرانه از آیه، از روش بحث علمی دور است.

ضرورت و هدف تفسیر قرآن

معارف قرآن کریم، از جهت ظهور و خفا، سهولت و صعوبت فهم آن از الفاظ و عبارات آیات، گاهی بی‌نیاز از تفسیر، و گاهی نیازمند تفسیر است. تفسیر قرآن به معنای معجزه‌تراشی برای آن نیست؛ زیرا ویژگی‌هایی که در خود قرآن است، کاشف از الهی بودن آن است و در جای خودش معجزه بودن قرآن از راه‌های گوناگون اثبات شده است.^۱ تفسیر قرآن، به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف

۱. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۹. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۴۳. باقلانی، إعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸.

مقاصد و دلالت‌های آن است.^۱ تفسیر، علمی است که از احوال قرآن از نظر دلالت بر مرادش متناسب با درک و فهم بشر بحث می‌کند.^۲

مهم‌ترین نکته در باب تفسیر قرآن، عبارت از نقش این علم در پرده‌برداری از مدلول لفظ و بیان معانی است. بیان معانی ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می‌رسد، تفسیر خوانده نمی‌شود.

بایستگی تفسیر به ضرورت شناخت قرآن بازمی‌گردد. قرآن را باید شناخت و در زوایای آن کندوکاو کرد تا به ژرفا و درونمایه‌اش راه یافت و از رهنمودهایش پند گرفت. قرآن در اهمیت تدبّر و اندیشیدن در آیاتش سخن گفته، و مسلمانان را به مطالعه و تفکر در کلامش تشویق کرده است.^۳ گذشته از این، اگر کسی با دقت به مطالب قرآن توجه نماید، درمی‌یابد که قرآن ویژگی‌هایی مخصوص به خود دارد که ضرورت تفسیر را در هر عصر و زمانی ایجاب می‌کند. مانند معانی ظاهری و باطنی گوناگون.^۴

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴.

۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. سوره ص، آیه ۲۹. سوره نحل، آیه ۴۴.

۴. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، ص ۶۱.

اجتهاد مفسران قرآن

یکی از منابع فهم قرآن و پرده برداری از معانی آیات، عقل و تلاش و اجتهاد مفسر است. عقل و کاوش های خردورزانه در تعالیم اسلامی جایگاه بس بلندی دارد و عموم قرآن پژوهان، به این مهم اشاره کرده و جایگاه آن را در تفسیر بازگو کرده اند.^۱

بدون شک، یکی از عوامل این شیوه، روش اهل بیت پیامبر در تفسیر قرآن است. آن بزرگواران، با تفسیر خود، عملاً نشان دادند که چگونه می توان در آیات الهی تدبّر کرد، ژرف نگری در کلمات بی همتای الهی نمود؛ قواعد فهم صحیح را در تفسیر به کار برد و خود را در قالب الفاظ محبوس نکرد. آنان با استناد به واژگان، قواعد ادبی، استناد به سیاق جمله، آیات دیگر، چیدن چند آیه هم مضمون در کنار هم و بالأخره، بهره گیری از نکات عقلی، پایه های صحیح تفسیر اجتهادی را نشان دادند.

البته در تفسیر قرآن، طبیعی است که به جهت بحث های علمی، در برخی موارد دیدگاه های مختلفی مطرح، نقد و بررسی می شود؛ چنین چیزی در دیگر دانش ها نیز وجود دارد. این هیچ منافاتی با اعجاز قرآن و کلام الهی بودن آن ندارد. آیا طراح شبهه می تواند بپذیرد که دیدگاه های مختلف

۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۸. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ص ۳۹۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۵.

درباره یک مسئله از هر دانشی، دلیل بر توهّم آن دانش است؟! قطعاً هیچ عقلی چنین چیزی را نمی‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

گرچه می‌توان از ترجمه قرآن کریم، معانی و مطالب ابتدایی آن را درک کرد، اما برای پی بردن به معارف عمیق و بالاتر آن، ناگزیر مانند هر رشته و فنی دیگر نیازمند تفسیر قرآن است و همان‌طوری که انسان بی مهارت به متخصص رجوع می‌کند، در اینجا نیز باید به متخصصین و مفسّرین قرآن کریم رجوع کرد و تفسیر قرآن، به معنای معجزه‌تراشی برای آن نیست، بلکه برای دور ماندن از برداشت‌های ابتدایی و اشتباه در فهم قرآن می‌باشد.

مسطح بودن یا کروی بودن کره زمین

چکیده شبهه

مدل توصیفی قرآن برای زمین، مدل تخت، مسطح و صاف هست. تا قبل از قرن ۱۵ میلادی، باور به صاف بودن زمین رواج داشت تا اینکه گالیله ثابت کرد زمین کروی است. آیاتی مستقیماً به صاف بودن زمین اشاره دارد:

کهف/۴۷: «به خاطر بیاور روزی را که کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم، و زمین را آشکار و مسطح می‌بینی...»

طه/۵۳: «همان کسی که زمین را زیرانداز شما کرد و در آن، برای شما راه‌ها کشید...»

آیات ۷۶ و ۷ سوره نباء: «آیا ما زمین را بستری نساختیم؟»

آیه ۳۰ سوره نازعات: «و بعد از آن، زمین را گستراند.»

آیه ۱۹ سوره نوح: «و خدا، زمین را چون فرش برایتان بگسترده.»

آیه ۳ سوره رعد: «اوست که زمین را امتداد داد، و در آن، کوه‌ها و رودها قرار داد.»

آیه ۲۰ سوره غاشیه: «وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»؛ و به زمین که چگونه مسطح گشته؟

و آیات دیگر که به مسطح بودن اشاره دارد و نه کروی بودن.

چکیده پاسخ

یکی از اوصاف قرآن، عدم تناقض و تضاد است. کسانی که ادعای تناقض قرآن با علوم را مطرح می‌کنند در فهم قرآن با مشکل مواجه هستند و تفسیر نادرستی ارائه می‌دهند. آیات فراوانی اشاره به گستردگی زمین دارد نه به این معنا که زمین مسطح است و کروی نیست. اگر خدای تعالی زمین را نمی‌گستراند و از سلسله جبال نمی‌پوشاند، صلاحیت کشت و زرع و سکونت را نداشت، جانداران در حیات خود به کمال نمی‌رسیدند. آیاتی از قرآن هم بیانگر آن است که زمین کروی است نه مسطح و باید همه آیات را در کنار هم سنجیده شود.

مقدمه

قرآن کریم تصریح کرده که از تناقض‌گویی به دور است: «اگر غیر خدا برای شما قرآن را تدوین می‌کرد، اختلاف زیادی در آن یافت می‌شد».^۱

همه آیات قرآن با هم مرتبط‌اند. هم‌چنین دارای عام و خاص، مطلق و مقید، حقیقت و مجاز است که باید از هم جدا شوند. برای فهم آن از احادیث پیامبر ﷺ و معصومین .علیهم‌السلام . هم باید استفاده شود (که مفسر قرآن هستند)؛ برای درک معانی قرآن یا باید متخصص بود و یا به اهل فن قرآن مراجعه کرد. برخی با ذکر مطالبی در آیات قرآن، خواسته‌اند القا کنند که بین آیات آن، تناقض وجود دارد و یا با علوم در تضاد است و لذا گزاره‌های قرآنی مشتمل بر پارادوکس و تناقض است.^۲ نمونه‌ای از آن، اشاره به مسطح بودن زمین در قرآن است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

۱. در آیه ۱۹ سوره حجر آمده است: ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾؛ و زمین را گستراندیم و در آن، کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویاندیم».

از جمله «زمین را گسترده قرار دادیم»، مسطح بودن زمین استفاده نمی‌شود و این يك مغالطه آشکار است؛ آیه

۱. سوره نساء، آیه ۸۲.

۲. سایت سکولاریسم در ایران، تاریخ ۱۲، آیه ۹، آیه ۱۳۸۴.

بدین معناست که کره زمین گسترده هست که ایرادی ندارد
کروی شکل هم باشد.

«مد ارض» به معنای گستردن طول و عرض آن است؛
چون اگر خدای تعالی زمین را نمی‌گستراند و از سلسله جبال
نمی‌پوشاند، صلاحیت کشت و زرع و سکونت را نداشت و
جان‌داران، کمال حیات خود را نمی‌یافتند. «رواسی» جمع
راسیه به معنای ثابت، صفتی است که موصوف آن حذف
شده است، یعنی «جبالاً رواسی»، بدین معنا که در زمین
کوه‌های رواسی انداختیم. منظور این است که کوه‌ها مانع از
حرکت و اضطراب زمین می‌شدند.^۱ در تفسیر نور درباره این
آیه چنین آمده است: «یکی از نعمت‌های الهی، گستردگی و
مسطح بودن زمین است و گرنه کشاورزی و بسیاری از تلاش
های انسان به سختی انجام می‌شد و هیچ کدام از این نعمت
ها تصادفی نیست.»^۲ تفسیر راهنما نیز مقصود از این آیه را
هموار و گسترده قرار دادن زمین دانسته است.^۳

۲. در آیه ۶ و ۷ سوره نبا آمده است: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا
وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾؛ آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟

۱. طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، مترجم: محمد باقر موسوی

همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ
یازدهم، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۳۲۴.

۳. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،
ج ۱۹، ص ۱۸۲.

«مهاده» به طوری که در کتاب لغت آمده، به معنای مکان آماده، صاف و مرتب است. در اصل از «مهد» به معنای محلی که برای استراحت کودک آماده می‌کنند (اعم از گهواره یا بستر) گرفته شده^۱ و به معنای آماده، صاف و مرتب است.

کلمه «اوتاد» جمع وتد است و «وتد» یعنی میخ بزرگ و شاید بدین علت کوه‌ها را میخ خوانده که پیدایش عمده کوه‌هایی که در روی زمین است، از عمل آتش فشان‌های تحت الارض است که يك نقطه از زمین را می‌شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می‌کند و به اطراف می‌ریزد؛ به تدریج به صورت میخی که در روی زمینی کوبیده شده در می‌آید و باعث سکون و آرامش فوران آتشفشان و اضطراب و نوسان زمین است.^۲

چون کوه‌ها وسیله معاش اهل زمین‌اند، به آن میخ گویند؛ زیرا اگر نبودند، زمین همیشه در زیر پای اهلش در حال نوسان بود.^۳ با توجه به تفاسیر، آیات ۶ و ۷ سوره نبا و آیه ۱۹ سوره حجر، هیچ تناقضی با هم ندارند و در هر دو، زمین، محل آرامش و مسطح و هموار و کوه‌ها عامل پابرجایی و استواری آن بیان شده است.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ اول، ج ۲۶، ص ۱۶.

۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۲۶۱.

۳. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۲۶۱ با اسناد به: روح المعانی، ج ۳، ص ۶.

در آیات قرآن مجید، گاهی تعبیر (مشرق و مغرب) به صورت مفرد آمده است؛ مانند: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾؛^۱ مشرق و مغرب از آن خداست؛^۲ گاهی به صورت تثنیه آمده است؛ مانند: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾؛ پروردگار دو مشرق و دو مغرب؛^۳ گاهی به صورت جمع آمده است؛ مانند ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾؛ سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها؛^۴

مشرق از شرق (بر وزن قمر) و شروق، به معنای طلوع آفتاب، و اصل آن به معنای روشن شدن است. مشرق، اسم مکان و به معنای محل طلوع است. مغرب از غرب و به معنای محل غروب و دور شدن است. غروب آفتاب عبارت است از دور شدن و پنهان شدن آفتاب از نظرها.^۴

هر يك از این آیات اشاره به نکته‌ای است و آن این‌که خورشید، هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع و در نقطه تازه‌ای غروب می‌کند؛ به تعداد روزهای سال، مشرق و مغرب داریم. در میان همه مشرق‌ها و مغرب‌ها، دو مشرق و دو مغرب ممتاز است که یکی در آغاز تابستان، یعنی حداکثر اوج خورشید، در مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان، یعنی حداقل پایین

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲. سوره رحمن، آیه ۱۷.

۳. سوره معارج، آیه ۴۰.

۴. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش ج ۱، ص ۲۲۰.

آمدن خورشید در مدار جنوبی است که از یکی تعبیر به مدار رأس سرطان و از دیگری، تعبیر به مدار رأس جدی می‌کنند.^۱ این آیات، در عین دلالت بر متعدّد بودن محل طلوع و غروب خورشید، به کروی بودن زمین نیز اشاره دارند؛ زیرا اگر زمین کروی باشد، طلوع کردن و تابیدن آفتاب بر هر جزئی از اجزای کره زمین مستلزم غروب از جزء دیگر آن است و در این صورت، تعدّد مشرق‌ها بدون هیچ گونه تکلف و زحمت، روشن می‌گردد. در غیرکروی بودن زمین، تعدّد مشرق‌ها و مغرب‌ها که از آیه استفاده می‌گردد، قابل درک و فهم نیست؛^۲ زیرا جسم مسطح بیش از يك شرق و يك غرب ندارد. هم‌چنین، اختلاف افق‌ها دلالت بر کرویّت زمین می‌کند و آن را مشارق و مغارب متعدّدی است.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خورشید، سی‌صد و شصت مشرق و سی‌صد و شصت، مغرب دارد، از آن نقطه‌ای که امروز طلوع کرد، دیگر طلوع نمی‌کند تا سال بعد در همان روز».^۴

تعبیر **﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾**، ممکن است به مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف مکانی اشاره داشته باشد؛

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ اول، ج ۲۵، ص ۴۵.

۲. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، ناشر انوار المهدی، چاپ هشتم، ۱۴۰۱ق، ص ۷۵.

۳. علی رضا میرزا خسروی شاهزاده، تهران، تفسیر خسروی، اسلامیه، ۱۳۹۷ش، ج ۵، ص ۳۸۲.

۴. طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۶.

چرا که کرویت زمین، سبب می‌شود که به تعداد مناطق روی آن، مشرق و مغرب وجود داشته باشد؛ یا اشاره به مشرق‌ها و مغرب‌های زمانی باشد؛ زیرا حرکت زمین به دور آفتاب، سبب می‌شود که هرگز دو روز پشت سر هم، خورشید از يك نقطه، طلوع و غروب نکند. این تفاوت مشرق‌ها و مغرب‌ها که با نظم بسیار دقیق و حساب شده‌ای انجام می‌گیرد، از يك سو سبب پیدایش فصول چهارگانه سال با آن همه برکات می‌شود و از سوی دیگر، باعث تعدیل حرارت، برودت و رطوبت در سطح زمین می‌گردد؛ هم‌چنین زندگی انسان‌ها و حیوانات و گیاهان را سروسامان می‌بخشد که هر يك از این‌ها نشانه و آیه‌ای از آیات خداست.^۱

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش، ج ۲۱، ص ۱۹۴.

گردش شب و روز از شگفتی‌های خلقت در قرآن

چکیده شبهه

قرآن کریم در آیه ۵۴ سوره اعراف ادعا می‌کند: ﴿يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾؛ شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ این در حالی است که در واقع، روز، وجود نور، و شب، عدم نور است؛ نه چیزی که چون چادر، روز را بپوشاند و پوشانده شدن روز توسط شب، غلط است؛ غلط دوم این است که نه شب، روز را می‌طلبد و نه روز شب را؛ و این اشتباه‌های علمی در قرآن، بیانگر غیر وحیانی بودن آن است و گرنه خدا چنین اشتباهی نمی‌کند.

چکیده نقد

قرآن کریم سرچشمه وحیانی دارد و رسول خدا ﷺ، حق تغییر الفاظ آن را هم ندارد. هیچ باطلی در آن راه ندارد. غلط و خطاپذیری در قرآن کریم، پذیرفتنی نیست؛ زیرا همه الفاظ و معارف آن، توسط جبرئیل امین بر پیامبر ﷺ، نازل گشته و محال است خداوند، خطا کند و سخنی بگوید که برخلاف یافته‌های علمی باشد و اگر خداوند متعال، بیان داشته که شب، روز را می‌پوشاند، سخنی بر حق و مطابق تجربه انسان‌ها و یافته‌های علمی است. خداوند با آفریدن خورشید و روشنایی دادن به زمین، تاریکی‌ها را برمی‌دارد و با آمدن شب و نتابیدن خورشید بر قسمتی از کره زمین، تاریکی را به وجود می‌آورد؛ این، یعنی تاریکی همانند روشنایی وجود

دارد؛ همانگونه که اگر چادری روی چیزی انداخته باشند، انسان نمی‌تواند به درستی آن را تشخیص دهد، شب نیز با آمدنش همین کاربرد را دارد که گویا پوششی بر روی اشیا قرار داده که دیده نمی‌شوند و طلب کردن شب، روز را کنایه از گردش پر سرعت زمین است که چنان دور خود و خورشید می‌چرخد که گویا شب، عجولانه در پی روز است؛ بنابراین، نه خطا در قرآن رخ داده و نه پدیده شب و روز در کتاب آسمانی، با یافته‌های علمی ناسازگار می‌باشد.

مقدمه

خداوند متعال انسان‌ها را دعوت به اندیشیدن در پدیده‌های طبیعی می‌کند تا از راه مشاهده نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، به عجایب خلقت پی برده و بر این باور برسند که این شگفتی‌ها، آفریننده‌ای دارد که سزاوار پرستش کردن می‌باشد؛ یکی از این پدیده‌ها، شب و روز است که در طول سال با هماهنگی شگفت انگیزی، پشت سرهم می‌آید؛ روز روشن با آمدن شب چنان تاریک می‌شود که گویا دیگر روشنایی نخواهد آمد و دنباله آن، روز چنان تاریکی را از میان برمی‌دارد که گویا وجود نداشته است. همه این پدیده‌ها ثابت کننده وجود آفریننده‌ای آگاه و حکیم می‌باشد و با کنار هم نهادن آیات قرآن و تجزیه و تحلیل روشمند و بدون پیش فرض‌ها و تعصب‌ها می‌توان چنین حقیقتی را درک کرد و به حقانیت داده‌های قرآنی باور نمود.

نقد و بررسی

۱. شب وجودی اصیل نه عدم

جمله «يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا»^۱ یعنی شب، روز را می‌پوشاند و به سرعت روز را طلب می‌کند، اشعار دارد به اینکه تاریکی اصل است.^۲ همانگونه که روشنایی وجود دارد،

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۸۷.

تاریکی نیز وجود دارد و خداوند با آفریدن خورشید و روشنایی دادن به زمین، تاریکی‌ها را برمی‌دارد و با آمدن شب و نتابیدن خورشید بر قسمتی از کره زمین، تاریکی را به وجود می‌آورد.

با این نگرش می‌توان ثابت کرد که تاریکی نیز همانند روشنایی، اصل است و وجود دارد و این بحث‌های قرآنی بیانگر علم و حکمت الهی در خلقت آفرینش می‌باشد که با قدرت و حکمت خود، گردش این شب و روز را بدون هیچ نقصی مدیریت می‌کند و علم روز از این دو پدیده (شب و روز) عجایی را به دست آورده‌اند که ثابت می‌کند، این دو پدیده، آفریننده‌ای دارد که با نظمی خاص، حرکتی پایدار در مسیری روشن و بدون انحراف، سرعت دَوَران زمین، ایجاد فصل‌های مختلف و غیره به گردش در می‌آورد، تا زندگی دنیایی ثمردهی خود را بروز دهد و این دست‌آوردهای علمی برای بشریت این پیام را می‌رساند که در عظمت این قرآن، بیشتر اندیشه کنند که چگونه با بیان رسای حقایق هستی و واداشتن انسان‌ها به اندیشه در پدیده‌های طبیعی، مسیر هدایت را هموار می‌سازد.^۱

همانگونه که روشنایی از خود استقلالی ندارد و ثمره تابش خورشید است، تاریکی نیز استقلالی از خود ندارد و با گردش زمین و پشت سر خورشید قرار گرفتن قسمتی از آن،

۱. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، معارج التفکر و دقائق التدبر، دمشق، دار القلم، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش، ج ۴، ص ۲۸۸.

پدید می‌آید و وجود هر دو وابسته به وجودی دیگر است و این، به معنای عدم نیست.

۲. پوشانده شدن روز توسط شب، حقیقتی انکار ناپذیر

خداوند متعال در ترسیم اسرار آمیز شب و روز، بیان می‌دارد: او است که شب را همچون پوششی بر روز می‌افکند و روشنایی روز را با پرده‌های ظلمانی شب می‌پوشاند.^۱ جالب توجه اینکه تعبیر فوق تنها در مورد شب ذکر شده و نفرموده که به وسیله روز، تاریکی شب نیز پوشانده می‌شود؛ زیرا پوشش، تنها مناسب تاریکی است، نه روشنایی.^۲

اینکه با آمدن شب، همه جا تاریک می‌شود و تشخیص رنگ‌ها، حرکت‌ها و اشیاء مشکل می‌شود، حقیقتی است که انسان‌ها در طول شبانه روز، بارها آن را تجربه می‌کنند. این، از خصوصیت شب است که روی تشخیص اشیاء پوششی ایجاد می‌کند، همانگونه که اگر چادری روی چیزی انداخته شود، انسان نمی‌تواند به درستی آن را تشخیص دهد، شب نیز با آمدنش همین کاربرد را دارد و فهم و درک این حقیقت، نیاز به دانشمند شدن هم ندارد و همه انسان‌ها از هر قشر و فرهنگی، آن را به عیان می‌بینند و نیازی به اثبات علمی ندارد.

به بیانی دیگر، «یغشی» از «اغشاء» است؛ یعنی پوشاندن

۱. «يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا...»؛ سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۲۰۵.

چیزی با داخل شدن بر آن، که شب با آمدنش گویا بر روز داخل شده و روشنایی آن را همانند لباس می‌پوشاند و این همان است که می‌گویند، مردی غش کرد؛ یعنی چیزی بر او وارد شد که کنترلش را از دست داد و کسی هم عقلش را از دست دهد، می‌گویند، بر او «غشی» حاصل شده؛ یعنی عارضه‌ای جلو درک و شعور او را پوشانده است؛ شب نیز همین‌گونه عمل می‌کند و با آمدنش چنان روشنایی روز را می‌پوشاند که هیچ چیزی قابل تشخیص نمی‌گردد.^۱

روشنایی روز، با آمدن شب از میان می‌رود و این، برای قوام زندگی دنیایی است که خداوند، شب را برای آرامش، و روز را برای حرکت و تلاش قرار داده است.^۲ هیچ کس هم این حرکت را خطا و غلط نمی‌داند و همگان، هر شب از میان رفتن روشنایی را با چشم خود می‌بینند و صد البته، اگر جایی تاریک می‌شود، به خاطر این است که زمین در اثر حرکتی که دارد، همواره یک قسمت آن، روبروی خورشید قرار می‌گیرد که روز می‌شود و قسمتی دیگر آن، پشت به خورشید می‌ماند که شب می‌شود و این، به معنای این نیست که اگر گفته شود، با آمدن شب، روشنایی پوشانده شد، سخنی نابجا و غلط باشد.^۳

۱. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۴، ص ۴۲۲.

۲. ابوحیان، محمد، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۵.

۳. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر العربی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳. طلب کردن شب و روز، کنایه از گردش پر سرعت زمین

قرآن کریم با اشاره به یکی از اسرار آمدن شب و روز، گردش زمین را با سرعتی مثال زدنی، اینگونه بیان می کند که شب، با سرعت تمام، به دنبال روز در حرکت است، همانند طلب کاری که با سرعت، به دنبال بدهکار می دود.^۱

این تعبیر، با توجه به موقعیت شب و روز در کره زمین، تعبیر جالبی است؛ زیرا اگر کسی از بیرون این کره خاکی، ناظر چگونگی حرکت آن به دور خود و افتادن سایه مخروطی شکل زمین، بر روی خودش بوده باشد- با توجه به اینکه کره زمین با سرعتی (در حدود ۳۰ کیلومتر در دقیقه) به دور خود می گردد- چنین احساس می کند که گویا هیولای سیاه مخروطی شکل، با سرعت زیاد، در روی این کره به دنبال روشنایی روز در حرکت است. این موضوع، در مورد روشنایی روز صادق نیست؛ زیرا روشنایی آفتاب در نیمی از کره زمین و در تمام فضای اطراف، پخش است و شکلی به خود نمی گیرد؛ تنها تاریکی شب است که به صورت سایه مخروطی شکل، همانند يك شبخ اسرارآمیز غول پیکر، روی زمین می دود؛ گوا اینکه روز را تعقیب می کند.^۲

۱. ﴿...يَطْلُبُهُ حَثِيئًا...﴾ سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۰۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۸۷.

نه تنها این آیه خطا نیست، بلکه بیانگر این حقیقت است که شب و روز، حاصل طلوع و غروب خورشید، ماه و دیگر منظومه‌هاست و این حرکات، با سرعتی مثال زدنی، همواره جریان دارد.^۱

نتیجه‌گیری

خداوند با آفریدن خورشید و روشنایی دادن به زمین، تاریکی‌ها را برمی‌دارد و با آمدن شب و نتابیدن خورشید بر قسمتی از کره زمین، تاریکی را به‌وجود می‌آورد؛ این، یعنی تاریکی همانند روشنایی وجود دارد.

همانگونه که اگر چادری روی چیزی انداخته شود، انسان نمی‌تواند به درستی آن را تشخیص دهد، شب نیز با آمدنش همین کاربرد را دارد که گویا پوششی بر روی اشیا قرار داده که دیده نمی‌شوند.

طلب کردن شب، روز را کنایه از گردش پر سرعت زمین است که چنان دور خود و خورشید می‌چرخد که گویا شب، عجلانه در پی روز است.

۱. اسکندران، محمد، کشف الأسرار النورانية القرآنية، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۲۰۱۰م، ج ۱، ص ۳۹۴؛ فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

پدیده رعد و برق، سازگار با علم و تجربه

چکیده شبهه

از نظر علمی، برق در اثر برخورد ابرهای حاوی بار الکتریکی مثبت و منفی به وجود می‌آید و رعد، صدای تولید جریان شدید برق است. این یک پدیده طبیعی می‌باشد که با اندک مطالعه‌ای می‌توان به آن رسید؛ اما قرآن، فلسفه وجودی رعد و برق را ترساندن و امید بخشیدن به انسان‌ها، ستایش‌گری الله و اسلحه‌ای برای سرکوب کسانی که به مخالفت با خدا به پا می‌خیزند، می‌داند. در روایات نیز، رعد و برق اینگونه توصیف شده: «رعد، فرشته‌ای است بزرگ‌تر از مگس و کوچک‌تر از زنبور»؛ «رعد، از فرشتگان موکل ابرهاست»؛ «گریزی از آتش دارد که ابرها را به جایی که بخواهد، هدایت می‌کند»؛ «رعد، مانند مردی است که شتری را می‌راند و فریاد می‌زند: «های های»، و برق، گرز فرشته‌ای است که ابرها را می‌زند و به مکانی که الله خواسته، باران ببارد، هدایت‌شان می‌کند».

این سخنان، ناسازگار با علم بوده و ثابت می‌کند، قرآن ساخته دست بشری است و محمد و جانشینانش، چون در محیط دور از علم عربستان زندگی می‌کردند، تصورات ذهنی و افسانه‌ای خود را از رعد و برق، در قالب وحی الهی یا تفسیر آیات، ارائه می‌کردند و مردم آن زمان، در اثر ناآگاهی،

این سخنان را وحی می‌انگاشتند، اما با پیشرفت علم، کسی حاضر به پذیرش آن نخواهد شد.

چکیده پاسخ

پدیده رعد و برق برای مردم ترسناک، و از سوی دیگر امید بخش است. افراد زیادی در اثر صاعقه از میان رفته‌اند. مردمانی به امر الهی، توسط این پدیده‌ها نابود شده‌اند. روایات تفسیر کننده رعد و برق، از نظر سند قابل استناد نیستند و برخی از آنها نیز علاوه بر ضعیف بودن، تشبیه است نه تفسیر و همه مخلوقات هستی در جهان از جمله رعد و برق، خدا را تسبیح می‌کنند؛ هر چند عده‌ای توان درک این تسبیح را ندارند.

رعد و برق در قرآن با علم سازگار است؛ تجربه‌ها و یافته‌های بشری هم داده‌های قرآنی را ثابت می‌کنند.

مقدمه

خدای بزرگ، رعد و برق را از ابر لطیفی به وجود آورده که هم مایه رحمت و برکت است و هم مایه عذاب و مجازات متخلفین از فرمانش، که اقوام متمرّد، با همین ابزار به ظاهر ساده، ریشه‌کن شده‌اند و تاریخ‌پیشینیان، گواه این مطلب است؛ غیر از خدا چه کسی می‌تواند، از يك ابر لطیف، چنان برق قوی ایجاد کند که برخی را بترساند؛ عده‌ای را به نابودی، و اندیشمندان را به تفکروا دارد؛ آبی زلال و هستی‌بخش، پدید آورد که زمین را زنده و همه جا را گلستان نماید که هرکدام از آنها زبان حالی از عظمت و قدرت بی‌پایان الهی است؛ با این همه، برخی با استناد به روایات غیر معتبر، پندار ناسازگاری این عظمت الهی در قرآن را با علم، سرداده و مدعی شده‌اند که چون رعد و برق و صاعقه، پدیده‌ای طبیعی است، پس نمی‌تواند مایه ترس و رحمت باشد. از این افراد باید پرسید: آیا کسی تا به حال، از پدیده‌های طبیعی همچون سیل، زلزله، طوفان، رعد و برق، نترسیده و از این حوادث طبیعی زیان ندیده است؟! آیا به حقیقت، علم امروز، می‌گوید، این پدیده‌ها هیچ سودی یا زانی به مردم ندارند؟!

نقد و بررسی

۱. قرآن و پدیده شگفت انگیز رعد و برق

۱-۱. پدیده رعد و برق از شگفتی‌های علمی در قرآن

قبل از بارش در ابرهای باران‌زا، در قسمت بالایی آن که دارای بار مثبت است و قسمت پایینی که دارای بار منفی است، یک پیوند مثبت و منفی ایجاد شده و در نتیجه تعامل آنها، تخلیه الکتریکی صورت می‌گیرد. در زبان عرف، به این پیوند و تخلیه الکتریکی، رعد و برق گفته می‌شود و بعد از این تخلیه، ابر توانایی بارش را پیدا می‌کند.^۱ این، از شگفتی‌های علمی و اعجازگونه قرآن کریم است که در ۱۴ قرن پیش، به نحوه تشکیل باران، پیوند بارهای مثبت و منفی، متراکم شدن و روی هم انباشته شدن ابرها اشاره می‌کند:

«آیا ندیدی که خداوند، ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد و بعد، آن را متراکم می‌سازد؟! در این حال، دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود؛ و از آسمان، دانه‌های تگرگ نازل می‌کند و هر کس را بخواهد به وسیله آن، زیان می‌رساند و از هر کس بخواهد، این زیان را برطرف می‌کند؛ نزدیک است درخشندگی برق آن، چشم‌ها را ببرد».^۲

۱. امین، احمد، التکامل فی الاسلام، نجف، النعمان، ج ۶، ص ۷۳. بازرگان،

مهدی، باد و باران، قم، دارالفکر، ۱۳۴۴ش، ص ۵۹.

۲. سوره نور، آیه ۴۳.

«و از ابرهای متراکم (باران‌زا)، آبی فراوان نازل کردیم».^۱

قرآن، به نقش باد در بارور شدن ابرهای باران‌زا و پیوند بارهای مثبت و منفی نیز اشاره می‌کند:

«خداوند همان کسی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان، آن گونه که بخواهد، می‌گستراند و متراکم می‌سازد؛ در این هنگام، دانه‌های باران را می‌بینی که از لا به لای آن، خارج می‌شوند، و هنگامی که این (باران) را به هر کس از بندگان می‌بخواند، می‌رساند، ناگهان خوشحال می‌شوند».^۲

«و باد [ها] را بارورکننده (ی ابرها و گیاهان) فرستادیم؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم و شما را با آن سیراب ساختیم؛ در حالی که شما ذخیره‌ساز آن، نیستید».^۳

نکته جالب در این آیات، نقش باد، در متراکم شدن ابرهاست که امروزه با کمک علم کشف شده، در حالی که ۱۴۰۰ سال قبل، امکانات زیادی برای کشف نقش باد و متراکم شدن ابرها و مراحل تشکیل آنها وجود نداشت.

۱. سوره نبا، آیه ۱۴.

۲. سوره روم، آیه ۴۸.

۳. سوره حجر، آیه ۲۲؛ طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۶، ص ۵۱۴؛ رضایی اصفهانی، محمد علی، پرسش‌های قرآنی جوانان، قم، پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآن، چاپ دوم، بی‌تا، ص ۶۲.

۲-۱. ترس و طمع در پدیده رعد و برق

قرآن با اشاره‌های پر معنی به نشانه‌های عظمت خدا و اسرار آفرینش، و با انگشت گذاشتن روی قسمت‌های مختلفی از پدیده‌های طبیعی همچون رعد و برق،^۱ بشریت را به اندیشیدن واداشته، رابطه بندگان را با خدا نزدیک‌تر کرده و نور ایمان و معرفت را در قلب‌های‌شان می‌پاشد.

رعد و برق، برخی را به وحشت می‌اندازد؛ اما از آنجا که غالباً همراه آن، رگبارهایی به وجود می‌آید و تشنه کامان را آب زلال می‌بخشد و درختان و زراعت را سیراب می‌کند، آنها را به امید و طمع می‌کشانند.^۲

این نگرش به رعد و برق، نه با علم مخالف است و نه پدیده‌ای تخصصی است که افراد عادی توان درک آن را نداشته باشند و نه نیاز به پیشرفت‌های علمی دارد تا گفته شود مردم عربستان، چون در جهل فرو رفته بودند، توان درک آن را نداشتند. افراد زیادی از رعد و برق می‌ترسند، افرادی هستند که موقعیت زمانی و مکانی آنها ایجاب می‌کند که باران نبارد و با رعد و برق، مضطرب می‌شوند؛ مانند افرادی که مصالحی در بیرون دارند که با بارش باران، از بین خواهد رفت.^۳

۱. سوره بقره، آیه ۲۰-۱۹. سوره رعد، آیه ۱۳-۱۲. سوره نور، آیه ۴۳. سوره روم، آیه ۲۴.

۲. مروان وحید شعبان، الإعجاز القرآنی فی ضوء الاكتشاف العلمی الحدیث، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۳؛ طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ج ۶، ص ۲۲۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م، ج ۴، ص ۱۱.

۳. فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث

این ترس و طمع، همان است که قرآن کریم آن را بیان می‌کند:

«او کسی است که برق را که مایه ترس و طمع می‌باشد، به شما ارائه می‌دهد. او کسی است که ابرهای سنگین و پر بار، ایجاد می‌کند».^۱

«و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است و از آسمان، آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش، به وسیله آن، زنده می‌کند؛ در این، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند».^۲

این ترس و طمع در رعد برق را، افراد بیابانگرد و به دور از علم و پیشرفت نیز با تجربه دریافته‌اند و در طول تاریخ، افراد زیادی در اثر صاعقه که ثمره رعد و برق است، از بین رفته‌اند.^۳ افراد و ملت‌هایی با این پدیده‌ها و به امر الهی، نابود شدند

العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۲۱؛ العبدی، خالد فائق، الرياح و السحب و المياه و البحار، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۶؛ حمدی زقروق، محمود، الموسوعة القرآنیة المتخصصة، قاهره، وزارة الاوقاف مصر، بی‌نا، ۱۴۲۳ق، ص ۸۲۵.

۱. سوره رعد، آیه ۱۲؛ سیوطی، جلال الدین، معترك الأقران فی أعجاز القرآن، بی‌جا، دارالفکر العربی، بی‌نا، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۱۸.

۲. سوره روم، آیه ۲۴.

۳. خبرگزاری صدا و سیما (۵، آیه ۱۱، آیه ۳۹۵ش): به گزارش خبرگزاری فرانسه در داکا، بیش از ۲۰۰ نفر در بنگلادش بر اثر صاعقه در سال ۲۰۱۶ میلادی جان باخته‌اند که ۸۲ نفر از این افراد در یک روز بود.

که این واقعیت انکار ناپذیر، خود دلیلی است بر اینکه، این پدیده‌ها می‌توانند به امر الهی، مخالفان را نابود سازند.^۱

۳-۱. ستایشگر الهی بودن رعد و برق

رعد و برق، خدمات پر ارزش و حساب شده‌ای دارند؛ تسبیح خدا می‌گویند و به تعبیر دیگر: رعد، زبان گویای برق است که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می‌کند. نه تنها صدای به وجود آمده از رعد و برق، خدا را تسبیح می‌کند،^۲ بلکه همه جهان هستی، تسبیح گوی خدایند، هر چند، عده‌ای توان درک تسبیح آنها را ندارند:

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید...»^۳.

«آیا ندیدی، تمام آنان که در آسمان‌ها و زمینند، برای خدا تسبیح می‌کنند، و همچنین، پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هر يك از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، داناست»^۴.

۱. سوره اعراف، آیه ۷۸. سوره حاقه، آیه ۵. سوره هود، آیه ۶۷. سوره فصلت، آیه ۱۷. سوره ذاریات، آیه ۴۴.

۲. همدانی، جبار، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت، دارالنهضة الحديثة، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۱. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۴. سوره نور، آیه ۴۱. سوره حدید، آیه ۱. سوره حشر، آیه ۱. سوره صف، آیه ۱. سوره جمعه، آیه ۱. سوره تغابن، آیه ۱. سوره ص، آیه ۱۸ و....

تسبیح در این آیات، به معنی خضوع و نهایت تسلیم است؛ یعنی همه مخلوقات عالم امکان، در برابر فرمان او خاضع می‌باشند، هر چند توان درک آن، برای انسان‌های مادی‌نگر سخت باشد.^۱

۲. ضعیف بودن روایات بیانگر فرشته بودن رعد و برق

اهل بیت علیهم‌السلام، سخنی بر خلاف علم و حقیقت نمی‌گویند و این روایات که به آن بزرگواران، نسبت داده شده، گاهی بی‌اساس، دروغین و غیر معتبر هستند و نمی‌توان آیات قرآن را با این روایات تفسیر نمود.^۲

۱-۲. مستند نبودن روایت: «رعد، فرشته‌ای بزرگ‌تر از مگس و کوچک‌تر از زنبور»

این روایت را شیخ صدوق بدون سند و با لفظ «روی» نقل کرده و برای همین قابل استناد نمی‌باشد.^۳ و کتاب‌های دیگر نیز همین روایت را از شیخ صدوق نقل کرده‌اند.^۴

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

۲. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۰۱. دیاری بید گلی، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، سهروردی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش، ص ۲۶۰.

۳. ابن بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۲۶، روایت ۱۴۹۸.

۴. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۲، باب ۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق، ج ۵۶، ص ۳۸۰، حدیث ۲۱.

۲-۲. معتبر نبودن روایت: «رعد، فرشته موکل ابرها»

اصل روایت در کتاب‌های اهل سنت آمده، و در کتاب‌های معتبر شیعه نیست و در بحار الانوار نیز بدون سند آمده است.^۱ خود اهل سنت در قبول این حدیث تردید دارند:

ترمذی: این حدیث، غریب است.^۲

شوکانی: در این حدیث، اختلاف نظر وجود دارد.^۳

۳-۲. به کار رفتن تشبیه در روایت: «رعد، به منزله مردی که شترها را می‌راند...»

این حدیث را شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، از ابی بصیر آورده است.^۴ دیگر کتاب‌ها نیز همین روایت را نقل کرده‌اند و از دو منظر می‌توان بررسی کرد:

الف) بررسی سندی: اسناد شیخ صدوق به ابی بصیر، در مشیخه من لا یحضره الفقیه این است: محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - از عمویش محمد بن ابی القاسم از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از محمد بن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر.^۵

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق، ج ۵۶، ص ۳۵۷.

۲. ترمذی، سنن الترمذی، بیروت، دار افکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۵۷، حدیث ۵۱۲۲.

۳. شوکانی، محمد، فتح القدیر، بی‌جا، عالم الکتب، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸.

۴. ابن بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۲۵، حدیث ۱۴۹۶.

۵. ابن بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳۲.

محمد بن علی ماجیلویه از مشایخ شیخ صدوق است و در رجال توثیق یا تضعیف نشده و مرحوم خوئی، روایاتی را که وی در سند آن باشد، ضعیف می‌داند.^۱

محمد بن خالد برقی، پدر احمد بن محمد بن خالد نیز محل اختلاف است و برخی وی را ضعیف می‌دانند.^۲

علی بن ابی حمزه بطائنی، دیگر راوی این روایت، از سردمداران واقفیه و مورد لعن اهل بیت علیهم السلام، بود و از او به عنوان کذاب، داخل در آتش جهنم و ... یاد شده، و به روایاتش نمی‌توان اعتماد کرد.^۳

بنابراین، از نظر سندی اعتبار ندارد.

ب) بررسی دلالتی: در این حدیث، رعد به شتربان تشبیه شده، نه اینکه در حقیقت، رعد یک مرد شتربان است؛ یعنی همانگونه که شتربان، شتر را به این طرف و آن طرف می‌برد، نقش رعد و برق نیز در بارش باران، همین است.

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷۱ و ص ۱۷۶. ج ۴، ص ۴۹ و ص ۱۱۵ و ۱۳۵. ج ۵، ص ۱۸۳. ج ۷، ص ۹۰. ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۲. نجاشی، احمد، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۵.

۳. همان، ص ۲۵۰. حلی، حسن بن علی، رجال ابن داوود، نجف، حیدریه، ۱۳۹۲ق، ص ۲۵۹. علامه حلی، ابی منصور حسن، خلاصه الاقوال، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۲. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

نتیجه گیری

پدیده رعد و برق، برای مردم ترسناک و امید بخش است و این هیچ ناسازگاری با علم ندارد.

با اعتراف تاریخ، افرادی به امر الهی توسط این پدیده ها نابود شده اند؛ پس، قرآن همسو با تاریخ سخن گفته است. نه تنها رعد و برق و بلکه همه مخلوقات هستی در جهان، خدا را تسبیح می کنند هر چند عده ای توان درک این تسبیح را ندارند.

روایات تفسیر کننده رعد و برق، از نظر سند قابل استناد نیستند و برخی از آنها تشبیه است نه تفسیر.

حرکت کوه‌ها در دنیا یا رستاخیز

چکیده شبهه

یکی از مواردی که مفسران قرآن، آن را معجزه علمی قرآن می‌دانند، معجزه حرکت کوه‌هاست که می‌گویند: قرآن در آیه ۸۸ سوره نمل، آن را بیان کرده است: «و خواهی دید که کوه‌ها جامد و ساکن هستند در صورتی که مانند ابر در حرکتند. این خلقت خداست که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته که علم کامل او به افعال همه مخلوقات، محیط است».

خواننده این ترجمه می‌گوید: سبحان الله، دانشمندان زمین شناس تازه فهمیده‌اند که کوه‌ها دائماً در حرکت هستند، اما خدا در قرآن آن را ۱۴۰۰ سال پیش بیان کرده و این يك معجزه است؛ اما باید به آیه ماقبل این آیه نگاهی انداخت که می‌گوید: «و (به خاطر آورید) روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند».

قرآن بعد از نقل دمیده شدن صور است که می‌گوید: «و در آن هنگام کوه‌ها را بنگری و جامد و ساکن تصور کنی در صورتی که مانند ابر (تند سیر) در حرکتند. صنع خداست که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته که علم کامل او به افعال همه شما خلاق، محیط است».

آیه در مورد وقایع آخرت است و اتفاقاتی که در آن زمان خواهد افتاد؛ و هیچ ارتباطی به موضوع حرکت کوه‌ها در این دنیا ندارد.

نقد و بررسی

خداوند متعال در این آیه، به یکی دیگر از آیات عظمت الهی در پهنه عالم هستی اشاره کرده، می‌گوید: «وَتَرَى الْجِبَالُ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ کوه‌ها را می‌بینی و آنها را بی حرکت می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند». این آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده و کسی که این همه حساب و نظم در برنامه آفرینش او است، مسلماً از کارهایی که شما انجام می‌دهید، آگاه است: ﴿إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾.

دیدگاه‌های مفسران

دیدگاه اول: آیه، بیان‌گر حوادث رستاخیز

آیه، اشاره به حوادث آستانه رستاخیز است. در پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، زلزله‌ها و انفجارها و دگرگونی‌های عظیم واقع می‌شود و کوه‌ها از هم متلاشی می‌گردند. این نکته در بسیاری از سوره‌های قرآن، صریحاً آمده، و قرار گرفتن آن، در میان آیات رستاخیز، دلیل و گواه این تفسیر است.^۱

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۵۷۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

تنها دلیل این نگرش، در میان آیات رستاخیز بودن این آیه است، در حالی که در قرآن موارد فراوانی وجود دارد که خداوند در پی رساندن پیام خاصی، به مطلبی اشاره می‌کند که با ظاهر آیات قبل و بعد تناسبی ندارد.

دیدگاه دوم: آیه، بیانگر حرکت زمین و یکی از شگفتی‌های قرآنی

آیه فوق از قبیل آیات توحید است و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیا؛ و به حرکت کره زمین که برای ما محسوس نیست، اشاره می‌کند.

۱. آیه فوق می‌گوید: گمان می‌کنی کوه‌ها جامد و ساکنند، در حالی که همچون ابر در حرکتند؛ معلوم است، این تعبیر با حوادث آغاز رستاخیز سازگار نیست؛ چرا که حوادث رستاخیز به قدری آشکار است که به تعبیر قرآن، از مشاهده آنها مادران، کودکان شیرخوار خود را فراموش می‌کنند و زنان باردار، سقط چنین می‌نمایند و مردم از شدت وحشت، همچون مستانند، در حالی که مست نیستند.^۱

۲. تشبیه به حرکت ابرها متناسب حرکات يك نواخت و نرم و بدون سر و صدا است، نه انفجارهای عظیمی در آغاز قیامت که صدای رعد آسایش، گوش‌ها را کر می‌کند.

۳. تعبیر بالا نشان می‌دهد، در عین اینکه ظاهراً کوه‌ها ساکنند، در واقع در همان حال به سرعت حرکت می‌کنند و در قیامت، کوه متلاشی می‌شوند و حرکت، معنا ندارد.

۱. سوره حج، آیه ۲.

۴. تعبیر به اتقان، که به معنی منظم ساختن و محکم نمودن است، نیز تناسب با زمان برقراری نظام جهان دارد، نه زمانی که این نظام فرو می‌ریزد و متلاشی و ویران می‌گردد.

۵. جمله **﴿إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾**، با توجه به اینکه (تَفْعَلُونَ) فعل مضارع است، نشان می‌دهد که مربوط به این دنیا است؛ چرا که می‌گوید: او از اعمالی که شما در حال و آینده انجام می‌دهید، با خبر است و اگر مربوط به پایان این جهان بود، می‌بایست گفته شود: (بما فعلتم؛ کاری که انجام دادید).^۱

۶. در قیامت، همه متوجه متلاشی شدن کوه‌ها خواهند شد، به خلاف این دنیا که همه تصور می‌کنند، کوه‌ها در جای خود بی‌حرکت ایستاده‌اند و خداوند، حرکت زمین را به رسولش یادآور می‌شود.

نتیجه‌گیری

یک) درباره این آیه، دو دیدگاه وجود دارد که اگر مربوط به آخرت باشد، بیانگر اعجاز علمی قرآن نیست، اما اگر مربوط به دنیا باشد، نشان از شگفتی علمی قرآن کریم دارد.

دو) آیه فوق از شگفتی‌های علمی قرآن است؛ زیرا نخستین دانشمندانی که حرکت کره زمین را کشف کردند در

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۷۱. طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

اواخر قرن ۱۶ و اوائل ۱۷ میلادی بود؛ ولی قرآن مجید، حدود هزار سال قبل از آنها، پرده از روی این حقیقت برداشت و حرکت زمین را به صورت فوق به عنوان يك نشانه توحید مطرح ساخت.

سه) مفسرانی که این آیه را مربوط به قیامت می دانند، تنها دلیل شان این است که آیات قبل مربوط به قیامت است؛ و مفسرانی که آن را مربوط به حرکت کوه ها در دنیای امروزی معنا می کنند، می گویند، کوه ها در آخرت متلاشی می شوند و حرکت معنا ندارد.

شکافته شدن آسمان

چکیده شبهه

قرآن، برای آسمان بالای سر ما مطالبی بیان فرمود که با آگاهی‌های بشر سازگاری ندارد؛ برای مثال، در آیه ۶ سوره قاف آمده: «مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و هیچ پارگی (شکافی) در آن نیست». پارگی، شکاف در مورد آسمان، چه معنایی دارد؟ از نظر قرآن، آسمان مانند سقفی است که بر فراز زمین بنا شده؛ (آیه ۳۲ سوره انبیاء)؛ ستون‌هایی این سقف بلند و بزرگ را نگه داشته‌اند، ولی مردم، آن ستون‌ها را نمی‌بینید.

چکیده پاسخ

گروهی از مفسران و دانشمندان، عبارت **﴿ما لها من فروج﴾**^۱ را نفی‌کننده هر گونه شکاف و خللی در آسمان می‌دانند و حرف «ما» در این آیه، حرف نفی است. گروهی دیگر، «ما» را موصوله و آیه را بیانگر وجود شکاف‌هایی در آسمان می‌دانند و احتمالات مختلفی در تفسیر آن ارائه داده‌اند. در مورد آیه ۳۲ سوره انبیاء، می‌توان گفت: اگر مراد از سماء در این آیه، تمام آسمان‌ها باشد، حفظ آن، به معنای جلوگیری از نابودی آن است که این خود، نشانگر قدرت و تدبیر الهی است؛ و اگر مراد از آن، جو زمین باشد که همچون

آسمانی، بالای سر ما قرار گرفته، محفوظ بودن آن از فساد و پراکنده شدن از اطراف زمین، مراد است.

با توجه به این که جو زمین از پراکندگی و نیز از ورود و عبور شهاب‌ها و اشعه‌های زیان‌بار حفظ شده است و از طرفی این امر باعث شده، جو همانند سقفی، زمین را در برابر این مشکلات محفوظ کند، می‌توان گفت، این آیه، هم به محفوظ بودن جو اشاره دارد و هم، به حافظ بودن آن. واژه «محفوظ» در آیه، می‌تواند به معنای «حافظ» به کار رفته باشد؛ زیرا استعمال اسم مفعول، در معنای اسم فاعل و به عکس، در زبان عربی و نیز قرآن^۱ شایع است.

۱. سوره هود، آیه ۴۳. سوره اسراء، آیه ۴۵.

مقدمه

یکی از اوصاف قرآن کریم، عدم اختلاف و عدم تناقض در آیات است که خود، بدان تصریح فرموده: اگر غیر خدا برای شما قرآن را تدوین میکرد، اختلاف زیادی در آن یافت میشد.^۱ همه آیات قرآن، با هم مرتبط‌اند و بعضی از آن، بعضی دیگر را تفسیر میکنند. در این میان، برخی با ذکر مطالبی در باب آیات این کتاب آسمانی، خواسته‌اند القا کنند که بین آیات آن، تناقض وجود دارد و با علم روز هم سازگار نیست.

مراد از شکافته شدن آسمان

خداوند در آیه ۱۹ سوره نباء میفرماید: ﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾؛ آسمان گشوده میشود و به صورت درهای متعددی در می‌آید.

در آیه ۱ سوره انفطار آمده است: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾؛ زمانی که آسمان بشکافد.

آیات فوق، به گشوده شدن آسمان و دربهای متعدد آن، اشاره دارد. در تفسیر این آیات، گفته‌اند:

منظور آن است که در آستانه قیامت، درهای عالم غیب به عالم شهود، گشوده میشود، حجاب‌ها کنار میرود و عالم فرشتگان، به عالم انسان راه می‌یابند.^۲

۱. سوره نساء، آیه ۸۲.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۱۶۶: «فاتصل به عالم الإنسان بعالم الملائكة».

منظور از «سما»، کرات آسمانی است که بر اثر انفجارات پی‌درپی، از هم متلاشی می‌شوند و ابری که حاصل از این انفجارات است، صفحه آسمان‌ها را فرا می‌گیرد.

آیات بسیاری از قرآن کریم، بیانگر این حقیقت است که در آستانه قیامت، دگرگونی‌های عظیم و تحولی عجیب، سرتاسر عالم هستی را فرا می‌گیرد؛ کوه‌ها متلاشی و همچون غبار در فضا پخش می‌گردند؛ خورشید، بی‌نور و ستارگان بی‌فروغ می‌شوند؛ فاصله ماه و خورشید، از بین می‌رود؛ لرزه و زلزله عجیبی سراسر زمین را فرا می‌گیرد؛ در چنان روزی، متلاشی شدن آسمان، یعنی کرات آسمانی و پوشیده شدن صفحه آسمان، از يك ابر غلیظ، امری طبیعی خواهد بود؛ زیرا با دگرگونی‌ها و انفجارات کواکب و سیارات، آسمان، از ابری غلیظ پوشیده می‌شود؛ آسمانی که در حال عادی، با چشم دیده می‌شود، به وسیله این ابرهای عظیم انفجاری، از هم شکافته می‌شود.

تفسیرهای دوگانه فوق، منافاتی با هم ندارند؛ زیرا ممکن است از یکسو پرده‌های جهان ماده، از مقابل چشم انسان کنار برود و او، عالم ماورای طبیعت را مشاهده کند و از سوی دیگر، کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند و در لابه‌لای آنها شکاف‌هایی نمایان باشد. آن روز،

روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز و روز بسیار دردناکی برای افراد بیایمان و ستم کاران لجوج است.^۱

با توجه به تفاسیر و هم‌چنین، مشخص نبودن معنای آسمان در آیه، میتوان گفت: منظور از آسمان، همین آسمان که در افق دید ما قرار دارد، نیست تا درباره شکافته شدن آن، بحث کنیم، بلکه مراد، کرات و کهکشان است که در آستانه قیامت، متلاشی میشوند.

مکانی محفوظ

نظم حاکم بر آسمان‌ها و محفوظ بودن آن از هر گونه تغییر و دگرگونی، نشانه قدرت، تدبیر و عظمت خدای متعال است؛ چرا که اوست که با واسطه برخی عوامل طبیعی و غیر طبیعی، مانع از بروز کوچک‌ترین خلل و بی‌نظمی در جهان می‌شود. به گفته قرآن، آسمان‌ها از ورود شیاطین نیز حفظ شده‌اند تا اسرارشان فقط برای اهل آن، آشکار بماند و نیز از هرگونه دخل و تصرف شیاطین، دور باشند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾؛^۲ و آسمان [جو] را سقف محفوظی قرار دادیم.

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۵، ص ۶۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۲.

زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ^۱؛ و
آسمان پست [دنیا] را با چراغ‌ها [ستارگان] آراستیم^۲.

در آیات ۲۲۵ بقره، و ۱۷ حجر، و ۷ صافات، نیز مسأله حفظ
آسمان‌ها بیان شده است.

کتب لغت، «توجه و مراعات کردن» را به عنوان معنای
اصلی ماده «حفظ»، بیان کرده‌اند؛^۳ لازمه آن، نگهبانی^۴ و
جلوگیری از تلف و خرابی^۵ و هر گونه کاستی در شیء است.
این معنا با اختلاف موارد، متفاوت می‌شود؛ مثل حفظ مال
از تلف شدن؛ حفظ امانت از خیانت؛ حفظ نماز از فوت شدن؛
حفظ مطلب از فراموشی و....

در مورد آسمان در این آیات و این که از چه چیز حفظ شده،
تفاسیر و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است.

برخی دانشمندان، با بیان نکاتی پیرامون جو و تاثیرات
آن بر کره زمین، آن را به عنوان سقفی معرفی می‌کنند که در
آیه ۳۲ سوره انبیا به آن اشاره شده است. مراد از حفظ بودن
آسمان، حفظ شدن زمین در برابر پرتوهای مضر آسمانی و نیز
شهاب‌های آسمانی است که روزانه میلیون‌ها عدد، از آن‌ها به
طرف زمین جذب می‌شوند، ولی جو، مانع برخورد آن‌ها به زمین
می‌شود.^۵

۱. سوره فصلت، آیه ۱۲.

۲. قزوینی رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۴۲.

۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ج ۲،
ص ۹۱۲.

۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۲۰.

برخی، با مطرح کردن همین تفسیر از آیه، آن را اعجازی علمی از قرآن دانسته‌اند.^۱

برخی، تفسیر گذشته را درباره آیه ۳۲ سوره انبیاء نمی‌پذیرند و می‌نویسند: «اگر این مطلب درست می‌بود، می‌بایست گفت: ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا حَافِظًا﴾؛ یعنی جو حافظ زمین شد، نه محفوظ». ظاهراً منظور از آسمان در این آیه، دست کم جو نیست و برخی بر حسب تعبیر قرآن، آسمان سقفی است که بر این جهان محسوس کشیده شده است و این جو، یا محفوظ از نابودی است و یا محفوظ از سقوط و ریزش که ظاهراً این معنا مناسب‌تر است؛ زیرا خطر سقف، همان فرو ریختن است و این، برای انسان شگفت‌انگیز است که روی سر آن، چنان موجودات سترگی باشند و فرو نریزند.^۲

گروهی دیگر از مفسران، مراد از آسمان در این آیات را منحصراً جو نمی‌دانند، بلکه اشاره به فضای بالای جو نیز می‌دانند همانطور در آیه ۶۵ سوره حج آمده است: ﴿وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ﴾؛ و آسمان را (دستور) او نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد» و از دستیابی کسی^۳ یا شیطانی^۴ به آن، حفظ شده، همان گونه که در آیه ی ۱۷ سوره ی حجر آمده است.

۱. محمود بن عبد الرؤف، موسوعه الاعجاز العلمی، ص ۱۰۰.

۲. مصباح، محمد تقی، معارف قرآن، ص ۲۴۵.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۸۰. میبیدی،

ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۶، ص ۲۳۱.

بسیاری از مفسران و دانشمندان، مراد از آسمان را در آیه ۳۲ سوره انبیاء، جو می دانند که هم چون سقفی محکم و پایدار، اطراف زمین را فرا گرفته، و خداوند آن را از نابودی و تباهی حفظ می نماید^۱ و اوست که با قرار دادن نیروی جاذبه، مانع پراکنده شدن جو، از اطراف زمین و از بین رفتن آن می شود.

آسمان بدون شکاف

به عقیده برخی مفسران و صاحب نظران، وجود نداشتن شکاف و حفره در آسمان، از دیگر ویژگی هایی است که خالق هستی آن را در کتاب شریفش با عبارت «**مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ**»، بیان می کند.

برخی دیگر از دانشمندان، با استناد به بعضی دلایل ادبی و علمی، این سخن خداوند متعال را بیانگر وجود شکاف هایی در آسمان می دانند.

تجزیه و تحلیل آیه، با نقل این دو دیدگاه

خداوند در شکاف نداشتن آسمان، می فرماید: «**أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ**»؛^۲ و آیا به سوی آسمانی که بر فرازشان است، نظر نکرده اند که چگونه آن را ساختیم و آن را [با ستارگان] بیاراستیم، در حالی که در آن، هیچ شکافی نیست».

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۳، ص ۳۹۸.

۲. سوره ق، آیه ۶.

در سوره مرسلات هم، درباره شکافته شدن آسمان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾؛ هنگامی که آسمان شکافته شود^۱.

کتب لغت، شکاف، سوراخ و فاصله دو چیز را به عنوان معنای ماده «فرج»، ذکر کرده‌اند.^۲

آیه اول از آیات فوق، بیانگر ویژگی‌های آسمان در این دنیا است و انسان‌ها را به نگاهی همراه با اندیشه و تفکر دعوت می‌کند تا با قدرت عظیم آفریدگار این آسمان پهناور و شگفتی‌هایش آشنا سازد و آیه دوم، از شکافته شدن آسمان، در آستانه قیامت سخن می‌گوید.

گروهی از مفسران و دانشمندان، عبارت «مَالِهَامِنْ فُرُوجٍ» را نفی کننده هر گونه شکاف و خللی در آسمان می‌دانند و بنا بر نظر آنها «ما» در این آیه، حرف نفی است. گروهی دیگر «ما» را موصوله و آیه را بیانگر وجود شکاف‌هایی در آسمان می‌دانند.^۳

کسانی که قائلند، شکاف‌هایی در آسمان وجود دارد، معتقدند، آنها برای بینندگان، به صورت سیاهی خالص دیده می‌شوند. دانشمندان کیهان شناس، امروزه پی برده‌اند که این شکاف‌ها، سیاه چال‌های بزرگی هستند که هرچه در اطراف‌شان باشد، می‌بلعند.^۴

۱. سوره مرسلات، آیه ۹.

۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۴۶۵. قزوینی رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. الدباغ، مصطفی مراد، وجوه من اعجاز القرآن، ص ۱۴۶. نمونه، تهران، ج ۲۲، ص ۳۳۴.

۴. المحجری، یحیی سعید، آیات قرآنیة فی مشکاة العلم، ص ۹۷.

برخی از نویسندگان، عبارت «مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» را از مواد اعجاز لغوی قرآن می‌دانند. چرا که هم از عدم وجود شکاف در آسمان [که قبلاً مورد قبول بود] و هم با وجود شکاف در آسمان [که هم اکنون مورد پذیرش است] سازگاری دارد.^۱

جمع بندی و بررسی

در مورد آیه ۳۲ سوره انبیاء، می‌توان گفت: اگر مراد از سماء در این آیه، تمام آسمان‌ها باشد، حفظ آن به معنای جلوگیری از نابودی آن است، که این خود، نشانگر قدرت و تدبیر الهی است؛ اگر مراد از آن، جو زمین باشد که همچون آسمانی بالای سر ما قرار گرفته، محفوظ بودن آن از فساد و پراکنده شدن از اطراف زمین، مراد است. البته با توجه به این که جو زمین از پراکندگی و نیز از ورود و عبور شهاب‌ها و اشعه‌های مضر حفظ گردیده، و از طرفی این امر، باعث شده جو، همانند سقفی، زمین را در برابر این مشکلات محفوظ کند، می‌توان گفت، این آیه شریفه، هم به محفوظ بودن جو اشاره دارد و هم، به حافظ بودن آن.

واژه «محفوظ»، در آیه می‌تواند به معنای «حافظ» به کار رفته باشد؛ زیرا استعمال اسم مفعول در معنای اسم فاعل و بلعکس، در زبان عربی و نیز قرآن،^۲ شایع است.

۱. همان.

۲. سوره هود، آیه ۴۳. سوره اسراء، آیه ۴۵.

فصل سوم: بررسی شبهات پیرامون قرآن و انسان شناسی

آفرینش انسان همسوبا یافته‌های علمی و به دور از تناقض

چکیده شبهه

خدای مسلمانان، در کتاب قرآن، آنقدر بیهوده‌گوئی و تناقض گفتاری دارد که يك انسان خردمند را به خنده و می‌دارد؛ به عنوان مثال، خود الله هم درست نمی‌داند که انسان را از چه آفریده است:

(مومنون/۱۲): ما، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.

(نور/۴۵): و خداوند، هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید.

(فرقان/۵۴): او کسی است که از آب، انسانی را آفرید.

(حجر/۲۶): ما انسان را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوی (تیره‌رنگی) گرفته شده بود، آفریدیم.

(آل عمران/۵۹): مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد.

(الرحمن/۱۴): انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید.

(انعام/۲): او کسی است که شما را از گل آفرید.

(صافات/۱۱): پس، از ایشان پیرس، آیا آفرینش آنان استوارتر است، یا آنانی که آفریده‌ایم؟ ما ایشان را از گلی چسبنده آفریده‌ایم.

با این تفصیل، آیا بازهم باید اعتقاد داشت، خداوند این کتاب را وحی کرده، و این اندیشه‌ها با علم سازگار می‌باشد؟

چکیده نقد

خداوند، در خطاب به همه انسان‌ها می‌گوید: شما را از خاک آفریدیم؛ با توجه به آیات دیگر قرآن که آفرینش از خاک را ویژه آدم و حوا می‌داند و با توجه به آیاتی که آفرینش فرزندان آدم و حوا را از نطفه می‌داند، دانسته می‌شود که مقصود از نسبت دادن آفرینش همه انسان‌ها به خاک، به اعتبار آدم و حوا و اصل اولیه آفرینش بنی‌آدم می‌باشد و این گونه نسبت دادن، در فرهنگ و ادب عرب، نیز رایج می‌باشد. در بسیاری از آیات قرآن، مشابه آن را می‌توان دید و ممکن است این نسبت به خاطر عناصر تشکیل دهنده بدن انسان باشد؛ زیرا بسیاری از عناصر بدن آدمی، یا ارتباط مستقیم با خاک دارد و یا از خاک به عمل می‌آید. بر این پایه، مراد از نسبت آفرینش همه انسان‌ها به خاک، به اعتبار اولین پدر و مادر آدمیان، و یا عناصر تشکیل دهنده جسم آدمی، می‌باشد و هیچ‌گونه تناقضی در این آیات وجود ندارد؛ چون، هر آیه‌ای ناظر به یکی از مراحل آفرینش می‌باشد که با دیگر مراحل متفاوت است. علم روز هم با این نگرش، تضادی ندارد، تا گفته شود، در قرآن، مطالب غیر علمی وجود دارد.

مقدمه

خداوند طبق آنچه که در آیات متعدد قرآن کریم بدان اشاره شده،^۱ نظام خلقت را بر این اساس بیان می‌کند که زمین و آسمان را خلق کرد؛ شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان را آفرید؛ باران از آسمان نازل کرد؛ موجودات دیگر را یکی پس از دیگری آفرید. در این میان، انسان نخستین را از خاک آفرید که در همه این آفرینش‌ها و بیان آنها برای انسان، هدفی وجود دارد.^۲ انسان‌های بعدی را از نطفه زن و مردی آفرید که از خاک آفریده شده بودند.

برخی، بی‌توجه به مراحل آفرینش انسان، تصور تناقض در قرآن را دارند و این در حالی است که تناقض در صورتی معنا دارد که همه این آیات به یک مرحله اشاره داشته باشند، نه مراحل مختلف، و به یقین، هر مرحله آفرینش خاص خود را دارد.

نقد و بررسی

قرآن کتابی است که با گذشت زمان نه تنها از ارزش آن کاسته نمی‌شود، بلکه با پیشرفت زمان، اعجاز و ارزش علمی آن نیز بیشتر نمایان می‌شود.

پیدایش و خلقت موجودات، بهترین نکات قرآنی است که به زیبایی بیان شده است. آفرینش موجودات زنده از آب

۱. سوره یونس، آیه ۵. سوره توبه، آیه ۹۶-۹۹. سوره نوح، آیه ۱۵-۱۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.

و نیز خاک، بارها مورد اشاره قرار گرفته است. در این میان، توجه ویژه‌ای به خلقت انسان از آب و خاک دارد.

۱. آفرینش نظام هستی از آب

قرآن کریم، در آیاتی^۱ آب را منشأ پیدایش حیات در روی کره زمین می‌داند.

گاهی در دعوت به ایمان، این نکته را یاد آور می‌شود: «آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین (در آغاز خلقت به صورت توده عظیمی در گستره فضا، یکپارچه) به هم متصل بوده و سپس آنها را از هم جدا ساخته‌ایم و هر چیز زنده‌ای را (اعم از انسان، حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم؛ آیا ایمان نمی‌آورید».^۲

گاهی با ذکر پیدایش جهان و هستی، به قدرت الهی تاکید می‌ورزد: «آن خدایی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را بر افراشت؛ و فرو بارید از آسمان آبی که به سبب آن، بیرون آورد میوه‌های گوناگون برای روزی شما؛ پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید، در صورتی که می‌دانید».^۳

گاهی آفرینش هر جنبه و موجود زنده‌ای را چنین ترسیم می‌کند: «و خداست که هر جنبه‌ای را (ابتداء) از آبی آفرید؛

۱. سوره انبیاء، آیه ۳. سوره هود، آیه ۷. سوره نور، آیه ۴۵. سوره انعام، آیه ۹۹.

سوره ابراهیم، آیه ۳۲. سوره طه، آیه ۵۳.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳.

۳. بقره، آیه ۲۲.

پس، پاره‌ای از آنها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار (پا) راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد، می‌آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی توانا است»^۱.

در این آیات، خداوند متعال، صرفاً منشأ آفرینش موجودات را آب معرفی کرده، که از نظر علم روز و یافته‌های دانشمندان هستی‌شناسی نیز سخنی به حق می‌باشد و آیات قرآن، تضادی با علم راستین ندارد.

۲. آفرینش انسان

۲-۱. آفرینش حضرت آدم و حوا

قرآن کریم آفرینش اولیه انسان را که حضرت آدم و حوا بود، چنین ترسیم می‌کند:

«ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم»^۲.

«ما انسان را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوی (تیره‌رنگی) گرفته شده بود، آفریدیم»^۳.

«انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید»^۴.

«او کسی است که شما را از گل آفرید»^۵.

۱. سوره نور، آیه ۴۵.

۲. سوره مومنون، آیه ۱۲.

۳. سوره حجر، آیه ۲۶.

۴. سوره الرحمن، آیه ۱۴.

۵. سوره انعام، آیه ۲.

«پس، از ایشان بپرس: آیا آفرینش آنان استوارتر است، یا آنانی که آفریده ایم؟ ما ایشان را از گلی چسبنده آفریده ایم».^۱

این آیات، فقط ناظر به آفرینش حضرت آدم و حوا هستند و شامل انسان‌هایی از نسل آن حضرت نمی‌شوند.

قرآن کریم، در کنار تبیین نحوه خلقت انسان اولیه از خاک، به خلقت دیگر انسان‌ها نیز اشاره می‌فرماید: «پس بدانید که ما شما را از خاک آفریده ایم؛ سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و (احیانا) خلقت ناقص، تا (قدرت خود را) بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم».^۲

یعنی منشأ خلقت انسان از خاک است و مراد این است که پدر بزرگ نخستین ما یعنی حضرت آدم علیه السلام از خاک آفریده شد و چون خلقت غیر آدم (از بنی آدم) به ایشان منتهی می‌شود، در نتیجه خداوند می‌فرماید، انسان را از خاک آفریدیم (یعنی هسته اولیه آفرینش انسان از خاک است).

با این نگاه، بین آیاتی که خلقت هستی را از آب و آفرینش حضرت آدم و حوا را از خاک می‌دانند، با آیاتی که می‌گویند، آفرینش انسان‌های بعدی - از نسل حضرت آدم و حوا - از نطفه می‌باشد، منافات و تناقضی وجود ندارد؛

۱. سوره صفات، آیه ۱۱.

۲. سوره حج، آیه ۵.

زیرا، اینگونه آیات، به مراحل مختلف آفرینش اشاره دارند، نه یک مرحله خاص.

۲-۲. آفرینش حضرت عیسی علیه السلام

خداوند خواسته است که با خلقت خارق العاده حضرت عیسی علیه السلام و معجزات گوناگون او، قدرت خود را به نمایش بگذارد و باعث استحکام ایمان مردم گردد. از امام صادق علیه السلام، پرسیده شد: چرا خداوند آدم را بدون پدر و مادر و عیسی را بدون پدر و سایر مردم را از پدران و مادران آفرید؟ امام علیه السلام، در جواب فرمود: «برای این که مردم به تمام قدرت و کمال توانایی خدا پی برده و بدانند که خداوند می تواند مخلوقی را از مادر به تنهایی، بدون پدر بیافریند. چنان چه قادر است، موجود را بدون وجود پدر و مادر ایجاد نماید؛ و اقدام به آن نمود، تا مردم بدانند که حضرتش به هر چیزی قادر و توانا است.»^۱

وقتی قرآن کریم، می فرماید: «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او هم فوراً موجود شد»،^۲ به این معنا نیست که خداوند حضرت عیسی را از خاک آفریده باشد؛ قرآن می خواهد بگوید، خداوند قدرت هر کاری را دارد و حضرت عیسی به

۱. صدوق، محمد بن بابویه، علل الشرایع، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

خاطر نداشتن پدر، خدا نمی‌شود و گر نه حضرت آدم نه پدر داشت و نه مادر و با این وجود، کسی هم آن حضرت را خدا نمی‌داند.

کیفیت ولادت حضرت مسیح علیه السلام دلالتی بیشتر از این ندارد که او بشر است و مخلوق خداوند، مثل حضرت آدم؛ و جایز نیست که در مورد او بیشتر و بالاتر از آن چه که در مورد آدم وجود دارد، گفته شود و این، یعنی تولد و خلقت حضرت مسیح، مانند خلقت حضرت آدم، طبیعی می‌باشد، هر چند بیرون از سنت جاری در توالد و تناسل است؛ و این، جز بر قدرت مطلق خداوند که موجودیت و خلقت هر چیزی در اراده اوست، بر چیزی دیگری دلالت ندارد.^۱

با این نگرش، آفرینش حضرت عیسی نیز با آیات دیگر آفرینش تناقضی ندارد؛ زیرا خداوند حضرت آدم و حوا را از خاک، انسان‌ها را از طریق ازدواج زن و مرد و تولید و مثل، و حضرت عیسی را به عنوان معجزه‌ای الهی بدون ازدواج و بدون پدر آفرید.

۲-۳. آفرینش انسان‌ها از نطفه

قرآن، نقش مشترک زن و مرد را در پیدایش جنین به صراحت بیان کرده است: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه نشر اسلامی، ج ۳، ص ۲۱۲.

نَبِّئْهُمْ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا^۱؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ او را شنوا و بینا قرار دادیم». «امشاج» اشاره به آمیختگی نطفه مرد و زن دارد و از نگاه علم جنین‌شناسی آفرینش انسان و مراحل رشد جنین، قابل اثبات می‌باشد. استاد کیدمور یافته‌های خود را از قرآن که همگی مطابق با واقع و آزمایش‌های علمی بود و یا برایش تازگی داشت، به کتابش، «انسان رشد کننده» افزود و چاپ سوم آن‌را با مقدمه‌ای از یکی از علمای اسلام به نام شیخ عبدالمجید الزندانی، منتشر کرد و آن‌گاه تحت عنوان: «الانسان النامي مع زیادات اسلامیه» به زبان عربی ترجمه و چاپ شد. انتشار این کتاب، جهان پزشکی را شگفت زده کرد. همچنین، تی.وی.ان پرساود که پرفسور آناتومی و تولد نوزاد و سلامت کودک دانشگاه مانی‌توبای کانادا و نویسنده بیش از ۲۰ کتاب و ۱۸۱ مقاله علمی است، کتاب مشترکی با پرفسور مور درباره جنین‌شناسی نوشته و مانند «مور» تحت تأثیر آیات جنین‌شناسی قرآن قرار گرفت و مسلمان شد و برای اولین بار، در بخش تاریخچه جنین‌شناسی کتاب بین المللی، جنین‌شناسی قرآن را مطرح کرد. آنها برای اولین بار، در کتاب جنین‌شناسی خود، جنین‌شناسی قرآن در قرن هفتم میلادی را در تاریخچه این علم مطرح کردند.^۲

۱. سوره انسان، آیه ۲.

۲. جنین‌شناسی مور: انسان در حال تکوین با رویکرد بالینی، کیت مور، مارک‌جی تورچیا و تی.وی.ان پرساد، مترجمان: گروهی از

این است که خداوند متعال در آیاتی مراحل رشد جنین و آفرینش انسان‌ها را چنین ترسیم می‌کند:

آیا انسان در آغاز نطفه‌ای از منی نبود که در رحم ریخته می‌شود: ﴿أَلَمْ يَكْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى﴾^۱ سپس این مرحله را پشت سر گذارد و به صورت خون بسته درآمد و خداوند او را آفرینش تازه‌ای بخشید، و موزون ساخت: ﴿ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾^۲. باز در این مرحله متوقف نماند؛ خداوند، از همین نطفه، دو جفت مرد و زن را آفرید: ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾^۳.

آیا کسی که نطفه کوچک و بی‌ارزش را در ظلمت‌کده رحم مادر، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد و لباس تازه‌ای از حیات و زندگی در تن او می‌کند و چهره نوینی به او می‌دهد، تا سرانجام، انسان مذکر یا مؤنث کاملی می‌شود و از مادر متولد می‌گردد؛ آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند: ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾^۴.

این بیان، در حقیقت در مقابل منکرانی است که در

مترجمان، تهران، اندیشه رفیع ۱۳۹۴. جنین‌شناسی کاربردی انسان؛ مؤلفان: پرساد، کیت مور، مترجمان: سرورالزمان فامیلی، علیرضا فاضل، سیاوش سعادتیان، سیده صدیقه فاطمی، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی مشهد، ۱۳۸۴ ش. موریس، بوکای، تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: دبیری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۲. سوره قیامت، آیه ۳۸.

۳. سوره قیامت، آیه ۳۹.

۴. سوره قیامت، آیه ۴۰.

مساله معاد جسمانی غالباً دم از محال بودن می‌زدند و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می‌کردند. قرآن برای اثبات امکان این معنی دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش بازمی‌گرداند؛ مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت‌انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می‌دهد، تا بداند، او بر همه چیز قادر و توانا است. به تعبیر دیگر، بهترین دلیل برای امکان يك شیء وقوع آن است.

بنابراین، آیات آفرینش انسان‌ها که از نسل حضرت آدم و حوا هستند، با پیوند زن و مرد و نطفه و طی مراحل رشد جنین در شکم مادر تحقق می‌یابد و با آیات آفرینش حضرت آدم و حوا و حضرت عیسی و نیز در هم‌سویی با یافته‌های علمی، تناقضی ندارد.

نتیجه‌گیری

آیات آفرینش انسان‌ها در قرآن کریم، هیچگونه تناقضی با همدیگر و با علم روز ندارند؛ زیرا:

آیاتی که بیانگر آفرینش انسان از خاک است، ناظر به آفرینش اولیه انسان، یعنی حضرت آدم و حواست، نه همه انسان‌ها.

سرمنشأ نطفه انسان تغذیه است و تغذیه نیز از خاک به وجود می‌آید؛ آفرینش انسان از خاک با چند واسطه نیز سخنی درست و منطبق با یافته‌های علمی است.

آیاتی که انسان را از نطفه می‌داند، در بیان آفرینش انسان‌های بعدی است که با پیوند زن و مرد به وجود می‌آید و مراحل رشد جنین، ناظر به همین انسان‌هاست و سازگار با علم روز هم هست.

آیات خلقت عیسی علیه السلام، بیان معجزه الهی بودن آفرینش حضرت است، نه اینکه او از خاک آفریده شده است.

جنین شناسی قرآن، برگرفته از وحی، یا گالن یونانی

چکیده شبهه

قرآن به مراحل رشد جنین اشاره دارد،^۱ در حالی که از قرن‌ها قبل از اسلام، در جوامع آن زمان، رایج بوده است؛ برای مثال، جناب آقای گالن مراحل ذکر شده توسط قرآن را با دقت و صحت بیشتر گفته است. صحت بیشتر به این دلیل که پرشدن از خون (در مرحله نطفه و علقه) گرچه کاملاً درست نیست، ولی از نظر جنین شناسی قابل قبول تر است؛ چون رگ‌های خونی در اطراف و درون ساختار اولیه جنین تشکیل می‌شوند، اما خون بسته شده، غلط است. در مرحله بعد، گالن گفته که جنین شبیه گوشت شده که با مضغه تناسب دارد، اما مفهوم جویده شده، معنی را تحریف کرده است. در مراحل بعد، جوانه زدن دست‌ها و پاها و تکمیل آنان را به درستی توضیح داده که در قرآن و حدیث نیامده است. همچنین، رشد گوشت در اطراف استخوان‌ها را ذکر کرده که حضرت محمد، به جای بیان صحیح گالن، بیان غلط قرآن را به کار برده که مضغه به استخوان تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد، این اندیشه‌های گالن از طریق تجارت و روابط دیگر از ترکیه به سرزمین‌های دیگر از جمله عربستان رسیده و حضرت محمد، اینها را به طور ناقص شنیده و به صورت ناقص تر از اصل، در قرآن، آورده است.

۱. سوره مومنون، آیه ۱۲. سوره حج، آیه ۵.

چکیده نقد

ادله فراوانی درون و برون متنی وجود دارد که قرآن را اقتباس شده از کتاب‌ها و دانشمندان سابق نمی‌داند. قرآن تصحیح کننده نظریات و رد کننده دیدگاه‌های خرافی است. جالینوس اعضای اصلی جنین را از نطفه مرد می‌داند در حالی که نه علم جنین‌شناسی تایید می‌کند، نه آیات قرآن به آن معتقد است. در قرآن اشاره به علقه شده و اهل لغت، چند معنا برای آن نوشتند که یکی از آنها خون بسته است که اشاره به رگ‌های خونی دارد که خون در آن، جریان ندارد. همچنین مضغه در اکثر کتاب‌های لغت، به معنای گوشت جویده شده، آمده است. در آخر باید گفت: تایید مطالب قرآنی، توسط متخصصان جنین‌شناس جهان مانند پرفسور مورو دیگران، خود دلیل بر حقانیت قرآن است.

مقدمه

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز علمی است که پیشینه آن، با نزول قرآن گره خورده؛ احادیث تفسیری فراوانی هم در رابطه با مسائل علمی قرآن صادر شده؛ برای مثال، جاذبه زمین در حدیث امام رضا علیه السلام بیانگر اعجاز قرآن است. اما مسائل علمی قرآن، به سبب تجربی بودن و خطاپذیری آن با چالش‌هایی روبرو بوده است. به همین سبب، برخی از بزرگان، اهتمام خاصی به آن نداشتند. از طرف دیگر، فهم نادرست بشر از علم، سبب تاویل نادرست آیه شده و فهم نادرست از آیه قرآن، سبب تضاد بین علم و قرآن شده است. اما باید اذعان کرد، قرآن وحی الهی و معجزه نبوی است و مسائل علمی آن با اکتشافات مطابقت دارد، اگر تناقضی دیده شود یا به خاطر فهم نادرست از قرآن است، یا خطای علم.

بررسی شخصیت گالن و نظریاتش

گالن، گالینوس یا جالینوس (Claudius Galenus) از پزشکان یونان باستان بود. دیدگاه‌های او بیش از هزار سال بر پزشکی اروپا سایه افکنده بود. جالینوس اهل پرگامون یونان (برگامای کنونی در ترکیه) بود. از آغاز پیدایش پزشکی تا آن زمان، سوفسطائیان در آن فن، اختلاف بسیاری پدید آورده و محاسن آن را از بین برده بودند؛ او برضد آنان قیام، و گفته آنان را ابطال کرد و عقاید

بقراط و پیروان او را استوار ساخت و بر کتاب‌های از دست رفته او شرح‌ها نوشت.

زایش جالینوس ۹۵ سال بعد از مسیح بود؛ هر چند برخی مانند بیهقی او را معاصر حضرت مسیح دانسته‌اند. جالینوس دانشمند، فیلسوف و طبیعی‌دان، کتاب‌هایی در پزشکی، علوم طبیعی و منطق تألیف کرده‌است. در سن ۸۸ سالگی به قصد بیت المقدس از روم بیرون رفت و به سیسیل رسید و در همانجا درگذشت. جالینوس، به قولی تا حدود چهارصد کتاب، تألیف کرد.^۱

شبهه اقتباس و نقد آن

شبهه کننده می‌گوید: قرآن، نظریه جنین‌شناسی را از گالن اقتباس کرده است؛ به این معنا، پیامبر، نویسنده قرآن و اقتباس کننده از علوم دیگران بود و نمی‌تواند وحی الهی باشد. این شبهه، چند ایراد دارد:

۱. امی بودن پیامبر ﷺ در تضاد با یادگیری قرآن از دیگران

طبق نص صریح قرآن و تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ در طول عمر چهل ساله‌اش، نه درسی خوانده و نه از کسی علمی آموخته و نه خطی نوشته بود.^۲ قرآن می‌فرماید: «پیش از این، نه کتاب می‌خواندی و نه با دست خود چیزی می‌نوشتی

۱. <https://fa.wikipedia.org/wiki/جالینوس>

۲. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۰۸. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۵۵.

تا موجب تردید دشمنانی که می‌خواهند سخنان تو را ابطال کنند، گردد»^۱.

اگر کسی بر اقتباس از کتاب‌های گذشته و فراگیری از علوم دیگران قادر باشد، لازم است، دانش نوشتن و تجربه‌های علمی عصر خود را داشته باشد؛ اما به شهادت قرآن و تاریخ، پیامبر ﷺ، چنین حالتی را نداشته و این نشان می‌دهد که قرآن، کتابی استثنایی و غیر بشری است.^۲

قرآن تصحیح‌کننده مطالب علمی و دینی

در گذشته، مطالب دینی و علمی فراوانی وجود داشت که در مسیر انحراف و تحریف قرار گرفته‌اند و به جرات می‌توان گفت، قرآن اصلاح‌کننده متون گذشته (انجیل و تورات) و نظریات علمی بوده است. به عبارت دیگر، میزان درستی و نادرستی آنها، قرآن بود.

استاد شهید مطهری: قرآن، اغلاط و اشتباهات کتاب‌های انجیل و تورات را تصحیح نموده است. اصل تورات و انجیل را تصدیق می‌کند، ولی قائل به این هست که در این کتاب‌ها تحریف^۳ صورت گرفته و دست خیانت‌کار بشر در آن وارد شده است.^۴

۱. سوره عنکبوت، ۴۸. سوره اعراف، آیه ۱۵۸-۱۵۷. سوره بقره، آیه ۷۸. سوره جمعه، آیه ۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۰۲.

۳. تحریف در لغت به معنای زیاد کردن، کم کردن، تغییر دادن، و تعویض کلمات آمده است.

۴. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۰۸.

- «ولتر»، فیلسوف فرانسوی: من یقین دارم، اگر قرآن و انجیل را به يك فرد غیر متدین ارائه دهند، او حتماً قرآن را برخواهد گزید؛ چون، کتاب محمد، با مبنای عقلی، منطبق است.^۱

۳. اعجاز قرآن

اعجاز فراوانی در قرآن وجود دارد، مانند خبرهای غیبی، آینده‌نگری قرآن، اعجاز پزشکی، علمی، اعجاز قرآن از نظر بلاغت و فصاحت، نقل تاریخ و داستان‌های گذشتگان. اینگونه اعجازها، برتری قرآن را بر کتاب‌های پیشین و مستقل بودن آن را از کتا‌های دیگر ثابت می‌کند.

تفاوت آموزه‌های قرآنی با کتب گذشتگان

تفاوت‌های فراوان تعالیم اسلام با تعالیم شرایع دیگر و علوم دیگران، شاهد دیگری بر عدم اقتباس قرآن از دیگران است؛ افزون بر این، اگر قرآن، اقتباس شده و نوشته بشری است، چرا در این قرون متمادی بعد از اسلام، کسی نتوانسته، همانند سوره‌ای از آن را بیاورد؟!

قرآن کریم، دارای سند و دلالت محکم و آورنده آن با صداقت و انصاف است؛ تحدی قرآن و اعجاز در کلام آن، گویاترین شاهد است.

۱. صداقت، علی اکبر، قرآن و دیگران، ص ۱۶.

بررسی دیدگاه جالینوس گالن

اول: نخستین مکتوبات علمی درباره جنین را به بقراط (متوفی ۳۷۷ ق م) نسبت داده‌اند. بعد از آن، به نظر ارسطو (متوفی ح ۳۲۲ ق م)، تشکیل شدن جنین، ناشی از اختلاط منی با خون قاعدگی زن است.^۱ این نظریه تا حدود دو هزار سال پذیرفته بود. جالینوس (متوفی ح ۱۹۹ میلادی)، برخلاف ارسطو، زن و مرد را دارای نطفه می‌دانست، اما معتقد بود، اعضای اصلی جنین از نطفه مرد به وجود می‌آید.^۲

ارسطو دخالت نطفه زن را در جنین منتفی دانست و جالینوس نیز نطفه زن را در اعضای اصلی جنین نمی‌پذیرد؛ هر دو نظریه مخالف علم پزشکی و قرآن است. در قرآن نقش مشترک زن و مرد را در پیدایش جنین به وضوح مشاهده می‌کنیم: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۳؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم، او را شنوا و بینا قرار دادیم!

«امشاج»، اشاره به آمیختگی نطفه مرد و زن دارد و در روایات متعدد، به این آمیختگی اشاره شده است.

۱. ارسطو، فی کون الحيوان: المقالات ۱۹۱۵ من کتاب الحيوان، ترجمه من اليونانيه الى العربيه، نُسبت الى يوحنا بن بطريق، ص ۳۷-۴۲، چاپ يان بروكمان ويوان دروسارت لولوفس، ليدن ۱۹۷۱.

۲. محرابي، ولي الله، تاريخ مصوّر پزشکی جهان: از كهن ترين روزگاران تا دوره معاصر، تهران ۱۳۸۴ ش، ج ۵، ص ۲۳۲۴.

۳. سوره انسان، آیه ۲.

ارسطو عقیده داشت که جنین از اتحاد منی با خون حیض مادر تشکیل می‌شود. این در حالی است که قرآن نه تنها این خون را موثر در تولید جنین ندانسته، بلکه این خون را موثر در رشد جنین و تغذیه وی می‌داند.^۱ نظریه جالینوس نیز که نطفه زن را دخالتی در عناصر اصلی اعضا نمی‌داند، با واژه امشاج قرآن نمی‌سازد.

دوم: مستشکل اشاره دارد که گالن، ابتدای تشکیل جنین را رگ‌های خونی می‌داند، ولی قرآن، خون بسته. دیدگاه گالن به واقعیت نزدیکتر است. در پاسخ باید گفت: ترجمه صحیحی که از آیه ارائه شده، این است: «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

با بررسی ترجمه‌ها (بیش از ۲۰ ترجمه) درباره واژه «علق»، اکثر آنها به معنای «خون بسته» ترجمه نمودند. اما برخی‌ها علق را شبیه زالو^۲ یا جنین ابتدایی ترجمه نمودند^۳ و برخی‌ها نیز واژه علق را ترجمه ننموده و از همان کلمه «علق» استفاده کرده‌اند.^۴

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲. بلاغی، عبد الحجه، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ذیل آیه.

۳. ترجمه قرآن از طاهری.

۴. ترجمه قرآن از روشن.

مفهوم شناسی علقه

واژه «علق» شش بار و در پنج آیه، به صورت های مختلف، به کار رفته است.^۱ همچنین سوره ای به نام علق، نازل شده است. به اتفاق بیشتر مفسران،^۲ پنج آیه اول سوره علق، نخستین آیاتی است که در غار حراء، بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد.

«علق»، جمع «عَلَقَه» و در اصل، به معنای چیزی است که به چیز بالاتر آویزان شود. کاربرد آن، در خون بسته؛ زالو؛ خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می چسبد؛ کرم سیاه که به عضو آدمی می چسبد و خون را می مکد و... می باشد.^۳ پس می توان گفت، در مواردی که علق به کار رفته، «چسبندگی» و «آویزان بودن» لحاظ شده است. آیت الله مکارم شیرازی، «علق» را از ماده «علوق» به معنای چنگ زدن و چسبیدن به چیزی می داند و به خون بسته شده، بدین جهت «علقه» گویند، که به یکدیگر چسبیده است.^۴

کاربرد علمی علق

پس از پیوستن نطفه مرد به تخمک زن و آمیخته شدن با نطفه زن، تکثیر سلولی آغاز می شود و به صورت يك توده

۱. سوره علق، آیه ۱-۲. سوره حج، آیه ۵. سوره مومنون، آیه ۱۴. سوره غافر، آیه ۶۷. سوره قیامت، آیه ۳۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، اصفهانی، راغب، مفردات، ذیل ماده «علق»؛ ر.ک: قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ذیل ماده «علق».

۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین، ج ۴، ص ۴۷۲.

سلولی که به شکل توت است، در می‌آید (در اصطلاح به آن مرولا Marula گویند) و در رحم لانه می‌گزیند؛ یعنی سلول‌های تغذیه کننده به درون لایه مخاطی رحم نفوذ می‌کنند و به آن آویزان (نه کاملاً چسبیده به رحم) می‌شوند. این مرحله از آفرینش انسان را در علم جنین‌شناسی جدید، واسطه بین نطفه و مضغه (گوشت شدن) می‌شمارند؛ یعنی این خون بسته، حدود ۲۴ ساعت به جدار رحم آویزان می‌ماند و از خون آن تغذیه می‌کند. قرآن این مطلب را با واژه زیبای «علق» بیان کرده است.^۱

بررسی تطبیقی علق

علقه دومین مرحله تکاملی جنین است. در این مرحله جنینی که دو لایه سلولی: اپی بلاستی و هیپوبلاستی دارد، طی روندی به نام گاسترولاسیون (gastrulation) به سه لایه زایای اکتودرم و آندرم که توانایی ساخت اعضای جنینی را دارد، تبدیل می‌شود. مفسران و دانشمندان تجربی، با توجه به ترجمه علق، آن را همگون با علم پزشکی می‌دانند، از جمله:

خون بسته (لخته خون): از خصوصیات لخته خون این است که خون، در یک محل جمع می‌شود و جریان ندارد. در حالی که پژوهشگران می‌نویسند رگ‌سازی جنین در این مرحله صورت می‌گیرد و خون وارد آن است، ولی حرکت ندارد؛ چون قلب جنین، ضرباتی ندارد.

۱. دیاب، عبدالحمید و قرقوز، طب در قرآن، ترجمه: چراغی، ص ۸۶.

چسبنده بودن آن: به این معنا که خون بسته به همدیگر چسبیده است.^۱ علقه در روز هفتم به جداره رحم می چسبد.^۲ آویزان شدن آن به جداره رحم: زالو هم برای مکیدن خون بدن انسان، به بدن آویزان می شود. جنین در این مرحله، در حفره‌ای به نام آمنیون شناور است و توسط ساقه‌ای به نام ساقه اتصالی که بعداً بندناف را می سازد، به پرده کوریونی و از این راه به دیواره رحم آویزان می شود.^۳

شباهت علقه به زالو: زالو هر بار می تواند، به اندازه يك فنجان قهوه، خون انسان یا حیوان را بمکد. مرحله علقه از روز دوازدهم تا بیست و یکم ادامه دارد و جنین در این مدت، نیازهای تغذیه‌ای و تنفسی را از خون مادر دریافت می کند. خون مادری که در لایه سن سیتو تروفوبلاست قرار دارند و به لاکونا معروفند، وارد می شوند و خون مادر کاملاً دور تا دور جنین را دربر می گیرند. در این حالت گفته می شود، گردش خون رحمی برقرار شده است. جنین همانند زالو نیاز غذایی خود را از دیگران تامین می کند؛ نطفه در رحم، زالووار به رحم می چسبد و از خون تغذیه می کند.^۴ همچنین، در وجه تشبیه به زالو گفته اند: در مرحله ایجاد جنین، از هر دو، ماده‌ای به

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۲۷، ص ۱۵۶.

۲. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۸۲.

۳. قاسم، ساکی، جنین شناسی پرشکی، تهران، انتشارات خسروی، ۱۳۹۳ش، ص ۴۰.

۴. نجفی، گودرز، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۹۹.

نام «هپارین» ترشح می‌شود تا اینکه خون در موضع منعقد نشود و تغذیه پذیر باشد.^۱

دیگر آن که شکل علقه مانند زالو است و این حالت در چهار هفته اول ادامه دارد.^۲ از همه شگفت انگیزتر شکل ظاهری جنین نیز شبیه زالو است.

با توجه به دیدگاه دانشمندان، مفسران و اهل لغت، «علق» به معنای «خون بسته» و «آویزان به رحم» معنا شده که قابل مقایسه با نظریه گالن نیست.

سوم: بررسی مضغه: مستشکل اضافه می‌کند، گالن، مرحله بعد را گوشت نامیده، اما قرآن گوشت جویده شده را اضافه نمود که نشان از تحریف کردن کلام گالن دارد. در پاسخ باید گفت: قرآن کریم در مراحل آفرینش انسان پس از نطفه و علقه، مرحله «مضغه» را مطرح می‌سازد: ﴿ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِّئَنَّ لَكُمْ﴾؛ سپس از [خون بسته] آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته و شکل نیافته تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر انجام رستاخیز تواناست).^۳

واژه «مضغه» در لغت، به معنای غذا و یا گوشت جویده

۱. پاك نژاد، رضا، اولین پیامبر آخرین دانشگاه، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

۲. اسماعیل پاشا، عبدالعزیز، اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، ترجمه: غلامرضا سعیدی، ص ۱۸۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۴. سوره حج، آیه ۵.

شده است؛ به عبارت دیگر، به قطعه‌ای از گوشت گفته می‌شود که گویا جویده شده است.^۱ از این رو، اکثر اهل لغت، مضغه را به گوشت کوبیده یا پاره‌گوشت و یا جویده ترجمه نموده‌اند.

باید در ارائه مسائل علمی از متخصص فن استفاده نمود. با مراجعه به متخصصین جنین‌شناسی و نظریات آنها در می‌یابیم که علم جنین‌شناسی مسئله علق را تایید می‌کند و گاهی سبب مسلمان شدن برخی از محققین شده است. برای مثال، استاد کید مور یافته‌های خود را از قرآن، که همگی مطابق با واقع و آزمایش‌های علمی بود و یا برایش تازگی داشت به کتابش «انسان رشد کننده» افزود و چاپ دوم آن را به نام “The Deveiping Human، Keithe Moore” و چاپ سوم آن را با مقدمه‌ای از یکی از علمای اسلام به نام شیخ عبدالمجید الزندانی، منتشر کرد. آن‌گاه تحت عنوان: «الانسان النامی مع زیادات اسلامیه» به زبان عربی ترجمه و چاپ شد. انتشار این کتاب جهان، پزشکی را شگفت زده کرد.

جالینوس و گالن، نظریاتی درباره جنین و نطفه دادند و تا قرن ۱۸ در بین جوامع علمی مطرح بود ولی با پیشرفت علوم، نظریات آنها نقد و رد شده است. اما قرآن در ۱۴ قرن پیش،

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

مطالبی را بیان کرد که دانشمندان را شگفت زده نموده که چگونه ممکن است، پیامبر، بدون دستگاه پیشرفته، مطالبی را بیان نماید که با علم کنونی سازگاری دارد. اگر قرآن اقتباس شده بود، قطعاً مطالب وی با جالینوس و بقراط یکی بود.

اثر انگشت، از شگفتی‌های علمی قرآن

چکیده شبهه

مسلمین، با ترجمه کردن کلمه «بنان» به «اثر انگشت» در آیه ۴ سوره قیامت: ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾، ادعای اعجاز علمی قرآن را دارند؛ این ادعا دو ایراد اساسی دارد که بیانگر معجزه نبودن قرآن می‌باشد و دروغی است که مسلمانان برای وحیانی جلوه دادن قرآن ساخته‌اند:

ایراد اول: در زبان عربی، کلمه‌ای که معنی اثر انگشت را بدهد، «بصمه» است و «بنان» در این لغت به معنای «انگشت» است، نه خطوط سر انگشت. علاوه بر لغت، خود قرآن نیز واژه «بنان» را در آیه ۱۲ سوره انفال به معنای انگشتان آورده است: «پس گردن‌ها و انگشتان‌شان را قطع کنید».^۱ در این آیه، نمی‌توان گفت، خدا دستور داده، خطوط انگشتان را ببرید، بلکه به یقین، مراد از قطع «بنان»، بریدن خود انگشت یا بند انگشتان می‌باشد.

ایراد دوم: تاریخچه استفاده از اثر انگشت به هفت هزار سال پیش از میلاد مسیح بر می‌گردد که کوزه‌گران چینی از اثر نگشت شصت، خود جهت مشخص نمودن کوزه‌ها استفاده می‌کردند و در هزاره دوم پیش از میلاد نیز در کاوش‌های بابل، به لوح‌های گلی مربوط به ثبت اثر انگشت

۱. «قَاضِرٌ يُوقِظُ الْأَعْمَانِ وَيَضْرِبُ أُولَئِكَ كُفَّاتٍ»

افراد اشاره شده است. با این تاریخچه، حتی اگر منظور قرآن از کلمه «بنان»، اثر انگشت باشد، باز معجزه نیست.

چکیده نقد

«بنان» در لغت، هم به معنای انگشت و هم به معنای اطراف انگشت می‌باشد که شامل خطوط سر انگشت و خصوصیات ویژه و منحصر به فرد آن هم می‌شود. ترجمه «بنانه» در آیه ۴ سوره قیامت به خطوط سر انگشت، ترجمه‌ای صحیح و برگرفته از لغت می‌باشد.

منظور از اعجاز یا شگفتی علمی به این معنا نیست که کسی غیر از خدا نمی‌تواند بدان دسترسی داشته باشد و بلکه به این معناست که چون قرآن از وحی سرچشمه گرفته، به شگفتی‌هایی اشاره دارد که بشر آن روز، بدان نرسیده بود و این آیه یکی از شگفتی‌های قرآن است که در آن جامعه دور از دانش، به مطلبی علمی اشاره دارد که قرن‌ها می‌گذرد تا دانش بشری آن را کشف کند و این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که کشف اسرار اثر انگشت به قرن نوزده میلادی برمی‌گردد و اگر قبل از نزول قرآن، این دست‌آورد علمی کشف شده بود، غرب آن را به قرن نوزده بعد از میلاد نسبت نمی‌داد.

مقدمه

قرآن کتاب هدایت است که در جهت تربیت و انسان‌سازی نازل شده و تمامی مطالب آن، در راستای رشد و تعالی اوست، لکن اشاراتی گذرا به برخی از اسرار هستی دارد که در صدر اسلام، راهی جز از طریق وحی برای شناخت این شگفتی‌ها نبوده است و با پیشرفت دانش بشری، برخی از آنها روشن شده و عظمت قرآن برای دانشمندان بیشتر، کشف گردیده که چگونه در ۱۴۰۰ سال پیش، قرآن از آنها یاد نموده است.

بشر آن روز، درکی از آنها نداشته، همان‌طور که بشری امروزی نیز، در مواردی، درکی از این شگفتی‌ها ندارد و شاید هزاران سال باید بگذرد تا نکات دقیق علمی قرآن مورد شناسائی واقع شود.

یکی از این شگفتی‌ها، احیا و تنظیم سرانگشتان است و قرن‌ها از نزول قرآن گذشت تا کشف شد که هر کس، اثر انگشت مخصوص به خود دارد؛ چه سَرّی در سرانگشتان است که این‌چنین بدان توجه شده؟! به راستی چرا خدا اعضای دیگر بدن را ذکر نکرد؟! مسلمانان بر این باورند که قرآن با طرح چنین شگفتی‌هایی، بشریت را به اندیشه وادار می‌دارد تا بر وحیانی بودن آن، برسند و این‌که فقط علم سرچشمه گرفته از منبع الهی است که چنین شگفتی‌هایی را بیان می‌کند؛ آنهم در عصری که جهل، جامعه را فراگرفته بود؛

هرچند عده‌ای با شبهه‌پراکنی در وحيانی بودن قرآن، تردید می‌کنند، اما با کشف رازهای بیشتر، این تردیدها نیز کارساز نخواهد شد.

نقد و بررسی

۱. گستردگی مفهومی واژه «بنان»

«بنان»، از ریشه «بنن»، در لغت به معنای انگشت دست و پا،^۱ اطراف انگشت،^۲ انگشتان و دیگر اعضای بدن می‌باشد؛^۳ و به هر چیزی که استواری و دوام و سامان دهنده باشد، «بنان» گویند و چون، زندگی انسان بر انگشتان استوار می‌گردد و با آنها کارها سامان‌دهی می‌شود، به آن، «بنان» گفته می‌شود.^۴

از این‌رو، اطراف انگشتان که یکی از معانی «بنان»

۱. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۶۸. ابن سیده، علی، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۴۶۵. ابن اثیر، مبارک، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۲۰۸۰. فیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۸۶. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۶۸. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۷۲.

۳. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

۴. راغب اصفهانی، حسین، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۱۳.

می باشد، همان خطوط، ویژگی ها و خصوصیات هر انگشتی است که با انگشت دیگران متفاوت می باشد و با این نگاه، ترجمه «بنان»، به خطوط انگشت و اثر انگشت، ترجمه ای درست و مناسب است که در لغت نامه ها بدان اشاره شده؛ هرچند ممکن است، کلمه «بنان» در جای دیگر به معنای خود انگشت هم استعمال شود، چنانچه از ظاهر آیه ۱۲ سوره انفال همین معنا به دست می آید.^۱

مفسران گفته اند: علّت تخصیص «بنان» در آیه ۴ سوره قیامت، آنست که خدا نه تنها به جمع کردن استخوان ها، بلکه به ساختن انگشتان آدمی و خطوط معین و دقیق آنها نیز تواناست؛ خطوطی که علم انگشت نگاری، روشن می کند، در انسان ها یکسان نیستند و مناسب ترین معنای «بنان» در این آیه را، اطراف انگشت و ویژگی های خاص آن می دانند که خطوط منحصر به فرد آن، در افراد، یکی از این شگفتی هاست و قدرت الهی می طلبد، تا دوباره خلق شود.^۲

«بنان»، هم به معنای انگشت و هم به معنای بندهای آن

۱. «... فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ».

۲. ابن قتیبه، عبدالله، تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار و مکتبه الهلال، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۳. ابوعبیده، معمر، مجاز القرآن، قاهره، مکتبه الخانجی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۴۲. نیشابوری، محمود، وضح البرهان فی مشکلات القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸۰. رسعنی، عبدالرزاق، رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز، مکه، مکتبه الأسدی، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۸۱. ابوالسعود، محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۱۱. مروان وحید شعبان، الإعجاز القرآنی فی ضوء الاكتشاف العلمی الحدیث، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۳.

و هم به معنای اطراف انگشت و خطوط و ویژگی‌های منحصر به فرد آن در انسان‌ها می‌باشد.

واژه «بصمه»، از ریشه «بصم» به معنای فاصله بین چهار انگشت است (یعنی بین انگشت شاهد و انگشت کوچک دست).^۱ بنابراین، «بصمه» در لغت، به معنای اثر انگشت نیست و اگر در اصطلاح امروزی به انگشت زدن بر نوشته، «بصمه» گفته می‌شود،^۲ برای این است که نتیجه انگشت زدن، مشخص بودن اثر انگشت منحصر به فرد در محاکم قضایی می‌باشد که از انگشتان دست به دست می‌آید و این تلفظ، مجازی است.

۲. اعجاز علمی یا شگفتی‌های علمی

کشف اسرار هستی، روشن ساختن ابعاد وجودی مخلوقات و سخن گفتن از ناپیدایی‌های دانش فراتر از آن محیطی که آن روز می‌اندیشیدند، از شگفتی‌های قرآن است که برخی، از آن، به اعجاز علمی قرآن تعبیر می‌کنند.

بنابراین، مقصود از اعجاز علمی آن نیست که قرآن، کتاب

۱. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۲۵. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۶، ص ۵۵. فیروز آبادی، محمد، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۸. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق، ج ۵، ص ۱۸۷۳. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۲، ص ۱۴۹.

۲. حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۵. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۸۶.

علمی بوده و فرمول‌های علمی ارائه داده که بشر از آن، عاجز است؛ بلکه مقصود این است که نازل کننده قرآن، کسی است که بر همه اسرار طبیعت آگاه است و در لابلای بیاناتش، تراوشاتی از ابعاد و شگفتی‌های علمی وجود دارد، که بیانگر الهی بودن منبع قرآن کریم است؛ زیرا، این کتاب آسمانی، زمانی به این اسرار اشاره کرده که دانش بشری بدان دسترسی نداشت و این، یعنی تنها یک دانش است که بیانگر این حقایق می‌باشد و آن دانش الهی است و نتیجه اینکه قرآن، وحی خداوندی است و از دخالت بشر به دور می‌باشد.^۱

۳. چرایی اشاره قرآن، به سرانگشت

این سؤال مطرح می‌شود: چرا خدا از میان اعضای انسان، به سرانگشت اشاره کرده است؟! در پاسخ باید گفت:

الف) این تعبیر، اشاره لطیفی به خصوصیات موجود در خطوط سرانگشت انسان‌هاست که با خطوط سرانگشت دیگران فرق دارد و این خطوط ظریف و پیچیده‌ای که در سرانگشتان هر انسانی نقش بسته، بیانگر آفریننده تواناست که سزاوار پرستش می‌باشد.^۲

۱. «فَلْيَنْزِلْهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...». فرقان، آیه ۶. فائزه عظیم زاده و بی بی سادات رضی و اعظم پویا زاده، نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، تهران، بنیاد قرآن چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۲۳۸. مجله بینات، ج ۶، ص ۹۸ مصاحبه با آیه الله محمد هادی معرفت.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۲۵، ص ۲۷۸. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش، ج ۱۱، ص ۴۴۹.

ب) قرآن به خلقت عجیب انگشت اشاره دارد که صورت‌های مختلف و خصوصیات ترکیبی و عددی را در خود جمع کرده و فواید بسیاری بر آن مترتب می‌شود؛ مثلاً به حالت‌های مختلفی، باز و بسته می‌شود؛ حرکات ظریف و کارهای دقیق، توسط آن انجام می‌گیرد که اسرارش یکی پس از دیگری برای انسان، با پیشرفت دانش بشری، کشف می‌گردد.^۱

۴. قرآن، اولین منبع اشاره کننده به اثر انگشت

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، علم تجربی به این حقیقت و کشف رسید که اثر انگشت هر شخصی منحصر به فرد است و هیچ شباهتی با دیگر افراد ندارد. این اثر انگشت، از اول خلقت تا آخر عمر، تغییر نمی‌کند؛ این در حالی است که قرآن کریم، چهارده قرن پیش، به این کشف علمی اشاره کرده.^۲ هر چند ممکن است برخی ادعا کنند که در قرن‌های قبل نیز از انگشت زدن بر روی سفال‌ها، کوزه‌ها و نامه‌ها استفاده می‌شد. این انگشت زدن، بدان معنا نبود که آنها رازهای خطوط انگشت را کشف کرده بودند؛ زیرا تا قرن نوزده

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۶۵. نیشابوری، حسن، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۴۰۰.

۲. اشیقر، محمد علی، لمحات من تاریخ القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۶. عبیدی، خالد فائق، الطب فی القرآن و السنة، بیروت، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۴۶. صابونی، محمد علی، التبیان فی علوم القرآن، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۵.

پس از میلاد، کسی از متفاوت بودن اثر انگشت افراد با خبر نبود و این، یعنی اثر انگشت تا این زمان ناشناخته بود و اگر قرآن قرن‌ها پیش، بدان اشاره کرده، بیانگر سرچشمه الهی داشتن قرآن می‌باشد.^۱

نتیجه‌گیری

ترجمه «بنانه»، به خطوط سر انگشت، برگرفته از لغت عرب می‌باشد.

کشف اسرار اثر انگشت و استفاده رایج از آن، به قرن نوزده میلادی برمی‌گردد و این یعنی، قرآن چند صد سال قبل از این کشف و در محیطی که از علوم خبری نبود، به این شگفتی علمی اشاره کرده است.

اعجاز یا شگفتی علمی به این معنا نیست که کسی غیر از خدا نمی‌تواند، بدان دسترسی داشته باشد، بلکه به این معناست که چون قرآن از وحی سرچشمه می‌گیرد، به شگفتی‌هایی اشاره دارد که بشر آن روز، بدان نرسیده بود.

۱. عدنان شریف، من علم الطب القرآنی الثوابت العلمية فی القرآن الکریم، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، ۲۰۰۱م، ص ۱۰۷. مروان وحید شعبان، الإعجاز القرآنی فی ضوء الاكتشاف العلمی الحديث، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲. فیومی، سعید صلاح، الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبة القدسی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ص ۷۷.

پدیده طبیعی عادت ماهانه و آثار زیانبار آن، برای همبستری

چکیده شبهه

عادت ماهانه نشان دهنده کار دستگاه تناسلی زن و نتیجه طبیعی کارکرد هرمون‌های خاص می‌باشد که یافته‌های علمی نیز آن را اثبات می‌کند و بیانگر هیچ نقصی برای زنان نمی‌باشد؛ اما قرآن کریم، در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌گوید، این عذابی از سوی الله برای زنان است: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.

چکیده نقد

آیه ۲۲۲ سوره بقره در راستای پاسخ به دغدغه جامعه بوده که آیا عادت ماهانه مانع زناشویی است یا نه؟ مسلمانان در آن روز نمی‌دانستند که در ایام حیض با زنان همبستر شدن جایز است یا نه و خداوند متعال پاسخ آنها را اینگونه داد که همبستری در این دوران، باعث ناراحتی‌ها و اذیت‌ها می‌شود و از این کار خودداری کنید و کلمه «اذی»، بیش از ۲۰ بار در قرآن کریم آمده است و در هیچکدام به معنای عذاب الهی نمی‌باشد تا گفته شود، چرا خداوند متعال یک پدیده طبیعی را عذاب الهی دانسته است.

مقدمه

رعایت بهداشت فردی و اجتماعی، یکی از محوری‌ترین مسائلی است که احکام قرآنی، براساس آن پایه‌ریزی شده‌اند و نه تنها هیچ تناقضی با یافته‌های علمی ندارند، بلکه دانشمندان با ژرف‌نگری در اینگونه آیات، به شگفتی‌های قرآن کریم، آن هم در عصری که اثری از بهداشت نبود، اعتراف می‌کنند. برخی، با ترجمه اشتباهی این آیات، براین پندار دامن می‌زنند که خدای حکیم بر افراد جامعه، ستم روا داشته است. یکی از احکام، حکم همبستری با زنان در حال قاعدگی است که قرآن، از روی حکمت‌هایی که یافته‌های علم هم به مقداری از آنها دست یافته، از این کار منع کرده و آن را اذیت و زیان برای مرد و زن دانسته است. باید از افرادی که کلمه «اذی»، را عذاب الهی ترجمه می‌کنند، پرسید، در کدام کتاب لغوی چنین معنایی وجود دارد؟ آیا علم روز، زیان بار بودن همبستری در این ایام را قبول ندارد که احکام خدا را زیر سوال می‌برید؟ آیا اگر قرآن بگوید، همبستری در این ایام زیان‌آور است، بدین معناست که یافته‌های علمی نادیده گرفته شده؟

نقد و بررسی

۱. واژه‌شناسی «اذی»، در قرآن کریم

واژه اذی، با مشتقاتش حدود ۲۴ مرتبه در قرآن کریم آمده که در همه آنها به ناراحتی، آزار و اذیت ترجمه شده است و هیچ کدام به معنای عذاب الهی نمی‌باشد.^۱

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۶ و ۲۲۲ و ۲۶۴-۲۶۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۱ و ۱۸۶ و ۱۹۵. سوره نساء، آیه ۱۶ و ۱۰۲. سوره انعام، آیه ۳۴. سوره اعراف، آیه ۱۲۹. سوره توبه، آیه ۶۱.

راغب اصفهانی: «اَذَى»، اذیت و آزاری است که به هر ذی روحی از نظر جسمی یا روحی با عواقبش می‌رسد؛ چه دنیائی و چه اخروی؛ و عوارض حیض را از نظر شرعی و به اعتبار شرع (اَذَى)، یعنی رنج و زحمت نامیده است و همینطور به اعتبار پزشکی، چنانکه پزشکان این رشته، ذکر کرده‌اند، حیض نوعی درد و رنج است.^۱

قاموس قرآن: «اذی»، یعنی ناخوش آیند و ناپسند؛ قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾؛^۲ صدقات خود را با منت گذاردن و کار ناپسند باطل نکنید». بنا براین، معنی آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾، چنین می‌شود: و تو را از خون حیض می‌پرسند؛ بگو: آن، چیز پلید و ناپسندی است؛ در زمان حیض از زنان کناره کنید.^۳

اگر هم برخی «اذی»، را به معنای ضرر گرفته‌اند، بدین خاطر است که در این ایام، همبستری دارای آثار زیان‌باری برای مرد و زن می‌باشد که باعث اذیت، آزار و ناراحتی فرد می‌شود. بر همین اساس، علامه بر این باور است که کلمه «اذی»، به

سوره ابراهیم، آیه ۱۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۰. سوره احزاب، آیه ۴۸ و ۵۳ و ۵۹-۵۷ و ۶۹. سوره صف، آیه ۵.

۱. راغب اصفهانی، حسین، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، مترجم: غلامرضا حسینی خسروی، تهران، مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۳. قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۵۸.

معنای هر عارضه‌ای باشد، برای چیزی که ملایم با طبع آن، نباشد؛ که این معنا به وجهی، منطبق با معنای ضرر نیز هست و اینکه محیض را اذی، خوانده، چون خون حیض که به عادت زنان مربوط است، از عمل خاصی حاصل می‌شود که طبیعت زن در مزاج خون طبیعی زن انجام می‌دهد و مقداری از خون طبیعی او را فاسد و از حال طبیعی خارج نموده و به داخل رحم می‌فرستد، تا بدین وسیله، رحم را پاک کند و یا اگر جنین در آن باشد، با آن خون، جنین را غذا دهد و یا اگر بچه به دنیا آمده، ماده اصلی برای ساختن شیر، جهت کودک را آماده سازد.^۱

۲. پرسش از همبستری، در ایام قاعدگی

برخی، محیض را به معنای همبستر شدن با زنان، در حال حیض گرفته و در معنای آیه، گفته‌اند: از تو می‌پرسند، آیا در چنین حالی جایز است با زنان همبستر شد؟ جواب داده شده، این عمل ضرر است و درست هم هست؛ چون، پزشکان گفته‌اند: طبیعت زن در حال حیض، سرگرم پاک کردن رحم و آماده کردن آن، برای حامله شدن است و جماع در این حال، نظام این عمل را مختل می‌سازد و به نتیجه این عمل طبیعی، یعنی به حمل (و به رحم زن) صدمه می‌زند.^۲

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر

موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲،

ص ۳۱۱.

۲. همان.

این برداشت، یعنی اینکه پرسش از رسول خدا ﷺ، در باره علت عادت ماهانه زنان نبوده، بلکه از جایز بودن یا نبودن همبستری با زنان در این ایام سوال کرده بودند؛ از ذیل آیه به دست می‌آید که می‌فرماید: «در حال حیض، از آنان کناره‌گیری کنید و با ایشان نزدیکی جنسی ننمائید تا وقتی که پاک شوند»^۱.

با این نگاه، کلمه «اذی»، به معنای عذاب الهی نیست، تا گفته شود، خداوند بر زنان ستم روا داشته و آنها را به خاطر یک عمل طبیعی که در بدن‌شان وجود دارد، عذاب می‌کند؛ بلکه «اذی»، به معنای آزار و اذیت و ناراحتی است؛ و این در ایام ماهانه زنان، به این معناست که همبستری در این ایام، زیان‌هایی برای زن و مرد دارد که موجب ناراحتی آنها می‌شود و بیانگر هیچ‌گونه نقص در باره زنان نیست؛ چرا که پاسخ قرآن، به اصل حیض نیست و بلکه به همبستری است و لذا فرموده، در این ایام، همبستر نشوید؛ زیرا ناراحتی و اذیت دارد؛ و این می‌رساند که اصل سوال نیز از حکم همبستری در این ایام بود.^۲

به دیگر سخن، عادت ماهیانه زنان، به هیچ عنوان، شرّ و ظلم نیست و هیچ گونه نقصی هم محسوب نمی‌شود؛

۱. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۹۵.

خصوصاً وقتی که به فوائد بهداشتی و پزشکی آن، توجه داشته باشیم. در واقع، این یکی از نعمت‌های الهی می‌باشد که موجب تصفیه بدن زنان از خون‌های زائد و آلوده می‌شود. علاوه بر این، تغذیه کودک در ایام حاملگی و شیردهی از این خون می‌باشد که این، نشان دهنده حکمت متعالیه الهی می‌باشد.

۳. شگفتی‌های پزشکی دستورات قرآن

یافته‌های پزشکی نشان می‌دهد که چون، لوله مجرای رحم و کلیه عروق و غده‌های رحمی، در ایام عادت ماهانه زنان بازند، میکروب‌های آزار دهنده رحمی که در این هنگام رو به ازدیاد می‌روند، ممکن است به وسیله همبستری، از گلوی رحم به داخل رحم رفته و تولید بیماری‌های خطرناکی کنند و نیز ممکن است حمله خونی رحمی در اثر تحریک شهوت زیاد شده و خون‌ریزی فراوانی دست دهد. بنابر این، مایع خونی حیض طی جریان، مقداری از میکروب‌ها و عوامل بیماری‌زا را به همراه خود به خارج می‌آورد و طول مجرا را آلوده می‌کند و اگر در این ایام مقاربت واقع شود، بیماری به اعضای مرد سرایت و وی را دچار بیماری می‌نماید.^۱

به هر حال، مفاسد جسمی و روانی ناشی از همبستری

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیستم، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۹۱-۹۶. قرآن و علوم روز، عباس نژاد، محسن، شریعتی انورانی، محمد کاظم، نقوی، نعمت الله، نشر بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.

در دوران حیض که انسان قادر به کشف همه آن‌ها نیست، سبب شده تا خدای متعال، این عمل را در ایام حیض تحریم کند.

آری، دین اسلام با دقت و موشکافی لازم در این باره احکام دقیقی را بیان کرده است، به طوری که حمایت روحی زنان را در طی این دوره خواستار شده و مباشرت با آنان را منع فرموده که آن نیز علت‌های پزشکی بسیاری دارد؛ از جمله اینکه زنان با کوچک‌ترین استرسی در این دوران، ممکن است دچار اختلال عملکرد هورمونی شده، در نتیجه، قاعدگی نرمال مختل شده و فواصل آنان متعدد و یا به کلی قطع شود و احتمال عفونت‌های شدید در این دوره بسیار زیاد است.^۱

نتیجه‌گیری

کلمه «اذی» به معنای عذاب نیست، بلکه به معنای ناراحتی، ناپسندی، ناخوش‌آیندی، آزار و اذیت است.

حیض دیدن، یک پدیده طبیعی در زنان می‌باشد و آثار مثبتی هم، بر بدن و دوران حاملگی و شیردهی دارد و زیان و اذیت داشتن، برای همبستری است.

قرآن هیچ وقت نفرموده است که خداوند متعال با حیض، زنان را عذاب می‌کند تا تلقی ستم به آنان باشد.

۱. نوری زاد، صمد، آن‌سوی آیه‌ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن، قم، آیت عشق، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۰.

حضرت سلیمان؛ آشنا با زبان حیوانات

چکیده شبهه

حضرت سلیمان فقط زبان پرندگان را می دانسته و با این نگاه نمی توانست سخن مورچه را متوجه شود؛ برای همین، مفسرانی همچون علامه طباطبائی و دیگران، آیه ۱۸ سوره نمل را توجیه می کنند و مورچه را از مورچه های بالدار می دانند تا در ردیف پرندگان قرار گیرد؛ یا می گویند، خدا این قدرت را به مورچه و پرندگان زمان حضرت سلیمان داده بود تا بتوانند فکر بکنند و همانند انسان ها حرف بزنند. سخن گفتن حضرت سلیمان با هدهد و خبر آوردنش از ملکه سبأ نیز، همانند داستان های کارتونی است که حیوانات حرف می زنند، نقشه می کشند، خبر می آورند و ... آمدن این گونه مطالب در قرآن، نشانگر خرافی بودن آن می باشد که هم، با علم سازگاری ندارد و هم، وحیانی بودن را زیر سوال می برد.

چکیده نقد

علاوه بر تصریح آیات و روایات، یافته های علمی ثابت می کند که زندگی برخی از حیوانات دارای شگفتی های خاص خودش می باشد که حتی انسان ها نیز از درک و فهم آن عاجزند. خداوند فهم این شگفتی ها و توانایی ارتباط با حیوانات از جمله پرندگان و مورچه ها را به حضرت سلیمان عطا کرد. در حیوانات به هر نوع ارتباطی نطق گفته می شود، حتی اگر از طریق صدا نباشد، مانند ارتباط با حس بویایی و

غیره. حضرت سلیمان این ارتباط را با لطف الهی متوجه می‌شد و علامه طباطبائی نیز آیه ۱۸ سوره نمل را توجیه نکرده، بلکه سخنان توجیه‌آمیز برخی را بیان نموده و رد می‌کند و معنای ظاهری آیه را درست می‌داند.

مقدمه

قرآن کریم انسان‌ها را به عبرت‌گیری از زندگی و راز و رمز حیوانات فراخوانده تا به قدرت الهی پی‌برده و خدا را تنها معبود لایق پرستش بدانند.^۱ عده‌ای به جای عبرت‌گیری از این هشدارها و بدون توجه به یافته‌های علمی، بر این پندارند که آمدن چنین داستان‌هایی در این کتاب آسمانی، نشانه خرافی بودن قرآن است؛ باید پرسید: آیا ارتباط حشرات با یکدیگر خرافه است یا اینکه خالق این موجود، قدرت فہاندن این ارتباط را به بنده‌اش ندارد؟ آیا شگفتی‌های زندگی مورچه و دیگر حیوانات که علم توانسته گوشه‌ای از آن را بفہمد، خرافه است و دلیل بر غیر وحیانی بودن قرآن؟ آیا همه پیش‌رفت‌هایی علمی در باره حیوانات هم خرافات است که ثابت می‌کند، حیوانات دارای درک و تعقل هستند و برای زندگی خود برنامه‌ریزی دقیق و شگفت‌آوری دارند؟

نقد و بررسی

۱- سخن گفتن حیوانات

۱-۱. مفہوم شناسی نطق

نطق، عبارت است از هر صوتی که دلالت به مقصود و مرادی بکند. حیوانات هم برای خودشان نطق و اصواتی دارند که به وسیله آن، آنچه در نهان دارند، دیگران را آگاه

۱. سوره نحل، آیه ۶۶ و ۶۸. سوره مومنون، آیه ۲۱. سوره نمل، آیه ۱۸. سوره غاشیہ، آیه ۱۷ و

می‌سازند. تفسیر و تبیین کردن کتاب نیز، نطق گفته می‌شود؛ چون، دیگران را با تفسیر خود آگاه می‌کند.^۱

در نگرش قرآن کریم، «نطق» عبارت است از: دلالت هر چیزی بر مقصود، مانند سخن گفتن کتاب (ترسیم راه حق و باطل و ...)؛^۲ سخن گفتن گوشت، چشم و پوست بدن انسان در قیامت،^۳ سخن گفتن مورچه و هدهد با حضرت سلیمان.^۴

این استعمال قرآنی، ثابت می‌کند که واژه «نطق»، برای معنایی اعم وضع شده و اختصاص آن به انسان از باب کثرت استعمال است. حضرت سلیمان، با عنایت خداوند می‌توانست صداها، پرندگان و مورچگان را تشخیص داده و با آن‌ها ارتباط برقرار کند که قرآن، این ارتباط را «نطق» دانسته است.^۵

۱. مصطفوی، حسن التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- لندن- قاهره، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۷۹. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. مومنون، آیه ۶۲. جائیه، آیه ۲۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۶۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۲۷.

۳. سوره فصلت، آیه ۲۱-۲۰. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۱۹.

۴. سوره نمل، آیه ۱۶ و ۱۸.

۵. «حَتَّىٰ إِذَا تَوَآءَىٰ وَإِذَا التَّمْلُ قَالَتْ نَمْلَةً يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاجِدَكُمْ لَا يُحِطُّ بِكُمْ سُلَيْمَانُ

۲-۱. شیوه‌های ارتباطی مورچگان، با همدیگر

مورچگان علاوه بر این که با شاخک‌های خود با هم حرف می‌زنند، وسیله‌ای دیگر هم برای ارتباط با یکدیگر دارند؛ زیرا وقتی که لانه مورچه‌ها مورد حمله قرار می‌گیرد، یا واقعه غیر منتظره‌ای روی می‌دهد، مورچگان چنان با سرعت از خطر با خبر می‌شوند که باید قبول کرد، این اعلام خطر به وسیله دیگری غیر از تماس شاخک‌ها به عمل آمده و شاید از امواج‌هایی که هنوز برای بشر ناشناخته است، استفاده می‌کنند.^۱

۲- حضرت سلیمان، آشنا با زبان همه حیوانات

خداوند، فهم زبان حیوانات را به حضرت سلیمان عطا کرده بود که او گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز، به ما عطا گردیده است».^۲

قرآن کریم، علم حضرت سلیمان را منحصر در زبان پرندگان نمی‌داند؛ زیرا در ادامه آیه دارد: «و از هر چیز، به ما عطا گردیده است». دانستن زبان مورچه و دیگر حیوانات نیز

وَجُودُهُ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ». سوره نمل، آیه ۱۸. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۱. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۶۰.

۱. موریس مترلینگ، زندگی مورچگان، ترجمه: ذبیح الله منصوری، بی‌جا، کانون معرفت، ص ۶۹. ابوالحب، جلیل، نگاهی به دنیای حیوانات در نهج البلاغه و قرآن کریم، ترجمه: تقی متقی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش، ص ۳۹.

www.mogib.com/publicinformationshow

۲. سوره نمل، آیه ۱۸.

می‌تواند یکی از چیزهایی باشد که به آن حضرت عطا شده است؛ از سوی دیگر، خود آیه ۱۸ سوره نمل، بهترین دلیل بر این است که حضرت سلیمان، علاوه بر فهم نطق پرندگان، توان ارتباط با دیگر حیوانات را هم داشتند که مورچه از جمله آنهاست.^۱

۳- نگرش مفسران شیعه، همسو با آیات قرآن

علامه طباطبائی و دیگر مفسران برجسته شیعه، سخن برخی را در توجیه آیه ۱۸ سوره نمل، نقل کرده و رد می‌نمایند؛ در المیزان آمده: «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ»^۲ منافاتی با فهمیدن کلام مورچه ندارد و جمله مزبور، فهم سخنان غیر پرنده را از حضرت سلیمان، نفی نکرده، بلکه تنها اثبات می‌کند که آن جناب، زبان مرغان را می‌دانسته و از آیه ۱۸ سوره نمل استفاده می‌شود که زبان سایر حیوانات، مانند مورچه را هم می‌دانست.

اما برخی، جمله «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» را منحصر در دانستن زبان پرندگان گرفته‌اند، آن گاه، برای رفع منافات به دست و پا افتاده‌اند، يك بار گفته‌اند: فهم زبان مورچه تنها در يك واقعه رخ داده، نه اینکه سلیمان همیشه زبان مورچه را می‌فهمید؛

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۵۰۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۴۳۶. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا، ج ۸، ص ۸۴.

۲. سوره نمل، آیه ۱۶.

بار دیگر گفته‌اند: آن مورچه، مورچه بالدار بود که خود نیز نوعی پرنده است؛ بار دیگر گفته‌اند: صدایی از مورچه برخواست تا سلیمان سخن او را بفهمد، بلکه خداوند آنچه را که در دل آن حیوان بوده، به سلیمان الهام نمود؛ ولی آنچه که ما درباره **﴿عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ﴾** گفتیم، تمامی این موهومات را از بین می‌برد؛ علاوه بر این، سیاق آیات، به تنهایی در دفع آنها کافی است.^۱

شیخ طوسی و دیگر مفسران برجسته نیز بر این باورند که هیچ دلیلی وجود ندارد که ما داستان سلیمان و مورچه را بر کنایه، مجاز، زبان حال و مانند آن حمل کنیم، هنگامی که حفظ ظاهر آن و حمل بر معنی حقیقی، امکان‌پذیر است.^۲

۴- حیوانات دارای شعور

خانه‌سازی زنبوران عسل، نظمی که بر کندو حکم فرما است،^۳ دقت مورچگان در جمع‌آوری نیازمندی‌های زمستان، طرز ذخیره و انبار آنها، دفاع حیوانات از خود، در برابر دشمن، آگاهی آنها از درمان بسیاری از بیماری‌ها، پیدا کردن لانه و

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۵۰۲.

۲. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا، ج ۸، ص ۸۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۴۳۶.

۳. سوره نحل، آیه ۶۹-۶۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۴۲۴.

خانه خود از فاصله‌های بسیار دور دست، پیمودن راه‌های طولانی و رسیدن به مقصد، پیش بینی آنها از حوادث آینده و مانند آن، همه از چیزهایی است که نشان می‌دهد در دنیای مرموز حیوانات، بسیاری از مسائل هنوز برای ما روشن نیست. از این گذشته، بسیاری از حیوانات بر اثر آموزش و تربیت، کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند که حتی انسان‌ها از آن، عاجزند.^۱

نتیجه‌گیری

خداوند، توانایی ارتباط با حیوانات را به سلیمان عليه السلام، عطا کرده بود و این توانایی منحصر در پرندگان نمی‌باشد و بلکه خود آیات، بیانگر توانایی آن حضرت، در ارتباط برقرار کردن با دیگر حیوانات از جمله مورچگان است.

هر چند نطق و سخن گفتن در انسان از طریق زبان است؛ اما در حیوانات، به هر نوع ارتباطی نطق گفته می‌شود، حتی اگر از طریق صدا نباشد، مانند ارتباط با حس بویایی و غیره.

علامه طباطبائی و دیگر مفسران برجسته شیعه، آیه ۱۸ سوره نمل را توجیه نکرده و بلکه سخنان توجیه‌آمیز برخی را بیان کرده و رد می‌کنند و معنای ظاهری آیه را درست می‌دانند. تعقل و برنامه‌ریزی فقط مخصوص انسان‌ها نیست؛

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۴۳۵. ج ۱۱، ص ۲۹۷.

بلکه علاوه بر تصریح آیات و روایات، یافته‌های علمی نیز ثابت می‌کند که زندگی برخی از حیوانات، دارای شگفتی‌های خاص خودش می‌باشد که حتی انسان‌ها نیز توان آن را ندارند.

قدرت حضرت سلیمان؛ نشانه اعجاز الهی

چکیده شبهه

قرآن در داستان سلیمان مستقیماً به شعور مخاطب امروزی اهانت کرده، علم را با خرافه درهم آمیخته و شخصی به سلیمان از پادشاهان یهود) را پیامبری از سوی خدا دانسته است؛ یعنی یهودیان، پادشاهان خوب را از جانب یهوه می‌دانستند و قرآن با تغییر دادن نام یهوه به الله، سلیمان را به جای پادشاه، پیامبری از سوی الله می‌داند و همان الله به سلیمان، دانشی میدهد تا با آن بتواند با زبان حشرات و جانوران گوناگونی سخن گوید؛ و خرافه را به جایی میرساند که سلیمان، هنگام حرکت با سپاهیانش صدای مورچه ای را می‌شنود، در حالی که هیچ دانشی چنین مطلبی را ثابت نکرده است؛ همین الله با دادن دانش به سلیمان، او را بهتر از دیگران قرار می‌دهد؛ و این با عدالت خدا سازگار نیست و در بین سربازان سلیمان موجودی خرافی یافت میشود که در فرهنگ اعراب به او پوشیده (جن) گفته می‌شد. همه این خرافات و تحریف واقعیت‌های تاریخی و استفاده کردن از باورهای خرافی مردم، بیانگر این حقیقت است که قرآن از سوی خدای خالق هستی نازل نشده و ساخته دست بشری است.

چکیده نقد

معارف والای قرآن، از جمله داستان‌ها، برگرفته از وحی الهی، همسان با دلایل عقلی و علوم قطعی است؛ از هرگونه جهل و خرافه به دور می‌باشد و اختلاف الفاظ در زبان‌ها به معنای اختلاف در معارف نیست؛ به عنوان نمونه، نمی‌توان گفت، کلمه الله با خدا فرق دارد، یا کلمه یهوه در زبان یهودیان، با الله عرب متفاوت است. این الفاظ یک معنا بیشتر ندارند و آن، وجود خدای یگانه و بی‌نظیر می‌باشد که خالق هستی است؛ از روی حکمت، عدل و استعدادهای فردی، اگر قرآن، حضرت سلیمان را پیامبر می‌داند و در اصطلاح یهود بیشتر، پادشاه خوانده می‌شود، به این معنا نیست که با هم متفاوتند و بلکه پیامبرانی بودند که با داشتن نبوت، به حکومت هم رسیدند و سلیمان یکی از این پیامبران بود و در کتاب مقدس یهودیان نیز کتابی به نام امثال سلیمان نبی وجود دارد که ثابت می‌کند، آنها نیز سلیمان را پیامبری می‌دانستند که تشکیل حکومت داد؛ و از این منظر، با قرآن تفاوتی ندارد. خداوند، از روی حکمت و استعدادی که این شخصیت داشت، به او دانش فراوان از جمله فهم چگونگی ارتباط با حیوانات را داد؛ و از نظر لغوی، به هرگونه ارتباطی نطق گفته می‌شود و فهم ارتباط با حیوانات، به معنای سخن گفتن، همانند انسان نمی‌باشد.

خلاصه سخن اینکه، علم روز شیوه‌های ارتباط با حیوانات

را ثابت کرده و از نگاه عقلی نیز، مادامی که دلیلی منطقی و غیر قابل خدشه بر نفی وجود جن نباشد، نمی‌توان باور به جن را با وجود تصریح کتاب‌های آسمانی، خرافات دانست.

مقدمه

حکومت یکی از شئون انبیای الهی است؛ هر چند، در طول تاریخ، بسیاری از پیامبران، موفق به تشکیل حکومت نشدند و اگر کسی موفق به این کار شد، به معنای پادشاه بودن و از نبوت بیرون رفتنش نمی باشد که گفته شود، قرآن چرا از سلیمان به عنوان پیامبر یاد کرده است؛ در حالی که او تشکیل حکومت داده بود؟ یا اگر خداوند از راه اعجاز، فهم شیوه های ارتباطی حیوانات را به پیامبران عطا کند، باید دید چه منع عقلی وجود دارد که افرادی چنین نگاه را نمی پذیرند؟! آیا نقل واقعیت های عالم هستی، خرافه گویی است تا کسی ایراد کند که چرا قرآن، از جن سخن گفته است؟ آیا دلیل عقلی بر رد وجود جن هست تا ادعا شود، قرآن مخالف عقل سخن گفته است؟ آیا استفاده از الفاظ مختلف در زبان های متفاوت، بیانگر الهی نبودن آن مفهوم است؟ تا گفته شود، چون یهودیان به خدا «یهوه» می گفتند و عرب «الله» می گوید، پس اشتباهی رخ داده است؟

نقد و بررسی

۱- حکومت از شئون الهی پیامبران

برخی از پیامبران در زندگی خویش اداره جامعه و رهبری مردم را به عهده گرفته و مردمی ترین حکومت را تشکیل داده اند. ولایت و زعامت سیاسی پیامبران، يك شأن الهی بوده است؛ تشکیل حکومت توسط رسول خدا حضرت محمد ﷺ و حکومت حضرت سلیمان نیز یکی از همین

شئون الهی بود که برای پیشبرد اهداف متعالی، از این شأن خدایی بهره بردند؛ اگر برخی از پیامبران تشکیل حکومت ندادند، بدان سبب بود که زمینه اجتماعی فراهم نبود؛ یهودیان نیز سلیمان را پیامبر می دانستند که توانسته بود، تشکیل حکومت دهد و به اصطلاح، به پادشاهی هم برسد؛ و در کتاب مقدس خود (تورات) کتابی دارند به نام «امثال سلیمان نبی»، درسی و یک باب؛^۱ و از این معلوم می شود که سلیمان فقط در قرآن، به عنوان پیامبر الهی معرفی نشده، بلکه خود یهودیان نیز وی را پیامبری می دانستند که به او وحی می شد و حکومت گسترده ای هم داشت.

۲- تفاوت نداشتن الله با یهوه

۱-۲. یهوه نام خالق هستی در قوم یهود

در عهد قدیم (تورات و دیگر کتاب های یهود)، به لغت عبری، سه اسم برای خداوند، به صورت مترادف وجود دارد: کلمه «الوهیم» در سفر تکوین، بیشتر استعمال شده است و بر صفات خداوند مثل خالق، عظیم و امثال آنها اشاره دارد و نیز به علاقه خداوند، با همه ملل عالم دلالت می کند. کلمه «ادونای» در مقام مخاطبه خداوند با خشوع، وقار و هیبت، استعمال می شود.

۱. کتاب مقدس، تورات، انگلستان، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲م، عهد عتیق، کتاب امثال سلیمان نبی

کلمه «یهوه» دلالت بر علاقه خداوند با بنی اسرائیل دارد.^۱ در قاموس کتاب مقدس آمده: یهوه اسم ذات احدیت است و دلالت بر سرمدیت آن ذات مقدس نماید؛^۲ یهوه در معنای مجازی «سرور من» و «مولای من» نیز استعمال شده است؛^۳ برخی یهوه را به زبان عبری، اسم خاص خداوند می‌دانند.^۴ اگر اسم خاص خدا باشد، همان الله خواهد شد که در عربی اسم خاص خداست.

۲. الله نام خالق هستی در زبان عرب

کلمه «الله» در اثر غلبه استعمال، برای ذات واجب الوجود، علم و اسم خاص شده که دارای همه کمالات است؛ و به همین جهت، می‌توان گفت: لفظ «الله» به طور التزامی بر همه صفات خدا دلالت دارد، اما سائر اسماء خدا هر کدام به بخشی از صفات خدا اشاره دارند؛^۵ استعمال «الله» قبل از نزول قرآن نیز کاربرد داشته: «و اگر از ایشان پیرسی که چه

۱. قاموس الكتاب المقدس، مجمع الكتب الشریفه، مكتبة المشعل، چاپ ششم، ۱۹۹۸م، ص ۱۰۷.

۲. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص ۹۸۶.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ماده «یهوه».

۴. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۷.

۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۱.

کسی ایشان را خلق کرده است؟ یقیناً خواهند گفت: «الله».^۱

بنابراین، «یهوه» در تورات بر خدای واحد اطلاق می‌شود؛ همانا خداوند یهوه است و او اله است و غیر از او کسی دیگری نیست؛ و با الله، از نظر مفهومی تفاوتی ندارد، همانگونه که الله عربی، با خدای فارسی، تفاوتی ندارد.

۳- آگاهی از منطق الطیر، همسان با علم روز

۳-۱. مفهوم شناسی نطق

نطق، عبارت از هر صوتی است که دلالت به مقصود و مرادی بکند. حیوانات هم برای خودشان نطق و اصواتی دارند که به وسیله آن، آنچه در نهان دارند، دیگران را آگاه می‌سازند. به تفسیر و تبیین کردن کتاب نیز، نطق گفته می‌شود؛ چون، دیگران را با تفسیر خود آگاه می‌کند.^۲

در نگرش قرآن کریم، «نطق» عبارت است از دلالت هر چیزی بر مقصود، مانند سخن گفتن کتاب (ترسیم راه حق و باطل و ...)،^۳ سخن گفتن گوشت، چشم و پوست بدن

۱. سوره زخرف، آیه ۸۷.

۲. مصطفوی، حسن التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- لندن- قاهره، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. سوره مومنون، آیه ۶۲. سوره جاثیه، آیه ۲۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۶۱.

انسان (شهادت دادن بر کارهایی که انجام داده اند)،^۱ سخن گفتن مورچه و هدهد، با حضرت سلیمان.^۲

این استعمال قرآنی ثابت می‌کند که واژه «نطق»، برای معنائی اعم، وضع شده و اختصاص آن به انسان، از باب کثرت استعمال است؛ و حضرت سلیمان، با عنایت خداوند، می‌توانست اصوات پرندگان و مورچگان را تشخیص داده و با آن‌ها ارتباط برقرار کند؛ که قرآن، این ارتباط را «نطق» دانسته است.^۳

۲-۳. حضرت سلیمان، آشنا با زبان همه حیوانات

خداوند، فهم زبان حیوانات از جمله مورچه را به حضرت سلیمان عطا کرده بود که او گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده است».^۴

حضرت سلیمان، توان ارتباط با دیگر حیوانات را هم داشتند که مورچه از جمله آنهاست.^۵ این، به این معنا نیست که مورچه همانند انسان حرف بزند و سلیمان، با آن، همانند انسان‌ها سخن بگوید و بلکه منظور این است که

۱. سوره فصلت، آیه ۲۱-۲۰. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۱۱۹.

۲. سوره نمل، آیه ۱۶ و ۱۸.

۳. سوره نمل، آیه ۱۸. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۶۰.

۴. سوره نمل، آیه ۱۸.

۵. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا، ج ۸، ص ۸۴.

خدا فهم ارتباطات مورچگان با همدیگر را به آن حضرت، عطا کرده بود.

۳-۳. علم روز اثبات کننده شیوه‌های ارتباطی حیوانات

علم امروزی بر این باور است که مورچگان با شاخک‌های خود با هم حرف می‌زنند؛ از امواج‌هایی که هنوز ناشناخته است، استفاده می‌کنند، وقتی لانه‌شان مورد حمله قرار می‌گیرد یا واقعه غیر منتظره‌ای روی می‌دهد، مورچگان با سرعت با خبر می‌شوند.^۱

این، یعنی ارتباط حیوانات با همدیگر از نظر علمی نیز ثابت شده است و به همین ارتباط‌ها هم نطق گویند و خدا این فهم این ارتباط را به حضرت سلیمان داده بود و نیازی به سخن گفتن همانند انسان‌ها نیست.

۴- منافات نداشتن برتری‌ها با عدالت الهی

۴-۱. سازگاری تفاوت‌ها با عدالت الهی

عدل خدا یعنی کارهای او همواره و در همه چیز، چه در تشریع و چه در تکوین، بر اساس حکمت بالغه انجام می‌گیرد و هرگز کار قبیح از او سر نمی‌زند و هر موجودی را برابر لیاقت، استعداد، ظرفیت، و مسؤولیت او می‌آفریند و از او در

۱. موریس مترلینگ، زندگی مورچگان، ترجمه: ذبیح الله منصوری، بی‌جا، کانون معرفت، ص ۶۹. ابوالحب، جلیل، نگاهی به دنیای حیوانات در نهج البلاغه و قرآن کریم، ترجمه: تقی متقی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش، ص ۳۹.

برابر توان، قدرت و ظرفیتش، تکلیف می‌خواهد و به هیچ موجودی در نظام تشریع و تکوین ظلم روا نمی‌دارد.^۱

تفاوت استعداد و توانایی‌ها بر اساس حکمت الهی و عوامل دیگر، در افراد بشر وجود دارد؛ چون، این تفاوت‌ها نتایج مفیدی را برای مجموعه افراد بشر به همراه دارد، هرگز بی‌عدالتی شمرده نمی‌شود؛ زیرا اختلاف در ذوق، هوش و درک، مایه بقاء زندگی اجتماعی انسان است و سبب می‌شود افراد جامعه به صورت يك مجموعه‌ای درآیند که دارای اعضای مختلف بوده و هر عضوی برطرف کننده قسمتی از نیازهای آن مجموعه می‌باشد.^۲

۲-۴. تفاوت آری، تبعیض هرگز

آنچه در نظام آفرینش و خلقت انسان وجود دارد، تفاوت‌هاست و نه تبعیض‌ها. در نحوه گرفتن فیض الهی از سوی موجودات، هر کدام به اندازه ظرفیت خود از باران رحمت خداوند می‌توانند بهره بگیرند؛ پس، هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی خود، فیض را می‌گیرد، نه این که خداوند به موجودات تبعیض روا می‌دارد.^۳

۱. سبحانی، جعفر، الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۹۸-۴۳۹.

۲. الهیات و معارف اسلامی، ص ۱۶.

۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۵۲ش، ص ۷۰.

پدید آمدن تفاوت مربوط به گیرنده است و نه دهنده و در خلقت انسان‌ها تفاوت وجود دارد و نه تبعیض؛ و باید يك رشته زمینه‌ها در خود فرد، وجود داشته باشد، تا لطف الهی شامل حال او گردد؛ پس منافاتی با عدالت الهی ندارد.^۱

۵- جن موجودی انکار ناپذیر

۱-۵. مفهوم شناسی جن

کلمه «جن» در اصل به معنی چیزی است که از حس انسان پوشیده باشد؛ به همین جهت، «جَنَّت» به باغی گفته می‌شود که زمینش را درختان پوشانده‌اند و «جَنَّة» به معنی سپرآمده است که انسان را از ضربات دشمن می‌پوشاند.^۲

۲-۵. راز آفرینش جن

فلسفه و راز آفرینش جن، در قرآن همان است که درباره انسان وارد شده؛ یعنی عبادت و پرستش خداوند سبحان: «جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادت و پرستش نمودن».^۳

چون غایت خلقت این دو (انسان و جن) عبادت الهی

۱. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ص ۲۴.

۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۰. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۶۵. صاحب، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۰۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

است، پس هر کدام دارای تکلیف در برابر خداست. جن نیز دارای حساب و کتاب ویژه‌ای مانند انسان است. قرآن می‌فرماید: «ای گروه جن و انس آیا رسولانی از خودتان (از جنس ماده و طبیعت در برابر فرشتگان که ملکوتی هستند و انس و جن ماده است.) به سوی شما نیامدند و آیات مرا برای شما نخواندند و شما را از ملاقات روز قیامت نترساندند؟ گفتند: ما بر خودتان شهادت می‌دهیم که چنین بوده است»^۱.

جهان جن، جهان تکلیف و مسئولیت، بازخواست، خطاب و عتاب است؛ آنها قدرت دریافت رسالت و انداز و بشارت را دارند؛ جهان جن نیز همراه مجموعه عالم، به سوی قیامت و رستاخیز عمومی پیش می‌رود.

۵-۳. نبود دلیل عقلی، برانکار وجود جن

قرآن، خبر از وجود جن با ویژگی‌هایی که دارد، داده و^۲ در دیگر ادیان الهی هم سخن از وجود جن آمده است.^۳ از سوی دیگر، هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد؛ نمی‌توان گفت: باور بر وجود جن باوری خرافی است، اما هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر این سخن ارائه نداد.

۱. سوره انعام، آیه ۱۳۰.

۲. سوره جن، آیه ۳-۲، ۱۱، ۱۵. سوره الرحمن، آیه ۱۵. سوره سبأ، آیه ۱۳-۱۲ و....

۳. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر لاویان، باب ۱۹، بند ۲۰۲. کتاب اول سموئیل،

باب ۲۸، بند ۹-۷. کتاب اشعیا، باب ۸، بند ۱۷. عهد جدید، انجیل مرقس،

باب ۷، بند ۳-۲۶. انجیل یوحنا، باب ۸، بند ۵۲-۴۸.

نتیجه گیری

حضرت سلیمان فقط در قرآن، به عنوان پیامبر الهی معرفی نشده است؛ یهودیان نیز وی را پیامبر می دانستند و منافاتی ندارد که پیامبر حکومت هم تشکیل دهد.

«یهوه» در تورات بر خدای واحد اطلاق می شود و با «الله» از نظر مفهومی تفاوتی ندارد، همانگونه که الله عربی با خدای فارسی تفاوتی ندارد.

ارتباط حیوانات با همدیگر از نظر علمی ثابت شده است و به همین ارتباط ها هم نطق گویند و خدا فهم این ارتباط را به حضرت سلیمان داده بود.

پدید آمدن تفاوت مربوط به گیرنده است و نه دهنده و در خلقت انسان ها تفاوت وجود دارد و نه تبعیض؛ و باید يك رشته زمینه ها در خود فرد، وجود داشته باشد، تا لطف الهی شامل حال او گردد؛ پس منافاتی با عدالت الهی ندارد.

مسأله جن، علاوه بر آیات قرآنی، در کتاب مقدس نیز وجود دارد. هیچ دلیل عقلی بر نفی آن ارائه نشده است.

حضرت یونس علیه السلام، در شکم ماهی؛ محال عادی یا خارق العاده

چکیده شبهه

براساس دانش بشری، معده يك ماهی به اندازه‌ای حجم ندارد که انسانی در آن زندگی کند و علاوه بر آن، هضم نشود. به اضافه این که، امکانات زنده ماندن برای مدت طولانی در معده ماهی وجود ندارد؛ بنابراین، این گفته قرآن که حضرت یونس، از شکم ماهی زنده بیرون انداخته شد، از لحاظ علمی مردود است.

چکیده نقد

آیه، درباره اندازه ماهی و زمان ماندن حضرت یونس در شکم ماهی ساکت است. احتمال دارد، ماهی بزرگی بلعیده باشد و در داخل شکم آن، به مدت چند ساعت سالم مانده باشد. از طرف دیگر، بلعییده شدن یونس یکی از معجزات الهی است. قدرت خدا فراتر از عادت و عقل می باشد که می تواند یونس در شکم ماهی زنده بماند.

مقدمه

قرآن کریم برای بیدار کردن انسان‌ها و تنبّه آنان، از داستان‌های حقیقی استفاده کرده و قسمت‌هایی از وقایعی را که اتفاق افتاده، برای درس‌گرفتن دیگران نقل نموده؛ داستان حضرت یونس، یکی از این داستان‌های شگفت‌انگیز است که اگر نعمت و رحمت پروردگار به یاری او نشتافته بود، از شکم ماهی به بیرون افکنده نمی‌شد، در حالی که درخور مذمت بود؛ خدا توبه او را پذیرفته و مشمول رحمتی قرار داد که هرگز شایسته مذمت نبود؛ باید دید، آیا از منظر علمی امکان بیرون آمدن انسان از شکم موجود دریایی وجود دارد یا نه؟ آیا ممکن است انسان در شکم این موجود دریایی مدتی بماند و نمیرد؟

نقد و بررسی

۱. نجات حضرت یونس، معجزه‌ای الهی

ماجرای یونس، بدون شك یکی از شگفتی‌های قرآن است و این نخستین اعجازی نیست که در این کتاب آسمانی، با آن روبرو می‌شویم. همان خدایی که ابراهیم را در دل آتش، سالم نگه داشت، موسی و بنی اسرائیل را با ایجاد جاده‌های خشك در وسط دریا از غرق آب نجات داد، همان خداوند قدرت دارد که بنده‌ای را مدتی در شکم ماهی بزرگ، سالم نگهدارد.^۱

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۱۹، ج ۱۵۳.

این، از قدرت الهی است که حضرت یونس، از شکم ماهی به بیابانی خشك افکنده شد، در حالی که خدا توبه او را پذیرفته و مشمول رحمتش قرار داده بود و هرگز شایسته مذمت نبود.

در حقیقت، خدای منان، دو نعمت بزرگ به آن حضرت، عنایت کرد:

به برکت تسبیح و حمد الهی که حضرت یونس داشت، مجازاتِ تا ابد در شکم ماهی بودن، از او برداشته شد: «اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند».^۱

به برکت نعمت پروردگار و رحمت خاص او، دعای حضرت یونس به اجابت رسید و بعد از بیرون افکندن از شکم ماهی، نه تنها مورد مذمت قرار نگرفت، بلکه جزو برگزیدگان قرار گرفته و ماموریت هدایت مردمش را دوباره به دست آورد.^۲

۱. سوره صافات، آیه ۱۴۳. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۶۶۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۶۴۷.

۲. سوره قلم، آیه ۴۹. سوره صافات، آیه ۱۴۷-۱۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۲۴، ص ۴۲۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۶۶۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۶۴۸.

۲. یونس در شکم ماهی، از منظر علم

۱-۲. در داستان یونس در قرآن، چند چیز مبهم مطرح شده است:

یک) اندازه ماهی: (هزاران نوع ماهی در جهان یافت می‌شود که برخی از آنها بیش از ۱۰ تن وزن دارند؛ امکان بلعیدن انسان و زنده ماندن مدتی در شکم چنین موجوداتی وجود دارد).

دو) زمان توقف یونس در شکم ماهی: دلیل روشنی در دست نیست که یونس چه مدتی در شکم ماهی ماند؟ چند ساعت، یا چند روز، یا چند هفته. در بعضی از روایات، نه ساعت، بعضی سه روز، بعضی بیشتر و حتی تا چهل روز گفته اند؛ ولی مدرک مسلمی بر هیچیک از این اقوال وجود ندارد. تنها در تفسیر علی بن ابراهیم در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام، توقف یونس در شکم ماهی نه ساعت ذکر شده است.^۱ بعضی از مفسران اهل سنت، مدت آن را یک ساعت هم ذکر کرده‌اند.^۲

سه) مطلب دیگری که آیه درباره آن ساکت است، محل ورودی ماهی است که آیا از طریق دهان بوده یا از طریق محل ورود اکسیژن که بالا سرش قرار دارد؟ همه آنها نشان از آن دارد که نمی‌توان به صورت قطعی درباره همسانی با علوم نظر داد.

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، طبق نقل نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۳۶.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۵۵۶۷.

۲-۲. اشکال‌های دیگری درباره وجود یونس در شکم ماهی قابل طرح است؛ از جمله:

اثرات انزیم‌های معده بر انسان، عدم اکسیژن در معده و هضم انسان توسط دندان ماهی (برخی از ماهی‌ها که دارای دندان هستند). نمی‌توان وجود یونس در شکم ماهی را با نگاه تجربی و مادی نگریست و الا می‌بایست تمامی معجزات الهی را با نگاه تجربی بررسی نمود. مانند خلقت حضرت آدم از خاک. قطعاً علم آن را تایید نمی‌کند، ولی نمی‌توان آن را خرافی پنداشت.

۲-۳. معجزات انبیاء در قرآن فراوان است و با توجه به بیان آنها در کتاب‌های آسمانی، تاریخ و حدیث، انکار آنها محال است. از طرف دیگر، معجزات هر چند دارای علل و عوامل مادی و معنوی هستند، ولی علت وجودی آن، برای بشر مجهول می‌باشد. از این رو، عادتاً وجود انسان در شکم ماهی محال است، اما خاصیت اعجاز آن است که خارق عادت می‌باشد؛ به این معنا که، در شکم ماهی با وجود انزیم‌ها و اسیدها، نبود اکسیژن و...، امکان دارد، شخص سالم بیرون بیاید.

نتیجه

آیه درباره اندازه ماهی و زمان ماندن حضرت یونس، در آن ساکت است. احتمال دارد، ماهی بزرگی بلعیده باشد و در داخل شکم آن، به مدت چند ساعت، سالم مانده باشد. از طرف دیگر، معجزات انبیا دارای محال عادی می‌باشند و در محدوده تجربه قرار نمی‌گیرند.

فصل چهارم: بررسی شباهات متفرقه پیرامون قرآن و علوم

زنبور عسل در قرآن؛ شگفتی و اعجاز

چکیده شبهه

دانشمندان گفته‌اند: زنبور عسل دارای دو معده است؛ برخی از علما با توجه به این، می‌گویند، قرآن نیز با به کار بردن کلمه «بطون» (که جمع مکسر است و جمع مکسر بر دو یا بیشتر دلالت می‌کند)، در آیه ۶۹ سوره نحل، به دو معده‌ای بودن زنبور عسل اشاره کرده است، در حالی که، اولاً: جمع مکسر (بطون) در عربی، دلالت بر تعداد سه یا بیشتر می‌کند، نه دو تا. لذا نمی‌توان گفت، بطون به دو تا معده اشاره دارد؛ و این، اشتباه علمی قرآن است. ثانیاً: برداشت از این آیه، کاملاً با تعبیر ائمه معصومین، از این آیه در تضاد است. زیرا آنها فرمودند: «مَا بَلَغَ النَّحْلُ أَنْ يُوحَى إِلَيْهَا بَلْ فِينَا نَزَلَتْ وَ نَحْنُ النَّحْلُ؛ زنبور عسل را با وحی چه کار؟ بلکه این آیه درباره ما نازل شده، و نحل، ما هستیم» (البرهان، البحرانی، ج ۳، ص ۴۳۶)؛ همچنین، در روایتی «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ»، یعنی «انواع علم که برای مردم مفید و شفا است» معنا شده. (بحار الأنوار علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۱۳).

چکیده نقد

در سوره نحل آیه ۶۸ و ۶۹ جنسیت به کار رفته برای زنبور، مونث است، (فاسلکی، کلی) بدین معنی که آن دسته از زنبورهایی که برای جمع‌آوری غذا کندوی‌شان را ترک می‌کنند، زنبور ماده هستند. در حالی تا ۳۰۰ سال پیش، زنبورهای

کارگر را مذکر می‌پنداشتند. با توجه به اینکه در متن آیه به مونث بودن آن اشاره شده و بشر عصر نزول نیز از آن آگاهی نداشتند، می‌توان آن را اعجاز علمی قرآن نامید.

کلمه «بطن» به صورت جمع در آیه استفاده شده، که یکی دیگر از اعجاز علمی این آیات می‌باشد. در لغت نیز به معنای درون و پنهان و شی پیچیده، معنا شده، و به معنای معده منحصر نشده است.

قرآن، اشارات ظریف و دقیق علمی در خصوص زندگی این جانور به میان آورده که باعث شگفتی انسان است. جالب آن‌که تمام این اشارات علمی کاملاً منطبق با یافته‌های نوین امروزی است. به طور مثال، معنای علمی وحی نمودن به زنبور عسل، استخراج عسل، لانه‌سازی زنبوران عسل، مسیر یابی زنبور، همه از مطالبی است که بدون شك اکنون نیز نیاز به مطالعه دقیق و موشکافانه در مورد آنها احساس می‌شود و این خود از اعجاز کتابی است که ۱۴۰۰ سال قبل بر پیامبر اسلام نازل شده و تاکنون مطلبی از این کتاب بزرگ با یافته‌های علمی مدرن امروزی منافاتی نداشته است

مقدمه

قرآن در دو آیه به عسل اشاره کرده است؛

در یکی به شفا بخشی عسل اشاره دارد: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾؛^۱ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) نمود که از کوه‌ها و ثمرات گل‌ها بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده، به راحتی بپیما؛ از درون شکم آنها نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است».

آیه دیگر، درباره توصیف بهشت به نهر عسل اشاره شده است: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا... أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾؛^۲ توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: ... در آن نهرهایی از عسل مصفاست».

برداشت‌های تفسیری

واژه «شفاء» در قرآن درباره خوردنی‌ها به کار نرفته، مگر برای عسل. نام يك سوره قرآن هم به نحل (زنبور عسل) اختصاص داده شده، که نشان از اهمیت وجودی زنبور و محصول آن، عسل برای انسان است.

۱. سوره نحل، آیه ۶۹.

۲. سوره محمد، آیه ۱۵.

تفسیر نمونه در مورد ارسال وحی به زنبور می نویسد: قرآن به طرز اعجاز آمیزی با کلمه «وحی» به این موضوع اشاره کرده است، تا این واقعیت را روشن سازد که زندگی زنبوران عسل را هرگز نباید با چهار پایان و مانند آنها مقایسه کرد.^۱ در ادامه به ساختمان سازی زنبورها می پردازد و آن را از ساختن عسل عجیب تر می داند و تمامی زنبورها از یک مهندسی شش ضلعی در ساختمان سازی بهره می برند. استفاده زنبورها از شهد گل ها و میوه ها، علاوه بر عسل دهی، فوائد فراوانی در زیست محیطی دارد. مانند: نقش زنبوران عسل در جابجا کردن گرده های نر گل ها و بارور ساختن گیاهان ماده و به دنبال آن، پرورش یافتن میوه ها آن قدر بزرگ است که بعضی از دانشمندان، حتی آن را از عسل سازی زنبوران هم مهم تر می دانند. تعجب دیگر از زندگی زنبور عسل، طریقه ساختن عسل بوده که برخی ها فکر کردند در کندو ساخته می شد در حالی که آنها شیره های گل ها را به بعضی از حفره های درون بدن خود که زنبورشناسان به آن، چینه دان می گویند، می فرستند و در آنجا که حکم يك کارخانه كوچك مواد شیمیایی دارد، تغییر و تحول های مختلفی پیدا کرده، شهد گل ها به عسل تبدیل می گردد و مجدداً زنبور، عسل ساخته شده را از بدن خود بیرون می فرستد که این فرایند در قرآن مطرح شده است. تنوع رنگ های عسل، گویای تنوع گلهاست؛ تنوعی برای ذوق ها و سلیقه ها نیز محسوب می شود.^۲

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۰۵.

تفسیر نمونه، درباره شفا بخشی عسل می نویسد: آنچه امروزه درباره آن نوشتند، گوشه ای از اثرات طبی آن است که کشف شده؛ وی، در ادامه به اثرات پزشکی و زندگی اجتماعی زنبور اشاره می کند و آن را درسی برای متفکرین می داند.^۱

تفسیر المیزان بعد از اشاره به عجائب زندگی زنبور و اثرات عسل، به علت عدم شمارش آن، به کتاب های علمی ارجاع داده است.^۲

آنچه در آیه ۶۹ سوره نحل شگفت انگیز است، آن است که قرآن اشاره به عسلی نموده، با تنوع رنگ ها که زنبور از شهد گل های مختلف برداشت می نماید. این امر نشان دهنده نوعی رابطه میان اختلاف رنگ ها با شفا بخشی عسل می باشد. در زیست شناسی ثابت شده، تنوع رنگ ها در عسل، به تنوع عناصر قندی موجود در گیاهان برمی گردد.^۳ این نکته تفسیری و علمی در حدیث امام علی علیه السلام وجود دارد: «همانا زنبور عسل از هر گلی زیباترینش را برمی گزیند. از او دو گوهر گرانقدر تولید می شود. در یکی از آن دو (عسل)، شفای درد مردم، و در دیگری نور و روشنائی (موم) است».^۴

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۵.

۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۲۵.

۳. خدادادی، جمشید، عسل درمانی، ص ۵۶.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۹۰.

تنوع رنگ‌ها علاوه بر اینکه گویای تنوع سرچشمه‌های به دست آوردن عسل است، تنوعی برای ذوق‌ها و سلیقه‌ها نیز به شمار می‌رود؛ امروزه ثابت شده: رنگ غذا در تحریک اشتهای انسان مؤثر است. خداوند در این آیه، این نکته را با عبارت «شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» بیان فرموده.^۱

نکته تعجب آور آن است که در هر دو آیه، به زنبور عسل با ضمیر مونث اشاره شده است. در حالی که در عصر نزول و قبل از آن، به این مسئله آگاهی نداشتند. حدود ده قرن بعد، زیست‌شناس سوئدی به نام کارل لینه، کشف کرد که زنبوران کارگر، زن هستند و در قرآن «فاسلکی-کلی» تعبیر شده است.^۲

احادیث معصومین با نگاه شفاف‌بخشی به عسل، آن را معجزه برشمردند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: برای بیمار، درمانی همانند عسل وجود ندارد.^۳

امام رضا علیه السلام از نبی مکرم اسلام ﷺ نقل کرد که فرمود: «خداوند برکت را در عسل قرار داده؛ درمان دردها در آن است و هفتاد پیامبر، دوام سودمندی آن را از خداوند خواسته‌اند».^۴

۱. خدادادی، جمشید، عسل درمانی، ص ۵۶.

۲. موریس مترلینگ، زنبور عسل، مترجم: علی مدنی، ص ۳۵. ذاکر عبد الکرم نائیک، قرآن و علوم جدید سازگاری یا عدم سازگاری، ص ۳۰.

۳. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۴۴.

۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۹. نعمت صدقی،

امام رضا برای دوری از سرماخوردگی به نوشیدن عسل توصیه می‌کند.^۱

بررسی بطون برای زنبور عسل

بطون جمع مکسر بطن که اشاره به دو بطن بیشتر دارد، در آیه فوق مطرح شده است.

«بطن» ضد «ظهر» است. به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری، «ظهر» گفته می‌شود. به آن چه با حس درک می‌شود، «ظاهر» و به آن چه، از حس پنهان است، «باطن» گفته می‌شود.^۲ ابن منظور، ذیل واژه «بطن»، این گونه آورده است: وَالْبَطْنُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ: جَوْفُهُ وَالْجَمْعُ كَالْجَمْعِ.^۳

محمد معین نیز واژه «بطن» و «باطن» را این گونه معنا کرده: بطن در مقابل ظهر است و جمع آن بطون، ابطن و بطنان است که به معنای شکم، اندرون و نهان می‌باشد.^۴

«بطن» به هر موضوع پیچیده و درون و نهان هر چیزی گفته می‌شود و مختص به شکم نیست و شکم یکی از مصادیق بطن است؛ زیرا قابل حس نیست و در درون، قرار

معجزة القرآن، ص ۸۳.

۱. طب الامام الرضا، ص ۳۷.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه بطن.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل واژه بطن.

۴. معین، محمد، فرهنگ معین، بطن.

دارد.

کلمه «بطن»، به صورت جمع در آیه استفاده شده، که یکی دیگر از اعجاز علمی این آیات می باشد. چرا که زنبور عسل در هنگام جمع آوری شهد، آن را در داخل کیسه عسل ذخیره کرده که این کیسه، بعد از محوطه دهانی و مری در ناحیه سینه زنبوران کارگر قرار گرفته است؛ به صورتیکه شهد گل ها از طریق کانال های قبلی به کیسه عسل هدایت شده و در آنجا ذخیره می گردد و هنگام تخلیه از محوطه های مذکور عبور می کند. از سوی دیگر، در داخل دهان زنبور عسل کارگر، غدد بزاقی متعددی وجود دارند که آنزیم ها و مواد فعال کننده دیگری به عسل اضافه می کنند. در نتیجه مشخص می شود که شهد جمع آوری شده در مخازن و کانال های متعددی، تحت تأثیر عوامل مختلف قرار گرفته و به صورت عسل در خواهد آمد. دلیل استفاده از کلمه «بطن»، به صورت جمع، نشان دهنده عبور عسل جمع آوری شده از بطن ها و کانال های مذکور است. نکته دیگر اینکه استفاده از کلمه «بطون»، بیانگر پیچدگی ساخت و ترکیبات عسل می باشد؛ بدین معنی که در طی عبور از این بطون، دچار تغییرات و تحولات زیادی گشته و به ماده ای شفا دهنده تبدیل می گردد.^۱

۱. <http://www.islahweb.org> مقاله مصطفی مرادی، متخصص بهداشت و

برخی از وبگاه‌ها بدن استناددهی، اشاره دو معده به بطون را تفسیر دانشمندان اسلام معرفی می‌نمایند و در نهایت، اعجاز علمی قرآن را رد می‌کنند. در حالی که بطون به معنای معده نیست، بلکه به معنای درون زنبور عسل است که فرایند پیچیده عسل را در چند مرحله انجام می‌دهد.

درباره احادیثی که اشاره به تفسیر نحل دارد، باید گفت: علامه مجلسی دو حدیث در بحارالانوار^۱ از تفسیر قمی (که در بین علما مخدوش است) نقل نموده، که وحی خدا به زنبور را به ائمه تفسیر نمودند. اولاً با بررسی سندی حدیث که در آن، «عن رجل» آمده، حدیث مرسل است و قابل اعتماد نیست و نمی‌توان به آن تکیه کرد.^۲ ثانیاً: اگر حدیث پذیرفته شود، بازمشکلی ایجاد نخواهد کرد. زیرا قرآن، دارای ظاهر و باطنی است که اهل بیت، به باطن آن اشاره دارند؛ ظاهر قرآن درباره عسل و غذای جسم است و باطن آن؛ درباره غذای روح می‌باشد که از لسان اهل بیت، صادر می‌شود و نمی‌توان تفسیر اهل بیت را منحصر در آن دانست و از ظاهر عدول کرد.

نتیجه‌گیری

در سوره نحل آیه ۶۸ و ۶۹ جنسیت به کار رفته برای زنبور،

بیماری‌های زنبور عسل.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۰ و ص ۱۱۳.

۲. همان.

مونث است، (فاسلکی، کلی) بدین معنی که آن دسته از زنبورهایی که برای جمع‌آوری غذا کندوی‌شان را ترک می‌کنند، زنبور ماده هستند. در حالی تا ۳۰۰ سال پیش، زنبورهای کارگر را مذکر می‌پنداشتند.^۱ با توجه به اینکه در متن آیه به مونث بودن آن اشاره شده و بشر عصر نزول نیز از آن آگاهی نداشتند، می‌توان آن را اعجاز علمی قرآن نامید.

در میان حیوانات و حشرات، قرآن واژه وحی را در مورد زنبور عسل به کار برده است: «وَأَوْحَى رَبُّكَ..». از آن، می‌توان استفاده کرد که نوعی تمایز همراه با برجستگی را نسبت به سایر جانوران نشان می‌دهد.^۲

کلمه «بطن» به صورت جمع در آیه استفاده شده، که یکی دیگر از اعجاز علمی این آیات می‌باشد. در لغت نیز به معنای درون و پنهان و شی پیچیده، معنا شده، و به معنای معده منحصر نشده است.

قرآن، اشارات ظریف و دقیق علمی در خصوص زندگی این جانور به میان آورده که باعث شگفتی انسان است. جالب آن‌که تمام این اشارات علمی کاملاً منطبق با یافته‌های نوین امروزی است. به طور مثال، معنای علمی وحی نمودن

۱. ذاکر عبد الکریم نائیک، قرآن و علوم جدید سازگاری یا عدم سازگاری، ص ۳۰.

۲. نصیری و نقدی، اعجاز و شگفتی‌هایی از قرآن در زیست جانوری، قرآن و علم، شماره ۸، ص ۱۶۰.

به زنبور عسل، استخراج عسل، لانه سازی زنبوران عسل، مسیر یابی زنبور، همه از مطالبی است که بدون شك اکنون نیز نیاز به مطالعه دقیق و موشکافانه در مورد آنها احساس می شود و این خود از اعجاز کتابی است که ۱۴۰۰ سال قبل بر پیامبر اسلام نازل شده و تاکنون مطلبی از این کتاب بزرگ با یافته های علمی مدرن امروزی منافاتی نداشته است.

شکل گیری باران، از شگفتی‌های علمی قرآن

چکیده شبهه

در داستان‌های افسانه‌ای یونانی و فارسی قبل از اسلام، آمده که آب باران از دریای آسمان فرو می‌ریزد و قرآن نیز با تأثر از همین داستان‌ها، بر این باور است که در دنیا چند دریا وجود دارد: دریای زمینی و دریای آسمان برای بارش باران: «و از ابرهای باران ز آبی فراوان نازل کردیم»؛^۱ در داستان طوفان نوح نیز اشاره شده که ما در آن هنگام، درهای آسمان را باز کردیم و آب با شدت تمام بر زمین ریخت.^۲ این نوع نگرش‌های قرآنی بیانگر غیر وحیانی بودن آن می‌باشد و خدای دانا مطالبی بیان نمی‌کند که با یافته‌های علمی در تناقض بوده و همسو با خرافات باشد.

چکیده نقد

مراحل شکل گیری باران به تفصیل در قرآن نیامده، اما همین اشاره‌های کوتاه در آیات مختلف، بیانگر شگفتی علمی این کتاب آسمانی می‌باشد؛ که قرن‌ها گذشته تا علم هواشناسی، گوشه‌ای از آن شگفتی‌ها را کشف کند؛ و در هیچ کدام از این آیات، اشاره‌ای به وجود دریایی همانند دریای زمینی در آسمان نشده است و باز شدن درهای آسمان نیز

۱. «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» سوره نبا، آیه ۱۴.

۲. «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّتَمِّهِرٍ» سوره قمر، آیه ۱۱.

به معنای وجود دریای آسمانی نیست، بلکه ناظر به این حقیقت است که در طوفان نوح با بارش باران و جوشش آب‌های زمینی، همه جا را آب فراگرفت.

مقدمه

مطالبی در قرآن آمده که حاوی یکسری نکات هواشناسی است؛ مردم آن زمان، اطلاعی از این اسرار نداشتند و طی گذشت زمان و با توجه به پیشرفت علوم در زمینه‌های گوناگون و به خصوص علم هواشناسی، پی به این اسرار و رازهای هستی برده‌اند. بیان این مطالب از سوی قرآن کریم، با توجه به محیط خشک آب و هوایی و نزول این کتاب آسمانی، در آن مکان و منطقه، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است. عده‌ای این شگفتی‌ها را مورد تردید قرار داده و برخی از آیات را نشانگر وجود دریا در آسمان، از نگاه قرآن پنداشته؛ و می‌گویند: اگر قرآن وحی الهی بود، نباید این خطای علمی را مرتکب می‌شد؛ در حالی که باید دید کدام آیه قرآن به وجود این دریا تصریح دارد؟ آیا نازل شدن باران از آسمان، به معنای وجود دریای آسمانی است؟ آیا علم و حتی افراد عادی، آمدن باران از سوی آسمان را انکار می‌کنند؟ تا گفته شود، این مطالب ناسازگار با علم است؛ آیا اگر در آیه‌ای آمده باشد که در طوفان نوح، درب‌های آسمان باز شد و باران شروع به باریدن گرفت، بدین معناست که در آسمان، دریا هست؟ یا اینکه این آیات، معنای ظاهری خود را دارد و بیانگر نکات علمی دقیقی است که قرن‌ها بعد از نزول قرآن، توسط علم هواشناسی کشف شده و از شگفتی‌های علمی این کتاب آسمانی می‌باشد که در عصری که خبری از این پیشرفت‌ها نبود، بدان‌ها اشاره کرده است؟

نقد و بررسی

۱- شکل گیری باران، در نگاه علم

دو نوع ابر وجود دارد که باران را نتیجه می دهند و بر اساس شکل شان، به دو دسته تقسیم می شوند: استراتوس (نوع لایه ای) و کومولوس (نوع توده ای). ابرهای لایه ای باران زا، خود به دو دسته استراتوس و نیمبو استراتوس^۱ تقسیم می شوند. نوع دوم ابرهای باران زا، نوع توده ای است که خود به کومولوس، کمولونیمبوس و استراتوکومولوس تقسیم می شود. این ابرها با شکل پف کرده (باد کرده) و انباشته شده، روی یکدیگر مشخص می شوند. کومولوس و کمولونیمبوس، ابرهای توده ای حقیقی هستند و استراتوکومولوس شکلی از کومولوس های تغییر شکل یافته و گسترده شده است؛ یافته های علمی نشان می دهد که پس از تبخیر آب های سطحی کره زمین به وسیله حرارت خورشید و تشکیل ابرها، کومولونیمبوس طی مراحل زیر باران ایجاد می کند.

۱. ابتدا ابرها با نیروی باد به حرکت در می آیند؛ قطعه های

پراکنده و کوچک که کومولوس نام دارند، با نیروی باد به یکدیگر فشرده شده و در يك منطقه، تجمع می یابند و ابرهای کومولونیموس را می سازند.

۱. نیمبویه معنی باران است.

۲. اتصال: ابرهای کوچک‌تر به یکدیگر متصل، و ابرهای بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند.

۳. تراکم و انبوه شدن: وقتی ابرهای کوچک‌تر به هم می‌پیوندند و ابرهای بزرگ‌تر را می‌سازند، در ابرهای بزرگ، حرکت و رشد عمودی به سمت بالا صورت گرفته که این پدیده در مرکز ابرها بیشتر از لبه‌ها و کناره‌های آن رخ می‌دهد و بعد از این رشد رو به بالا، موجب کشیده شدن توده ابر به بالا و رسیدن به ناحیه سردتر اتمسفر (جو) که محل تشکیل قطره‌های آب و تگرگ است، می‌شود و قطره‌های آب و تگرگ، بزرگ‌تر و سنگین‌تر شده و حرکت رو به بالای آنها متوقف می‌شود و به صورت قطره‌های باران و تگرگ فرود می‌آیند.^۱

۲- شکل‌گیری باران، در نگاه قرآن

قرآن درباره منشأ و چگونگی پدید آمدن باران به صراحت سخن نگفته و فقط در آیات مختلف به جایی که باران از آن جا فرو می‌بارد، اشاره می‌کند که بنابر ظاهر بیشتر این آیات، باران از آسمان فرو می‌بارد؛ اما بارزف‌نگری در آیات مربوط به

۱. الف) کتاب‌های علمی:

کمالی، غلامعلی و عسگری، احمد و نوحی، کیوان، هواشناسی کاربردی، تهران، پژوهشکده هواشناسی و رجا، تهران، ص ۳۸. کاویانی، محمدرضا و علیجانی، بهلول، مبانی هواشناسی، تهران، سمت، چاپ سیزدهم، ص ۲۳۵-۲۳۷.

ب) پایگاه‌های مجازی:

www.abfa-qom.com

www.fa.wikipedia.org

www.islam۱.blogfa.com

www.weatherr.mihanblog.mco

پدیده باران، می‌توان گفت مراحل تشکیل ابر و نزول باران بدین قرار است:

اول: تبخیر آب: مرحله نخست شکل‌گیری ابرها، تبخیر آب‌های سطحی کره زمین به وسیله خورشید است: «و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم! و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم»^۱. نزول باران در این آیه، به دنبال ذکر خورشید حرارت بخش، به علّیت حرارت خورشید، در تبخیر آب‌ها و نزول باران اشاره دارد.^۲

دوم) ارسال باد: پس از تبخیر آب، خداوند بادها را برای برانگیختن و تشکیل ابر می‌فرستد؛ برانگیختن ابر به وسیله باد، بدین صورت است که ذرات آب معلّق در هوا را جمع، و آن را به صورت ابر ظاهر می‌کند.^۳

سوم: پیوند ابرهای پراکنده و تراکم کردن آن‌ها: پس از بالا رفتن ابر، خداوند آن‌ها را با باد به آرامی به یکدیگر نزدیک ساخته، پیوند می‌دهد. یعنی پس از رانده شدن ابرها به سوی یکدیگر، فشار باد و برودت هوای جو، باعث پیوند

۱. سوره نبا، آیه ۱۴-۱۳.

۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۰ش، ج ۲، ص ۱۹۵. صفایی حائری، علی، تطهیر با جاری قرآن، قم، لیلۃ القدر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۲۸۹. حسینی همدانی، محمد انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۶۵.

۳. سوره روم، آیه ۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

آن‌ها می‌شود. سپس خداوند ابرها را به وسیله باد، بر روی هم متراکم می‌کند.^۱ چنان‌که در آیه دیگر، به تراکم ابرها به وسیله باد اشاره کرده است.^۲

چهارم: باروری ابرها پیش از نزول باران، به وسیله باد.^۳

پنجم: نزول باران از لابلای ابرها.^۴

۳- سازگاری اشاره‌های علمی قرآن، با نظریات هواشناسی

آیه ۴۳ سوره نور، مراحل تشکیل ابرهای باران‌زای توده‌ای (نوع کومولونیمبوس) و آیه ۴۸ سوره روم، مراحل تشکیل ابرهای باران‌زای لایه‌ای (استراتوس) را بیان می‌کند؛ این تعبیرات گذرای قرآن، دقیقاً با دیدگاه‌های علوم طبیعی سازگار است.^۵ آیه ۲۲ سوره حجر، به این نکته که آب‌های زمین به باران تبدیل می‌شود، اشاره دارد.^۶ تعبیر

۱. سوره نور، آیه ۴۳. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه:

گروهی از مترجمان، تهران، فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش، ج ۱۴۷، ص ۱۵۲.

۲. سوره روم، آیه ۴۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن،

قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۲۳، ص ۱۹۸. مکارم

شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول،

۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۳. سوره حجر، آیه ۲۲. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب

الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۷۲.

۴. سوره نور، آیه ۴۳. سوره روم، آیه ۴۸.

۵. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ

هفدهم، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۵۲ و ۵، ص ۲۷۷.

۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات

اسلامی، چاپ پنجم، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

«تصريف الرِّيح»^۱ و «معصرات»^۲، برای باد و ابر به کار رفته که بر سازگاری شکل‌گیری و بارش باران، با علوم طبیعی دلالت دارد.^۳

همه آیاتی که به نوعی به بارش باران اشاره دارد، هیچ لغتی به معنای دریای آسمانی نمی‌باشد و «معصرات» در آیه ۱۴ سوره نباً به معنای حرکت دادن و فشرده شدن بوده و کنایه از ابرهای باران‌زایی است که با تکان دادن باده‌ها، فشرده شده و باران از آنها فرو می‌ریزد.^۴

نتیجه‌گیری

مراحل شکل‌گیری باران، به تفصیل در قرآن نیامده، اما همین اشاره‌های کوتاه در آیات مختلف، بیانگر شگفتی علمی این کتاب آسمانی می‌باشد که قرن‌ها گذشته تا علم، گوشه‌ای از آن شگفتی‌ها را کشف کند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۴. سوره جاثیه، آیه ۵.

۲. سوره نباً، آیه ۱۴.

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ج ۱۲، ص ۱۴۶. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۶، ص ۵۱۴. بازرگان، مهدی، باد و باران، قم، دار الفکر، ۱۳۴۴ ش، ص ۵۹-۱۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۲۰. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ص ۷۴۴.

۴. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۲۳۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۴۰۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۴۲.

در هیچ کدام از این آیات، اشاره‌ای به وجود دریایی همانند دریای زمینی در آسمان نشده.

باز شدن در آسمان نیز به معنای وجود دریای آسمانی نیست و ناظر به این حقیقت است که در طوفان نوح، با بارش باران و جوشش آب‌های زمینی، همه جا را آب فراگرفت. اشاره‌های قرآنی همسو با علم هواشناسی بوده و بیانگر وحیانی بودن آموزه‌های آن است.

شهاب ثاقب؛ خرافه یا معجزه‌ای کشف نشده، در قرآن

چکیده شبهه

برای اینکه به گوشه‌ای از خرافات اسلامی پی ببریم به خود قرآن مراجعه می‌کنیم. در سوره صافات آیه ۷ می‌گوید: «آسمان را با ستارگان زینت دادیم». در آیه ۸ همین سوره نیز آمده: «شهاب‌هایی در آسمان وجود دارد، که جن را هدف قرار می‌دهد». آیا می‌شود در قرن ۲۱، چنین خرافاتی ناسازگار با علم روز را پذیرفت؟

چکیده پاسخ

آسمان دنیا یعنی آسمان پایین که ستارگان بر اثر فشار هوای اطراف زمین، حالت چشمک زن دارند، ولی در خارج از جو، فاقد تلؤلؤ هستند. در مورد راندن جن با شهاب ثاقب، در آیه سه احتمال است:

۱- مراد، همین ظاهرآیه است که ما چون اطلاع نداریم، انکار می‌کنیم. باید فهم آن را به آینده محول کنیم.

۲- مراد، عالم ملکوت است که جنیان با نور ملکوتی که تحمل آن را ندارند، طرد می‌شوند.

۳- ممکن است مراد از آسمان، آسمان معنوی باشد که شیاطین، تلاش دارند، در آن نفوذ کنند که باشهاب ثاقب علم و تقوی که از ناحیه پاکان، رها می‌شود، طرد می‌شوند.

مقدمه

۱. علم بشر محدود است و به خیلی از اسرار هستی پی نبرده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛^۱ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است». کشف شده‌های بشر در مقابل مجهولاتش ناچیز است. رانده شدن شیطان نیز یکی از این ناشناخته‌هاست.

۲. قرآن ۱۴ قرن پیش، از حرکت خورشید، ماه، جاذبه زمین، زوجیت گیاهان، راه یافتن به آسمان‌ها و... خبر داده است؛ عده‌ای که وحی را باور نداشتند، آن را خرافه می‌دانستند. قرن‌ها طول کشید تا بشر به این حقایق رسید. جاذبه و حرکت خورشید را کشف کرد؛ و هنوز بشر راه طولانی درپیش دارد که به تمام حقایق عالم برسد.

نقد و بررسی

آسمان دنیا، یعنی آسمان پایین

آسمان دنیا در آیه در مقابل آخرت نیست، بلکه مراد آسمان پایین است که خداوند با ستارگان زینت داده؛ همین آسمانی که ستاره‌های درخشان آن، در شب قابل انکار نیست؛ همه آن را با چشم خود دیده و قبول دارند. نکته‌ای که در قرآن اشاره شده، این است که ستارگان بر اثر فشار

۱. سوره اسراء، آیه ۸۵.

هوای اطراف زمین، حالت چشمک زن دارند، ولی در خارج از جو، فقط ستاره‌ها مشاهده می‌شوند، نه حالت چشمک زنی.^۱ این امری است که قرآن، قرن‌ها پیش، آن را تذکر داده و یافته‌های علمی، بعد از قرن‌ها به آن رسیده است.

مراد از رانده شدن شیاطین با شهاب تاب

یک) در همین فضای آسمان قابل مشاهده، فرشتگانی وجود دارد که از اسرار هستی آگاه هستند. هر وقت شیاطین بخواهند، به آنها نزدیک شوند، تا از اسرار هستی آگاهی یابند، با شهاب ثاقب رانده می‌شوند. کیفیت آن، فعلا برای بشر کشف نشده، ممکن است، در آینده کشف شود.^۲

دو) آیه از باب تشبیه معقول به محسوس است: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾؛^۳ و اینها مثل‌هایی است که برای مردم می‌زنیم و جز عالمان، آن را درک نمی‌کنند.

مراد از آسمان، ملکوت و باطن عالم است که ملایک در آن حضور دارند. افقش برتر از عالم حسی است. مراد از نزدیک شدن شیاطین به آسمان و طرد شدن آنها به وسیله شهاب، این است که هرگاه اجنه بخواهند نفوذ کنند و به

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۷۰ش، ج ۱۹، ص ۲۱.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۶۸۵.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

عالم فرشتگان نزدیک شوند، تا از اسرار خلقت و حوادث آینده، باخبر گردند به وسیله شهاب نوری که برای آنها قابل تحمل نیست، رانده می‌شوند. ذکر این ماجرا به دنبال بحث از گروه‌های فرشتگان، در آغاز سوره، این نظر را تایید می‌کند.^۱

سه) سماء در اینجا کنایه از آسمان ایمان و معنویت است که همواره شیاطین تلاش می‌کنند به این محدوده راه یابند و از طریق وسوسه، در دل مومنان راستین نفوذ کنند. اما پیامبران الهی و امامان معصوم و پیروان خط فکری و عملی آنها با شهاب ثاقب (علم و تقوی) بر آنها هجوم می‌برند و آنها را از نزدیک به این آسمان، منع می‌کنند.^۲

نتیجه‌گیری

ادعای خرافات بودن چیزی که بشر توان درک آن را ندارد، درست نیست؛ خرافات یعنی امری خلاف واقع، نه ناشناخته. علم ناقص بشر به برخی معارف بلند قرآنی راه ندارد. این گونه معارف فقط از طریق وحی برای بشر روشن می‌شود و از حیطه علوم تجربی خارج است. بشر در آن، حق قضاوت ندارد و نمی‌تواند بگوید خرافات است.

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۲۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۷۰ش، ج ۱۹، ص ۲۰.

کنایه از مسائل معنوی است که علوم بشر به آن
دسترسی ندارد و بایستی پیرو دستورات وحیانی شد.

عدم اکسیژن در ارتفاع، از شگفتی‌های علمی قرآن

چکیده شبهه

مسلمانان معتقدند که آیه ۱۲۵ سوره انعام، به يك نکته كاملا علمی اشاره دارد؛ و آن، تنگ شدن سینه، هنگام بالا رفتن در آسمان است که انسان هرچه از سطح زمین دور شود، میزان اکسیژن کم شده و فرد، تنگی نفس می‌گیرد؛ در حالی که از نظر علمی ثابت شده که در کمبود اکسیژن، سینه، دچار تورم شده و گشاد می‌شود، نه تنگ! در واقع هرچه از سطح زمین دورتر شویم، اکسیژن کم‌تر، و سینه گشادتر می‌شود؛ چون، نفس عمیق‌تر می‌شود؛ یعنی سیستم تنظیم تنفس با اتساع بیشتر سینه و افزایش تعداد تنفس، سعی می‌کند هوای بیشتری به داخل ریه بکشد! این آیه نه تنها معجزه نبوده، بلکه مخالف اصول علمی فیزیولوژی ارتفاع است و قرآن، کتابی در تضاد با یافته‌های علمی است.

چکیده نقد

از نگاه علمی، اگر انسان در ارتفاعات و به خصوص در پروازهای هوایی تجهیزات لازم را نداشته باشد، با کمبود اکسیژن مواجه شده و شروع به نفس کشیدن بیشتر می‌کند و این کار، باعث تورم مجاری تنفسی گشته و سینه، تنگ‌تر می‌شود و اشاره قرآن به این نکته علمی از شگفتی‌های اعجازگونه است که در عصری که خبری از مطالب علمی نبوده، بدان اشاره کرده است؛ هر چند در ظاهر، تند تند

نفس کشیدن باعث گشاد شدن سینه به خاطر ورود هوا به آن می‌شود؛ اما با ورم کردن مجاری تنفسی، راه تنفس تنگ و تنگ‌تر خواهد شد و این اشاره کتاب آسمانی مسلمانان، همسو با یافته‌های علم می‌باشد.

مقدمه

یکی از شگفتی‌های علمی که قرآن در آیه ۱۲۵ سوره انعام در قالب تشبیه آن را بیان کرده، «نبود اکسیژن در آسمان» است که باعث تنگی سینه گشته و تنفس را بر انسان سخت می‌کند. برخی، بر این تشبیه ایراد گرفته‌اند که انسان با کمبود اکسیژن، تند تند نفس می‌کشد و این، باعث گشادی سینه می‌شود نه تنگی آن؛ باید دید کمبود اکسیژن چه تاثیری در ریه‌ها می‌گذارد؟ آیا تند تند نفس کشیدن بر تورم ریه‌ها و مجاری تنفسی نمی‌انجامد و اگر در اثر کمبود اکسیژن، مجاری تنفسی دچار التهاب می‌شود، آیا پذیرفتنی است که گفته شود با التهاب داخلی، سینه گشادتر می‌شود یا اینکه از نگاه علمی، وقتی التهاب به وجود آید، مجاری تنفسی تنگ‌تر خواهد شد؟

نقد و بررسی

۱. چستی تنگی نفس

پس از اختراع بالن و هواپیما، بشر متوجه شد که هر چه انسان از سطح زمین بالاتر می‌رود، احساس خفگی و تنگی سینه به او دست می‌دهد و در ارتفاعات بالاتر، به قدری این پدیده، شدیدتر است که سرانجام انسان دچار خونریزی بینی و یادهان شده و پس از مدت کوتاهی می‌میرد. وقتی اکسیژن

کم می‌شود، ریه‌ها در اثر کمبود اکسیژن، تنگ‌تر می‌شوند و باید با دستگاه‌های تولید اکسیژن، این کمبود برطرف شود.^۱

عدم آگاهی از این پدیده علمی که قرآن به آن اشاره فرموده، باعث قربانی افراد زیادی در ابتدای پیدایش بالن و هواپیما گردید؛ به همین دلیل، امروزه در هواپیماها، دستگاه‌های کنترل فشار و اکسیژن هوا تعبیه شده است.

اولین بار، دانشمندی به نام «تورشیلی یا تورچیلی» فشار هوا را کشف کرد. او میزان این فشار را معادل فشار عمود هوای دور کره زمین، بر یک سانتیمتر مربع از آن تخمین زد که معادل فشار عمودی از جیوه به طول ۷۶ سانتیمتر می‌شود. هرچه از سطوح زمین بالاتر برویم، از میزان این فشار کاسته می‌شود و این امر باعث اختلال در رسیدن هوا به ریه‌ها و انبساط گازهای موجود در امعاء و سرانجام، باعث مرگ آدمی می‌گردد.^۲

بنابراین، از نظر علمی با کمبود اکسیژن، سینه تنگ‌تر می‌شود، نه گشادتر؛ زیرا با کمبود اکسیژن، سینه ملتهب

۱. عقیلی علوی شیرازی، محمد حسین، قرابادین کبیر، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، چاپ اول، ج ۱، ص ۵۴۳. یزدی، مرتضی، دانستنی‌های پزشکی، تهران، ۱۳۴۳ش، ص ۳۵۶. دیاب، عبدالحمید و قرقوز، طب در قرآن، ترجمه: چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی‌تا، ص ۱۸.

۲. حسانی ناصری، محمد شراد، الحجامه شفاء لكل داء، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۹. عباس نژاد، محسن، قرآن و طب، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۸.

می‌شود و همین تورم، مجاری تنفسی را تنگ می‌کند و این، از شگفتی‌های علمی قرآن کریم است که قرن‌ها پیش از کشف این نکته، بدان اشاره کرده است.^۱

۲. تنگی سینه، از شگفتی‌های قرآن

خداوند در آیه ۱۲۵ سوره انعام می‌فرماید: «هرکس را که خدا بخواهد، هدایت کند، سینه‌اش را به نور اسلام گشاده می‌گرداند و هرکه را که بخواهد گمراه کند، سینه او را تنگ و سخت می‌نماید، گویی که در آسمان بالا می‌رود».^۲

نکته اعجاب‌انگیز این آیه، آنجاست که می‌فرماید: سینه او را تنگ و سخت می‌گرداند، گویی که در آسمان بالا می‌رود.

روزی که مردم این آیه را شنیدند، گمان کردند که این بیان قرآنی، تنها جنبه تشبیهی دارد؛ و منظور از بالا رفتن و صعود کردن، صعود واقعی نیست؛ اما حقیقت این است که این آیه، يك پیش‌گویی است که بعد از گذشت قرن‌ها، بشر تازه متوجه رمز آن شده.^۳

۱. ابن سینا، حسین، القانون فی الطب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۸۵. کلوت بک، کنوز الصحة و یواقیت المنحة، مترجم: محمد افندی شافعی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۲.

۲. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ»

۳. هیتو، محمد حسن، المعجزة القرآنية الإعجاز العلمي و الغیبی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق، آیه ۲۰۰م، ص ۲۲۰. عباس نژاد، محسن، قرآن و طب، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۸.

در این آیه، از سختی و دشواری زندگی گمراهان سخن می‌گوید و آنان را به کسی تشبیه می‌کند که در حال صعود به لایه‌های بالایی جو است و در اثر این صعود، دچار تنگی نفس و فشار سخت بر سینه خود می‌گردد.^۱ معنای ﴿كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ چنین می‌شود: او مانند کسی است که در لایه‌های مرتفع جو، دچار تنگی نفس و دشواری فراوان گشته. در واقع کسی که خدا را از یاد برده- در زندگی- مانند کسی است که در لایه‌های بالایی جو قرار دارد و دستخوش درد و رنج و سختی تنفس است. از این تعبیر (اعجازگونه) به خوبی به دست می‌آید: اگر کسی در لایه‌های فوقانی جو، فاقد وسیله حفاظتی باشد، دچار چنین دشواری و تنگی نفس می‌گردد. این، جز با اکتشافات علمی روز، قابل فهم نیست، که در آن روزگار، برای بشریت پوشیده بوده است.^۲

۳. نگاه مفسران، به تشبیه قرآنی گمراهان، به تنگی سینه در ارتفاع بالا

تشبیه اینگونه افراد، به کسی که می‌خواهد، به آسمان بالا رود، از این نظر است که صعود به آسمان، کار فوق العاده مشکلی است و پذیرش حق برای آنها نیز چنین است؛

۱. یوسف، محمد حسنی، الإعجاز العلمي في أسرار القرآن الكريم و السنة النبوية، دمشق، دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. شافعی، محمد بیک، السراج الوهاج فیما يتعلق بالتشخيص والعلاج، تهران، مؤسسه احیاء طب طبیعی، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۲۶. محمد مختار عرفات، إعجاز القرآن في العلوم الجغرافية، دمشق، دارقراء، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۴.

همانطور که در گفتار روزمره، گاهی می‌گوئیم: «این کار، برای فلان کس آن قدر مشکل است که گویا می‌خواهد به آسمان برود». البته آن روز، پرواز به آسمان برای بشر يك تصور بیش نبود، ولی حتی امروز که سیر در فضا عملی شده، باز از کارهای طاقت‌فرساست؛ و همیشه فضانوردان با انبوهی از مشکلات شدید روبرو هستند؛ و هدف از این تشبیه آن است که گروهی از مردم اگر به پیروی از حق مکلف شوند، خودشان را چنان در تنگنا و سختی می‌بینند که گویی به پرواز در آسمان مأموریت یافته‌اند.^۱

به تعبیر علامه طباطبایی، امتناع دل‌های گمراهان از قبول حق، شبیه است به امتناع ظرفی که بخواهند، چیزی را که حجمش بیشتر از حجم آن است، در آن، جای دهند.^۲

معنی لطیف‌تری برای آیه نیز به نظر می‌رسد و آن اینکه امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین، در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است؛ اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم، هوا رقیق‌تر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود؛ به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به

۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۴۰۳. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروهی از مترجمان، تهران، فراهانی، چاپ اول، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۴۷۳.

طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم، تنفس کردن، هر لحظه مشکل و مشکل تر می شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم، تنگی نفس و کمبود اکسیژن، سبب بیهوشی ما می گردد. بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود، در حقیقت از شگفتی های علمی قرآن محسوب می گردد.^۱

نتیجه گیری

تنگی نفس، در ارتفاعات و از جمله در پروازهای هوایی، باعث کمبود اکسیژن و تورم مجاری تنفسی شده و موجب تنگی سینه می شود.

قرآن با تشبیه انسان های غیر مومن به افرادی که بدون وسیله به آسمان پرواز می کنند، این پیام را می دهد که وسیله نجات انسان ها در پذیرفتن حقیقت است.

تنگی نفس در ارتفاعات یکی از شگفتی های علمی قرآن است که علم امروز نیز آن را ثابت می کند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۴۳۵. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، معارج التفکر و دقائق التدبر، دمشق، دار القلم، چاپ اول، ج ۱۱، ص ۴۱۹. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۴۰۳.

قرآن، بیان کننده مکان رویش مروارید، نه نحوه شکل گیری آن

چکیده شبهه

در قدیم، گمان می کردند که هرگاه باران می بارد، صدف ها از درون دریا بیرون می آیند و دهن شان را باز می کنند تا قطره باران، در دهان شان بیفتد و هر صدفی که قطره ای باران در دهنش افتاد، درون او مروارید تشکیل می گردد؛ قرآن نیز در آیات ۲۲-۱۹ سوره الرحمن دقیقا به همین نکته اشاره می کند: «دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند. میان آن دو، حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. پس کدام يك از نعمت های پروردگارتان را منکرید. از (برخورد) این دو دریاست که مروارید و مرجان پدید می آید».

چکیده نقد

قرآن کریم، نحوه شکل گیری مروارید و مرجان را بیان نکرده است؛ اگر آیه دقیق ترجمه شود، چنین شبهه ای پیش نخواهد آمد و اگر در روایتی ضعیف و غیر قابل استناد و برگرفته از باور پیشینیان، قطرات باران، عامل پیدایش مروارید دانسته شده است، نه دلیل بر باور قرآن بر این مطلب خواهد و نه می توان با یک روایت ضعیف، باوری را به اسلام نسبت داد که با یافته های علمی هم ناسازگار است؛ هرچند ممکن است که باران در فرایند شکل گیری مروارید، نقشی داشته باشد، به این معنا که با بارش باران و سرازیری

رودها به دریاها و جنب و جوش و هجمه خس و خاشاک‌ها،
صدف‌ها به دفاع از خود پرداخته و ترشحاتی برای محافظت از
خود، به دهانه بیرونی تراوش کنند که به مرور زمان مروارید
شود.

مقدمه

اندیشه‌های اسلامی در قرآن و روایات معتبر، به صراحت و روشنی ترسیم شده‌اند و با این نگاه نمی‌توان، باور غلط افرادی از مسلمانان و یا با استناد به سخن غیر مستند، هر چند به اسم روایت، اندیشه‌ای را به اسلام نسبت داد و به نقد آن پرداخت؛ و باید اول دید که نگاه قرآن و روایات معتبر در نحوه پیدایش مروارید، چیست و سپس گفت که این نگاه با علم سازگار است یا نه؟ آیا اگر قرآن بگوید لَوْلُو و مرجان از دریاها استخراج می‌شوند، سخنی غیر علمی است و یا این سخن دلیل بر این است، مروارید همان قطرات باران است که در دل صدف قرار می‌گیرد یا این سخن قرآن، فقط بیان کننده مکان رویش لَوْلُو و مرجان می‌باشد و به نحوه شکل‌گیری آن، اشاره‌ای نکرده است؟

نقد و بررسی

۱. لَوْلُو و مرجان، در قرآن

قرآن در سوره الرحمن، به نعمت‌هایی از دریاها اشاره نموده و می‌فرماید: «دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند. در میان آن دو، برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند). پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! از آن دو، لَوْلُو و مرجان خارج می‌شود».

با دقت نظر در این آیات مشخص می‌شود: این کتاب

آسمانی، ادعا نمی‌کند که از برخورد دو دریا، مروارید تولید می‌شود و بلکه می‌گوید و از این دریاها، لؤلؤ و مرجان استخراج می‌گردد! و این، به تجربه ثابت شده، که لؤلؤ و مرجان از دریا استخراج می‌شود و نمی‌توان، حقیقتی را که همه قبول دارند، مخالف علم دانست.

۲. مروارید در دل دریا

۱-۲. مفهوم شناسی لؤلؤ و مرجان

در فارسی «لؤلؤ» را «مروارید» گویند که در درون صدف، در اعماق دریاها پرورش می‌یابد و در طب، موارد استعمال گسترده‌ای دارد.^۲

کتاب هاب لغوی، «مرجان» را به معنی لؤلؤهای کوچک، ترجمه کرده‌اند (یعنی به مروارید درشت، لؤلؤ و به مرواریدهای کوچک، مرجان گویند)؛^۳ برخی بر این باورند که «مرجان»، همان موجود زنده‌ای است شبیه شاخه کوچک درخت که در اعماق دریاها می‌روید و تا مدت‌ها دانشمندان،

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۱۶۷. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۳۴۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش، ج ۲۳، ص ۱۲۷.

۳. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱. ابن سیده، علی، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۴۲۳. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۱.

آن را نوعی گیاه می‌پنداشتند، بعد روشن شد که نوعی حیوان است، به صخره‌های کف دریا می‌چسبد، گاه منطقه وسیعی را می‌پوشاند و جزائری تشکیل می‌دهد که به «جزائر مرجانی» معروف است.^۱

۲-۲. نحوه شکل‌گیری مروارید

مروارید، توسط جانور نرم‌تنی به نام صدف تولید می‌شود؛ این نرم‌تن، برای محافظت از خود به کمک ماده‌ای که از بدنش ترشح می‌شود، پوسته (صدف) سخت و محکمی می‌سازد و داخل آن زندگی می‌کند؛ زمانی که یک جسم خارجی مانند ذره‌ای شن یا یک موجود ریز دریایی وارد صدف می‌شود و با بدن نرم و حساس آنها تماس پیدا می‌کند، باعث تحریک و خارش بدن نرم‌تن می‌شود. جانور برای تسکین و حفظ خود، لایه‌هایی مرکب از ماده آلی شاخی کونچیلین و بلورهای کلسیت یا آراگونیت را به دور جسم خارجی، ترشح می‌کند و از این لایه‌های هم‌مرکز، رفته رفته، مروارید شکل می‌گیرد.^۲

۱. جمیلی، الإعجاز العلمي فی القرآن، بیروت، دار و مكتبة الهلال، دار الوسام، ۲۰۰۰م، ص ۹۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۲۷. عدنان الشریف، من علوم الأرض القرآنية، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ: سوم، ۲۰۰۰م، ص ۱۰۹.

۲. ویکی‌پدیا: <https://www.beytoote.com> و سایت بیتوته: www.beytoote.com، رک: یوسف حاج احمد، موسوعة الإعجاز العلمي فی القرآن الکریم و السنة المطهرة، دمشق، مكتبة ابن حجر، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق، ص ۴۳۷. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۴۵۳.

۳. نقش باران در پیدایش مروارید

برخی بر این باور بودند که با بارش باران، مروارید تولید می‌شود و این قطرات باران است که در دل صدف قرار می‌گیرد و تبدیل به مروارید می‌شود.^۱ این نگرش، هر چند در قرآن جایگاهی ندارد، اما به برخی از کتب روایی رسوخ کرد و به عنوان روایات نقل شده و بر همین اساس است که در روایتی از امیر مومنان نقل گردیده: «هنگامی که باران می‌بارد، صدف‌ها دهان خود را در دریا باز می‌کنند و از آب باران، داخل دهان آنها می‌شود؛ لَوْلُو كَوْكَبُكَ از قطرات كوچك باران، و لَوْلُو بزرگ، از قطرات بزرگ باران، پدید می‌آید».^۲

۳-۱. ضعف سندی روایت

سند این روایت به خاطر وهب بن وهب، قابل استناد نمی‌باشد؛ وی فردی ضعیف و بسیار دروغگو بوده؛ از فضل بن شاذان نقل شده: وهب، دروغ‌گوترین مخلوقات است؛ از امام رضا سلام الله علیه نیز نقل شده که فرمود: ابی البختری (کنیه وهب) به خدا و ملائکه و رسولانش دروغ بسته است.^۳

۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. حمیری، عبد الله، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۰، حدیث ۴۵۴.

۳. طوسی، محمد، فهرست الطوسی، ص ۴۸۷. نجاشی، احمد، رجال النجاشی، ص ۴۳۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۳۰۹. حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۵۲۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۲۶۲.

۲-۳. خبر واحد

این روایت، فقط با سند وهب بن وهب، در کتب شیعه آمده که خود، از اهل سنت می‌باشد و در دروغ‌گویی هم مشهور است؛ با توجه به ضعیف بودن سند آن و خبر واحد بودنش و همچنین، مخالفت با حقیقت رشد و شکل‌گیری مروارید، نمی‌توان چنین روایتی را پذیرفت.

۳-۳. تاثیر باران، در پیدایش مروارید

علامه مجلسی بر این باور است که ممکن است باران در پیدایش مروارید نقش داشته باشد، نه اینکه ماده اصلی مروارید، قطرات باران است.^۱ یعنی با بارش باران و جابجایی رودخانه و سرازیری آنها به دریاها، صدف‌ها مورد تهاجم قرار می‌گیرند و از خود دفاع می‌کنند و با ترشحات خود، فرایند تشکیل مروارید را فراهم می‌کنند که گویا باران داخل صدف شده و تولید مروارید می‌کند.

نتیجه‌گیری

قرآن فقط مکان رویش لؤلؤ و مرجان را بیان می‌کند که دریاست و اشاره‌ای به نحوه شکل‌گیری آن، ندارد.

روایتی ضعیف و غیر قابل استناد، به شکل‌گیری مروارید اشاره می‌کند؛ با توجه به اینکه راوی این روایت، از دروغ‌گویان

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۳۷۴.

دوران خود بود، چنین تفکر غلطی را به اسم روایت جعل کرده، و گرنه از اهل بیت، روایت معتبری در نحوه شکل‌گیری مروارید، صادر نشده است.

برخی، احتمال داده‌اند که باران در تولید مروارید، نقش جانبی دارد، نه اساسی؛ یعنی با بارش باران و خروشان شدن رودخانه‌ها و هجوم سنگ‌ریزه و غیره به صدف، ترشحات صدف، شروع به محافظت از خود کرده و در نهایت، این ترشحات، مروارید می‌شود.

گرفتن موی پیشانی دروغگو، یعنی سیطره قدرت، نه اعجاز علمی

چکیده شبهه

مسلمانان بر این باورند که چون قرآن در آیات ۱۶-۱۵ سوره علق گفته، موی پیشانی دروغگو را می‌گیریم، پس این معجزه است؛ زیرا مرکز دروغگویی در مغز است؛ اما از یک سو قرآن، مرکز اندیشه و هیجانات را قلب می‌داند، نه مغز؛ و از دیگر سو، حتی اگر می‌گفت: مخ یا سر دروغگو را به سوی جهنم می‌کشانیم، باز هم معجزه نبود؛ زیرا هردو، مفهومی کلی هستند که مصداق آن را بیان نکرده (به طور ویژه نگفته، کجای مخ یا کجای سر و کدام ویژگی سر)؛ بنابراین، معجزه‌تراشان، با وجود آنکه پیشانی، هیچ دلالتی بر «مخ» نمی‌کند، با تحریف معنی کلمات، آنها را به هم ربط داده و ادعا می‌کنند، قرآن اعجاز علمی دارد.

چکیده نقد

گرفتن موی پیشانی، کنایه از قدرت و سیطره الهی برای همه جنبندگان است، نه اینکه خدا به حقیقت، موی پیشانی جنبندگان را در دست دارد؛ و مراد خداوند از این آیات، این نیست که پیشانی، دروغ می‌گوید یا پیشانی، خطا می‌کند، تا

۱. مغز از چندین قسمت تشکیل شده که هر کدام وظایف خاصی را بر عهده دارند؛ در اصطلاح پزشکی به این قسمت‌ها لوب گفته می‌شود. رک: www.dr-salmanfatemi.ir / مقاله: لوب فرونتال یا پیشانی مغز و نقش آن در رفتارهای ما.

کسی، با استناد به این آیات، ادعای اعجاز علمی قرآن را داشته باشد؛ یا دیگری این را خطای علمی قرآن پندارد؛ از سوی دیگر، مفسران برجسته شیعه و اهل سنت، در تفاسیر خود، چنین ادعایی نکرده‌اند، تا گفته شود، مسلمانان معجزه‌تراشی می‌کنند و اگر در گوشه‌ای از این جهان، کسی به نام اسلام، سخنی بگوید، دلیل بر اعتقاد اسلام و مسلمانان نمی‌باشد.

مقدمه

یکی از وجوه مهم بلاغت، «کنایه» است که در هر زبانی، از آن استفاده می‌شود؛ و در زبان عربی نیز سابقه‌ای طولانی دارد و نمونه‌های بسیاری از آن، در اشعار جاهلی نیز دیده می‌شود. قرآن به زبان عربی است؛ از این آرایه ادبی، برای زیبایی و رسایی پیام‌ها نهایت استفاده را کرده است؛ اما عده‌ای بی‌توجه به تاثیرات آرایه‌های ادبی در گفتارها و نوشتارها، آیات این کتاب آسمانی را درست و منطقی ترجمه نکرده و سپس می‌پندارند، قرآن به خطا رفته، با علم سازگاری ندارد. به جای مطالعه تفاسیر برجسته قرآن، ادعاهای افراد گوشه و کنار را، اعتقاد همه مسلمانان می‌پندارند؛ و اگر یکی از این ادعاها اشتباه باشد، قرآن و مسلمانان را به خطا متهم می‌کنند؛ این در حالی است که هم خود قرآن و هم مفسران، برای فهم آیات الهی، راهکارهایی ترسیم نموده‌اند که بدون توجه به آنها، نمی‌توان فهم درست و منطقی از آیات، به دست آورد.

نقد و بررسی

۱. مفهوم شناسی ناصیه

«نَاصِيَةٌ»، رستن‌گاه موی جلو سر را گویند؛ یعنی موی بالای پیشانی و جلو سر؛ و برای شخص برجسته در میان قومش گویند: «فُلَانٌ نَّاصِيَةٌ قَوْمِهِ؛ او، چشم و سر آن گروه

است»؛ یعنی رئیس آنهاست، یا بهترین آنهاست.^۱ این کلمه، برای تمثیل هم به کار برده می‌شود.^۲

۲. مغز و قلب، تلفیقی برای تبلور و نمودار شدن جنبه‌های وجودی انسان

مغز انسان به سه قسمت تقسیم شده که هر قسمت، خود به خود، به دو جزء تقسیم می‌شود؛ سه قسمت اصلی را «بطن» می‌نامند؛ و هر بطن، به دو قسمت تقسیم می‌شود: بطن اول، به قوه حس مشترك و جایگاه قوه خیال تقسیم شده است؛ بطن دوم، به قوه متصرفه و قوه واهمه اختصاص دارد و بطن سوم، که در انتهای مغز قرار دارد، جایگاه قوه حافظه می‌باشد.^۳

در کلمه «قلب» نیز، معنای تحوّل و دگرگونی نهفته، و دو نوع می‌باشد:

قلب مادی، همان عضو صنوبری شکل است که خون را به سراسر بدن می‌رساند؛ چون، همواره در تحوّل و دگرگونی و باز و بسته شدن است، آن را قلب می‌نامند.

قلب روحانی، همان روح انسان است که حیات آدمی به

۱. رک: مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۳. حمیری، نشوان، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۳۱.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳. عقلی خراسانی، محمد حسین، خلاصة الحکمة، ج ۱، ص ۵.

آن، بستگی دارد. از جهت تحولات و دگرگونی‌هایی که در روح آدمی رخ می‌دهد، قلب گفته می‌شود.^۱

قرآن کریم، اندیشیدن را هم، به عقل واگذار کرده و هم، به قلب و این دو، در کنار یکدیگر، انسان را به کمال می‌رسانند.^۲ در واقع یکی درك می‌کند و دیگری در می‌یابد و قلب در اصطلاح کتاب الهی، شامل عقل هم می‌شود، چنان که عقل نیز شامل قلب می‌شود.^۳

تلفیق عقل و احساس، هر کدام جنبه‌ای از وجود معنوی انسان را می‌سازند و هیچ يك به تنهایی، قادر به پیمودن کمال نیستند و در کنار عوامل دیگر (مثل پیامبران، امامان، قرآن کریم و...) می‌توانند، نقش هدایت‌گری انسان را ایفا کنند.

۳. گرفتن ناصیه، حقیقت یا مجاز

خداوند در آیه ۵۶ سوره هود، فرمود: «هر آئینه بر خدا من توکل کردم، پروردگار من و پروردگار شما؛ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه خداموی پیشانی او را به دست گرفته است...».

گرفتن موی پیشانی، کنایه از قدرت و سیطره الهی برای همه جنبندگان است، نه اینکه خدا به حقیقت، موی پیشانی جنبندگان را در دست دارد.^۴

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم،

۱۳۷۱ش، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

۲. فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، ص ۵۲-۶۶.

۳. جوادی آملی، عبد الله، معرفت شناسی در قرآن، قم، اسراء، چاپ اول،

۱۳۷۸ش، ص ۲۹۹.

۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر

در آیات ۱۶-۱۵ سوره علق نیز که «ناصیه» (موی بالای پیشانی) را به صفت کاذبه و خاطئه، توصیف کرده، با اینکه این دو صفت، صفت صاحب پیشانی است، از باب مجاز است و گرفتن ناصیه در جایی گفته می‌شود که بخواهند کسی را با ذلت و خواری به سوی کاری برند؛ زیرا هنگامی که موی پیش سر کسی را می‌گیرند، قدرت هر گونه حرکت از او سلب می‌شود و چاره‌ای جز تسلیم ندارد.^۱

مراد از گرفتن موی پیشانی، این نیست که به حقیقت، موی پیشانی آنها گرفته می‌شود، بلکه، کنایه است از اینکه چون انسان متکبر سرش را بالا گرفته و با تمام قوا با حق مخالفت می‌ورزد، خدا نیز قدرت تکبر را از او می‌گیرد.^۲

۴. ناصیه دروغگو و خطاکار، یعنی صاحب پیشانی دروغگو و خطاکار

مراد از ناصیه دروغگو و خطاکار این است که صاحب این پیشانی، دروغگو و خطاکار است؛^۳ همانگونه که با گرفتن

موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۴۴۹. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا، ج ۶، ص ۱۱.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۹۴۳.

۳. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۱۰، ص ۳۸۲. طبرانی، سلیمان، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اربد اردن، دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۵۲۹. سمرقندی، نصر، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دار

موی بالای پیشانی فرد، قدرت تحرک از او گرفته می‌شود، خدا نیز با تسلط بر این فرد دروغگو و خطاکار، در حقیقت، قدرت را از او می‌گیرد، گویا با گرفتن موی سرش، قدرت را از او گرفته است. منظور آیات این نیست که پیشانی، دروغ می‌گوید، یا پیشانی خطا می‌کند، تا کسی با استناد به این آیات، ادعای اعجاز علمی قرآن را داشته باشد؛ یا دیگری، این را خطای علمی کتاب خدا پندارد؛ و مفسران برجسته شیعه و اهل سنت نیز در تفاسیر خود، چنین ادعایی نکرده‌اند، تا گفته شود مسلمانان معجزه تراشی می‌کنند؛ و قرآن، هم‌چون خورشیدی درخشان چنان پرتو افکنی می‌کند که نیازی به فضیلت تراشی ناسازگار با علم، ندارد.

قرآن، هدف هدایتی و پیام‌رسانی داشته و ممکن است در آینده، یافته‌های علمی مرکز دروغ و خطا را شناسایی کنند، همانگونه که برخی از متخصصان مغز و اعصاب، وظایفی برای قسمت‌های مغز می‌شمارند که قسمت پیشانی یا همان لوب پیشانی یکی از این موارد است؛ اما هدف قرآن، موعظه و بیان واقعیت‌هاست تا حق و باطل بر همه روشن شود و نجات یابنده با دلیل هدایت یابد و بر هلاک شونده نیز، اتمام حجت شده باشد.^۱

الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۹۹.

۱. ﴿... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ ... تا آنها که هلاک می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و داناست. «سوره انفال، آیه ۴۲».

نتیجه گیری

گرفتن موی پیشانی، کنایه از قدرت و سیطره الهی برای همه جنبندگان است، نه اینکه خدا به حقیقت، موی پیشانی جنبندگان را در دست دارد.

مراد از ناصیه دروغگو و خطاکار این است که صاحب این پیشانی دروغگو و خطاکار است.

منظور آیات، این نیست که پیشانی، دروغ می گوید یا پیشانی خطا می کند، تا کسی با استناد به این آیات، ادعای اعجاز علمی قرآن را داشته باشد؛ یا دیگری این را خطای علمی آن پندارد.

مفسران برجسته شیعه و اهل سنت در تفاسیر خود چنین ادعایی نکرده اند تا گفته شود مسلمانان معجزه تراشی می کنند.

زنده شدن زمین، بعد از مردن، شگفتی دیگری از قرآن

چکیده شبهه

در نگاه قرآن، خداوند زمین مرده در زمستان را دوباره در فصل بهار زنده، و گیاه و موجودات زنده دیگری را ایجاد می‌کند؛ در صورتی که در زمستان، تخم گیاهان و حشرات زنده‌اند و در بهار، در شرائط مناسب رشد می‌کنند؛ به عبارتی روشن‌تر، گیاه و حیوان از تخم زنده در دل خاک رشد می‌کنند، نه از خاک مرده و محمد، چون نمی‌دانست که مثلاً دانه در زیر خاک، گندم زنده است و در بهار رشد می‌کند، چنین سخنی گفته؛ و این، یعنی قرآن، ساخته دست بشر است و با یافته‌های علمی سازگاری ندارد.

چکیده نقد

قرآن کریم، از وحی الهی سرچشمه گرفته و همه معارف و بلکه همه الفاظ آن، توسط جبرئیل بر رسول خدا نازل شده، و همسو با علم روز و یافته‌های بشری است. در زنده شدن زمین هم، با علم روز سازگاری دارد؛ زیرا در لغت، به زمینی که خشک شود و رویش نداشته باشد، مردن صدق می‌کند و کتاب خدا نیز با زبان عربی مبین نازل شده، و سر سبز شدن زمین در فصل بهار، کنایه از زنده شدن آن است. گویا زمین دوباره زنده می‌شود؛ و قرآن نمی‌گوید، از دانه‌های مرده، گیاه می‌روید، بلکه می‌گوید، از زمین‌های مرده و خشک شده،

گیاهی دوباره روئیدن می‌کند؛ و این، منافاتی با زنده بودن دانه‌ها در دل خاک ندارد و همه داده‌های این کتاب آسمانی، چون وحی الهی است، اشتباهی در آن راه ندارد.

مقدمه

نظام حساب شده‌ای که بر حرکت بادها، ابرها، نزول قطره‌های حیاتبخش باران و زنده شدن زمین‌های مرده حاکم است، خود بهترین گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می‌کند؛ در واقع، قانون حیات و مرگ، همه جا شبیه یکدیگر است؛ کسی که با چند قطره باران زمین مرده را زنده می‌کند، این توانایی را دارد که انسان‌ها را نیز بعد از مرگ، زنده نماید. برخی تصور می‌کنند، زمین هیچ وقت نمی‌میرد و این را اشتباه قرآن می‌پندارند، در حالی که مرگ در هر موجودی معنای خاص خودش را دارد و زمین مرده یعنی زمینی که خشک شده و رویش ندارد؛ و از همین، رو عرب به زمینی که قابل کشت نباشد، زمین موات (یعنی زمین مرده) می‌گویند.

نقد و بررسی

۱. سرسبز شدن زمین خشکیده، کنایه از زنده شدن

قرآن کریم بارها توجه همه انسان‌ها را به این مسأله جلب کرده که برپایی قیامت، همانند شروع فصل بهار است که زمین‌های خشک شده، دوباره سبز می‌شوند.^۱ گویا زمین مرده، دوباره زنده می‌شود؛ کتاب الهی، نیز سرسبز شدن

۱. سوره ق، آیه ۱۱-۹. سوره روم، آیه ۱۹ و ۵۰. سوره حج، آیه ۶-۵. سوره فصلت، آیه ۳۹. سوره فاطر، آیه ۹. سوره اعراف، آیه ۵۷.

زمین بعد از خشک شدن را همانند زنده شدن دانسته که با شکوفایی گل‌ها، گویا زمین، جان دیگری گرفته است.^۱

آری، خداوند متعال، برای سوق دادن بشریت به خداشناسی، به یکی از محسوسات عالم هستی، اشاره کرده و می‌گوید: به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند.^۲ تکیه، روی جمله «فَانْظُرْ؛ بنگر»، اشاره به این است، آن قدر آثار رحمت خدا در احیای زمین‌های مرده، به وسیله نزول باران آشکار است که با یک نگاه کردن و بدون نیاز به جستجوگری، بر هر انسان ظاهر می‌شود.^۳

سرزمین بی‌آب و گیاهی که بر اثر نبودن آب و خشک شدن و از بین رفتن گیاهان و علوفه‌ها، علایم مردگی به خود گرفته، با رسیدن آب و باران بر آن، دوباره سرسبز شده و حیات پیدا می‌کند و انسان‌ها باید با تدبّر در همین امر الهی، درک کنند که حیات پس از مرگ هم همین گونه است. همان‌طور که زمین مرده (خشکیده در فصل پاییز) و بدون گیاه و سبزی، با ارسال باران‌ها به اراده خدا، حالت زندگی به خود گرفت، مردگان در قبور هم، به امر او دوباره زنده خواهند شد.^۴

۱. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲. «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُعْجِزٌ الْعَمَلِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». سوره روم، آیه ۵۰.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶، ص ۴۷۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۳۰۴.

۴. محمدی گلپایگانی، ابوالقاسم، جرعه ای از زلال قرآن، قم، بوستان کتاب،

۲. هم مفهومی زمین خشکیده، با زمین مرده

قرآن، هنگامی که می‌خواهد، يك حقیقت را برای تأکید و ثبت در افکار و اذهان، تکرار کند، چنان لباس‌های رنگارنگ و مختلف بر آن می‌پوشاند که هر بار، انسان خود را در برابر مطالب تازه و چهره جدیدی از آن حقیقت، می‌بیند. نه تکرارش ملال‌انگیز است، نه خالی از مطالب تازه و همیشه دارای درس جدید می‌باشد. نمونه آن، احیای زمین‌های مرده است که در تعبیری می‌فرماید: «زمین را خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند»^۱. «هَامِدَة»، هم، به معنای خشک شدن، ساکت شدن، کهنه شدن و گیاه و علف نداشتن است و هم، به معنای مردن است و هم به معنای خاموش شدن می‌باشد که به آتش خاکستر شده هم، هآمده می‌گویند.^۲ این، یعنی خشک شدن و از گیاه خالی بودن، هم مفهوم با مردن است و همه تعبیرها برای زمین‌های فصل پاییز صحیح است؛ زمین در

چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۱۳۷.

۱. «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ». سوره حج، آیه ۵.

۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۱. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۵۹. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۲۶.

فصل زمستان مرده، خاموش و ساکت است، در حالی که در فصل بهار جان می‌گیرد، به حرکت در می‌آید.^۱

با این نگاه، تعبیر قرآن از زمین‌های خشکیده به مرده، تعبیری درست و مطابق با لغت عرب می‌باشد و قرآن نیز به زبان عربی است و به خاطر و حیانی بودنش، هیچ اشتباهی در آن وجود ندارد.

۳. زنده شدن زمین، نه گیاهان

قرآن، نمی‌گوید، درختان و بذرهای مرده زنده می‌شوند، بلکه می‌گوید زمین‌های مرده، زنده می‌شوند.^۲ زمینی که با خشک شدن و از بین رفتن سرسبزی‌ها به حالت مرده و خاموش افتاده بود، با آمدن بهار دوباره زنده می‌شود. این منافاتی با زنده بودن بذرها و دانه‌های گیاهان در دل خاک ندارد.

«خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است».^۳

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۱۴۰. بیضاوی، عبد الله، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۵. صادقی تهران، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. سوره فاطر، آیه ۹.

«او زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده. و زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد، و به همین گونه، روز قیامت (از گورها) بیرون آورده می‌شوید»^۱.

با این نگاه، باز اشکالی بر قرآن وارد نیست و نمی‌توان گفت، خدا چرا به دانه‌های زیر خاک که با بارش باران شروع به روئیدن می‌کند، مرده گفته است؛ زیرا ذات مقدس اله، به زمین، مرده گفته، نه به دانه‌ها؛ و معنای مردن زمین، همان خشک شدن در فصل پاییز است.

نتیجه‌گیری

سرسبز شدن زمین در فصل بهار کنایه از زنده شدن آن است، گویا زمین دوباره زنده شده است.

مردن در هر موجودی معنای خود را دارد و زمین هم با خشک شدن می‌میرد و خشک شدن، ساکت ماندن، رویش نداشتن، با مردن هم معنا هستند.

قرآن نمی‌گوید از دانه‌های مرده، گیاه می‌روید و بلکه می‌گوید از زمین‌های مرده و خشک شده گیاهی دوباره روئیدن می‌کند و این منافاتی با زنده بودن دانه در دل خاک ندارد.

۱. سوره روم، آیه ۱۹.

سایه‌های تسلیم‌پذیر، نشانه‌ای برای خداشناسی

چکیده شبهه

قرآن در آیه ۱۵ سوره رعد می‌گوید: «سایه‌های تمام آنچه در آسمان و زمین است، هر صبح و عصری خدا را سجده می‌کنند» و در آیه ۴۸ سوره نحل هم می‌گوید: «آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند»؛ این مطالب مخالف با علم، بهترین دلیل است بر این که قرآن ساخته محمد می‌باشد، نه وحی خدا؛ زیرا سایه امری عدمی است و سجده آن بی‌معنی است؛ از سوی دیگر، قرآن گفته سایه‌های آنچه در زمین و آسمانست در صبح و عصر سجده می‌کنند؛ آیا خورشید سایه دارد؟ آیا کهکشان‌ها سایه دارند؟ آیا فرشته‌ها سایه دارند؟

چکیده نقد

سجده به معنای خضوع، تسلیم‌پذیری و تحت فرمان خدا بودن است. همه موجودات حتی سایه‌ها که وجودشان به واسطه دیگر موجودات و با فرمان الهی هستند و به صورت تکوینی تخلف ناپذیرند. سایه امری وابسته به غیر است که آثار وجود را دارد. با این نگرش می‌توان سایه را هم موجود دانست و خداوند با بیان یک امر ساده، همه را به اندیشه در خالق هستی فراخوانده است. این امر به ظاهر ساده، نقش اساسی در زندگی بشر دارد، به طوری که اشعه

حیات بخش آفتاب، اگر با نوازش متناوب سایه‌ها متعادل نشود، در مدّتی کوتاه همه چیز را پژمرده کرده و می‌سوزاند و این، نشانه‌ای از خالق قدرتمندی است که همه نیازهای بشر را مهیا کرده و سزاوار پرستش می‌باشد. مراد از سجده سایه‌های موجودات، فقط موجودات سایه‌داری هستند که در جهان هستی وجود دارند و از این رو، آیات قرآن به معنای سایه داشتن خورشید، کهکشان‌ها و غیر نیست.

مقدمه

خداوند در آیات قرآن، به هنگام توصیف نعمت‌های پروردگار و معرفی خدای هستی، روی «سایه‌ها»، همین مسأله به ظاهر ساده، انگشت گذاشته، تا این حقیقت را روشن سازد که در این جهان پراز شگفتی و رازها بر هر چه بنگری آثار عظمت او در آن است و دلائل حکمت و قدرت اش در پیشانی تمامی موجودات کوچک و بزرگ ثبت می‌باشد. برخی تصور می‌کنند که سایه وجود خارجی ندارد، در حالی که برای هر موجودی آثار سایه قابل لمس است و خدا نیز روی این آثار تاکید دارد که بشر را به اندیشه وادارد که چه کسی این آثار را ایجاد کرده، و آیا نباید خالق این آثار را پرستش نمود.

نقد و بررسی

۱. سجده هستی برای خدای یگانه

۱-۱. مفهوم شناسی سجده

سجده در اصل به معنای آرامش، فروتنی، اظهار ذلت، تسلیم شدن و اطاعت کردن است که در انسان‌ها، حیوانات و جمادات کاربرد دارد. به غروب خورشید سجده اطلاق می‌شود؛ زیرا فرمانبر خداست و از مسیر خود منحرف نمی‌شود؛ به کسی که از روی اجبار و مذلت به حاکم پول دهد، گویند سجده کرد؛ تسلیم محض بودن و اعتراض نداشتن را سجده گویند.^۱

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ

هر نوع تسلیم پذیری را سجده گویند، حتی کسی که چشمش را می‌بندد و یا کشتی که با وزش باد حرکت می‌کند و از خود اختیاری ندارد، گویند سجده می‌کند.^۱

۲-۱. سجده موجودات، یعنی تسلیم خدا بودن

با توجه به معنای لغوی سجده و استعمال آن در جای جای قرآن،^۲ مراد از سجده موجودات، همان خضوع، اطاعت پذیری، تسلیم بودن و پیروی از قوانین الهی است.^۳

گیاه و درخت برای خدا سجده می‌کنند؛ یعنی به امر او رشد می‌کنند؛ آن هم در چهارچوبی که خدا برای شان مقدر کرده است؛ ستارگان، خورشید، ماه و غیره برای خدا سجده می‌کنند، یعنی در مسیری که خدا تعیین کرده حرکت می‌نمایند و منحرف نمی‌شوند و تسلیم محض هستند.^۴

- اول، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۶۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۰۴. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملايين، چاپ اول، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۴۷.
۱. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۰. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶.
۲. سوره رعد، آیه ۱۵. سوره نحل، آیه ۴۹. سوره حج، آیه ۱۸. سوره الرحمن، آیه ۶.
۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۶۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۲۵.
۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۳۸۶. ج ۱۴، ص ۵۰۷. ج ۱۹، ص ۱۶۱. بهرام پور، ابوالفضل، نسیم حیات، قم، آوای قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

۲. سایه‌ها نشانه‌ای از عظمت الهی

۲-۱. حرکت سایه، موهبتی خدایی

خداوند متعال می‌فرماید: «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد؛ سپس خورشید را بر وجود آن، دلیل قرار دادیم»^۱.

سایه موجودات از نعمت‌های الهی برای بیان اسرار توحید و خداشناسی است، اموری که اندیشه در آنها ما را به خالق‌مان آشناتر می‌سازد؛ سایه‌هایی که يك نواخت باقی نمی‌ماند، بلکه در حرکت است و نقل مکان می‌دهد؛ همان سایه کشیده و گسترده‌ای که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرما است و لذت‌بخش‌ترین سایه‌هاست. این نور کم رنگ و سایه‌گستر، از لحظه طلوع فجر شروع و به هنگام طلوع آفتاب، روشنایی جایگزین آن می‌گردد و سایه شب که از لحظه غروب شروع می‌شود و شب، سایه نیم‌کره زمین است که در برابر آفتاب قرار گرفته، این سایه دائم در حرکت است و با طلوع آفتاب در يك منطقه پایان می‌گیرد و در منطقه دیگر تشکیل می‌شود و سایه‌هایی که در روز برای اجسام پیدا شده و با طلوع خورشید، به تدریج کم شده تا به هنگام ظهر که در بعضی از مناطق، به کلی از بین می‌رود و در دیگر مناطق به حد اقل خود می‌رسد و بعد از ظهر به مرور گسترده می‌شود و به این ترتیب سایه‌ها نه يك دفعه

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا». سورة فرقان، آیه ۴۵.

ظاهر و برچیده نمی‌شوند و این خود یکی از حکمت‌های پروردگار است، چرا که اگر انتقال از نور به تاریکی و بالعکس ناگهانی صورت می‌گرفت، برای همه موجودات زیان‌آور بود. این نظام تدریجی بیشترین فائده را برای موجودات دارد، بی‌آنکه ضرری داشته باشد؛ همانگونه که انسان در زندگی خود نیاز به تابش نور دارد، برای جلوگیری از زمان‌های شدت نور، به سایه هم نیاز دارد، تابش نور يك نواخت زندگی را مختل می‌کند، همانگونه که سایه يك نواخت و ساکن، مرگ‌بار است. به همین دلیل، قرآن یکی از نعمت‌های بهشتی را «سایه گسترده»^۱ می‌شمرد که نه نور خیره‌کننده و خستگی‌آور است و نه تاریکی وحشت‌آفرین.^۲

هدف از این آیات، یادآوری نعمت سایه است که انسان در آن می‌آساید و از آن لذت می‌برد و همه در دست خداست.^۳ با این نگاه و با توجه به ترجمه لغوی سجده، می‌توان گفت، سایه یکی از نعمت‌های الهی است که به امر خدا در حرکت است و این همان سجده کردن سایه است، یعنی سایه تحت فرمان الهی است و سجده نیز به همین معناست.

۱. ﴿وُظِلَّ مَمْدُودٌ﴾. سوره واقعه، آیه ۳۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۲۹۰. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۶۸.

۳. العبیدی خالد فائق، الفلك، بیروت، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ص ۷۸. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۷۶۹.

۲-۲. سایه، وجودی وابسته به غیر نه نیستی

سایه یعنی نبود روشنائی و این عدم محض نیست و بلکه برای خود وجودی دارد و این وجود وابسته به غیر است؛ سایه با طلوع و غروب خورشید و قرار گرفتن چیزی در مقابل خورشید به وجود می‌آید.^۱

در جمله «**ظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ**»^۲ سایه اجسام غلیظ و ستبر در سجده به خدای تعالی به خود اجسام ملحق شده، با اینکه سایه، عبارتست از نرسیدن نور به خاطر حائل شدن جسم در برابر نور، لیکن سایه آثاری خارجی نظیر آثار امور وجودی دارد، مثلاً کم و زیاد می‌شود، اختلافات دیگری به خود می‌گیرد که حواس ما آن را حس می‌کند، پس می‌توان گفت سایه در عین عدمی بودن بهره‌ای از وجود دارد که با همان مقدار از وجود و همان مقدار از آثار، در برابر خدای تعالی خاضع و ساجد است. شکی نیست که منظور از نسبت دادن سجده به سایه اجسام، بیان سقوط سایه‌ها بر زمین و مجسم نمودن افتادگی سجود است و اینکه می‌بینیم خدای تعالی برای سایه گسترده اجسام، در صبح و شام سجده قائل شده، چون این سایه‌ها نیز مانند صاحبان شعورند که به منظور سجده به زمین می‌افتند.^۳

۱. ابن‌عادل، عمر، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

۲. سوره رعد، آیه ۱۵.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر

به هر حال، سایه گرچه همان فقدان نور است، ولی چون از هر طرف، وجود نور آن را احاطه کرده، برای خود موجودیت و آثاری دارد و تصریح به این کلمه در آیه فوق شاید برای تاکید است که حتی سایه‌های موجودات هم در پیشگاه خداوند خاضعند.^۱

۲-۳. سایه‌ها در ردیف موجودات سجده کننده

خدا با یادآوری سایه در شکل آیات توحیدی، مشرکان را مورد ملامت و سرزنش قرار داده؛ می‌گوید: «آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه‌های شان از راست و چپ برای خدا سجده می‌کنند، در حالی که خاضع‌اند؟»^۲ یعنی سایه‌ها همه سر بر زمین نهاده و در برابر ذات پاک او سجده می‌کنند، چون تسلیم فرمان او هستند و این خضوع و تسلیم در برابر قوانین آفرینش سجده آنها در پیشگاه حق است؛^۳ چگونه انسان حتی از سایه‌ها کمتر باشد و در برابر بت‌ها و نه در مقابل پروردگار سجده کند؟! خداوند سجده سایه‌ها را در ردیف موجودات آسمان و

موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۴۴۰. آملی، حیدر، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، قم، نور علی نور، چاپ سوم، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۴۱.
۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۲. سوره نحل، آیه ۴۸.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۸۳.

زمین که همگی برای او خضوع و سجده می‌کنند، قرار داده و می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند و همچنین سایه‌ها آنها، هر صبح و عصر از روی اطاعت و تسلیم یا اجبار و اکراه برای خدا سجده می‌کنند»^۱.

هر معنایی که برای سجده مخلوقات شود، همان معنا در سجده سایه هم صدق می‌کند و همانگونه که سجده زمین، آسمان و موجودات به معنای فرمان برداری از خداست، سجده سایه نیز بدین معناست که به وجود آمدن و گسترش و از بین رفتن سایه تحت سیطره الهی و تخلف ناپذیر است.^۲

۳. موجودات سایه‌دار

کلمه «ظلال» (سایه‌ها) دلیل بر این نیست که همه آنها که در آسمان و زمین هستند، وجودشان مادی است و دارای سایه‌اند، بلکه تنها اشاره به آن دسته از موجوداتی است که سایه دارند، مثل اینکه گفته می‌شود علمای شهر و فرزندان‌شان در فلان مجلس شرکت کردند، یعنی علمایی که فرزند داشتند و از این جمله هرگز استفاده نمی‌شود که همه علمای شهر، صاحب فرزندند.^۳

۱. سوره‌رعد، آیه ۱۵.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

نتیجه گیری

اشعه حیات بخش آفتاب اگر با نوازش متناوب سایه ها متعادل نشود؛ در مدّتی کوتاه همه چیز را پژمرده کرده و می سوزاند و این نشانه ای از خالق قدرتمندی است که همه نیازهای بشر را مهیا کرده.

سجده به معنای خضوع، تسلیم پذیری و تحت فرمان خدا بودن است و همه موجودات حتی سایه ها که وجودشان به واسطه دیگر موجودات و با فرمان الهی هستند.

سایه امری وابسته به غیر است که آثار وجود را دارد و با این نگرش می توان سایه را هم موجود دانست.

همه مخلوقات هستی، سایه ندارند و مراد از سجده سایه های موجودات، فقط موجودات سایه دار هستند.

سجده، یعنی تسلیم‌پذیری عالم هستی

چکیده شبهه

قرآن محمد، دست نوشته خودش است؛ برای همین، مطالبی در آن وجود دارد که مخالف با یافته‌های علمی است از جمله:

در آیه ۱۸ سوره حج می‌گوید، همه ستارگان مشغول سجده کردن الله هستند. سجده ماه، خورشید و ستارگان، در صورتی قابل تصور است که در مسیر گردش‌شان به دور زمین برسند، به پایین‌ترین جایی که خورشید در هنگام گردش به دور زمین، به آن نقطه می‌رسد و زمین بر روی آن قرار دارد.

قرآن در آیه ۶ سوره طه اعتقاد دارد، زمین بر روی پدیده‌ای به نام «ثری» است و مشخص نیست، این پدیده کجاست.

طبق آیات ۹۲ سوره اسراء، ۱۸۷ سوره شعراء، ۴۴ سوره طور و ۹ سوره سبأ، آسمان دارای جرمی است که هر آن، ممکن است تکه‌ای از آن، به زمین بیفتد و این خرافه‌ای بیش نیست.

چکیده نقد

سجده فقط پیشانی بر زمین نهادن نیست تا در موجودات دیگر شبهه شود که چگونه آنها پیشانی خود را بر زمین می‌گذارند، بلکه تسلیم بودن و تحت اراده الهی

قرار گرفتن موجودات هستی به معنای سجده کردن است. همانگونه که قرآن به صراحت هر آنچه را در آسمان و زمین و در دل زمین هست را متعلق به خود می‌داند، همه اینها سجده کننده خدا نیز هستند و «تحت الثری» یعنی آنچه در زیر زمین است نه اینکه زمین روی «ثری» باشد و آمدن شهاب سنگ‌ها و غیره از آسمان به زمین، خود دلیل بر امکان فرود آمدن قطعه از سوی آسمان برای عذاب دشمنان خداست.

مقدمه

کنار هم قرار دادن آیات قرآن و روایات معتبر، توجه به معنای لغوی کلمات، مد نظر قرار دادن یافته‌های علمی، حق پذیر بودن و کنار نهادن برداشت‌های شخصی، نقش اساسی در فهم معارف والای قرآن خواهد داشت. برخی با تصور سجده انسان که پیشانی بر زمین نهادن است، منکر سجده خورشید، ماه، ستارگان و دیگر موجودات هستی می‌شوند. اگر به لغت سجده توجه می‌شد، چنین شبهه پیش نمی‌آمد؛ اگر به معنای «ثری» در لغت توجه می‌شد، پندار چرخش زمین روی پدیده‌ای به نام «ثری» به وجود نمی‌آمد؛ اگر به معنای «کسف» توجه می‌شد، تجربه‌های افراد جامعه و یافته‌های علمی در ویرانگر بودن شهاب سنگ‌ها و غیره را خرافه نمی‌پنداشتند.

نقد و بررسی

۱. سجده هستی، برای خدای یگانه

۱-۱. مفهوم شناسی سجده

سجده در اصل به معنای آرامش، فروتنی، اظهار ذلت، تسلیم شدن و اطاعت کردن است که در انسان‌ها، حیوانات و جمادات کاربرد دارد. به شتری که سرش را تکان داده و پائین می‌اندازد، گویند اظهار مذلت کرده و سجده نمود؛ به غروب خورشید، سجده اطلاق می‌شود، زیرا فرمانبر خداست و از مسیر خود منحرف نمی‌شود؛ به کسی که از روی اجبار و

مذلت به حاکم پول دهد، گویند سجده کرد؛ به نگاه کردن طولانی به زمین، سجده گفته می‌شود؛ تسلیم محض بودن و اعتراض نداشتن را سجده گویند.^۱

هر کس تابع کسی باشد، گویند به او سجده می‌کند؛ سجده فقط سرپایین آوردن و یا پیشانی بر زمین گذاشتن نیست، بلکه هر نوع تسلیم پذیری را سجده گویند. حتی کسی که چشمش را می‌بندد و یا کشتی که با وزش باد حرکت می‌نماید و از خود اختیاری ندارد، گویند سجده می‌کند.^۲

۲-۱. سجده موجودات، یعنی تسلیم خدا بودن

با توجه به معنای لغوی سجده و استعمال آن در جای جای قرآن،^۳ مراد از سجده موجودات، همان خضوع، اطاعت پذیری، تسلیم بودن و پیروی از قوانین الهی است.^۴

گیاه و درخت برای خدا سجده می‌کند، یعنی به امر او

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۶۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۰۴. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۴۷.
۲. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰. مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶.
۳. سوره رعد، آیه ۱۵، سوره نحل، آیه ۴۹، سوره حج، آیه ۱۸، سوره الرحمن، آیه ۶.
۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۶۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۲۵.

رشد می نمایند؛ آن هم در چهارچوبی که خدا برای شان مقدر کرده است؛ ستارگان، خورشید، ماه و غیره برای خدا سجده می کنند، یعنی در مسیری که خدا تعیین فرموده، حرکت می نمایند و منحرف نمی شوند و تسلیم محض هستند.^۱

۲. ثری

۱-۲. مفهوم شناسی ثری

ثَرَى در لغت یعنی، خاك، خاكِ ثَر، زمین.^۲

این کلمه یکبار بیشتر در قرآن نیامده است^۳ و معنای روشنی دارد؛ یعنی آنچه در زیر زمین است از معادن، فلزات و غیره؛ این آیه تصریح دارد که آنچه در آسمان ها و زمین است و آنچه در زیر زمین و اعماق آن است، همه از آن خداست که با قدرت و آگاهی خود، آنها را آفریده.^۴

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۳۸۶. ج ۱۴، ص ۵۰۷. ج ۱۹، ص ۱۶۱. بهرام پور، ابوالفضل، نسیم حیات، قم، آوای قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

۲. صاحب، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰. ابن سیده، علی، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۸۷. فیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى». سوره طه، آیه ۶.

۴. سبزواری، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۲۰. طبرانی، سلیمان، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دار الکتب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۲۳۱. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۳۷۲.

در این آیه از پدیده‌ای به نام «ثری» که زمین روی آن باشد، سخنی به میان نیامده، و شبهه‌ای بر قرآن وارد نمی‌شود.

۳. آسمان جرم‌دار

۳-۱. مفهوم شناسی کسف

کسف بسکون سین به معنی تگه‌ها و قطعه‌هاست و به جدا شدن قطعه‌ای از یک چیز «کسف» گفته می‌شود و اگر به خورشید گرفتگی کسوف گویند، برای این است که در ظاهر، قطعه و تکه‌ای از زمین جلوی خورشید قرار می‌گیرد.^۱

۳-۲. قطعه آسمانی، همسان با علم روز

خداوند متعال پس از بیان عظمت و اعجاز قرآن، در آیات ۹۰-۹۴ سوره اسراء، به قسمتی از بهانه‌جویی‌های کفار اشاره می‌کند که نشان می‌دهد موضع این دسته از کفار در برابر دعوت حیات‌آفرین پیامبر ﷺ جز لجاجت، عناد، طغیان و استکبار نبوده است؛ چرا که در برابر پیشنهاد منطقی پیغمبر و سند زنده‌ای که همراه داشته، درخواست‌های نامعقولی می‌کردند.

یعنی این افراد، لجاجت می‌کنند و همه این حرف‌ها بهانه

۱. مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۶۰. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۴۲۱. موسی، حسین، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۶.

است که حتی اگر رسول خدا با اذن الهی، همه این کارها را بکند، باز ایمان نمی‌آورند و بر اثر همین لجاجت‌ها بود که عده‌ای حق را می‌دیدند و یقین می‌کردند که حق است و به جای ایمان آوردن، بهانه تراشی کرده و از رسول خدا می‌خواستند، از خدا بخواهد، آسمان را به زمین بیاورد: «یا قطعات آسمان را آن چنان که می‌پنداری، بر سر ما فرود آری؛ یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری».^۱

این جمله اشاره به حکایت کلام خداست که فرمود: «یا قطعه‌هایی از سنگ‌های آسمانی را بر آنها فروریزیم».

کفار در بهانه‌های خود به رسول خدا ﷺ می‌گفتند، طبق گفته خودت خدا می‌تواند، قطعه‌ای از سنگ‌های آسمانی را به زمین فرو ریزد، اگر می‌خواهی ما به تو ایمان بیاوریم، باید همین کار را بکنی و آسمان را بر سر ما قطعه قطعه فروریزی.^۲

مراد این است که خداوند برای عذاب افراد لجوج می‌تواند از آسمان بر آنها سنگ فرو ریزد و این به معنای فروریختن آسمان نیست و بیانگر این است که خداوند برای عذاب افرادی، قطعه سنگ‌هایی از آسمان بر سر آنها فرو می‌ریزد، یعنی چیزی از آسمان بر زمین می‌افتد، نه اینکه خود آسمان بر زمین بیفتد و

۱. «أَوْ تُشَقَّطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بَالِلًا وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا» سوره سبأ، آیه ۹.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

این نه تنها با علم همسان است، بلکه افراد عادی نیز با چشم غیر مسلح، فرود آمدن شهاب سنگ‌ها را از سمت آسمان، بارها مشاهده کرده‌اند و اگر این همه تجربه‌ها و یافته‌های علمی خرافه باشد، دیگر حقیقتی پیدا نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

مراد از سجده مخلوقات هستی، خضوع و تسلیم پذیری است.

﴿تحت الثرى﴾ یعنی آنچه در زیر زمین است نه اینکه زمین روی «ثری» باشد.

با تجربه و یافته‌های علمی می‌توان ثابت کرد که قطعه‌هایی از آسمان به زمین فرو می‌ریزد و پندار خرافه این همه یافته‌ها و دیده‌های غیر قابل انکار، خود دلیل بر خرافی بودن این افراد است.

قرآن تصریح دارد ﴿كسفا من السماء﴾ یعنی قطعه‌ای که همانند شهاب سنگ‌ها و غیره جدا شده و به سمت زمین می‌آید که اگر در اثر برخورد با جو ریز و خورد نشوند، ویرانی‌های جبران‌ناپذیری به بار خواهند آورد.

بخش دوم: سوالات قرآن و علم

نظر قرآن کریم راجع به علوم روز، حس و تجربه چیست؟

هدف از نزول قرآن کریم، شفابخشی بیماری‌های جان، تربیت معنوی، هدایت انسان‌ها به سوی سلامت، سعادت و کمال است. مطالب عمده و ساختاری قرآن کریم، در همین راستا نازل شده است. قرآن کریم، کتاب علمی محض در یک یا چند رشته نیست که بتوان از آن جزئیات همه علوم را استخراج کرد. انسان از طریق عقل و تجربه می‌تواند به علوم مختلف در حوزه تجربی و انسانی دست یابد. با این وجود، قرآن کریم به برخی از مسائل علمی در راستای خدا شناسی، تحریک کنجکاوی علمی بشر و تشویق به فراگیری علوم، اشاره کرده است.^۱

اهمیت فراگیری علوم از دیدگاه اسلام

با کنکاش در میان ادیان و کتب آسمانی در می‌یابیم که قرآن کریم و احادیث، بیشترین تأکید را درباره فراگیری علوم از جمله علوم تجربی دارد. ماده «علم» بیش از ۷۵۰ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده و بیش از ۴۵ مرتبه ماده «عقل» و خرد ورزی و بیش از ۱۰ مرتبه «اولی الالباب» به معنای صاحبان خرد و عقل، آمده است.

خداوند متعال، کسانی را که از روی تقلید و بدون علم به او ایمان می‌آورند؛ مذمت می‌کند، علم و ایمان را در کنار هم

۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، در آمدی به تفسیر علمی قرآن کریم، قم، اسوه، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۷۷.

قرار می‌دهد.^۱ به فضیلت و علم دانشمندان اصرار می‌ورزد.^۲ انسان را دعوت به تفکر و تدبیر در جهان آفرینش و انسان می‌نماید.^۳

احادیث زیادی درباره فراگیری دانش وجود دارد؛ دانش ورزی را واجب می‌داند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ و مُسْلِمَةٍ؛ یادگیری دانش بر هر زن و مرد مسلمان لازم است.»^۴

قرآن کریم و علوم تجربی

هدف اصلی و ساختاری قرآن کریم، هدایت معنوی بشر است؛ در عین حال در قالب خدا شناسی، پرورش روحی و تحریک ذهن بشر به برخی از مسائل علمی نیز اشاره دارد. برخی از آیات علمی قرآن کریم عبارتند از:

۱. خلقت آسمان و زمین.^۵

۲. جاذبه زمین.^۶

۳. گسترش آسمان.^۷

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱. سوره روم، آیه ۵۶.

۲. سوره زمر، آیه ۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵. سوره سجده، آیه ۴.

۶. سوره رعد، آیه ۲.

۷. سوره ذاریات، آیه ۴۷.

۴. عدم اکسیژن در آسمان.^۱

۵. موجودات زنده در آسمان.^۲

۶. کروی بودن زمین.^۳

۷. وجود گاز در زمین.^۴

۸. حرکت زمین و خورشید.^۵

۹. جنین شناسی.^۶

۱۰. بهداشت تغذیه.^۷

۱۱. گیاهان.^۸

۱۲. حیوانات.^۹

۱۳. و صدها موضوع دیگر.

دیدگاه قرآن کریم نسبت به مسائل علوم تجربی، مثبت است و مشوق فراگیری آن علوم می باشد. تاثیرات زیادی هم در رشد دانش داشته است؛ مانند:

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

۲. سوره شوری، آیه ۲۹.

۳. سوره زمر، آیه ۵.

۴. سوره نازعات، آیه ۳۰.

۵. سوره نمل، آیه ۸۸.

۶. سوره مؤمنون، آیه ۱۴-۱۲.

۷. حرمت شراب (سوره مائده، آیه ۹۰) شیر حیوان (سوره نمل، آیه ۶۶).

۸. سوره طه، آیه ۵۳.

۹. سوره نحل، آیه ۸-۵.

توجه مسلمانان به کعبه و قبله که سبب رشد
کیهان‌شناسی شد

توجه به تقسیم دقیق ارث، سبب رشد ریاضیات، شد.

آیه ۱۴-۱۲ سوره مؤمنون، اشاره به مراحل خلقت انسان
دارد؛ در کنار آن، دارای نکات اخلاقی، اثبات خدا شناسی،
مسائل پزشکی و جنین‌شناسی و... می‌باشد.

قرآن کریم کتاب دائره المعارف نیست که تمام مطالب
را در خود جای بدهد؛ کتاب هدایت و انسان‌سازی است؛
مسائل مهم اعتقادی، احکام و اخلاق را به صورت کلیات
بیان کرده و جزئیات آن به پیامبر اسلام واگذار شده است. به
عنوان مثال، اصل نماز در قرآن کریم آمده، و رکعات آن بیان
نشده؛ جزئیات ارث، زکات، خمس به صورت کلی در قرآن
آمده است.

از نظر علم نجوم، اول کهکشان‌ها و سپس سیارات و ستارگان و در آخر، زمین به وجود آمد؛ چرا در قرآن گفته شده، اول زمین و بعد کرات آسمانی و در آخر، ستارگان به وجود آمده‌اند؟ آیا قرآن اشتباه کرده است؟

راه نیافتن باطلی در قرآن

قرآن مجید کتابی است که خداوند به واسطه جبریل امین بر محمد امین صلی الله علیه و آله نازل کرده؛ خداوند که آفریننده کیهان است به خوبی می‌داند که چگونه آن را آفریده و گزارشی که از چگونگی آفرینش می‌دهد، درست و بدون اشتباه است. جبریل و پیامبر، هر دو امین و معصوم از اشتباه هستند، بر این پایه در قرآن هیچ سخن نادرستی راه نیافته و هر چه در آن است، سخن خداوند می‌باشد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾؛^۱ از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید و وحی (نامه) ای است از حکیمی ستوده (صفات).

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾ بدان معناست که هیچگونه باطل، از هیچ نظر و از هیچ طریق، به سراغ قرآن نمی‌آید. نه تناقضی در مفاهیم آن است و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت. نه کسی می‌تواند حقایق آن را ابطال کند و نه در آینده منسوخ می‌گردد. در معارف، قوانین، اندرزها و خبرهایش خلافی وجود ندارد. نه از آن کم شده و نه چیزی بر

۱. سوره فصلت، آیه ۴۲.

آن افزون می‌شود؛ دست تحریف کنندگان از دامن بلندش کوتاه بوده و هست. جمله «مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ نه از پیش رو و نه از پشت سر»، کنایه از همه‌جانبه بودن است. از هیچ سو و از هیچ طرف و ناحیه، بطلان و فساد به سراغ این کتاب بزرگ نیامده و نخواهد آمد.

جمله «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، دلیل روشن و گویایی است برای عدم راه‌یابی باطل در هیچ شکل و صورت به قرآن مجید. باطل به سخنی راه می‌یابد که از شخصی با علم محدود صادر شده باشد؛ خدایی که علم و حکمتش نامحدود است و جامع همه کمالاتی است که او را درخور ستایش قرار می‌دهد، نه تناقض و اختلافی به سخنش راه می‌یابد و نه در آینده خط بطلان بر آن کشیده می‌شود.^۱

آفرینش جهان هستی در قرآن

قرآن کریم، در باره جهان، طبیعت و انسان، به طور تفصیلی بحث نکرده؛ گفتگو از آفرینش جهان و انواع آن، برای آگاهانیدن انسان و رهنمونی است به عظمت و سترگی حکمت‌هایی که خدا در آفرینش به کار برده؛ قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و یا کیهان‌شناسی نیست؛ قرآن کتاب انسان‌سازی است و نازل شده، تا آنچه را که بشر در راه تکامل و تقرب به خدای متعال نیاز دارد، به

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۹۸.

او بیاموزد. هرچه در این کتاب عظیم از آن یاد شده، به جهت رابطه‌ای بوده که با این هدف داشته و مؤثر بوده است.

آیات مربوط به جهان و کیهان، هیچگاه به بحث‌های تفصیلی در موجودات نپرداخته، بلکه به همان اندازه که هدف قرآن در هدایت مردم تامین می‌شده، بسنده کرده است. این دسته از آیات غالباً دارای ابهام‌هایی است و کمتر می‌توانیم یک نظر قطعی در این مورد، به قرآن نسبت دهیم. لازم نیست قرآن در یک مساله علمی، حتما نظریه داده باشد؛ زیرا قرآن در صدد حل مسائل علمی نیست.^۱

بسیاری از گزاره‌های علمی به اثبات قطعی نرسیده و تنها در اندازه یک فرضیه مطرح می‌باشد و چه بسیار دیده می‌شود، که با گذشت زمان و با پیشرفت دانش و اکتشافات جدید، گزاره‌های علمی کنار گذاشته شده و نظریه‌های جدیدی ارائه می‌گردد. نمی‌توان با طرح یک فرضیه علمی قابل خدشه، به اشتباه بودن قرآن معتقد گشت.

آیت الله طالقانی در تفسیر آیات آفرینش بر این باور است که جالب‌ترین فرضیه‌ها درباره چگونگی آفرینش زمین و آسمان فرضیه «کانت آلمانی - یک قرن پیش» بود؛ سپس «لاپلاس فرانسوی» آن را تکمیل کرد، خلاصه این فرضیه درباره زمین و ستارگان منظومه شمسی این است که سیارات منظومه

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۲۶.

شمسی از حلقه گازی به وجود آمده اند که در نتیجه نیروی گریز از جرم مرکزی (خورشید) در ابتدای انقباض آن جدا شده اند. پس از پیشرفت تحقیقات علمی اشکالاتی بر این فرضیه وارد شده که مهم تر از همه این است که همه سرعت حرکات دورانی سیارات نمی تواند از خورشید باشد و فرضیه «چمبرلین و مولتون» پیش آمد. در این فرضیه چنین نظر داده شده که در نتیجه تصادم خورشید با جرمی همانند آن و جدا شدن سیارات، این حرکات از خارج منظومه به آنها داده شده است. این فرضیه با آنکه هیچ دلیل مثبت علمی ندارد، تصور چنین تصادمی آنهم در همه منظومه های شمسی، احتمالی بس بعید است. آخرین فرضیه، راجع به چگونگی پدید آمدن سیارات آنست که «وایزسیکر آلمانی» ابداع کرده و به وسیله «کوپر و ترهار» تکمیل شده است. طبق این فرضیه، از گاز گسترش یافته (ئیدروژن - هلیوم و غباری)، خورشید و سیارات با هم شکل گرفته و نیروی گریز از مرکز، آنها را از خورشید دور رانده است، سپس ماده اولی آنها با برخورد با ذرات پیوسته و متراکم شده است و این سیارات به وجود آمده است. این فرضیه، از همه فرضیه هایی که از هزاران سال گذشته تاکنون درباره چگونگی خلقت زمین و سیارات ابراز شده، به ظاهر آیه **﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا﴾**^۱ و دیگر آیاتی که به آن اشاره شده، نزدیک تر است.^۲

۱. سوره نازعات، آیه ۲۸.

۲. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۱۰۵.

ظاهر همه این آیات این است که نخست، ماده‌ای پدید آمده و گسترش یافته؛ آن گاه از همین ماده گسترش یافته، ستارگان با هم پدید آمده است. با همه نزدیکی و انطباقی که اینگونه فرضیه‌های جدید با ظاهر این آیات دارد، باید متوجه بود چنان که این آیات برتر از اندیشه‌ها و نظریات زمان طلوع قرآن بود، از نظریات علمی این زمان و آینده نیز برتر است؛ زیرا اسرار واقعی عالم را جز خدای عالم نمی‌داند: ﴿مَا أَشْهَدُ لَهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ﴾؛^۱ ما اینها را در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفرینش خودشان گواه شان نگرفتیم»^۲.

هیچ کدام از فرضیه‌های گوناگونی که در چگونگی آفرینش آسمان و زمین ارائه شده، یقینی نمی‌باشد.

پیدایش آسمان و زمین در قرآن

قرآن در آیه ۹ و ۱۰ سوره فصلت می‌گوید: ﴿قُلْ أَنتَ كُمْ لَتَكْفُرُوا بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيلِينَ﴾؛ بگو آیا این شمايید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید این است پروردگار جهانیان. و در [زمین] از فراز آن کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد

۱. سوره کهف، آیه ۵۱.

۲. پرتوی از قرآن، تهران، ج ۳، ص ۱۰۵.

و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد [که] برای خواهندگان درست است». در ادامه می‌گوید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»؛^۱ سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود؛ پس به آن و به زمین فرمود، خواه یا ناخواه بیایید؛ آن دو گفتند، فرمان‌پذیر آمدیم».

اگر «استوی» با الی متعدی گردد، معنی توجه و قصد و رو کردن می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، هر که از کاری فارغ شود و کار دیگری دست‌کند، گفته می‌شود «استوی الی». با این نگاه، اشکال آفریده شدن زمین بعد از آسمان، از اساس سست می‌گردد.

در آیه ۲۷ سوره نازعات آمده است: «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا»؛ آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است». در ادامه می‌گوید: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»؛^۲ و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترده.

برخی مفسران، با توجه به آیات فوق، دوران‌های احتمالی شش‌گانه خلقت را این‌گونه بیان می‌کنند:

اول: جهان به صورت توده گازی شکلی بود.

دوم: توده‌های عظیمی از آن جدا شد و بر محور توده مرکزی به گردش درآمد.

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. سوره نازعات، آیه ۳۰.

سوم: منظومه شمسی تشکیل یافت. (خورشید، زمین)

چهارم: زمین سرد و آماده حیات گردید.

پنجم: گیاهان و درختان در زمین به وجود آمد.

ششم: حیوانات و انسان در روی زمین به وجود آمد.^۱

هر چند در ظاهر این آیات با آیات سوره فصلت به ظاهر تعارض است، اما با دقت در ادبیات آیات روشن می‌شود، نه تنها تعارضی در کار نیست، بلکه آیات، مفسر همدیگر نیز می‌باشند. در آیه ۱۱ سوره فصلت می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾؛ (بعد از خلقت زمین) آهنگ آفرینش آسمان کرد». واژه «ثم» هم، برای تأخیر در زمان می‌آید و هم، برای تأخیر در بیان. در اینجا تأخیر در بیان است؛ به این معنا، هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان، قبلاً صورت گرفته و زمین بعد از آن و به هنگام بیان کردن، نخست از زمین و ارزاقی که مورد توجه انسان‌هاست، شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمان‌ها بپردازد.^۲

این معنا هم، با اکتشافات علمی هماهنگ تر است و هم، با آیه ۳۳ سوره نازعات که آفرینش آسمان را مقدم می‌دارد، سازگارتر است.^۳ قرآن کریم با علوم تجربی و بشری منافاتی

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۲۰۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ذیل آیات فوق.

۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت،

ندارد و اگر هم در جایی به ظاهر تناقض باشد، دلیل بر علمی
نبودن نظریه‌های بشری است، نه این که قرآن دچار اشتباه
شده باشد.

طبق آیه ۱۲ سوره فصلت، خداوند ستارگان را وسیله‌ای برای حفظ آسمان‌ها قرار داده است؟ از نگاه علمی، ستارگان چگونه باعث حفظ آسمان‌ها می‌شوند؟

خداوند در آیه ۱۲ سوره فصلت، خلقت آسمان‌ها و ستارگان را چنین ترسیم کرده: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾؛ در این هنگام آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفریده و در هر آسمانی کار آن را مقرر نموده و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی (ستارگان) زینت بخشیدیم و حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا.

ترجمه کلمه «حِفْظًا» به «ما با ستارگان، آسمان را حفظ کردیم»، ترجمه درست و دقیق نیست. «حِفْظًا» یعنی آسمان‌ها را حفظ کردیم. چنان‌چه در آیه ۱۶ تا ۱۸ سوره حجر می‌فرماید: ما در آسمان‌ها برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان آراستیم. و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم. مگر آن کس که استراق سمع کند که شهاب مبین او را می‌راند.^۱

خداوند، حفاظت آسمان‌ها را بر عهده گرفته و خود نگه می‌دارد و علاوه بر این، با زینت دادن آسمان‌ها با ستارگان،

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، محمد باقر، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۵۵۶.

قدرت و نشانه‌های هدایتش را به مردم نشان می‌دهد تا در معرفت الهی اندیشه کنند و بیابان گردان نیز در شب‌های تاریکی به وسیله ستارگان جهت حرکت خود را بیابند.^۱

خداوند متعال در آیات ۶ تا ۸ سوره صافات نیز می‌فرماید: «ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم. تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم. آن‌ها نمی‌توانند به سخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرادهند (و هرگاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می‌گیرند».

ستارگان زینت آسمان هستند و این ستارگان نیستند که آسمان‌ها را نگه می‌دارند، خداوند با توانایی بی‌انتهای خویش هم آسمان‌ها را نگاه داشته و هم ستارگان آسمان را و اگر برخی از مفسران می‌گویند: ستارگان برای حفاظت آسمان‌ها آفریده شده‌اند نه این که از خود استقلال دارند، بلکه خداوند به وسیله این ستارگان جلوی نفوذ شیاطین را می‌گیرد؛ ولی حفظ و نگهداری خود آسمان‌ها به عهده خداوند است. از آیه ۱۲ سوره فصلت استفاده نمی‌شود که ستارگان حافظ آسمانند؛ خداوند می‌فرماید: «من آسمان را زینت داده و حفظ می‌کنم».

۱. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۲۳۰.

آیا درست است که در قرآن آمده، آسمان و زمین توسط پایه نگه داشته شده‌اند؟ اگر این پایه‌ها نباشند چه پیش می‌آید؟

یکی از وجوه اعجاز، که در قرآن به چشم می‌خورد، اعجاز علمی آن است. تا قبل از نزول آن، دانشمندان نجوم پی به نیروی جاذبه و دافعه نبرده بودند. این کتاب آسمانی، با نزول خود، پرده از این مسئله علمی برداشت.

خداوند در آیه ۲ سوره رعد می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؛ خدا کسی است که آسمان را با ستون‌های نامرئی بلند کرد.

خداوند در آیه ۱۰ سوره لقمان هم می‌فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؛ خدا آسمان‌ها را با ستون‌هایی نامرئی خلق کرد.

یکی از یاران امام رضا علیه السلام از حضرت پرسید: اینکه خداوند فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾؛^۱ سوگند به آسمان که دارای راه‌هاست، یعنی چه؟ حضرت فرمود: آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد. او پرسید: چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد، در حالی که خداوند می‌فرماید: آسمان‌ها بی‌ستون است.^۲ امام فرمود: سبحان الله. آیا خداوند

۱. سوره ذاریات، آیه ۷.

۲. سوره رعد، آیه ۲. سوره لقمان، آیه ۱۰.

نمی‌فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ راوی گفت: آری. امام فرمود: پس ستون‌هایی است و لکن شما آن را نمی‌بینید.^۱

این آیات پرده از يك حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات بر کسی آشکار نبود. تمام کرات آسمانی در هوا معلق بوده و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است.^۲

اگر این ستون‌های نامرئی نبود، تمام کرات از مدار خود خارج شده و فرو می‌ریختند. با این سرعتی که دارند و حجم عظیم کرات و کهکشان‌ها و... باعث متلاشی شدن و نابودی این بنای عظیم و زیبای آسمان‌ها می‌شد.

آسمان دارای ستون‌هایی نامرئی است که با چشم قابل دیدن نیست؛ در زمین نیز ستون‌ها و پایه‌هایی وجود دارد که آن را نگه می‌دارد؛ کوه‌ها به عنوان پایه‌های بسیار ریشه دار در زیر زمین و روی زمین هستند که زمین را از فرو پاشیدن حفظ می‌کنند و به منزله میخ برای زمین محسوب می‌شوند.

۱. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

در مورد میخ‌های زمین که همان کوه‌ها هستند، از نظر علمی، کره زمین کروی شکل و متحرك است، کوه‌ها چگونه میخ حساب می‌شوند؟

قرآن به این نکته تصریح دارد:

﴿وَالْجِبَالُ أَوْتَادٌ؛ کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار دادیم﴾^۱

﴿وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾؛ (آیا) به کوه‌ها (نظاره نمی‌کنید) که چگونه در جای خود نصب گردیده است»^۲.

«(خدا) در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را نلرزاند و جایگاه شما آرام باشد.»^۳

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «(خداوند) زمین را پدید آورد و نگاهش داشت، ... میخ‌های آن را استوار ساخت و سدها را گرداگردش برافراخت.»^۴

کوه نمادی از صلابت، استواری، مقاومت، بزرگی و آرامش است. این هم یکی از اعجاز علمی قرآن است؛ زمانی که بشر تصوّر آن را نداشت، این کتاب الهی، به ستون‌های نامریی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی اشاره کرده است. قوه جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.

۱. سوره نبأ، آیه ۸.

۲. سوره غاشیه، آیه ۱۹.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۰.

۴. نهج البلاغه، خطبة ۱۸۶.

قرآن در اینگونه آیات، به اعجاز دیگری اشاره دارد و آن محافظت زمین از لرزش و رانش است که توسط استقرار کوه‌ها صورت می‌گیرد؛ علوم تجربی هم بر این اعجاز کتاب خدا دست یافته و آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. امروزه ثابت شده که چیزهای متحرك بیشتر به اهرم و ستون و یا میخ احتیاج دارند. از طرفی يك چیز هم می‌تواند متحرك باشد و هم می‌تواند کروی شکل باشد و هم به يك تکیه گاه ثابت متکی باشد و مجموعه به هم پیوسته آن هم متحرك باشند. به عنوان مثال، چرخ فلك، هم متحرك است و هم حالت کروی دارد و هم ستون و اهرم‌های مخصوص تکیه گاه آن هستند و مجموعه آن را در حال چرخش حفظ می‌کند و نمی‌گذارد از مدار خارج شود. هم چنین است کره زمین که هم متحرك است و شکل کروی دارد و هم توسط ستون‌های به ظاهر ثابت یعنی کوه‌ها تعادل آن حفظ گشته، و در عین حال مجموعه به هم پیوسته آن، با هم در يك مدار خاص در چرخش هستند.

خداوند می‌فرماید: «و در زمین، کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبادا آن‌ها را بلرزاند! و در آن درّه و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند! و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم؛ ولی آن‌ها از آیات آن روگردانند. او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر يك در «مداری» در حرکت هستند.»^۱

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۱-۳۳.

امروزه از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوه‌ها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند:

ریشه آن‌ها به هم پیوسته و هم چون زره محکمی، کره زمین را در برابر فشارهایی که از حرارت درونی ناشی می‌شود، حفظ می‌کنند؛ اگر آن‌ها نبودند، زلزله‌های ویرانگر آن قدر زیاد بود که مجالی به انسان برای زندگی نمی‌داد.

قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می‌کند که اگر کوه‌ها نبود، جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می‌آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می‌ساخت.

کوه‌ها، فشار طوفان‌ها را در هم می‌شکنند و تماس هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می‌رساند و اگر آن‌ها نبودند، صفحه زمین هم چون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفان‌های مرگبار و بادهای درهم کوبنده بود.

آری آرامش آسمان‌ها به وسیله ستون‌های نامرئی و آرامش زمین به وسیله کوه‌ها این ستون‌های مرئی تأمین می‌شود.^۱

قرآن می‌فرماید: «مگر زمین را پرنده ای تند پرواز و نگهبان

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۶۹، ج ۱۷، ص ۳۰.

ننهادیم؟... و کوه‌های سربلند در آن نهادیم و به شما آبی گوارا نوشانیدیم.»^۱ در واقع مجموع به هم پیچیده جهان هستی در مدار خاص خود در حرکت است و در عین حال تکیه‌گاه همدیگر نیز می‌باشند. کوه تکیه‌گاه زمین است و آن را می‌خکوب کرده، در عین حال همراه آن در حرکت است. قرآن به این نکته اشاره می‌کند: «کوه‌ها را می‌بینی در حالی که آن‌ها را بی حرکت می‌پنداری، حال آن که آن‌ها (هم چون) مرور ابرها حرکت می‌کنند. ساخته خدا را (ببینید) که هر چیز را سازوار کرده. او بی گمان به آن چه انجام می‌دهید، بسی آگاه است.»^۲ کوه در عین این که همراه زمین در حرکت است، در عین حال به منزله میخ هم برای آن محسوب می‌شود و آن را از فروپاشی حفظ می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و وَتَدَّ بِالْصُّخُورِ مَیْدَانَ أَرْضِهِ»^۳ و جنبش و لرزش زمین را، به وسیله صخره‌ها و کوه‌ها، می‌خکوب و استوار کرد». ریشه کوه‌ها در زیر زمین چندین برابر ارتفاع آن در روی زمین است. هم چنین کوه‌ها در زیر دریاها و کف اقیانوس‌ها ریشه دارند و کوه‌های بسیاری در کف آن وجود دارد تا جایی که درازترین سلسله جبال در زیر آب‌ها پنهان است. کوه‌ها لنگرگاه زمین هم محسوب می‌شوند.^۴

۱. سوره مرسلات، آیه ۲۵ و ۲۷.

۲. سوره نمل، آیه ۸۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه اول.

۴. قرشی، علی اکبر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۹.

امروزه دانشمندان علاوه بر حرکت زمین، حرکت خورشید را هم قایل هستند. چون در درون خورشید هم به طور دائم يك انفجارهای هسته‌ای صورت می‌گیرد.^۱ از آیات، روایات و نظریه‌های علمی، حرکت زمین، خورشید، کوه و ستارگان ثابت می‌شود و مجموعه هستی در يك حرکت منظم به صورت مداری در حرکت است و در عین حرکت هر کدام تکیه گاه همدیگر قرار می‌گیرند. هم چنین است پیوند زمین با کوه‌ها که هر دو هم دارای حرکت می‌باشند و هم زمین توسط کوه‌ها می‌خکوب می‌شود. در واقع بین زمین، کوه‌ها، طوفان‌ها و زلزله‌ها رابطه مستقیم وجود دارد^۲ و مجموعه آن در حرکت مداری همدیگر را حفظ می‌کنند.

تمام اسرار و حرکات جهان هستی را با عقل بشری نمی‌توان فهمید و به فرموده علامه جعفری: «بدون پذیرش جهانی وسیع‌تر از عالم طبیعت، نمی‌توان افکار بشری را از بن بست‌های جهان، نجات داد».^۳

۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، اشارات علمی اعجاز آمیز قرآن، تهران، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۹۳.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۳. جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

زمین از نظر فیزیکی هم، گسترش دارد(ذاریات، ۴۸) و هم، کاهش، پس چرا در قرآن از کاهندگی زمین علاوه بر گستردگی آن، سخن به میان نیامده است؟

۱. در آیه ۴۸ سوره ذاریات آمده است: ﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ﴾؛ زمین را آماده کرده و گسترانیدیم تا بر آن مستقر شوید پس ما چه نیکو آماده کنندگانی هستیم». آیه در صدد بیان تذکر انسان به این مسأله است که خداوند زمین را با تمام وسایل راحتی برای انسان مهیا کرد تا انسان بر روی آن زندگی کند.^۱ این که آیه بر افزایش حجم زمین از نظر فیزیکی دلالت دارد یا بر کاهش حجم آن، در خود آیه مطلبی بیان نشده؛ در آیه قبل^۲ در مورد آسمان آمده: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ ظاهر آیه می‌تواند، به معنای گسترش حجم باشد، ولی معنای دقیق آن گسترانیدن و آماده کردن برای تامین نیازهای زندگی است.

۲. قرآن برای هدایت بشر نازل شده، نه کتاب فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، نجوم و سایر علوم. این که چرا قرآن فلان مطلب علمی را بیان نکرده، انتظاری درست نمی‌باشد؛ اگر قرآن به یک مطلب علمی اشاره می‌کند تنها برای این است که به انسان تذکر دهد که خالق

۱. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۵۵۷. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۹۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ج ۱۸، ص ۳۸۲.
۲. سوره ذاریات، آیه ۴۷.

این جهان دارای چه علم و قدرتی است و انسان تا چه اندازه نسبت به او در ضعف و احتیاج به سر می‌برد؛ این تذکری است برای انسان تا در مقابل چنین معبودی با چنین آثار شگفت‌انگیزی، تسلیم و خاضع باشد؛ در حقیقت این یک درس توحیدی است برای انسان نه کتابی که برای بیان مسائل علمی نازل شده باشد تا بتوان گفت که اگر این مسأله را متذکر شد، پس چرا فلان مسأله را متذکر نشد؟!

۳. حقایق و مسائل علمی که توسط بشر کشف شده است، روز به روز در حال پیشرفت و کامل‌تر شدن می‌باشند و هیچ‌گاه نمی‌توان چنین قضاوت کرد که در مورد یک مسأله، حقیقت همین است که تاکنون کشف گردیده؛ خود دانشمندان نیز در هر تئوری علمی جایی نیز برای احتمالات و فرض‌های کشف نشده باقی می‌گذارند. نمونه واضح این مطلب قوانین مکانیک کلاسیک است. قانون‌های نیوتن در مکانیک کلاسیک زمانی جزء قوانین مسلّم در فرمول‌های مربوط به سرعت و زمان بودند اما با ظهور قوانین نسبیت عام توسط آلبرت انیشتین، قوانین مکانیک کلاسیک، تنها حالت خاص از فرمول عام قانون نسبیت به حساب می‌آیند و قانون کلی چیزی فراتر از مکانیک کلاسیک است. مثال دیگر قانون هیأت بطلمیوس است که زمانی حاکم بر تمام مجامع علمی بود و با توجه به این قوانین تفسیر دسته‌ای

از آیات قرآن مشکل به نظر می‌رسید؛ با مطرح شدن قوانین نجومی گاليله تمام قانون‌های سابق، عوض گردید.

طبق اظهار نظر خود دانشمندان علم ژئولوژی و زمین‌شناسی، هنوز حقایق و پیچیدگی‌های کشف نشده فراوانی در مقابل این علم وجود دارد که دانشمندان با تلاش خود به تدریج در حال کشف کردن این می‌باشند.

از تعبیر «رب المشارق و المغرب» چگونه کرویت زمین استنباط می‌شود؟

مشرق از شرق (بروزن قمر) و شرق به معنی روشن شدن می‌باشد. شرق اسم مکان و به معنی محل طلوع می‌باشد.

مغرب از غرب به معنی دور شدن است، مغرب محل غروب و دور شدن می‌باشد. غروب آفتاب عبارت است از دور شدن و پنهان شدن آفتاب از نظرها.^۱

در آیات قرآن مجید، گاهی تعبیر (مشرق و مغرب) به صورت مفرد آمده، مانند «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»؛^۲ «مشرق و مغرب از آن خداست». گاهی به صورت تثنیه آمده است: مانند «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ»؛^۳ پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب». گاهی به صورت جمع آمده است: مانند: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ»؛^۴ سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم».

خورشید، هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع و در نقطه تازه‌ای غروب می‌کند. به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب داریم. در میان همه مشرق‌ها و مغرب‌ها، دو مشرق و دو مغرب ممتاز است که یکی در آغاز تابستان، یعنی حداکثر اوج خورشید در

۱. قرشی، علی اکبر، احسن الحديث، قم، واحد تحقیقاتی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳. سوره الرحمن، آیه ۱۷.

۴. سوره معارج، آیه ۴۰.

مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان یعنی حداقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است (از یکی تعبیر به مدار رأس سرطان و از دیگری تعبیر به مدار رأس جدی می‌کنند).^۱

این آیات در عین این که بر متعدد بودن محل طلوع و تابش آفتاب و محل غروب آن دلالت می‌کنند، بر کروی بودن زمین نیز اشاره دارند، زیرا اگر زمین کروی باشد طلوع کردن و تابیدن آفتاب بر هر جزئی از اجزای کره زمین مستلزم این خواهد بود که از جزء دیگر آن غروب بکند و در این صورت تعدد مشرق‌ها بدون هیچ گونه تکلف و زحمت روشن می‌گردد. در غیر کروی بودن زمین تعدد مشرق‌ها و مغرب‌ها قابل درک و فهم نمی‌باشد.^۲ زیرا جسم مسطح بیش از یک شرق و یک غرب ندارد. فقط جسم کروی است که هر نقطه آن یک طرف مشرق و طرف دیگر مغرب است و هر قسمتی که در مقابل آفتاب واقع شود، شروق آفتاب از آن جاست، در صورتی که در جای دیگر غروب کرده است. همچنین اختلاف افق‌ها دلالت بر کروییت زمین می‌کند و آن را مشارق و مغارب متعددی است.^۳

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «خورشید سی صد و شصت مشرق و سی صد و شصت مغرب دارد، از آن نقطه‌ای که

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم،

۱۳۶۸ش، ج ۲۵، ص ۴۵.

۲. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات انوار المهدی، چاپ

هشتم، ۱۴۰۱ق، ص ۷۵.

۳. میرزا خسروی شاهزاده، علی رضا، تفسیر خسروی، تهران، انتشارات

اسلامیه، ۱۳۹۷ش، ج ۵، ص ۳۸۲.

امروز طلوع کرد دیگر طلوع نمی‌کند تا سال بعد در همان روز».^۱

تعبیر «فَلَا أَقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ»؛^۲

سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم، ممکن است به مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف مکانی اشاره داشته باشد؛ چرا که کرویت زمین سبب می‌شود که به تعداد مناطق روی آن، مشرق و مغرب وجود داشته باشد؛ یا اشاره به مشرق‌ها و مغرب‌های زمانی باشد، زیرا حرکت زمین به دور آفتاب سبب می‌شود که هرگز دو روز پشت سر هم خورشید از يك نقطه طلوع و غروب نکند.

این تفاوت مشرق‌ها و مغرب‌ها که با نظم بسیار دقیق و حساب شده‌ای انجام می‌گیرد، از يك سو سبب پیدایش فصول چهار گانه سال با آن همه برکات می‌شود و از سوی دیگر، باعث تعدیل گرمی و سردی و رطوبت در سطح زمین می‌گردد؛ زندگی انسان‌ها، حیوانات و گیاهان را سرو سامان می‌بخشد؛ هر يك از این‌ها آیتی از آیات خدا و نشانه‌ای از نشانه‌های اوست.^۳

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶.

۲. سوره معارج، آیه ۴۰.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش، ج ۲۱، ص ۱۹۴.

شماره‌های پیشین دفع و رفع:

- ۱- شبهات انتخابات
- ۲- شبهات مجلس خبرگان
- ۳- شبهات شورای نگهبان
- ۴- شبهات علوم و معارف قرآن
- ۵- شبهات مقاومت و فلسطین
- ۶- انتخابات ریاست جمهوری
- ۷- شبهات غدیر
- ۸- شبهات اربعین
- ۹- شبهات پیرامون فاطمیه